

معرفت فرهنگ اجتماع

سال شانزدهم، شماره سوم، پیاپی ۶۳، تابستان ۱۴۰۴



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) از شماره ۵۶ حائز رتبه «علمی ب» گردید.

به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۳۱/۵۷۰۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۳۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزه‌های علمیه، از شماره ۳ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

حمید پارسانیا

سر دبیر

سیدحسین شرف‌الدین

مدیر اجرایی

علی آقامحمدی

صفحه آرا

امیرحسین نیک‌پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

www.nashriyat.ir

شاپا الکترونیکی: ۸۳۰۸ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حسین بستان

دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

کریم خان محمدی

استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم *

حسن خیری

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی قم

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

سیدحسین شرف‌الدین

استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

محمد فولادی‌وندا

دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

مجید کافی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

نعمت‌الله کرم‌اللهی

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم *

اکبر میرسپاه

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۴ مشترکان ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

صندوق پستی ۱۸۶-۳۷۱۶۵

www.iki.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی

معرفت فرهنگی اجتماعی، نشریه‌ای علمی در حوزه مطالعات فرهنگی اجتماعی است که به صورت فصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسی غربی؛
۲. معرفی بنیان‌های معرفتی جامعه‌شناسی اسلامی؛
۳. نظریه‌پردازی در تبیین واقعیت‌های اجتماعی تاریخی مبتنی بر مبانی معرفتی اسلام؛
۴. ارائه تبیین‌های جامعه‌شناختی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی با رویکردهای اسلامی؛
۵. ارائه تفسیرها و تبیین‌های جامعه‌شناختی از آموزه‌های اجتماعی اسلام؛
۶. روش‌شناسی استنباط نظریه‌های جامعه‌شناختی از منابع اسلامی؛
۷. احیای میراث اجتماعی اندیشمندان مسلمان؛
۸. اصلاح و بازسازی نظریه‌های جامعه‌شناسی غربی با رویکرد تهذیبی.

ضمن استقبال از یافته‌ها و دستاوردهای علمی اندیشمندان در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، در قالب مقالات، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه: <http://nashriyat.ir> ارسال فرمایید.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۷۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک چهار شماره آن در یک سال، ۲۸۰۰۰۰۰ ریال است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. **چکیده:** چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مآخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. **کلیدواژه‌ها:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. **مقدمه:** در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. **بدنه اصلی:** در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
 - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
 - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
 - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
 - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
 ۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۶. **فهرست منابع:** اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مآخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله بر اساس شیوه زیر آورده می‌شود:
 - نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
 - نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
 - ۷. آدرس‌دهی باید بین‌متنی باشد: (نام نویسنده، سال نشر، صفحه).

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

طراحی و ساخت الگوی تحلیلی - تطبیقی تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی / ۷

محمدحسین شیخی

کارکرد نظام نمادی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی: چارچوب تحلیلی مقاوم‌سازی اقتصادی کشور / ۳۱

امید ایزانلو

ارزیابی انتقادی نظریه‌های مشارکت مسئولانه با رویکرد جامعه‌شناختی / ۵۵

کمال غلامرضا شفق / سیدحسین شرف‌الدین

تحلیل جامعه‌شناختی زیارت به‌مثابه صنعت توریسم / ۷۹

کمال میثم بیگدلی / مهدی نصیری

مبانی انسان‌شناختی فمینیستی و دلالت‌های اجتماعی آن / ۱۰۹

اسماعیل چراغی کوتیانی

بحران بازماندگی از تحصیل: بررسی دیدگاه کادر آموزشی مدارس از علل و زمینه‌های دیرینه و نوظهور / ۱۳۱

فاطمه رمضانی

Design and Construction of an Analytical-Comparative Model of Social Security with an Islamic Approach

Mohammad Hossein Sheikh  / Ph.D. in Public Administration, Imam Khomeini Education and Research Institute

Received: 2024/09/03 - Accepted: 2024/12/22

shikhi.mh@gmail.com

Abstract

Social security systems in various countries are facing serious crises, raising important questions about their sustainability and necessity. The main questions are: How can a sustainable social security system be achieved, and are such provisions necessary? Where should its financial resources come from, and what should its scope and coverage be? These crises have created incentives for reforming these systems. Islam, as a comprehensive religion, offers a distinct model of welfare and social security that can serve as a suitable alternative to existing models. This research explains the Islamic model of social security by analyzing themes from the Qur'an and the narrations of the Infallibles (AS). Based on the findings, social security in Islam is considered a social right, the realization of which also achieves social justice. Islam emphasizes the social responsibility of individuals, including supporting the needy, altruism, and fraternity; furthermore, benevolence and charity (ihsan) are presented as core values. The financial resources for social security in Islam are diverse and comprehensive, are primarily voluntary in nature, and are not dependent on the state. The coverage of this system is also broader than conventional models and includes non-working individuals.

Keywords: provision, analytical model, social security, Responsibility, welfare ideology.

نوع مقاله: پژوهشی

طراحی و ساخت الگوی تحلیلی – تطبیقی تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی

shikhi.mh@gmail.com

محمدحسین شیخی  / دکتری مدیریت دولتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳ – پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

چکیده

نظام‌های تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف با بحران‌های جدی مواجه هستند که سؤالاتی مهم در مورد پایداری و ضرورت این نظام‌ها مطرح کرده است. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان یک نظام تأمین اجتماعی پایدار داشت و آیا چنین تمهیداتی لازم است؟ منابع مالی آن از کجا تأمین می‌شود و چه دامنه و شمولی باید داشته باشد؟ این بحران‌ها انگیزه‌هایی برای تحول این نظام‌ها ایجاد کرده است. اسلام به‌عنوان دینی جامع، الگویی متمایز از رفاه و تأمین اجتماعی ارائه می‌دهد که می‌تواند جایگزینی مناسب برای الگوهای موجود باشد. این تحقیق با تحلیل مضامین قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام به تبیین الگوی تأمین اجتماعی اسلام پرداخته است. بر اساس یافته‌ها، تأمین اجتماعی در اسلام به‌عنوان یک حق اجتماعی تلقی می‌شود که با تحقق آن، عدالت اجتماعی نیز محقق می‌شود. اسلام بر مسئولیت اجتماعی افراد شامل حمایت از نیازمندان، نوع‌دوستی و برادری تأکید دارد؛ همچنین احسان و نیکوکاری به‌عنوان یک ارزش مطرح است. منابع مالی تأمین اجتماعی در اسلام متنوع و فراگیر بوده و عمدتاً جنبه داوطلبانه دارد و به دولت وابسته نیست. شمول این نظام نیز گسترده‌تر از الگوهای رایج است و افراد غیرشاغل را نیز دربر می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأمین، الگوی تحلیلی، تأمین اجتماعی، مسئولیت، ایدئولوژی رفاه.

مقدمه

تأمین اجتماعی به معنای رفع مطلق نگرانی‌ها و عدم قطعیت‌ها در مورد زندگی آینده می‌باشد؛ خواه این نگرانی‌ها نسبت به درآمد باشد یا نگرانی از رویدادهایی مانند سیل، زلزله، بیماری، بیکاری، از کارافتادگی و... افراد باید اطمینان خاطر داشته باشند که در صورت مواجه شدن با یکی از این رویدادها مورد حمایت قرار می‌گیرند (یزدانی، ۱۳۸۲، ص ۴۶). مسئله تحقیق دستیابی به الگو و چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی مسائل و موضوعات رفاهی موجود در نظام‌های تأمین اجتماعی رایج در جهان معاصر است. درواقع به دنبال ساخت ابزاری هستیم که امکان تحلیل همه نظام‌های رفاهی و تأمین اجتماعی را به ما بدهد تا نقاط قوت و ضعف آن مدل‌ها را بفهمیم. برای دستیابی به این راهبرد مهم تحقیق، توسعه یک الگوی گونه‌شناسی و طبقه‌بندی عام برای همه مدل‌های رفاهی، و از جمله مدل اسلامی آن، بنا به شرایط خاص، ضرورت دارد. به علاوه این الگو به عنوان یک الگوی تطبیقی برای قیاس نظام‌های رفاهی با یکدیگر نیز عمل می‌نماید. ساختار الگوی تحلیلی - تطبیقی مبتنی بر مجموعه‌ای از سؤالات کلیدی (بحرانی و هویت‌نما) است. باید توجه داشت که الگوی معرف یک گونه (آرمانی) رفاهی با الگوی توصیفی یک نظام رفاهی مشخص متفاوت است. درواقع، گونه‌های آرمانی بیانگر هویت نظام‌های رفاهی هستند، به نحوی که انواع متعدد و متغیری از نظام‌های رفاهی واقعی، می‌توانند از یک گونه تلقی شوند. از آنجا که شناخت نظام‌های رفاهی و تأمین اجتماعی بدون تطبیق و مقایسه و ایجاد یک نظام مقایسه‌ای (تطبیقی) امکان‌پذیر نیست؛ لذا یک مدل کاوش با بررسی تطبیقی و تلفیقی ادبیات تخصصی ایجاد شد تا مدل تطبیقی ساخته‌شده به عنوان چارچوب تحلیلی بررسی‌های نظام‌های رفاهی و تأمین اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین برای طراحی و ساخت الگوی تحلیلی - مقایسه‌ای (تطبیقی) تأمین اجتماعی، یک چارچوب گونه‌شناختی - تطبیقی از نظام‌های رفاهی با استفاده از مطالعه ادبیات و بررسی مبانی نظری رفاه، استخراج می‌شود و متغیرهایی که یک گونه نظام رفاهی بر اساس آن شناخته و متمایز می‌شود، احصا و تکمیل می‌گردد. با توجه به اینکه تأمین اجتماعی مفهومی سیستمی است؛ به این معنا که نظام تأمین اجتماعی یک خرده سیستمی است که با توجه به نظام‌های پیرامونی آن قابل شناخت است، برای ساخت الگوی تحلیلی علاوه بر استخراج عناصر و مشخصه‌های مطرح در سطح خرد، ضروری است مشخصه‌ها و عناصر سطوح میانی و کلان‌تر آن را نیز استخراج نمود.

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع مورد نظر کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش درآمده است که وجوه تفاوت و تشابه آنها با تحقیق پیش رو در نگاره (۱) بیان شده است.

نگاره ۱: وجوه تشابه و تفاوت آثار مطرح در پیشینه تحقیق با پژوهش حاضر

عنوان اثر	شباهت	تفاوت
۱ بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام	این اثر هیچ شباهتی به تحقیق حاضر ندارد.	این اثر هیچ کدام از عناصر تبیین الگوی تحلیلی که عبارت است از مبانی، منابع، مشمولین و شیوه‌ها را مورد بحث قرار نداده است؛ بنابراین تفاوت اساسی با تحقیق حاضر دارد.

۲	اسلام و خدمات اجتماعی	۱. منابع تأمین اجتماعی را مورد بحث قرار داده است؛ ۲. مشمولین را نیز بررسی نموده است.	۱. مبانی که نقش اساسی در تبیین الگوی تحلیلی دارد را مطرح نموده است؛ ۲. منابع را به‌طور ناقص و بدون مستندات مطرح نموده است؛ ۳. مشمولین را به‌طور ناقص و بدون مستندات مطرح نموده است؛ ۴. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۳	التأمین الاجتماعية فی ضوء الشريعة الإسلامية	۱. مبانی را بررسی نموده است؛ ۲. منابع و مشمولین را نیز مورد بحث قرار داده است.	۱. مبانی را به‌طور ناقص بررسی کرده است؛ ۲. شیوه‌ها را بیان ننموده است؛ ۳. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۴	برآورد خمس ارباب مکاسب به‌عنوان یکی از منابع مالی اسلامی تأمین اجتماعی	۱. برخی از منابع تأمین اجتماعی تبیین شده است.	۱. مبانی مورد توجه قرار نگرفته است؛ ۲. از بین منابع متعدد تنها یک منبع مطرح شده است؛ ۳. مشمولین بررسی نشده است؛ ۴. شیوه‌ها مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ ۵. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۵	تأمین اجتماعی در اسلام	۱. منابع مورد بحث قرار گرفته است؛ ۲. مشمولان مورد بررسی قرار گرفته است؛	۱. مبانی بررسی نشده است؛ ۲. به شیوه‌ها اشاره‌ای نشده است؛ ۳. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۶	التکافل الاجتماعي فی الاسلام	۱. مبانی بررسی شده است؛ ۲. منابع و مشمولان نیز مورد توجه قرار گرفته است.	۱. مبانی به‌طور ناقص بررسی شده است؛ ۲. شیوه‌ها مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ ۳. الگوی تحلیلی طراحی نشده است.
۷	درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام	۱. مبانی مورد بحث قرار گرفته است؛ ۲. منابع نیز بررسی شده است.	۱. مبانی بررسی شده ناقص است؛ ۲. مشمولین مورد توجه قرار نگرفته است؛ ۳. شیوه‌ها بیان نشده است؛ ۴. الگوی تحلیلی تدوین نشده است.
۸	قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران	۱. مبانی بررسی شده است.	۱. مبانی به‌طور ناقص بررسی شده است؛ ۲. منابع بررسی نشده است؛ ۳. مشمولین مورد توجه قرار نگرفته است؛ ۴. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۹	الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین	۱. مبانی بررسی شده است؛ ۲. منابع نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ ۳. مشمولان نیز بررسی شده است.	۱. مبانی به‌طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ ۲. شیوه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است؛ ۳. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.
۱۰	مبانی و راهبردهای تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی	۱. مبانی مورد بحث قرار گرفته است؛ ۲. مشمولین نیز بررسی شده است.	۱. مبانی به‌طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است؛ ۲. شیوه‌ها به‌طور محدود بررسی شده است؛ ۳. الگوی تحلیلی تبیین نشده است.

منابع موجود هر کدام بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده الگوی تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند. تحقیق حاضر تلاش می‌کند با بررسی و تحلیل اصول و مبانی تأمین اجتماعی اسلام، الگویی جامع و کارآمد برای تأمین نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه، برقراری عدالت اجتماعی و تضمین حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، طراحی و ارائه نماید.

مضامین کلیدی و معرف گونه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی (سطح عملیاتی و خرد)

با استخراج مضامین کلیدی و معرف گونه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی در سطح عملیاتی و خرد، الگوی تطبیقی سطح خرد ایجاد می‌شود. مشخصه‌های الگوی تطبیقی سطح خرد بدین شرح است:

- نحوه تأمین مالی حمایت‌های اجتماعی (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۶۷)؛

- سطح و میزان حمایت‌های تأمین اجتماعی (پناهی، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲۹)؛

- اهداف نظام تأمین اجتماعی (مؤسسه فرهنگی و هنری آهنگ آتیه، ۱۳۹۴، ص ۱۳-۱۵)؛

- طبقه‌بندی گروه‌های اجتماعی تحت پوشش (پناهی، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲۴).

روش‌های (راهبردهای) ارائه خدمات تأمین اجتماعی

- راهبرد حمایتی؛

- راهبرد بیمه‌ای (مشارکتی)؛

- راهبرد امدادی (مؤسسه فرهنگی و هنری آهنگ آتیه، ۱۳۹۴، ص ۲۰-۲۲).

مضامین کلیدی و معرف ایدئولوژی‌های رفاه (سطح کلان)

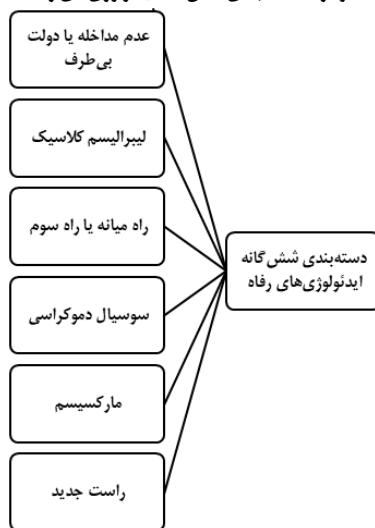
ایدئولوژی‌های رفاهی به‌جای مطالعه ابعاد واقعی و کشورها، ابعاد فکری و نظری را مورد بحث قرار می‌دهند. در یک مطالعه ایدئولوژی‌های رفاهی به شش گروه طبقه‌بندی شده‌اند. این ایدئولوژی‌های شش‌گانه عبارت است از:

۱. عدم مداخله یا دولت بی‌طرف؛ ۲. لیبرالیسم کلاسیک؛ ۳. راه میانه یا راه سوم؛ ۴. سوسیال دموکراسی؛ ۵.

مارکسیسم؛ ۶. راست جدید که از آن با عناوین مختلف دیگر هم تعبیر شده است؛ مانند نئوکان‌ها، نئولیبرالیسم،

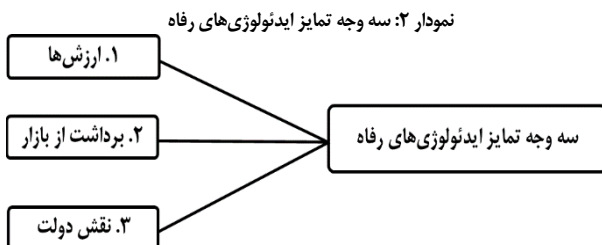
نومحافظه‌کاران. در نمودار (۱) این شش ایدئولوژی ترسیم شده است.

نمودار ۱: دسته‌بندی شش‌گانه ایدئولوژی‌های رفاه



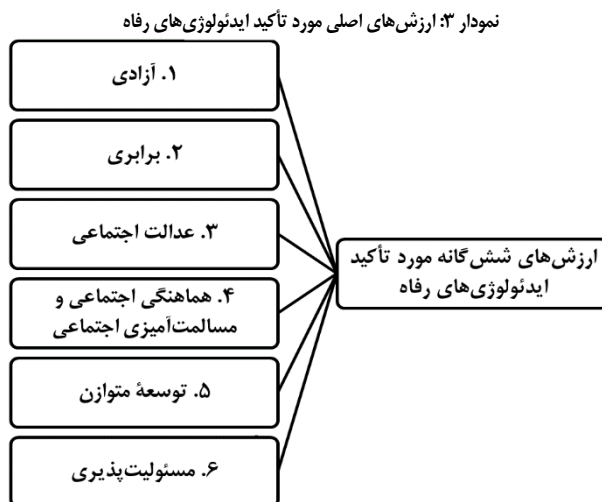
وجه تمایز ایدئولوژی‌های رفاه

وجه تمایز ایدئولوژی‌های شش‌گانه را می‌توان در سه محور اساسی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. این سه محور عبارت است از: ۱. ارزش‌ها؛ ۲. برداشت از بازار؛ ۳. نقش دولت. در نمودار (۲) این سه وجه تمایز نشان داده شده است.



ارزش‌ها

یکی از عوامل تمایز ایدئولوژی‌های رفاهی تفاوتشان در تأکید بر یکی از ارزش‌های شش‌گانه است که هر کدام از ایدئولوژی‌های رفاهی بر یکی از آنها تأکید می‌نمایند. این شش ارزش عبارت است از: ۱. آزادی؛ ۲. برابری؛ ۳. عدالت اجتماعی؛ ۴. هماهنگی اجتماعی و مسالمت‌آمیزی اجتماعی؛ ۵. توسعه متوازن؛ ۶. مسئولیت‌پذیری (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۵). این ارزش‌های شش‌گانه در نمودار (۳) ترسیم شده است:



برداشت از بازار

تفاوت دیگر میان ایدئولوژی‌های رفاهی درکشان از بازار است؛ یعنی درک آنها از بازار با هم متفاوت است. به عبارتی دیگر آنها به این سؤال که آیا بازار فی‌نفسه کافی است و می‌تواند به روشی عقلایی و منصفانه خدمات و کالاهای مورد نیاز جامعه را فراهم کند؟ پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند. در نمودار (۴) دیدگاه‌ها در مورد نقش بازار در رفاه و تأمین اجتماعی تبیین شده است.

نمودار ۴: دیدگاه‌های گوناگون ایدئولوژی‌های رفاه در مورد نقش بازار در رفاه و تأمین اجتماعی



نقش دولت

وجه تمایز دیگری که در ایدئولوژی‌های رفاه باید مورد بررسی قرار گیرد، نقش دولت و حکومت است. ایدئولوژی‌های رفاه در پاسخ به اینکه دولت نسبت به جبران ناکامی‌ها یا اشتباهات بازار چه نقشی دارد، پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند و نقش‌های متمایزی را برای دولت قائل هستند. برخی از ایدئولوژی‌ها در تضاد با دولت قرار می‌گیرند؛ زیرا به دنبال خودتنظیمی نظام سرمایه‌داری هستند. برخی دیگر از ایدئولوژی‌ها خواستار مداخله دولت برای اصلاح نظام سرمایه‌داری و مشارکت بیشتر در رفاه عمومی هستند (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۸). در نمودار (۵) دیدگاه‌های گوناگون در مورد نقش دولت در رفاه و تأمین اجتماعی تبیین شده است.

نمودار ۵: دیدگاه‌های گوناگون ایدئولوژی‌های رفاه در مورد نقش دولت در رفاه و تأمین اجتماعی

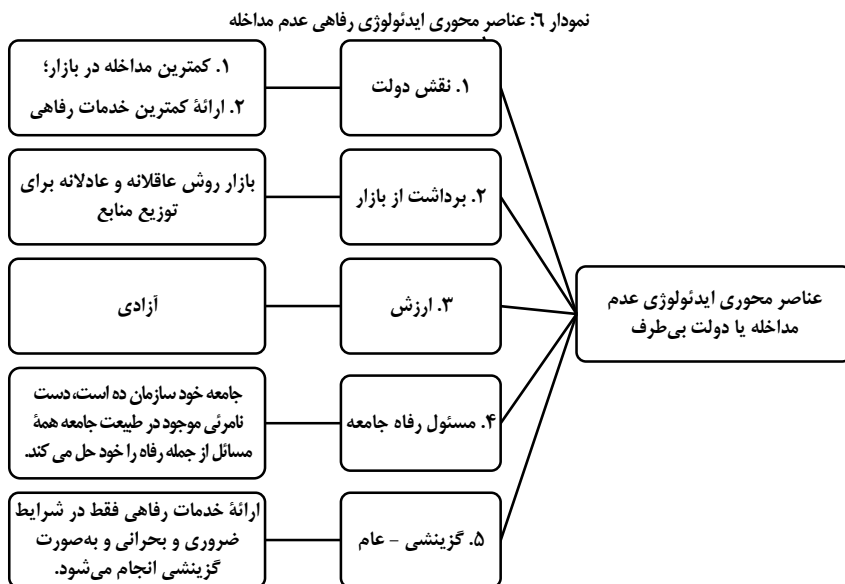


شرح و توضیح گونه‌های رفاهی

در این قسمت به منظور ایجاد و ساخت بخش دیگری از الگوی تطبیقی به تشریح ویژگی‌ها و مشخصه‌های هر یک از گونه‌های رفاهی می‌پردازیم. با استخراج این مشخصه‌ها، سطح میانی الگوی تطبیقی سه سطحی ایجاد می‌شود.

۱. عدم مداخله یا دولت بی تفاوت

در اینجا ایدئولوژی عدم مداخله یا نظام بی تفاوت در رابطه با سه معیار ارزش، برداشت از بازار و نقشی که برای حکومت قائل است مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ایدئولوژی رفاهی در خصوص نقش دولت در رفاه و تأمین اجتماعی بر این باور است که دولت کمترین مداخله را باید در بازار داشته باشد و کمترین خدمات رفاهی را باید ارائه دهد. در خصوص نقش بازار در ارائه رفاه این ایدئولوژی بر این باور است که بازار روش عاقلانه و عادلانه برای توزیع منابع است و در زمینه ارزش‌ها قائل به آزادی است. درباره مسئولیت رفاه جامعه نیز اظهار می‌دارد جامعه خود سازمان ده است؛ یعنی دست نامرئی که در طبیعت جامعه وجود دارد همه مسائل از جمله رفاه را خود برطرف می‌کند. در خصوص اینکه آیا خدمات رفاه باید به صورت عام و فراگیر باشد یا گزینشی و خاص بر این ایده است که خدمات باید محدود شود به شرایط ضروری و بحرانی و به صورت گزینشی به موارد خاص اختصاص یابد. در نمودار (۶) تمرکز و تأکید ایدئولوژی رفاهی عدم مداخله یا دولت بی طرف در ابعاد گوناگون نشان داده شده است.



۲. نظام رفاهی لیبرال

نظام‌های رفاهی لیبرال مبنایشان بازار آزاد است؛ از این رو هر خدمتی هم که ارائه می‌شود بیشتر از طریق بازار کار و به شکل بازار ارائه می‌شود. خدمات دولت و هزینه‌های رفاهی دولت پایین است. کالایی‌زدایی کم است؛ یعنی نیروی کار هم جزئی از بازار دیده می‌شود و اینکه بازار باید بازار کارآمدی باشد؛ بنابراین اگر خدماتی هم ارائه می‌شود ناشی از این است که بازار، بازار کارآمدی شود. فاصله طبقاتی بالاست، برای اینکه فاصله طبقاتی امر ناپسندی تلقی نمی‌شود. خدمات رفاهی بر اساس استحقاق سنجی و به صورت گزینشی ارائه می‌شود و بر اساس آن یک عده خاصی که دارای شرایط خاصی هستند از خدمات ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. به طور طبیعی در زندگی ممکن است برای هر کسی چه سرمایه‌دار یا کارگر یا هر کس دیگری مشکلاتی مانند ورشکستگی، فقر و محرومیت و بیماری به وجود آید، خدمات رفاهی خاص باید به این افراد ارائه شود تا بتوانند دوباره به روال عادی زندگی برگردند. بدین ترتیب در این نظام‌ها همه خدمات رفاهی گزینش شده و خاص است و هیچ گونه فعالیت رفاهی عامی وجود ندارد که همه افراد جامعه را در بر بگیرد، و سازوکارهای رفاهی مبتنی بر سازوکارهای آزاد است تا مبتنی بر سازوکارهای نهادهی که دولت ایجاد می‌کند. این مدل رفاهی شامل کشورهای انگلوساکسون می‌شود که عبارت است از: آمریکا، انگلیس، کشورهای مشترک المنافع، ژاپن و استرالیا.

دولت رفاه‌های لیبرال، نظام‌هایی هستند که در آنها دولت تأمین‌کننده حداقل خدمات رفاهی است. دولت‌های اروپای جنوبی، نظیر پرتغال، اسپانیا و یونان از نمونه‌های چنین نظامی هستند؛ هرچند اسپینگ - آندرسن در پیمایش خود یونان را لحاظ نکرده بود. در این نظام‌ها، مراقبت‌های بهداشتی - مراقبتی نسبتاً ناچیز است. از آنجاکه خدمات رفاهی دولتی ناچیز و عمدتاً برای فقر است، در دولت لیبرال انتظار می‌رود که نقش اصلی بهداشتی و خدمات رفاهی

را خانواده‌ها و مؤسسات خیریه مذهبی بر عهده بگیرند. درعین حال، دولت، بیمه‌های اجتماعی و یارانه‌ها را طوری تنظیم می‌کند که بیشتر به نفع طبقات مرفه‌تر و مشاغل طبقه متوسط باشد (مور، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۹۳).

پایه‌گذار لیبرالیسم جان استوارت میل است که بر این باور بود که پایه و اساس بهبود و رفاه اجتماعی فرایند نفع شخصی فردی است نه دولت. این ایدئولوژی بعدها به نولیبرالیسم (راست جدید) تغییر جهت داد و نولیبرالیست‌ها با اصلاح ایده‌های لیبرالیست‌ها نگرش جدیدی را به سیاست اجتماعی مطرح کردند. لیبرالیسم درباره مقوله‌های مربوط به رفاه اجتماعی ایده‌های خاصی دارد که به آنها اشاره می‌شود (Mulard and Spicker, 1998, p46).

در نمودار (۷) محورها و ابعاد اصلی مورد توجه این ایدئولوژی ترسیم شده است.

نمودار ۷: عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی لیبرال کلاسیک

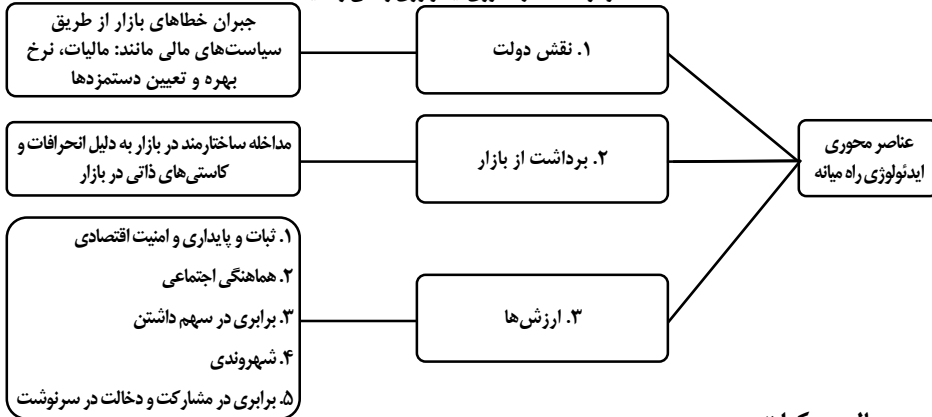


۳. راه میانه

باورهای راه میانه در مورد ارزش‌ها، برداشت از بازار و نقش دولت به شرح ذیل است.

در نمودار (۸) تأکید ایدئولوژی رفاهی راه میانه در ابعاد گوناگون نشان داده شده است.

نمودار ۸: عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی راه میانه

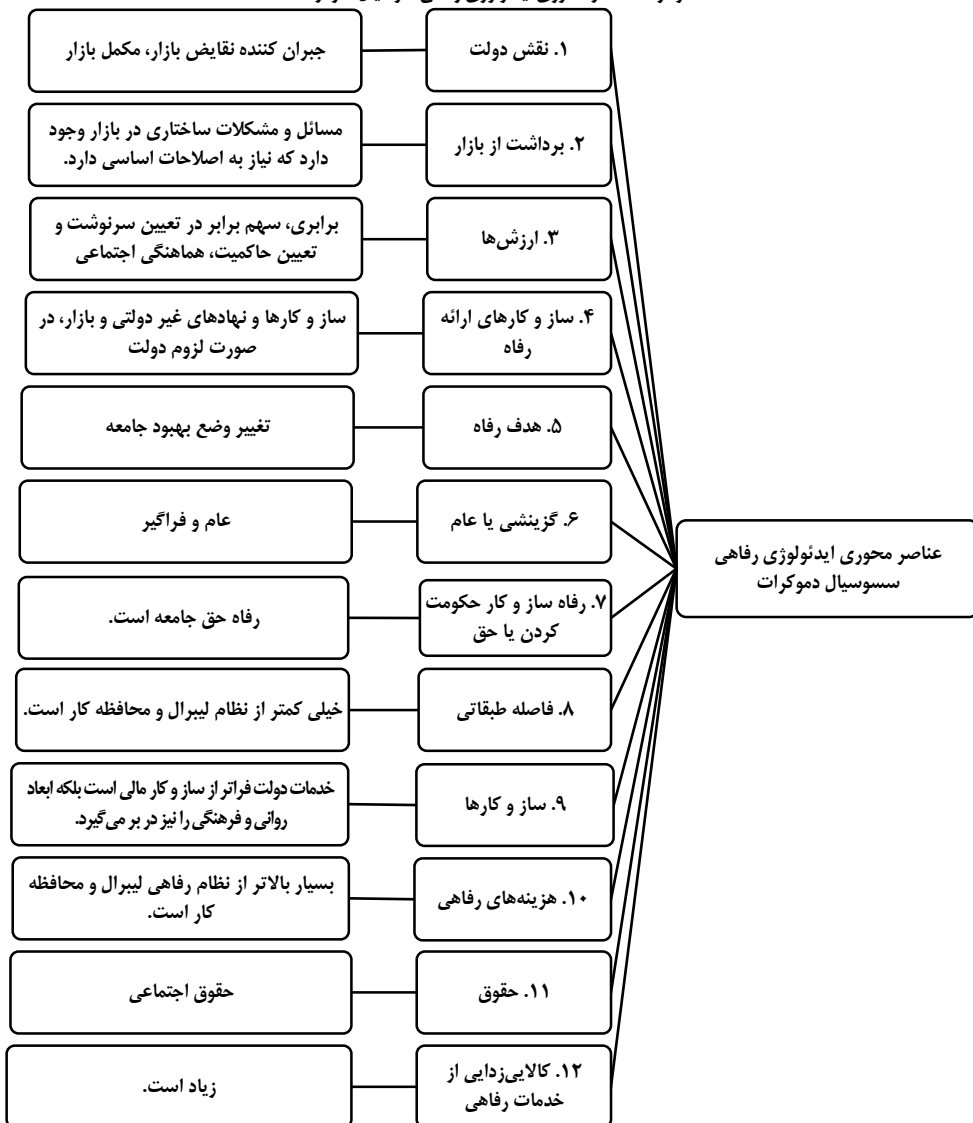


۴. سوسیال دموکرات

این کشورها نهادهای زیادی برای رفاه دارند و تلاش بر این است که این نهادها بیشتر در سازوکارهای غیردولتی شکل بگیرند و کمتر شکل دولتی داشته باشند، ولی این امر الزامی نیست، بلکه هر جا لازم باشد نهادها را دولتی قرار می‌دهند. این رویکرد بر این باور است که بازار اصل است و اساس کار امور معیشت و جامعه از طریق

بازار سامان داده می‌شود. بازار سامان‌دهنده امر زندگی است، ولی بازار در مسیر کارش انحراف دارد؛ بنابراین بازار مکمل نیاز دارد و آن مکمل دولت است. دولت نه تنها جبران‌کننده نقایض بازار است و اموری که بازار به عهده نمی‌گیرد را باید ارائه دهد، بلکه نقش تکمیلی دارد؛ یعنی سازوکارهای ذاتی و اصولی خودش را دارد و باید به‌طور پیوسته نقش خود را ایفا کند؛ بنابراین این دو نهاد بازار و دولت لازم و ملزوم همدیگر هستند.

عناصر محوری ایدئولوژی سوسیال دموکرات در نمودار (۹) تبیین شده است.
نمودار ۹. عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی سوسیال دموکرات

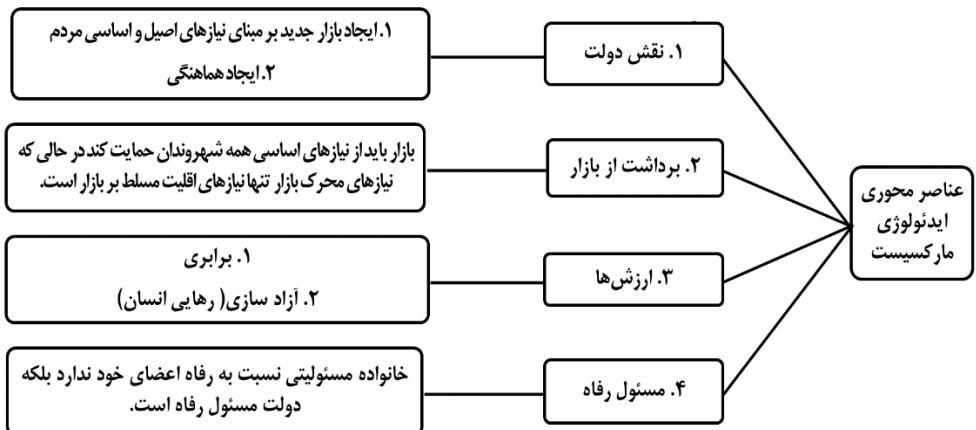


۵. مارکسیسم

مارکسیسم اساساً یک ایدئولوژی رفاهی نیست، بلکه در حاشیۀ نظام‌های سیاسی غرب ایجاد شد، ولی از قدرت عمده‌ای در نظام‌های غربی برخوردار است و از جریان سیاسی حاکم انتقاد می‌کند. از نظر مارکسیسم سرمایه‌داری یک سیستم معیوب، و ارزش‌هایی که ترویج می‌کند بسیار خطرناک است و حقوقی که به‌عنوان رفاه تعیین شده‌اند برای تضمین یک سیستم منصفانه و از روی بشردوستی و عدالت نیست، بلکه هدف آنها حمایت از منافع طبقۀ سرمایه‌دار است (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳). ایدئولوژی مارکسیستی نسبت به رفاه، بر این باور است که اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد، به سود افراد ثروتمند و قدرتمند کار می‌کند و همانند سوسیال دموکراسی به دنبال ایجاد تعدیل یا سازگاری در سیستم، برای بهبود و تعمیر آن هستند؛ بنابراین این نوع اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، اشتباه است و تأکید می‌کند که دولت باید مؤسسه‌های خصوصی را در اختیار بگیرد تا با این روش به نفع همهٔ اعضای جامعه کار کند. از نظر مارکسیست علت واقعی فقر و بسیاری از مسائل اجتماعی، تمرکز ثروت در دست جمعیت بسیار کوچکی است. بر خلاف دیگر دیدگاه‌های سیاست اجتماعی، دیدگاه مارکسیستی بر این باور است که تنها راه حل ایجاد رفاه طولانی‌مدت در یک جامعه این است که انقلاب سوسیالیستی جایگزین مکتب سرمایه‌داری شود (Moore, 2002, p26).

در نمودار (۱۰) عناصر اصلی ایدئولوژی مارکسیست تبیین شده است.

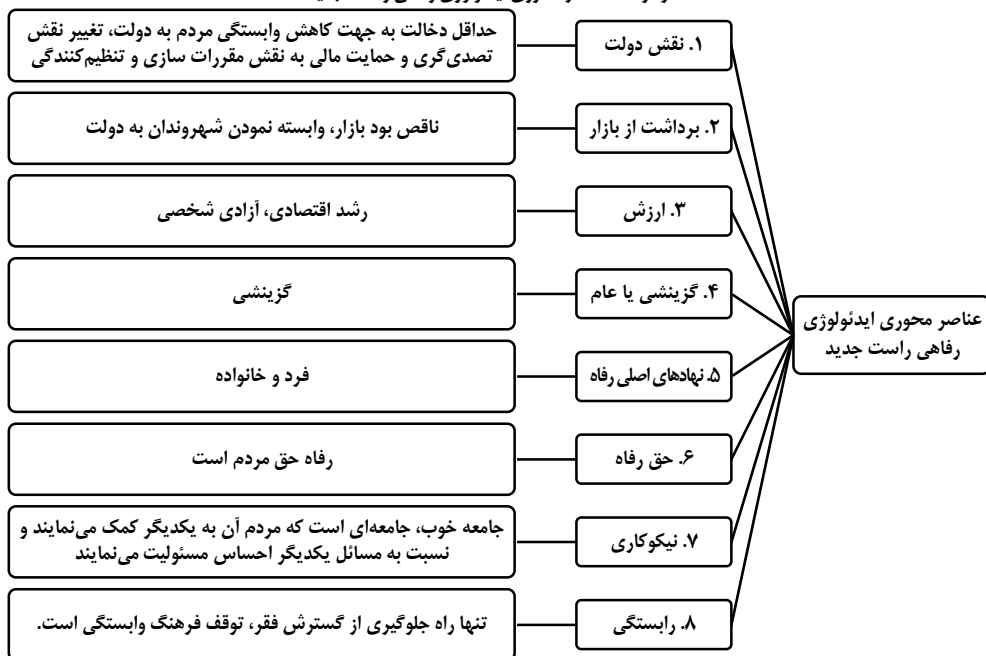
نمودار ۱۰: عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی مارکسیست



۶. راست جدید

راست جدید یک ایدئولوژی و یک سیستم رفاهی است که تعبیرهای گوناگونی مانند نومحافظه‌کاران و نولیبرالست‌ها از آن شده است. نمایندگان و معرفان آن عبارت‌اند از: تاچر، ریگان (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲)، بوش، کلinton و موری. عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی راست جدید در نمودار (۱۱) ترسیم شده است.

نمودار ۱۱: عناصر محوری ایدئولوژی رفاهی راست جدید



ماتریس مقایسه عناصر محوری ایدئولوژی‌های رفاهی

در این قسمت به منظور مقایسه میان ایدئولوژی‌های رفاهی در سه عنصر محوری شامل نقش دولت، برداشت از بازار و ارزش، ماتریسی ترسیم می‌گردد که در ستون‌ها، ایدئولوژی‌ها مطرح می‌شود و در سطرها، عناصر محوری ایدئولوژی‌ها بیان می‌شود. بر این اساس به راحتی می‌توان وجوه مشترک و تمایز هر ایدئولوژی را با ایدئولوژی‌های دیگر مشاهده نمود.

جدول ۱: ماتریس مقایسه عناصر محوری ایدئولوژی‌های رفاهی

ایدئولوژی‌های رفاه	نقش دولت	برداشت از بازار	ارزش
۱. عدم مداخله یا دولت بی طرف	کمترین مداخله در بازار و کمترین خدمات رفاهی	بازار روش عادلانه و عادلانه برای توزیع منابع است	آزادی
۲. لیبرالیسم کلاسیک	۱. جبران کوتاهی بازار؛ ۲. رشد و توسعه متوازن؛ ۳. برقراری انصاف از طریق کمک به فقرا و گروه‌های خاص	بازار هم عادلانه و هم عادلانه عمل می‌نماید، ولی نقایصی دارد که باید مداخله معتدل در آن صورت گیرد.	قوام و هماهنگی و انسجام اجتماعی
۳. راه میانه	جبران خطاهای بازار از طریق سیاست‌های مالی؛ مانند مالیات نرخ بهره و تعیین دستمزدها	مداخله ساختارمند در بازار به دلیل انحرافات و کاستی‌های ذاتی در بازار	۱. ثبات و پایداری و امنیت اقتصادی؛ ۲. هماهنگی اجتماعی؛ ۳. برابری در سهم داشتن؛ ۴. شهروندی؛ ۵. برابری در مشارکت و دخالت در سرنوشت

۴	سوسیال دموکراسی	۱. جبران کننده نقایص بازار؛ ۲. مکمل بازار؛ ۳. ارتقای سطح رفاه جامعه	مسائل و مشکلات ساختاری در بازار وجود دارد که نیاز به اصلاحات اساسی دارد	۱. برای؛ ۲. سهم برابر در تعیین سرنوشت و تعیین حاکمیت؛ ۳. هماهنگی اجتماعی
۵	مارکسیسم	۱. ایجاد بازار جدید بر مبنای نیازهای اصیل و اساسی مردم؛ ۲. ایجاد هماهنگی اجتماعی	بازار باید از نیازهای اساسی همه شهروندان حمایت کند؛ در حالی که نیازهای محرک بازار تنها نیازهای اقلیت مسلط بر بازار است.	۱. برای؛ ۲. آزادسازی (رهایی انسان)
۶	راست جدید	۱. حداقل دخالت به جهت کاهش وابستگی مردم به دولت؛ ۲. تغییر نقش تصدی گری و حمایتگر مالی به نقش مقررات سازی و تنظیم کنندگی	۱. ناقص بودن بازار؛ ۲. وابسته نمودن شهروندان به دولت	۱. رشد اقتصادی؛ ۲. آزادی شخصی

مضامین کلیدی و معرف گونه‌ها و نظام‌های رفاهی (سطح میانی)

پس از تبیین مشخصه‌های مبنایی و سطح کلان الگوی تحلیلی اکنون به تبیین مشخصه‌ها و عوامل سطح میانی این الگو، یعنی مشخصه‌ها و عناصر مطرح در نظام‌های رفاهی می‌پردازیم. نظام به معنای منظومه خاصی از ترتیبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که قصد دارد یک نظام رفاهی خاصی را پرورش دهد که این نظام، به سهم خود از یک الگوی خاص قشربندی حمایت می‌کند و این حمایت به ثبات آن نظام کمک می‌کند؛ همچنین در تعریفی آمده است که نظام رفاهی به روشی اشاره دارد که جوامع بر اساس آن کار را تقسیم می‌کنند و مسئولیت‌های تولید و توزیع رفاه را بین بازار، دولت، خانواده و اجتماع تقسیم می‌کنند (Bernared, 2005, p22).

در زمینه نظام‌های رفاه و تأمین اجتماعی گونه‌شناسی‌های متعددی صورت گرفته است. یکی از مشهورترین این گونه‌شناسی‌ها، گونه‌شناسی اسپینگ اندرسن است. مبنای این طبقه‌بندی مطالعه و بررسی ویژگی‌های کشورها در عالم خارج است. وی بر اساس دو معیار کالایی‌زدایی و فاصله طبقاتی، نظام‌های رفاهی را در سه طبقه دسته‌بندی می‌نماید: ۱. نظام رفاهی لیبرال؛ ۲. نظام رفاهی محافظه کار؛ ۳. نظام رفاهی سوسیال دموکرات (Moore, 2002, p313).

طبقه‌بندی‌های گوناگونی که از نظام‌های رفاهی صورت گرفته است، هر کدام بر اساس شاخص‌هایی نظام‌ها را از هم تفکیک نموده‌اند. برخی از مهم‌ترین این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

۱. پوشش؛

۲. منابع؛

۳. حکمرانی (نقش دولت)؛

۴. ارتباط با بازار؛

۵. متولیان، نهادها و مؤسسه‌هایی که به ارائه خدمات رفاهی می‌پردازند؛

۶. مزایایی که تأمین و پرداخت می‌شود؛

۷. گزینشی یا همگانی بودن مزایا؛

۸. نقش بخش‌های دولتی، خصوصی، غیردولتی و خیریه‌ای؛

۹. تدارک خدمات و هزینه‌های از سوی دولت؛

۱۰. سهم هزینه‌ها و پرداخت‌های اجتماعی.

در جدول (۲) انواع نظام‌های رفاهی از نظر اسپینگ اندرسن و با شاخص‌های متعدد مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول ۲: انواع نظام‌های رفاهی از نظر اسپینگ اندرسن

شاخص‌ها	نظام رفاهی		
	سوسیال دموکرات	محافظه‌کار	لیبرال
منابع	ارائه انتقال‌های رفاهی به همه شهروندان از محل مالیات‌های عموم	تأمین بیمه اجتماعی اجباری از محل سهم کارفرما و کارگر	ارائه انتقال‌ها و خدمات هدفمند فقط به نیازمندان از محل مالیات‌های عمومی
ارزش‌ها	برابری و عام‌گرایی در استانداردها	حقوق مربوط به طبقه و پایگاه	انگ وجدان کاری
ابزارها	دولت، اولین خط حمایت، میزان بالای منافع	حمایت دولت از بیمه خصوصی	مساعدت بر مبنای آزمون وسع
اهداف	پیوند رفاه و کار، اشتغال کامل	تقویت جامعه مدنی و تحدید بازار	تقویت بازار
محور اصلی همبستگی	دولت	خانوده	بازار
سبک مسلط همبستگی	عام	خویشاوندی، صنف‌گرایی، دولت‌گرایی	فرد
هدف اصلی دولت رفاه	ایجاد ایمنی و برابری	ایجاد ایمنی	فقرزدایی
میزان کالایی‌زدایی	بالا	متوسط	پایین
ساختار خانواده	مدرن؛ هم‌زن و هم‌مرد کار می‌کنند	سنتی؛ مدل مرد نان‌آور	نیمه‌مدرن
نقش دولت	مرکزی	کمکی و فرعی	حاشیه‌ای
نقش بازار	حاشیه‌ای	حاشیه‌ای	مرکزی
نقش خانواده	حاشیه‌ای	مرکزی	حاشیه‌ای
نمونه کشور	کشورهای اسکاندیناوی	اتریش، فرانسه، آلمان، ایتالیا	امریکا، کانادا و استرالیا، انگلستان
خوشه‌هایی از کشورها	کشورهای اروپای شمالی	کشورهای انگلوساکسون	کشورهای اروپای قاره‌ای کشورهای مدیترانه‌ای و تازه تأسیس شده

منبع: (Kennett, 2004, p242)

مقایسه انواع نظام‌های رفاهی در حوزه مزایای نقدی

یکی از انواع مزایای رفاهی، نظام مزایای نقدی در دولت‌های رفاهی است. بنیان نظام مزایای نقدی در هر کشور را تا حدود زیادی می‌توان مظهر دولت رفاه در آن کشور دانست؛ زیرا نظام مزایای نقدی منعکس‌کننده اصول متفاوت سیاست اجتماعی و نیز آرایش‌های متفاوت مالی و اداری است. در حوزه مزایای نقدی، سه نظام رفاهی گزینشی، محدود و فراگیر

می‌توانند شناسایی شوند که هر یک از نظر هدف‌ها، وسایل، محدوده درخواست و امثال آن با یکدیگر تفاوت دارند. جدول (۳) انواع نظام‌های رفاهی در حوزه مزایای نقدی را مورد بررسی قرار می‌دهد (غفاری و حبیب‌پور گنابی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱).

جدول ۳: انواع نظام رفاهی در حوزه مزایای نقدی

نظام رفاهی			
ابعاد	گزینشی	محدود	فراگیر
۱. هدف‌ها	۱. تضمین حفظ سطح زندگی پیشین؛ ۲. تشویق دولت و خانواده به ارزش کار؛ ۳. تشویق تفاوت در وضعیت‌ها	۱. تضمین حداقل معیشت؛ ۲. تشویق کارایی و اخلاق کار؛ ۳. تشویق فرصت‌های برابر	۱. تضمین سطح معینی از زندگی؛ ۲. تشویق ملیت و شهروندی
۲. وسایل	چبران خسارت مالی	برآوردن نیازهای مادی	پیشگیری از بروز نیاز مادی
۳. پوشش	افراد شاغل	افراد نیازمند	همه ساکنان کشور
۴. معیارهای تشخیص	حقوق گزینشی	آزمون وسع	حقوق همگانی
۵. عامل تخصیص	موقعیت اجتماعی (خانواده، فرد، اشتغال)	فرد	فرد
۶. معیارهای محاسبه سطح پرداخت	میزان درآمد و کسور پرداختی	آزمون وسع	نرخ ثابت و امنیتی بر درآمد
۷. مدیریت	مؤسسه‌های اجتماعی و دولت	نهادهای دولتی	نهادهای دولتی
۸. منابع مالی	کسور بیمه اجتماعی	دولت	دولت

تأمین اجتماعی در اسلام

در دنیای امروز، نظام‌های تأمین اجتماعی با چالش‌های متعددی مواجه هستند؛ ازجمله این چالش‌ها می‌توان به ناکارآمدی در توزیع منابع، افزایش نرخ بیکاری و گسترش فقر اشاره کرد. این مسائل نیازمند بررسی و تحلیل دقیق و به‌کارگیری راهکارهای مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی است تا بتوان بهبودهای لازم را در این نظام‌ها ایجاد کرد. تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی عدالت اجتماعی، در جامعه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به ارزش‌های اخلاقی و دینی اسلام، فراهم کردن حمایت‌های مالی و اجتماعی برای نیازمندان و کاهش فقر و نابرابری، از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها و جوامع اسلامی محسوب می‌شود. به‌منظور بررسی و تحلیل نظام تأمین اجتماعی در اسلام، مضامین گردآوری‌شده از منابع و متون اسلامی در سه محور کلی: ۱. مبانی تأمین اجتماعی؛ ۲. منابع مالی تأمین اجتماعی؛ ۳. مشمولین تأمین اجتماعی، ارائه می‌گردد.

مبانی تأمین اجتماعی در اسلام

در جهان‌بینی اسلامی خداوند خالق جهان هستی و انسان است و هدف از آفرینش او نیل به کمال و سعادت است؛ بنابراین زندگی انسان باید چنان سامان یابد که زمینه حرکت انسان به سوی این هدف متعالی باشد. در اسلام فقر و عدم برخورداری از امکانات رفاهی زندگی نکوهش شده است و در روایات به کفر تشبیه شده است که می‌تواند مانع رشد و تعالی معنوی انسان شود؛ بنابراین انسان مسئول است با کار و تلاش و کسب درآمد زندگی توأم با آسایش و رفاه را برای خود و همسر و فرزندان فراهم کند. به‌علاوه انسان مکلف است در هزینه‌های مربوط به زندگی صرفه‌جویی کند و از اسراف بپرهیزد و با پس‌انداز کردن مازاد درآمد خود برای دوران سالمندی و از کارافتادگی

چاره‌اندیشی کند. در صورتی که درآمد فرد کافی نباشد و هزینه‌های زندگی او را پوشش ندهد، در این صورت حکومت اسلامی و جامعه مسئولیت دارند از بیت‌المال و کمک‌های مؤمنان او را مورد حمایت قرار دهند. اسلام با دعوت به توحید و ایمان به قیامت و زندگی ابدی آخرت و وعدهٔ نعمت‌های بهشتی به کسانی که به خویشان و هموعان خود یاری رسانند، زمینهٔ لازم برای پیاده‌سازی الگوی تأمین اجتماعی را در جامعهٔ اسلامی فراهم می‌کند.

مبانی انسان‌شناختی اسلام ناظر بر این است که انسان برترین مخلوق خداوند است؛ بنابراین همهٔ افراد انسان از کرامت برخوردارند. بدین جهت در بهره‌مندی از منابع و مواهب الهی از حق یکسانی برخوردارند و بهره‌مندی بیشتر یک عده از نعمت‌های الهی و محرومیت سایرین سبب از بین رفتن کرامت انسانی آنها می‌شود. کرامت انسانی ایجاب می‌کند کلیهٔ نیازهای انسان مانند غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان تأمین شود. در ضمن تساوی انسان‌ها در آفرینش از حضرت آدم علیه السلام و خاک دلالت بر تساوی آنها در امکانات معیشتی و رفاهی دارد. به‌علاوه در اسلام انسان مسئول آفریده شده است؛ بنابراین نسبت به خود، خانواده و جامعه باید پاسخگو باشد و یکی از مسئولیت‌های اجتماعی او حمایت از نیازمندان و محرومان است (تکائر: ۵؛ صفات: ۲۴).

یکی از سیاست‌های اسلام برای بهزیستی و از بین بردن فقر و سایر مخاطراتی که زندگی انسان را تهدید می‌کند، ترویج و تقویت ارزش‌های اجتماعی است. یکی از این ارزش‌ها نوع‌دوستی است. اسلام با بیان اینکه انسان‌ها از یک مبدأ آفریده شده‌اند و اینکه نوعی ارتباط بین انسان‌ها در اصل آفرینش برقرار است، یکی از راه‌های مهم حمایت از محرومان جامعه را بر محبت و دوستی نسبت به هموعان قرار داده است (انبیاء: ۱۰۷؛ روم: ۲۱)؛ همچنین با طرح موضوع برادری میان مسلمانان، حقوق و تکالیفی را برای هر یک از آنان وضع نموده است. یکی از این تکالیف یاری برادران دینی هنگام نیاز است (حجرات: ۱۰). احسان و نیکوکاری به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان از جمله ارزش‌هایی است که در آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید شده است. با سفارش مردم به احسان و نیکوکاری یک سیستم تأمین اجتماعی پایه‌گذاری خواهد شد که بخش عمدهٔ آن توسط مردم اداره می‌شود و به دولت وابسته نیست. البته در شرایط ضروری که جامعه به هر دلیلی نتواند نسبت به مسئولیت خود عمل کند، دولت موظف است در این زمینه ورود کرده و از افشار آسیب‌پذیر جامعه حمایت کند.

یکی دیگر از ارزش‌هایی که در فرهنگ اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، ارزش نهادن به مقام کار و کارگر است که نه تنها اجر و پاداش دنیوی و اخروی زیادی برای آن در نظر گرفته شده است، بلکه سفارش زیادی در خصوص پرداخت منصفانه و سریع دستمزد به کارگران در سخنان معصومین علیهم السلام شده است؛ همچنین کار به‌عنوان عامل اصلی تأمین نیازهای معیشتی انسان معرفی شده است؛ از این رو بیکاری و تبلی و تکذبی‌گری مورد نکوهش قرار گرفته است. یکی از عوامل اصلی فقر در اسلام اسراف و زیاده‌روی در مصرف برشمرده شده است. به همین دلیل نیز، اسلام قناعت و میانه‌روی در زندگی را یکی از سیاست‌های مقابله با فقر معرفی نموده است (اسراء: ۲۹؛ اعراف: ۳۱).

اسلام با توجه به مالکیت خصوصی از توانایی‌ها و امکانات افراد در جهت توسعه و آبادانی کشور استفاده نموده است. با پذیرش مالکیت خصوصی افراد تشویق می‌شوند برای کسب سود بیشتر، تلاش بیشتری نمایند. بدین ترتیب هر فرد با کار و تلاش ضمن اینکه نیازهای معیشتی خود را تأمین می‌نماید با مشارکت در تولید کالاها و خدمات در برطرف نمودن نیاز سایر افراد جامعه نیز همکاری می‌نماید. اسلام همچنین با توجه به بخش عمومی و نقش آن در تأمین رفاه و تأمین اجتماعی، مالکیت عمومی را نیز پذیرفته است و به مسئولیت دولت در این زمینه نیز توجه نموده است. مسئولیت دولت در این زمینه عبارت است از: تأمین غذا و پوشاک برای نیازمندان، تأمین مسکن افراد بی‌خانمان، کمک به ازدواج جوانان، پرداخت بدهی بدهکاران، کاهش و قطع وابستگی اقتصادی کشور به بیگانگان، ایجاد اشتغال در حوزه‌های کشاورزی، تجارت و بازرگانی، خدمات، صنعت، کاهش فاصله طبقاتی از راه پیشگیری از انباشت سرمایه، پیشگیری از اکل مال به باطل، مصادره ثروت‌های نامشروع، مبارزه با تبعیض و انحصارطلبی، جلوگیری از معاملات زیان‌آور، مبارزه با مفاسد مالی، پیشگیری از معاملات فریبنده، پیشگیری از غصب اموال مردم، پیشگیری از معاملات ربوی، پیشگیری از احتکار و انحصار، مقابله با کم‌فروشی.

نهادهای تأمین اجتماعی در اسلام

به‌منظور پیشگیری از وقوع فقر و محرومیت در جامعه، اسلام دو نوع سیاست را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف) سیاست پیشگیرانه؛ یعنی تدابیری وضع می‌شود تا فرد دچار فقر و محرومیت نشود. در این سیاست دولت تلاش می‌کند با توانمندسازی افراد جامعه از طریق آموزش و حرفه‌آموزی عامل اصلی فقر را برطرف کند؛ همچنین دولت با برقراری نظم و امنیت گام مؤثری در جهت توسعه رفاه فراهم می‌سازد؛

ب) پایه‌گذاری نهادهای حمایتی است که افراد جامعه را در موقع نیاز مورد مساعدت و حمایت قرار می‌دهند. یکی از این نهادها، نهاد خانواده است. در اسلام نقش اصلی در تأمین رفاه و نیازهای فرد بر عهده خانواده نهاده شده است. به همین دلیل در فقه اسلامی، ولی و سرپرست خانواده موظف است هزینه و نفقهٔ فرزند و همسر و سایر افراد واجب‌النفقة خود را بپردازد. یکی دیگر از نهادهایی که نقش تأثیرگذاری در حمایت و مساعدت از افراد نیازمند دارد، نهاد دولت است که در سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام به آن اشاره شده است؛ همچنین نهادهای مردمی و سازمان‌های خیریه در الگوی مفهومی تأمین اجتماعی اسلام تعریف شده و جایگاه مهمی در تأمین نیازهای محرومین ایفا می‌نمایند.

منابع مالی تأمین اجتماعی در اسلام

با استفاده از مضامین استخراج‌شده از قرآن و روایات چنین استنباط می‌شود که منابع مالی تأمین اجتماعی در رویکرد اسلامی بسیار فراگیرتر و متنوع‌تر از منابع مورد استفاده در الگوهای رایج است؛ همچنین بخش عمده‌ای از این منابع جنبهٔ داوطلبانه و مردمی دارد و به دولت وابسته نیست. این سیاست سبب می‌شود جامعه به دولت وابسته نشود، بلکه برای حل و فصل مشکلات اجتماعی به‌طور مستقل عمل نماید.

یکی از این منابع نفقه است؛ یعنی هر مرد سرپرست خانواده باید هزینه خوراک، پوشاک و مسکن همسر و فرزندان و سایر افراد واجب‌النفقة را در عرف رایج جامعه بپردازد (نساء: ۳ و ۳۴). منبع دیگر قرض‌الحسنه است و بدین معنی است که هرگاه کسی نتواند امور زندگی خویش را به‌خوبی اداره نماید سایر افراد با دادن قرض‌الحسنه به وی او را از این تنگنای اقتصادی و معیشتی می‌رهانند و وقتی فرد قرض‌گیرنده استطاعت مالی پیدا نمود، بدهی خود را بدون بهره بازپس می‌دهد (حدید: ۱۸؛ بقره: ۲۴۵). در آیات متعدد قرآن اتفاق به‌عنوان یکی از منابع توسعه رفاه و تأمین اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم اتفاق را موجب همبستگی میان افراد جامعه؛ یعنی فقیر و ثروتمند دانسته که مانع طغیان و سرکشی نیازمندان نسبت به اموال ثروتمندان می‌شود؛ بنابراین اتفاق قبل از اینکه موجب رفاه زندگی نیازمندان شود، باعث حفظ اموال ثروتمندان می‌شود (بقره: ۲۷۳؛ منافقون: ۱۰؛ بقره: ۱۹۵؛ آل عمران: ۱۳۰-۱۳۴). یکی از منابع مالی که از گستره زیادی نیز برخوردار است، خمس می‌باشد و اگر در جامعه اسلامی هر مسلمانی به وظیفه شرعی خویش عمل نماید و خمس درآمد خویش را بپردازد، به‌راحتی می‌توان همه نیازمندان را با آن تحت پوشش قرار داد (انفال: ۴۱). ازجمله سیاست‌های اسلام به‌منظور برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی پایدار، وضع زکات بر عمده‌ترین فعالیت‌های اقتصادی است که چرخه حیات جامعه به آنها وابسته است. این موارد عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره (توبه: ۶۰؛ بقره: ۸۳). علاوه بر زکات اموال که بر دارایی‌ها و اموال افراد وضع می‌شود، زکات فطره نیز هر سال در شب عید فطر بر مسلمانان واجب می‌شود که باید به میزان سه کیلوگرم غذای متعارف به نیازمندان پرداخت شود (اعلی: ۱۴-۱۵). در آموزه‌های اسلامی با تشویق مسلمانان به صدقات مستحبی و بیان فواید اخروی و دنیوی آن گام دیگری در جهت سیاست‌گذاری برای تأمین افراد نیازمند جامعه برداشته شده است، و به تعبیری زنجیره مالی الگوی تأمین اجتماعی بدین شیوه تکمیل می‌شود (بقره: ۲۷۶). همچنین در راستای سیاست‌گذاری به‌منظور تأمین اجتماعی، اسلام کفاره بسیاری از گناهان و سرپیچی از دستورات الهی را غذا دادن به مسکین و فقیر مقرر نموده است که ازجمله آنها کفاره قسم دروغ، روزه خوردن، قتل و تخلف در وظایف حج می‌باشد. اگر کسی مالی را پیدا نماید و با تلاش نیز صاحب مال پیدا نشود و یا اینکه مالی وجود داشته باشد که مالک آن شناخته شده نباشد، در این دو مورد نیز سیاست اسلام این است که این نوع اموال به افراد نیازمند پرداخت شود. وقف یکی از کارهای مستحبی است که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و از ثروتمندان درخواست شده است که بخشی از اموال و دارایی‌شان را برای بهبود زندگی مستمندان جامعه وقف نمایند (کهف: ۴۶). برخی پیمان‌هایی که فرد بر اساس آن متعهد می‌شود برای خشنودی خداوند بخشی از اموال خویش را در جهت تأمین نیاز افراد نیازمند صرف نماید؛ مانند نذر و عهد و قسم نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع مالی تأمین اجتماعی به‌حساب آورد. همچنین هر فرد می‌تواند وصیت کند تا پس از مرگش یک سوم اموالش را در امور خیر و جهت تأمین هزینه‌های زندگی افراد محروم صرف نمایند. انفال و فیه نیز که موارد متعددی را دربر می‌گیرد از اموال و ثروت‌های عمومی به‌حساب می‌آیند که توسط دولت اسلامی در راه مصالح عمومی از جمله تأمین اجتماعی هزینه می‌شوند (حشر: ۷). عاریه بدین معناست که مؤمنان برخی از وسایل زندگی خویش را به‌طور موقت در اختیار سایر

افراد، همسایه، اقوام و دوستان قرار می‌دهند که از آن استفاده نمایند. این عمل خیر باعث می‌شود بسیاری از افراد جامعه که از تمکن مالی خوبی برخوردار نیستند، بدون اینکه هزینه سنگینی را تحمل نمایند، نیازهای زندگی‌شان برطرف شود. ازجمله مضامین به‌دست‌آمده از متون اسلامی که ناظر بر منابع مالی تأمین اجتماعی است، ایثار است. ایثار بدین معناست که مسلمانان هم‌موعان خویش را در اموال و سایر امکانات زندگی بر خویش مقدم بدارند (انسان: ۸). خراج، مالیات برخی از اقسام زمین است که از مسلمانان گرفته می‌شود و جزیه مالیاتی است که مطابق قرارداد ذمه به‌طور سالیانه یا بر اساس زمین‌های زراعتی از اهل کتاب دریافت می‌شود (توبه: ۲۹). یکی از منابع مالی تأمین اجتماعی، قربانی کردن است که به دو صورت واجب و مستحب وجود دارد. قربانی واجب عبارت است از ذبحی که همهٔ حاجیان باید در هنگام مراسم حج در سرزمین مناجام دهند و دو سوم گوشت آن را به فقیران یا حاجیان دیگر بدهند و یا اینکه کسی نذر کند جهت برطرف شدن مشکلات و جلوگیری از حوادث و بلاها، قربانی نماید. قربانی مستحب مانند اینکه هر سال عدهٔ زیادی از مردم در روز عید قربان یا در مراسم عزاداری معصومین علیهم‌السلام قربانی می‌کنند و نیازمندان بسیاری بدین روش تأمین می‌شوند. علاوه بر منابع مالی که بیان شد، در صورتی که بتوان با درآمدهای حاصل از منابع یادشده امور جامعه را اداره نمود، دولت اسلامی می‌تواند با وضع مالیات جدید، منابع مالی بیشتری را به‌دست آورد و در جهت توسعهٔ رفاه جامعه آن را به کار گیرد.

مشمولان تأمین اجتماعی در اسلام

به‌طور کلی آنچه از مضامین استخراج‌شده از قرآن و روایات در خصوص مشمولان می‌توان استنباط نمود، این است که فراگیری و وسعت افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی در اسلام بسیار گسترده‌تر از مشمولان سایر الگوهای رایج است و گروه‌های متعددی را شامل می‌شود و اختصاص به افراد شاغل نمی‌شود؛ این در حالی است که در بسیاری از الگوهای رایج تأمین اجتماعی به افراد شاغل اختصاص دارد. در اینجا به بیان مشمولان تأمین اجتماعی در الگوی اسلامی می‌پردازیم:

۱. فقیر؛ یعنی کسی که مالی ندارد که بتواند با آن می‌حتاج زندگی‌اش را تأمین نماید (توبه: ۶۰)؛
۲. مسکین؛ تنها به کسی که ندار است اطلاق نمی‌شود، بلکه به کسی می‌گویند که علاوه بر نداری، دچار ذلت و مسکنت هم باشد و این وقتی است که فقرش به‌حدی برسد که او را خوار سازد؛ مثلاً مجبور شود به اینکه از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند (نساء: ۳۶؛ توبه: ۶۰)؛
۳. کارگزاران و کارکنان زکات؛ به کسانی گفته می‌شود که در جمع‌آوری و گردآوری زکات یا امور اداری آن فعالیت می‌کنند. چنین افرادی مستحق دریافت اجرت در برابر عمل خود هستند (توبه: ۶۰)؛
۴. تألیف قلوب؛ کسانی هستند که مسلمان نیستند و با دادن سهمی از زکات به آنان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به‌تدریج به اسلام درمی‌آیند، و یا اگر مسلمان نمی‌شوند، ولی به مسلمانان در دفع دشمن کمک می‌نمایند و یا در برخی از امور دینی کاری انجام می‌دهند (توبه: ۶۰)؛

۵. بدهکاران و ورشکستگان؛ کسانی که به دلیل ورشکستگی توانایی پرداخت بدهی‌های خود را ندارند مشمول حمایت‌ها و مساعدت‌ها می‌باشند و می‌توان از زکات برای جبران بدهی آنان استفاده نمود (توبه: ۶۰)؛

۶. دراهماندگان؛ به کسانی اطلاق می‌شود که از توانایی مالی برخوردار هستند، اما در سفر دچار تنگنا شده‌اند و قادر به تأمین هزینه سفر مانند خوراک، پوشاک یا مسکن نیستند. این گروه نیز جزء کسانی به‌شمار می‌روند که می‌توان از زکات، خمس و منابع مالی دیگر آنها را مورد حمایت قرار داد (توبه: ۶۰؛ انفال: ۴۱؛ حشر: ۷؛ بقره: ۲۱۵ و ۱۷۷؛ نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۶؛ روم: ۳۸)؛

۷. آزاد کردن بردگان و زندانیان؛ کسانی که آزادی آنان مورد تهدید قرار گرفته است؛ مانند بردگان در زمان‌های گذشته و یا زندانیان را می‌توان با زکات خریداری و یا آزاد کرد (توبه: ۶۰؛ نساء: ۳۶)؛

۸. سالمندان و ازکارافتادگان؛ افرادی که به دلیل کهنسالی و یا بروز حوادث از کار افتاده می‌شوند و توانایی کار کردن و تأمین نیازهای خود را ندارند مشمول مساعدت‌های تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند؛

۹. بیماران؛ کسانی که به دلیل بیماری از سلامت جسمی و روانی مناسبی برخوردار نیستند و نه‌تنها توان کار کردن را ندارند، بلکه باید هزینه‌های سنگین درمان را نیز متحمل شوند از جمله گروه‌هایی به‌شمار می‌روند که باید مورد حمایت قرار گیرند؛

۱۰. فی سبیل‌الله؛ عنوان عامی است که هر کار خیری که مصالح عمومی را در پی داشته باشد، دربر می‌گیرد. بنابراین نه‌تنها موارد بیان‌شده در بالا را دربر می‌گیرد، بلکه ساختن مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، راه‌ها، پل‌ها، تبلیغ دین و سایر موارد را دربر می‌گیرد (بقره: ۱۹۵؛ بقره: ۱۷۷؛ توبه: ۶۰؛ نساء: ۳۶)؛

۱۱. یتیمان و افراد بی‌سرپرست؛ افرادی که والدین خود را از دست می‌دهند و یا اینکه به دلایل مشکلات اجتماعی از والدین جدا می‌شوند از جمله طبقات اجتماعی هستند که اسلام توجه ویژه‌ای به آنان نموده است. آنچه از مضامین به‌دست‌آمده از قرآن در مورد حمایت از یتیمان استفاده می‌شود، این است که حمایت از یتیمان تنها شامل حمایت مالی از آنان نمی‌شود، بلکه محافظت از اموال و حقوق آنان و توجه به جنبه‌های عاطفی و تربیتی آنان را نیز دربر می‌گیرد (ضحی: ۷-۱۰؛ انعام: ۱۵۲؛ نساء: ۲)؛

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به‌منظور ساخت الگوی تحلیلی - تطبیقی تأمین اجتماعی ابتدا مشخصه‌ها و عوامل اصلی معرف گونه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی در سطح خرد و عملیاتی استخراج می‌شود که عبارت است از: منابع مالی (مالیات، سهم کارگر، سهم کارفرما)، دامنه پوشش (افراد شاغل، افراد نیازمند و همه افراد جامعه)، روش‌ها (راهبردها)، اهداف و سطح پرداخت؛ در مرحله دوم مشخصه‌ها و عوامل اصلی سطح کلان، یعنی ایدئولوژی‌های رفاهی استخراج می‌شود. این مشخصه‌ها عبارت است از: نقش دولت در رفاه، نقش بازار در رفاه و ارزش‌های خاص مورد توجه هر ایدئولوژی؛ در مرحله سوم

مشخصه‌ها و عوامل سطح میانی که از طریق گونه‌شناسی‌های گوناگون در زمینه نظام‌های رفاه و تأمین اجتماعی به‌دست می‌آید، استخراج می‌گردد. این مشخصه‌ها عبارت است از: فاصله طبقاتی، میزان کالایی‌زدایی از خدمات رفاهی، محور اصلی همبستگی، اهداف، معیارهای تشخیص، عامل تخصیص، میزان هزینه‌ها، مدیریت و ساختار خانواده. اکنون با ترکیب مشخصه‌های سطوح سه‌گانه؛ یعنی ایدئولوژی‌های رفاهی (سطح کلان)، رژیم‌های رفاهی (سطح میانی) و نظام‌های تأمین اجتماعی (سطح خرد و عملیاتی) می‌توان الگوی تحلیلی - تطبیقی رفاه و تأمین اجتماعی را ایجاد نمود. با ترکیب این سه سطح، الگوی تحلیلی - تطبیقی رفاه و تأمین اجتماعی ایجاد می‌شود که برای ارزیابی نظام‌های رفاهی مختلف، ازجمله نظام رفاهی در اسلام کاربرد دارد. در اسلام تأمین اجتماعی بر اساس اصول توحید، کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی بنا شده است. فقر نکوهش شده و حمایت از نیازمندان وظیفه‌ای اجتماعی است که به عهده حکومت و مردم گذاشته شده است. منابع مالی تأمین اجتماعی در اسلام شامل نفقه، قرض‌الحسنه، انفاق، خمس، زکات، صدقات مستحبی، کفاره، وقف، نذر، وصیت، انفال و فیه می‌باشد. این منابع اغلب مردمی و داوطلبانه هستند و وابستگی به دولت را کاهش می‌دهند. مضمولین تأمین اجتماعی در اسلام گسترده‌تر از الگوهای رایج هستند و شامل فقرا، مساکین، کارگران زکات، بدهکاران، در راه ماندگان، آزاد کردن بردگان و زندانیان، سالمندان، بیماران، فی‌سبیل‌الله و یتیمان می‌شوند. این رویکرد جامع‌تر به نیازهای اجتماعی و رفاه عمومی می‌پردازد.

منابع

- پناهی، بهرام (۱۳۸۳). نظام تأمین اجتماعی و اقتصاد بازار. *رفاه اجتماعی*، ۳ (۱۲)، ۴۰-۱۱.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۸). تأمین اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی. *جستارهای اقتصادی*، ۶ (۱۱)، ۸۲-۶۱.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گنابی، کرم (۱۳۹۳). *سیاست اجتماعی بنیان‌های مفهومی و نظری*. تهران: دانشگاه تهران.
- مور، کن بلیک (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- تیلور، گری (۱۳۹۲). *ایدئولوژی و رفاه*. ترجمه حسین محقق کمال و مهدی نصرت‌آبادی. تهران: جامعه‌شناسان.
- مؤسسه فرهنگی و هنری آهنگ آتیه (۱۳۹۴). *تأمین اجتماعی برای همه ویژه آشنایی آموزگاران مقاطع مختلف تحصیلی با مفاهیم بیمه‌ای*. تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان تأمین اجتماعی.
- یزدانی، فرشید (۱۳۸۲). *مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی)*. رفاه اجتماعی (ویژه‌نامه سیاست اجتماعی)، ۳ (۱۰)، ۵۴-۳۱.
- Bernared, PauLe (2005). *Lifecourse Policies and Social Regimes*. The Social Insurance Institution. Helsinki.
- Moore, Stephen (2002). *Social Welfare Alive*. Scotprint. Great Britain.
- Mullard, Maurice and Spicker, Paul (1998). *Social Policy in a Changing Society*. Routledge. London.
- Kennett, Patricia (2044). *A Handbook of Comparative Social Policy*. Northampton: Edward Elgar Publishing Limited.



The Role of the Symbolic System in Cultivating the Resistance Economy: An Analytical Framework for National Economic Resilience

Omid Izanloo  / Ph.D. in Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute

Received: 2025/03/18 - Accepted: 2025/04/16

omidezanlo@gmail.com

Abstract

This article addresses the central question of how symbolization, as a cultural mechanism, can serve to promote the culture of the resistance economy and enhance societal economic resilience. To answer this question, the theoretical analysis method based on interactive and hierarchical frameworks was used. Within this framework, the dynamic interaction of symbols, norms, beliefs, and values is analyzed at both communicative and hierarchical levels. The key finding indicates that symbols play a pivotal role in institutionalizing the key components of a resistance economy through communicative mechanisms (transmitting values) and participatory mechanisms (strengthening social solidarity). Redesigning the existing symbolic system using three-tiered strategies—cognitive (fundamental), value-based and normative (intermediate), and operational (behavioral)—helps create a desirable economic culture that is resilient to internal challenges (e.g., the conflict between dominant symbols like consumerism and the goals of a resistance economy) and external challenges (e.g., sanctions). These strategies facilitate the alignment of symbols, norms, beliefs, and values by creating positive feedback loops. Finally, the article provides policy recommendations, emphasizing the necessity of intelligent management of the symbolic system to achieve the objectives of a resistance economy.

Keywords: resistance economy, economic culture, symbolization, norm, belief.

نوع مقاله: پژوهشی

کارکرد نظام نمادی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی: چارچوب تحلیلی مقاوم‌سازی اقتصادی کشور

omidezanlo@gmail.com

امید ایزانلو  / دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

چکیده

این مقاله به بررسی این پرسش اصلی می‌پردازد که نمادسازی چگونه می‌تواند به‌عنوان یک مکانیسم فرهنگی، در خدمت ارتقای فرهنگ اقتصاد مقاومتی و افزایش مقاوم‌سازی اقتصادی جامعه قرار گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش تحلیل نظری مبتنی بر چارچوب‌های تعاملی و سلسله‌مراتبی استفاده شده است. در این چارچوب، تعامل پویای نمادها، هنجارها، باورها و ارزش‌ها در دو سطح ارتباطی و سلسله‌مراتبی تحلیل می‌شود. یافته اصلی مقاله نشان می‌دهد که نمادها از طریق مکانیسم‌های ارتباطی (انتقال ارزش‌ها) و مشارکتی (تقویت همبستگی اجتماعی)، نقش محوری در نهادینه‌سازی مؤلفه‌های کلیدی اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کنند. بازطراحی نظام نمادین موجود با استفاده از راهبردهای سه‌سطحی شناختی (بنیادی)، ارزشی و هنجاری (مبانی) و عملیاتی (رفتاری)، به ایجاد فرهنگ اقتصادی مطلوب و مقاوم در برابر چالش‌های داخلی (تقابل نمادهای غالب مانند مصرف‌گرایی با اهداف اقتصاد مقاومتی) و خارجی (تحریم) کمک می‌کند. این راهبردها با ایجاد چرخه‌های بازخوردی مثبت، همسویی نمادها، هنجارها، باورها و ارزش‌ها را تسهیل می‌کنند. در نهایت، مقاله با ارائه توصیه‌های سیاستی، بر لزوم مدیریت هوشمندانه نظام نمادین برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، فرهنگ اقتصادی، نمادسازی، هنجار، باور.

مقدمه

پیشرفت اقتصادی پایدار و مقاوم در برابر تکان‌ها و چالش‌های متنوع، همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اساسی جوامع بشری مطرح بوده است. در این میان، نقش عوامل فرهنگی به‌مثابه بستر بنیادین برای شکل‌گیری الگوهای رفتاری مطلوب اقتصادی و تحکیم بنیان‌های اقتصادی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اقتصاد مقاومتی، به‌عنوان یک راهبرد کلان در مواجهه با فشارهای خارجی و چالش‌های داخلی، نیازمند فرهنگ اقتصادی سازگار و پویایی است که قادر به فعال‌سازی ظرفیت‌های بالقوه داخلی و کاهش سطح آسیب‌پذیری‌های اقتصادی باشد. در این راستا، نمادسازی به‌عنوان یک فرایند اجتماعی و فرهنگی، نقش محوری در شکل‌دهی و انتقال باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی ایفا می‌کند. نمادها، به‌مثابه نمادهای بیرونی و ملموس مفاهیم انتزاعی، این قابلیت را دارند که معانی عمیق و گسترده‌ای را در اذهان افراد جامعه متبلور ساخته و از این طریق، نگرش‌ها و رفتارهای آنها را تحت تأثیر قرار دهند. در اقتصاد مقاومتی، نهادهای سازمانی اصولی مانند تقویت تولید داخلی، بهینه‌سازی الگوی مصرف و دستیابی به استقلال اقتصادی، مستلزم شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در سطح جامعه است. نمادسازی از طریق ایجاد و ترویج نمادهای مرتبط با این اصول، می‌تواند فرایند فرهنگ‌سازی را تسهیل کرده و بسترهای لازم برای مشارکت فعالانه و آگاهانه آحاد جامعه در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی را فراهم سازد.

مقاله حاضر با هدف واکاوی نقش نمادسازی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی در بستر اقتصاد ایران، به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی است که نمادسازی چگونه می‌تواند به‌مثابه یک مکانیسم فرهنگی، در خدمت ارتقای فرهنگ اقتصاد مقاومتی و افزایش مقاومت‌سازی اقتصادی جامعه قرار گیرد؟ در این راستا، پژوهش حاضر با اتکا به مبانی نظری موجود در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و نمادشناسی، چارچوبی مفهومی برای درک سازوکارهای تأثیرگذاری نمادها بر شکل‌گیری فرهنگ اقتصادی مطلوب ارائه می‌دهد.

اهمیت نقش نمادسازی در بسترسازی فرهنگی اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهبردی کلان با محوریت تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به خارج و افزایش مقاومت در برابر شوک‌های اقتصادی، نیازمند بسترسازی فرهنگی است. فرهنگ اقتصادی، متشکل از باورها، ارزش‌ها و هنجارها، و الگوهای رفتاری، نقش اساسی در جهت‌دهی به کنش‌های اقتصادی دارد (توکلی، ۱۳۹۴). نمادسازی، به‌عنوان یک مکانیسم کلیدی، از طریق تبدیل مفاهیم انتزاعی مانند «عدالت توزیعی» یا «خودکفایی» به نمادهای ملموس (زبانی، تصویری، یا رفتاری)، در انتقال این ارزش‌ها به جامعه و شکل‌گیری و تثبیت قواعد غیررسمی اقتصاد مقاومتی مؤثر است. نمادها با ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و استفاده از رسانه‌ها، گفتمان‌های جدیدی می‌آفرینند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۸). برای نمونه، ترویج نماد «کالای ایرانی» می‌تواند مصرف داخلی را به رفتاری هویت‌ساز تبدیل کرده و خودکفایی را در باور جامعه نهادینه کند.

با وجود اهمیت نمادسازی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی، بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که نظام نمادین در ایران با الزامات این رویکرد همسویی ندارد و شکافی ساختاری بین این دو وجود دارد. مطالعات میدانی (رفیع‌پور، ۱۳۹۵) حاکی از آن است که برخی نمادهای غالب، مانند تبلیغات مصرف‌گرایانه و نمایش ثروت، در تقابل مستقیم با ارزش‌های کلیدی اقتصاد مقاومتی - از جمله تولیدمحوری، عدالت توزیعی و مصرف بهینه - قرار دارند. این ناهمسویی نمادین نه تنها فرهنگ فردگرایی مصرفی را تقویت کرده، بلکه با تبدیل مصرف به نمادی از پایگاه اجتماعی (Weber, 1905, p88)، مانع شکل‌گیری همبستگی جمعی حول اهداف کلان اقتصادی شده است. در نتیجه، مقاوم‌سازی ساختاری اقتصاد در برابر آسیب‌های خارجی و داخلی تضعیف شده و الگوی کنش اقتصادی به سمت حداکثرسازی مطلوبیت فردی - در تضاد با منطق مقاومت اقتصادی - سوق یافته است. به عبارت دیگر، نظام نمادین فعلی با ترویج ارزش‌هایی مانند مصرف بی‌رویه و ترجیح کالاهای خارجی به عنوان نمادهای موفقیت، اهداف اقتصاد مقاومتی را در سطح کلان با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

رویارویی با این چالش‌های اقتصادی نیازمند رویکردی چندوجهی است که علاوه بر ابعاد ساختاری و سیاستی، تحولات بنیادین در فرهنگ اقتصادی جامعه را نیز در نظر می‌گیرد. در این راستا، بازطراحی نظام نمادین به عنوان بستری برای شکل‌دهی به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ اقتصادی مطلوب، نقشی محوری ایفا می‌کند. این پژوهش با هدف تبیین نظام‌مند رابطه بین نظام نمادین و فرهنگ اقتصاد مقاومتی و بررسی چالش‌های نمادین موجود در تقابل با اهداف آن طراحی شده است. بر این اساس، ضرورت بازطراحی هوشمندانه نمادها برای همسویی با مؤلفه‌های کلیدی فرهنگ اقتصادی مطلوب مورد تأکید قرار می‌گیرد. این مؤلفه‌ها که ریشه در آموزه‌های اسلامی و اقتضائات ملی دارند، در دو سطح عام (شامل انگیزه الهی، اولویت منافع جمعی و استقلال اقتصادی) و بخشی (تولید، مصرف و توزیع) دسته‌بندی شده‌اند. در نهایت، سازوکارهای جامعه‌پذیری و درونی‌سازی این مؤلفه‌ها در چارچوب تعاملی، سلسله‌مراتبی و حلقه‌های بازخوردی در بازطراحی فرهنگ اقتصاد مقاومتی از طریق روابط تعاملی و سلسله‌مراتبی تحلیل خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مطالعات پیرامون فرهنگ اقتصادی و به‌ویژه نقش نمادسازی در شکل‌دهی به آن، حوزه‌ای نوظهور در ادبیات پژوهشی ایران به‌شمار می‌رود. اگرچه تحقیقات متعددی به بررسی ارتباط متقابل فرهنگ و اقتصاد پرداخته‌اند، اما تمرکز نظام‌مند بر سازوکارهای نمادسازی در خدمت اهداف اقتصاد همچنان خلأ پژوهشی قابل توجه است. با این حال، همان‌گونه که در جدول (۱) نشان داده شد، برخی مطالعات به‌صورت پراکنده به ابعادی از این موضوع اشاره کرده‌اند. این پژوهش‌ها اگرچه نقطه شروعی ارزشمند هستند، اما نتوانسته‌اند چگونگی تأثیرگذاری نمادها بر نهادینه‌سازی مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی مطلوب را به‌صورت جامع تبیین کنند.

جدول ۱: پیشینه پژوهش

پژوهشگران (سال انتشار)	موضوع اصلی پژوهش	یافته‌های کلیدی مرتبط
بنیانیان (۱۳۹۵)	الزامات فرهنگی تحقق اقتصاد مقاومتی	پذیرش مسئولیت توسط سازمان‌ها در اصلاح پیامدهای فرهنگی، تأکید بر اقدامات فرهنگی بر اساس نقشه مهندسی فرهنگی
جوادی نژاد و دیگران (۱۳۹۵)	سیاست‌ها و الزامات فرهنگی تحقق اقتصاد مقاومتی در ایران	فرهنگ استفاده از تولیدات ملی، اصلاح الگوی مصرف، فرهنگ صرفه‌جویی و قناعت، خودباوری و اتکا به توان داخلی، تأکید بر فرهنگ دینی
توکلی (۱۳۹۵)	نقد لایحه برنامه ششم توسعه از منظر اقتصاد مقاومتی	انتقاد از نگاه صرفاً اقتصادی و غفلت از مشکلات فرهنگ اقتصادی و سیاست‌های فرهنگ‌سازی
حسینی و همکاران (۱۳۹۱)	جایگاه فرهنگ در اقتصاد مقاومتی	فرهنگ به عنوان بستر اصلی تحقق الزامات و اهداف اقتصاد مقاومتی
نظریور (۱۳۸۹)	نقش فرهنگ آرمانی اسلام در توسعه اقتصادی	تأکید بر ضرورت تغییر فرهنگ واقعی برای توسعه اقتصادی و نقش فرهنگ آرمانی اسلام در فراهم آوردن بسترهای مناسب توسعه
کلینی و کوکیا (۲۰۱۸)	تأثیر رفتارهای اقتصادی بر تاب‌آوری اقتصادی در مناطق ایتالیا	نقش عوامل فرهنگی در کنار عوامل نهادی، اقتصادی و اجتماعی در تعیین سطوح مختلف تاب‌آوری اقتصادی
تانتی (۲۰۱۵)	تأثیر متغیرهای فرهنگی بر تاب‌آوری اقتصادی در کشورهای اروپایی	فرضیه ارزش دانستن سخت‌کوشی به عنوان عامل مؤثر در تاب‌آوری اقتصادی در برابر بحران‌ها، فقدان تحقیقات نظام‌مند در خصوص تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر تاب‌آوری و رابطه متقابل فرهنگ و اقتصاد

نوآوری این مقاله در تمرکز بر «نمادسازی همسو با فرهنگ اقتصادی مطلوب» در چارچوب اقتصاد مقاومتی است که با ارائه تحلیلی نظام‌مند، چالش تبدیل مفاهیم انتزاعی به الگوهای رفتاری را هدف گرفته و راهکاری برای برنامه‌ریزی هدفمند در این حوزه ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش، علاوه بر تبیین مؤلفه‌های کلیدی فرهنگ اقتصادی مقاومتی (به عنوان پیش نیاز طراحی نمادها)، به سیاست‌گذاران در تدوین راهبردهای یکپارچه برای تقویت مقاوم‌سازی اقتصادی از طریق مدیریت هوشمند نمادها یاری می‌رساند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توسعه‌ای - کاربردی با رویکرد نظری - تحلیلی و کیفی است که به بررسی نقش نمادسازی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای شامل بررسی اسناد و متون معتبر در حوزه‌های اقتصاد مقاومتی، فرهنگ اقتصادی و نمادشناسی و نیز تحلیل محتوای کیفی متون دینی و سیاست‌های مرتبط گردآوری شده‌اند. این رویکرد امکان استخراج مؤلفه‌های کلیدی و درک عمیق‌تر مفاهیم بنیادین پژوهش را فراهم آورده است.

تحلیل داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از تحلیل نظری مبتنی بر نظریه‌های نهادگرایی، نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی فرهنگی صورت پذیرفته است؛ همچنین از چارچوب‌سازی تحلیلی برای تبیین تعامل بین نمادها، هنجارها و باورها در فرهنگ اقتصاد مقاومتی و تحلیل سلسله‌مراتبی و تعاملی برای بررسی روابط چندسطحی

مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی و نقش نمادها در این ارتباط استفاده شده است. این روش‌های تحلیلی به ایجاد یک مدل مفهومی منسجم برای پاسخگویی به سؤالات پژوهش کمک کرده‌اند.

اعتبار این پژوهش از طریق اتکا به منابع علمی معتبر و نظریه‌های پذیرفته‌شده تضمین شده و پایداری آن با استفاده از روش‌های تحلیلی نظام‌مند و چارچوب‌های نظری تثبیت‌شده فراهم شده است. در مجموع، این روش‌شناسی با تمرکز بر تحلیل نظام‌مند منابع موجود، امکان بررسی دقیق و جامع نقش نمادها در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی را فراهم می‌سازد.

چارچوب مفهومی

هر پژوهش علمی بر پایه مفاهیمی بنا می‌شود که درک دقیق و مشترک آنها برای خواننده و پژوهشگر ضروری است. چارچوب مفهومی حاضر با هدف تعریف، صورت‌بندی و تبیین ارتباط میان مفاهیم کلیدی این تحقیق؛ یعنی «اقتصاد مقاومتی»، «فرهنگ» و «نماد / نمادسازی» طراحی شده است تا نظامی مفهومی منسجم برای تحلیل‌های آتی فراهم آورد.

فرهنگ

فرهنگ، مفهومی پیچیده با تعاریف متعدد است (تراسبی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). برخی تعاریف، آن را کلیتی شامل ابعاد رفتار اجتماعی، هنرها، باورها و نهادها می‌دانند (سند مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۳، ص ۲؛ Tylor, 1958, p1)، اما این دیدگاه به دلیل فراگیری بیش‌ازحد مورد انتقاد است (Jong, 2009, p6). در مقابل، تعاریف محدودتر بر مؤلفه‌هایی چون نمادها، ارزش‌ها، باورها و به‌ویژه هنجارها تمرکز دارند (Jong, 2009, p7-6؛ Cluckhohn, 1951, p86؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۷۱). وجه مشترک این دیدگاه‌ها، تأکید بر باورها و ارزش‌ها به‌عنوان ریشه و هنجارها (قواعد غیررسمی رفتار که عدم رعایتشان با واکنش جامعه مواجه می‌شود) (رفع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۴) به‌عنوان بدنه اصلی فرهنگ است. بر این اساس، در این پژوهش، فرهنگ به‌مثابه مجموعه‌ای منسجم از هنجارها تعریف می‌شود که متکی بر نظامی از باورها و ارزش‌ها بوده و منجر به شکل‌گیری سبک زندگی خاصی می‌گردد.

نماد

نماد، به‌عنوان یک پدیده زبانی، تصویری، رفتاری یا شیء، بر مبنای یک توافق جمعی یا قرارداد اجتماعی، معنایی عمیق‌تر از ظاهر خود را بازتاب می‌دهد و مفاهیم ذهنی، هویت‌ها و ارزش‌ها را به شکل ملموس نشان می‌دهد. نمادسازی یا نظام نمادین، فرایندی پویا و اجتماعی است که در آن نمادها در یک جامعه خلق، استفاده، تفسیر و بازتولید می‌شوند (هچ و کانلیف، ۱۳۸۹، ص ۳۵۸). نمادها با ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تحریک احساسات، نقش محوری در انتقال ارزش‌ها، شکل‌دهی به نگرش‌ها، تعریف هویت‌های فردی و گروهی و تثبیت یا تغییر قوانین و عرف‌های اجتماعی (رسمی و غیررسمی) ایفا می‌کنند (North, 1990, p3؛ Williamson, 2000, p597). در این پژوهش، نظام نمادین به‌عنوان سازوکار اصلی و ابزار کلیدی برای شکل‌گیری، انتقال و نهادینه شدن باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ در نظر گرفته می‌شود.

اقتصاد مقاومتی

در این مقاله، اقتصاد مقاومتی فراتر از یک سیاست مقطعی، به‌مثابه یک راهبرد کلان و الگوی پارادایمی برای مدیریت اقتصاد ملی در نظر گرفته می‌شود. این الگو با هدف افزایش تاب‌آوری و کاهش آسیب‌پذیری نظام اقتصادی در برابر فشارهای خارجی (مانند تحریم‌ها) و شوک‌های داخلی (مانند نوسانات قیمت) طراحی شده است (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲). مؤلفه‌های اصلی آن شامل درون‌زایی (تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و تقویت تولید ملی)، برون‌گرایی (تعامل هوشمندانه با اقتصاد جهانی)، عدالت‌محوری (کاهش نابرابری و توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع) و دانش‌بنیانی (ارتقای بهره‌وری از طریق نوآوری و فناوری) است. در چارچوب این مقاله، اقتصاد مقاومتی نه‌تنها مجموعه‌ای از سیاست‌ها، بلکه یک وضعیت مطلوب تلقی می‌شود که تحقق آن مستلزم بستر فرهنگی مناسب و شکل‌گیری یک فرهنگ اقتصادی سازگار است که به ایمن‌سازی و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی کمک کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

چارچوب نظری

این پژوهش بر پایه ادغام دو دیدگاه مکمل رویکرد ارتباطی و رویکرد مشارکتی استوار است تا نقش نمادها را در شکل‌گیری، انتقال و نهادینه‌سازی فرهنگ اقتصادی مطلوب در چارچوب اقتصاد مقاومتی بررسی کند. این چارچوب نظری نشان می‌دهد که نمادها نه‌تنها ابزاری برای انتقال باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی هستند، بلکه در ایجاد حس تعلق جمعی، همبستگی اجتماعی و مشارکت فعال افراد در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی نیز تأثیر گذارند. از منظر رویکرد ارتباطی، نمادها به‌مثابه کانال‌های ارتباطی عمل می‌کنند که پیام‌های فرهنگی را در قالب‌های مختلف (زبانی، مکتوب و دیداری) منتقل و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر نگرش‌ها و رفتارهای اقتصادی افراد تأثیر می‌گذارند. در سوی دیگر، رویکرد مشارکتی بر نقش نمادها در ایجاد و تقویت پیوندهای اجتماعی و حس هویت جمعی تأکید دارد. نمادها در این رویکرد، به‌عنوان محرکی برای مشارکت فعال مردم در تحقق اهداف مشترک اقتصادی از طریق سازوکارهای مختلفی از جمله تقویت هویت ملی و دینی با استفاده از نمادهای همبستگی، نمایش ساختار اجتماعی و منزلت، الهام‌بخشی از نمادهای تاریخی و بهره‌گیری از شعائر دینی عمل می‌کنند.

بنابراین چارچوب نظری این مقاله با در نظر گرفتن هر دو جنبه ارتباطی و مشارکتی نمادها، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه می‌توان از ظرفیت‌های نمادین موجود در فرهنگ ایرانی - اسلامی برای شکل‌دهی و تقویت فرهنگ اقتصادی مطلوب در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی بهره برد. این رویکرد دوگانه، امکان تحلیل جامعی از چگونگی انتقال ارزش‌ها و ایجاد بستر اجتماعی لازم برای نهادینه‌سازی این ارزش‌ها را فراهم می‌آورد.

مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی

در اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: مؤلفه‌های «عام» شامل اصول بنیادین حاکم بر تمامی سطوح فعالیت اقتصادی؛ و مؤلفه‌های «بخشی» که مختص سه حوزه تولید (ایجاد ارزش افزوده)، توزیع

(تخصیص منابع) و مصرف (مدیریت نیازهای معیشتی) طراحی شده‌اند. مؤلفه‌های عام به‌عنوان چارچوب هنجاری مشترک، رفتارهای اقتصادی را تنظیم می‌کنند؛ درحالی‌که مؤلفه‌های بخشی راهبردهای اختصاصی هر حوزه را مشخص می‌سازند. این تقسیم‌بندی امکان هماهنگی بین اهداف کلان اقتصادی و الزامات عملیاتی بخش‌های مختلف را فراهم می‌کند.

مؤلفه‌های اقتصادی عام

در چارچوب اقتصاد مقاومتی مبتنی بر نظام اسلامی، فرهنگ اقتصادی مطلوب بر سه مؤلفه کلیدی استوار است: پایبندی به آموزه‌های الهی، اولویت منافع جمعی بر فردی، و مقاومت در برابر سلطه‌پذیری اقتصادی. این اصول به‌عنوان مبانی هنجاری، رفتارهای اقتصادی را در سطوح تولید، توزیع و مصرف تنظیم کرده و زمینه‌ساز اقتصاد پایدار و خوداتکا می‌شوند.

کنش اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های الهی

این مؤلفه، تبیین‌کننده رویکردی ارزش‌محور به کنش‌های اقتصادی است. بر مبنای این اصل، تلاش و جدیت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، شامل تولید، توزیع و مصرف، می‌بایست با انگیزه الهی و در جهت کسب رضایت خداوند متعال انجام پذیرد. این دیدگاه تلاش در جهت تحصیل رزق حلال و طیب را به‌منزله عبادت تلقی می‌نماید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۵۸؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۴۶۰؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰۲). در این راستا، آموزه‌های اسلامی، تأمین معاش خانواده را در زمره جهاد فی‌سبیل‌الله برمی‌شمارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸) و به شدت از سستی و بطالت نکوهش نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۵۷۵). بنابراین این مؤلفه علاوه بر تأکید بر اهمیت تلاش و کارایی در انجام کنش‌های اقتصادی، بر انگیزه و جهت‌گیری الهی این کنش‌ها نیز تأکید می‌نماید.

تغییر رویکرد از نفع‌طلبی شخصی به نفع‌طلبی اجتماعی

این مؤلفه بر پایه نگرش الهی به جامعه و اصل انسجام و پیوستگی اعضای آن استوار است. در این رویکرد، جامعه به‌منزله یک واحد ارگانیک تلقی می‌گردد که سعادت و تعالی هر جزء آن، به‌طور وثیق با سلامت و پیشرفت کل آن مرتبط است (صف: ۴؛ سبأ: ۴۶). بر این مبنا، تحقق مصالح و منافع فردی بدون لحاظ نمودن مصالح و منافع سایر اعضای جامعه میسر نخواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶). بدین ترتیب، تمامی افراد در قبال یکدیگر مسئول شناخته می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹) و همان‌طور که نیازهای شخصی خود را مورد توجه قرار می‌دهند، ملزم به توجه به نیازهای دیگران نیز می‌باشند. تأکید منابع دینی بر تقدم جهاد نفس (جهاد اکبر) بر جهاد با دشمنان ظاهری (جهاد اصغر) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳؛ صدوق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۶۵) نیز مؤید اهمیت اولویت‌بخشی به منافع جمعی در قیاس با منافع شخصی در این رویکرد است. این مؤلفه، به تقویت رفتارهای ایثارگرانه، روحیه تعاون و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در حوزه کنش‌های اقتصادی منجر می‌گردد.

نفی سلطه و نفوذ اقتصادی: تأکید بر استقلال و خودکفایی در اقتصاد مقاومتی

این مؤلفه، بر اصل بنیادین استقلال اقتصادی و عدم وابستگی به قدرتهای خارجی استوار است. در آموزه‌های اسلامی، هرگونه راه برای سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان صراحتاً نفی گردیده است (نساء: ۱۴۴؛ آل عمران: ۲۸). در چارچوب الگوی اقتصاد مقاومتی، این مؤلفه به معنای ضرورت اتخاذ رویکرد مقاومتی فعال در برابر هجمه‌ها و فشارهای اقتصادی دشمنان و تلاش نظام‌مند برای دستیابی به خودکفایی و استقلال اقتصادی در عرصه‌های گوناگون می‌باشد (بقره: ۲۵۰؛ هود: ۱۱۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۵۰؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۰۳/۰۳). این مؤلفه، ضمن تأکید بر اهمیت حیاتی توسعه تولید داخلی و تقویت بنیه اقتصادی کشور در سطوح مختلف، بر ضرورت هوشیاری و اتخاذ تدابیر لازم در برابر نفوذ اقتصادی بیگانگان و تلاش مستمر برای حفظ استقلال و حاکمیت اقتصادی در تمامی ابعاد آن تأکید می‌نماید.

مؤلفه‌های اقتصادی بخشی

مؤلفه‌های بخشی اقتصاد مقاومتی، الگوهای رفتاری هنجاری مختص حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف را به صورت هدفمند و تفصیلی تبیین می‌کنند. در ادامه، به تبیین تفصیلی این مؤلفه‌های بخشی پرداخته خواهد شد.

تولید در اقتصاد مقاومتی: تلفیق ارزش‌های اسلامی و خوداتکایی اقتصادی

در الگوی فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، تولید به عنوان محور اساسی با تأکید بر تلاش مستمر، پرهیز از سستی و بهره‌وری حداکثری از منابع، همسو با آموزه‌های اسلامی کسب روزی حلال و جهاد اقتصادی (ص: ۳۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۹) و نهی از احتکار (توبه: ۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۵۸-۲۶۰) تعریف می‌شود. این الگو با اولویت‌دهی به افزایش کمی و کیفی تولیدات داخلی (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۰۱/۰۱؛ ۱۳۹۳/۰۲/۱۰) بر برنامه‌ریزی دقیق، حمایت از تولیدکنندگان، نوآوری و بهره‌وری تأکید دارد تا با کاهش وابستگی به واردات، مسیر استقلال اقتصادی و خودکفایی را از طریق تقویت ظرفیت‌های بومی محقق سازد.

هنجارهای مصرف کارآمد و خوداتکا در اقتصاد مقاومتی: با تأکید بر قناعت و اولویت تولید داخلی

در راستای تبیین هنجارهای مصرف کارآمد و خوداتکا در اقتصاد مقاومتی، با تأکید ویژه بر قناعت و اولویت‌دهی به تولید داخلی، می‌توان به بررسی رفتارهای مطلوب و نامطلوب در حوزه مصرف پرداخت. در این چارچوب، مصرف کارآمد به معنای پرهیز از هرگونه اسراف و تبذیر (شوری: ۲۷؛ قصص: ۵۸؛ اسراء: ۱۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۱۰) تلقی می‌گردد؛ همچنین اقتار و بخل ناموجه (فرقان: ۶۷؛ مائده: ۸۷؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰) نیز به عنوان رفتاری مغایر با اعتدال و کارآمدی در مصرف مورد نهی قرار می‌گیرد. در مقابل، فرهنگ مصرف مطلوب در اقتصاد مقاومتی، بر مصرف حلال و طیب (بقره: ۵۷، ۱۶۸، ۱۷۲؛ نحل: ۱۱۴)، قناعت به عنوان یک اصل اساسی در مدیریت منابع، و مصرف در حد کفاف به منظور تأمین متعادل نیازهای

فردی و اجتناب از زیاده‌روی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۰؛ نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۷۹؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱) تأکید می‌نماید. این رویکرد، ضمن حفظ اعتدال در مصرف، به بهره‌وری بهینه از منابع و جلوگیری از هدررفت آنها توجه دارد.

اصل حاکم بر موارد پیشین، اولویت‌دهی به مصرف تولید داخلی به‌عنوان راهبردی اساسی در تحقق خودتکایی در اقتصاد مقاومتی است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹؛ ۱۳۹۷/۰۱/۰۱؛ ۱۳۹۱/۰۵/۰۳). این رویکرد بنیادین، با ترجیح و انتخاب آگاهانه کالاهای تولیدشده در داخل کشور توسط مصرف‌کنندگان، بستری مناسب برای رشد و شکوفایی صنایع ملی فراهم آورده و به‌طور مستقیم به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار در سطح کشور منجر می‌گردد. علاوه بر این، تقویت تقاضا برای محصولات داخلی، به تحکیم و توسعه بنیان‌های اقتصادی کشور کمک نموده و از میزان وابستگی به واردات و نوسانات بازارهای خارجی می‌کاهد. بنابراین در منظومه‌های مصرف کارآمد و خودتکا در اقتصاد مقاومتی، اولویت‌بخشی به مصرف تولیدات داخلی، نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در دستیابی به اهداف کلان اقتصادی ایفا می‌نماید و سایر هنجارهای مصرف (کارآمدی و قناعت) نیز در راستای تحقق این اصل اساسی معنا می‌یابند.

عدالت توزیعی و نقش ایتار در توانمندسازی اقتصادی در اقتصاد مقاومتی

در حوزه توزیع، فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، علاوه بر تأکید بر ضرورت عدالت در توزیع درآمد و ثروت (حدید: ۲۵؛ بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۰۷/۲۲؛ ۱۳۹۳/۰۱/۰۱) بر نقش محوری ایتار در راه خدا به‌عنوان یک هنجار اساسی فراتر از انفاقات واجب (تکافل اجتماعی) تأکید می‌نماید (انسان: ۹). در این رویکرد فرهنگی، سازوکارهای توزیعی، به‌ویژه انفاقات، با هدف توانمندسازی افراد جامعه طراحی می‌شوند تا از ایجاد وابستگی و کاهش انگیزه کار و فعالیت در میان نیازمندان و عموم جامعه جلوگیری به عمل آید و بدین طریق به تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی کمک نمایند.

در راستای تأکید بر توانمندسازی به‌عنوان اصل حاکم بر بخش توزیع در فرهنگ اقتصادی مقاومتی، آموزه‌های اسلامی راهکارهای عملی متعددی را ارائه نموده‌اند؛ از جمله این راهکارها، فضیلت مضاعف قرض‌الحسنه در مقایسه با صدقه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴ و ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸ و ۱۴۰). این برتری از آن جهت است که قرض‌الحسنه، ضمن تأمین نیازهای ضروری فرد و حفظ کرامت انسانی او، انگیزه‌ای قوی برای تلاش و کوشش در جهت بازپرداخت آن ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب، فرد نیازمند نه تنها به‌طور موقت از مشکلات اقتصادی رهایی می‌یابد، بلکه در مسیر استقلال اقتصادی و مشارکت فعال در چرخه تولید و اقتصاد جامعه قرار می‌گیرد. این سازوکار، به‌طور مستقیم با هدف توانمندسازی افراد و جلوگیری از ایجاد وابستگی غیرمولد در نظام اقتصادی مقاومتی همسو بوده و به پویایی و مشارکت اثربخش تمامی اعضای جامعه در فرایندهای اقتصادی کمک می‌نماید. درواقع، قرض‌الحسنه نمونه‌ای بارز از سازوکارهای توزیعی است که زمینه ارتقای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های افراد را فراهم آورده و افراد را به ایفای نقش مولد در اقتصاد تشویق می‌نماید.

جدول ۲: مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی

دسته‌بندی	مؤلفه‌ها	ویژگی‌های کلیدی
مؤلفه‌های عام	۱. کنش اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های الهی	- انگیزه الهی در تولید، توزیع و مصرف
		- تلاش برای رزق حلال به‌مثابه عبادت
		- نکوهش سستی و بطلالت
	۲. تقدم منافع جمعی بر فردی	- جامعه به‌مثابه یک واحد ارگانیک
		- مسئولیت متقابل افراد
		- اولویت جهاد نفس (جهاد اکبر) بر منافع شخصی
	۳. نفی سلطه و نفوذ اقتصادی	- استقلال اقتصادی و خودکفایی
		- مقاومت فعال در برابر فشارهای خارجی
		- توسعه تولید داخلی و حفظ حاکمیت اقتصادی
مؤلفه‌های بخشی	۱. تولید	- محوریت تولید ملی
		- ارزش کار و تولید مستمر
		- حمایت از تولید داخلی
		- افزایش کمی و کیفی تولیدات
	۲. توزیع	- عدالت توزیعی و توانمندسازی
		- عدالت در توزیع درآمد و ثروت
		- ایثار و تکافل اجتماعی
		- سازوکارهای توانمندساز (مانند قرض‌الحسنه)
	۳. مصرف	- مصرف کارآمد و خوداتکا
		- پرهیز از اسراف و تبذیر
		- قناعت و مصرف متعادل
		- اولویت‌دهی به کالاهای داخلی
	مؤلفه‌های عام: اصول کلی حاکم بر تمام حوزه‌های اقتصادی (تولید، توزیع، مصرف) که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و اقتصاد مقاومتی هستند. مؤلفه‌های بخشی: اصول اختصاصی برای هر بخش اقتصادی با تأکید بر:	
	تولید: خودکفایی، کاهش وابستگی به واردات، نوآوری؛	
	مصرف: مدیریت منابع، حمایت از تولید داخلی؛	
	توزیع: عدالت، کاهش نابرابری‌ها، تقویت مشارکت مولد.	

منبع ۱: یافته‌های تحقیق

مکانیسم‌های تأثیرگذاری نمادها بر فرهنگ اقتصاد مقاومتی

در بخش پیشین این پژوهش، چارچوب مفهومی، نظری و مؤلفه‌های اساسی فرهنگ اقتصادی مطلوب در الگوی اقتصاد مقاومتی با رویکرد اسلامی مورد تبیین و تشریح قرار گرفت. این مؤلفه‌ها در واقع نمایانگر باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی را تسهیل می‌نمایند. با این حال، صرف شناسایی و تبیین این مؤلفه‌ها به تنهایی برای نهادینه‌سازی آنها در سطح جامعه و تبدیل آنها به عناصر پایدار فرهنگ اقتصادی کافی به نظر نمی‌رسد؛ از این‌رو در ادامه این پژوهش، به بررسی سازوکارهای جامعه‌پذیری و درونی‌سازی این مؤلفه‌ها پرداخته

و نقش محوری نمادها در فرایند فرهنگ‌سازی مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. نمادها به‌عنوان ابزارهای فرهنگی، با انتقال معنادر ارزش‌ها و هنجارها، باورها و رفتارهای مطلوب را شکل می‌دهند. بخش حاضر با تحلیل دو مکانیسم «ارتباطی» (انتقال پیام) و «مشارکتی» (تعامل فعال)، نقش نمادها در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی را واکاوی می‌کند.

جدول ۳: مکانیسم‌های تأثیرگذاری نمادها بر فرهنگ اقتصاد مقاومتی

مکانیسم	رویکرد	نمونه‌ها	تأثیر بر فرهنگ اقتصاد مقاومتی
نمادهای زبانی	ارتباطی	ضرب‌المثل‌هایی مانند «زحمت نکشی، گنج میسر نمی‌شود»	ترویج فرهنگ کار و تلاش، تقویت ارزش‌هایی مانند پشتکار و استقامت
نمادهای مکتوب	ارتباطی	اشعار و متون ادبی که بر تولید ملی و قناعت تأکید دارند	انتقال مستقیم ارزش‌های اقتصادی مطلوب، تقویت باورها و نگرش‌های مرتبط با اقتصاد مقاومتی
نمادهای تصویری	ارتباطی	لوگوها و نشانه‌هایی که بر مصرف بهینه و تولید داخلی تأکید دارند	انتقال بصری ارزش‌ها، ایجاد تصویر ذهنی مثبت از مصرف داخلی و بهینه‌سازی منابع
نمادهای همبستگی	مشارکتی	پرچم ملی، سرود ملی، مراسم‌هایی مانند عید نوروز	تقویت هویت جمعی، ایجاد احساس تعلق ملی و حمایت از اقتصاد مقاومتی
نمادهای سازمانی	مشارکتی	نوع مسکن، خودرو، پوشاک و مراسمات تجمعاتی	نمایش ساختار اجتماعی، تغییر جهت نمادهای منزلت از مصرف لوکس به سمت تولید داخلی و کارآفرینی
نمادهای تاریخی	مشارکتی	حوادث تاریخی مانند دفاع مقدس، تأسیس شرکت اسلامی در دوران قاجار	الهام‌بخشی از گذشته، تقویت روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر چالش‌های اقتصادی
نمادهای مذهبی	مشارکتی	مراسم مذهبی مانند نوروز، وقف و اعیاد مذهبی مانند ماه رمضان	ترویج فرهنگ انفاق، همبستگی اجتماعی و تقویت ارزش‌های دینی مرتبط با اقتصاد مقاومتی

منبع ۲: یافته‌های تحقیق

رویکرد ارتباطی: انتقال ارزش‌ها از طریق نمادهای زبانی، مکتوب و تصویری

در رویکرد ارتباطی، نمادها به‌عنوان ابزارهایی برای انتقال پیام‌های فرهنگی عمل می‌کنند. این نمادها می‌توانند به اشکال مختلفی ظاهر شوند و از طریق ارتباط بین افراد، بر فرهنگ‌سازی اقتصادی تأثیر بگذارند. این اشکال عبارت‌اند از:

نمادهای زبانی به‌مثابه ابزار ترویج فرهنگ اقتصادی

زبان به‌عنوان ابزار ارتباطی کلیدی، حاوی نمادهایی مانند ضرب‌المثل‌هاست که با انتقال غیرمستقیم ارزش‌ها، بر رفتارهای اقتصادی تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً عباراتی مانند «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود» فرهنگ کار و پشتکار را تقویت می‌کنند و همسو با اهداف اقتصاد مقاومتی هستند. باین‌حال، برخی نمادهای زبانی رایج (مانند «کار کسی سخت است که هیچ کاری نمی‌کند») به‌صورت ضمنی فرهنگ راحت‌طلبی و درآمد بدون تلاش را ترویج می‌کنند که با اصول مقاومتی در تضاد است. بنابراین بازنگری در محتوای نمادهای زبانی و جایگزینی آنها با الگوهای همسو با ارزش‌هایی مانند تولیدگرایی و مسئولیت‌پذیری اقتصادی، گامی ضروری برای نهادینه‌سازی فرهنگ اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود.

نقش نمادهای مکتوب و نوشتاری در تبیین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی

نمادها می‌توانند در قالب نوشته‌ها و آثار مکتوب نیز ظاهر شوند و بر فرهنگ‌سازی اقتصادی تأثیر بگذارند. نمادهای

مکتوب شامل اشعار، متون ادبی، پوسترها و دیگر آثار نوشتاری هستند که می‌توانند ارزش‌های اقتصادی مطلوب را به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم منتقل کنند. برای مثال، اشعاری که بر اهمیت تولید ملی، قناعت و عدالت توزیعی تأکید دارند، می‌توانند به‌عنوان ابزاری مؤثر در فرهنگ‌سازی اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند. در این زمینه، می‌توان از ظرفیت‌های ادبی و هنری برای خلق آثار جدید یا بازتولید آثار قدیمی که با ارزش‌های اقتصاد مقاومتی همسو هستند، استفاده کرد. به‌عنوان مثال، ترویج اشعاری که بر ارزش کار و تولید تأکید دارند، می‌تواند به تقویت مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی مقاومتی کمک کند.

ترویج مؤلفه‌های فرهنگ اقتصاد مقاومتی از طریق نمادهای دیداری و نشانه‌ای

مؤلفه‌های فرهنگ اقتصادی مطلوب می‌توانند از طریق علامات و نشانه‌های مختلف نیز ترویج شوند. نمادهای تصویری، شامل علائم، نشانه‌ها و طراحی‌هایی هستند که می‌توانند ارزش‌های اقتصادی مطلوب را به‌صورت بصری منتقل کنند. برای مثال، استفاده از نشان‌ها و لوگوهایی که بر تولید داخلی یا مصرف بهینه تأکید دارند، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در فرهنگ‌سازی اقتصادی عمل کند.

در معماری اسلامی نیز می‌توان از نمادهایی استفاده کرد که نشان‌دهنده پرهیز از تجملات و تأکید بر سادگی و کارایی هستند. به‌عنوان مثال، طراحی ساختمان‌های عمومی با الهام از معماری سنتی ایرانی - اسلامی در مقابل معماری رومی که بر سادگی و کارایی تأکید دارد، می‌تواند به ترویج مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی کمک کند.

رویکرد مشارکتی: تقویت همبستگی اجتماعی از طریق نمادها

در رویکرد مشارکتی، نمادها به‌عنوان ابزارهایی برای ایجاد و تقویت احساس تعلق به گروه یا جامعه عمل می‌کنند (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲). این نمادها از طریق ایجاد همبستگی اجتماعی و مشارکت جمعی، به نهادینه‌سازی ارزش‌های اقتصاد مقاومتی کمک می‌کنند. نمادهای مشارکتی از چهار طریق عمده می‌توانند به فرهنگ‌سازی فرهنگ اقتصادی جهادی کمک نمایند.

تقویت هویت جمعی از طریق نمادهای همبستگی

نمادهای همبستگی، شامل نشانه‌ها و علائمی هستند که به افراد جامعه یادآوری می‌کنند که به یک گروه یا جامعه تعلق دارند. این نمادها، مانند پرچم، سرود ملی، نمادهای حیوانی، علائم، شخصیت‌های برجسته و روزهای خاص (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۳)، علاوه بر نشان دادن عینی جوامع، باورها و ارزش‌های مشترک افراد را برانگیخته و حفظ می‌کنند. برای مثال، استفاده از سرودها یا اشعاری که بر ارزش خرید کالای داخلی تأکید دارند، می‌تواند به تقویت احساس تعلق ملی و حمایت از تولید داخلی کمک کنند. در سطح خرد نیز، بسیاری از آداب‌ورسوم، مراسم‌های خانوادگی و اعیاد مانند عید نوروز، همگی دارای نشانه‌هایی از نماد همبستگی هستند. نام‌گذاری روزهایی مانند روز کارگر نیز در راستای تقویت این نماد قابل ارزیابی است.

نمایش ساختار اجتماعی و منزلت از طریق نمادهای سازمانی

ساختار درونی جوامع و موقعیت اجتماعی افراد از طریق این دسته از نمادها به نمایش گذاشته می‌شود. نمادهای مادی مانند مسکن، خودرو و پوشاک، بازتابی از جایگاه اجتماعی افراد بوده و سلسله‌مراتب قدرت را در ساختار جامعه نمایش می‌دهند؛ همان‌گونه که وبر از «منزلت اجتماعی» (باکاک، ۱۳۸۱، ص ۸) و وبلن از «مصرف متظاهران» (Veblen, 1953, p126) به‌عنوان ابزار نمایش برتری طبقاتی یاد می‌کنند. در این چارچوب، اقشار مختلف با تقلید از الگوهای مصرفی طبقات بالاتر، به دنبال کسب مشروعیت اجتماعی هستند. برای همسو کردن این نمادها با اقتصاد مقاومتی، باید شاخص‌های منزلت از مصرف کالاهای لوکس خارجی به سمت ارزش‌هایی مانند تولید داخلی، ساده‌زیستی و کارآفرینی تغییر کند تا هم‌زمان با تقویت هویت ملی، الگوهای مصرفی نیز به نفع خوداتکایی اقتصادی بازتعریف شوند.

استفاده از نمادهای گذشته برای الهام‌بخشی و تقویت هویت

تاریخ و حافظه جمعی (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲) با تبدیل رویدادهای مهم به نمادهای معنادار، نقش کلیدی در همبستگی اجتماعی و هویت‌سازی ایفا می‌کند. نمونه‌هایی مانند مشارکت عمومی در تأمین ارزاق دوران انقلاب، نهادهای جهادی در جنگ تحمیلی، و تأسیس «شرکت اسلامی» در دوره قاجار برای مقابله با استعمار (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸-۱۲۹)، به‌عنوان نمادهای ایستادگی و تلاش جمعی، می‌توانند الهام‌بخش فرهنگ اقتصاد مقاومتی باشند. بهره‌گیری از اسطوره‌های مقاومت در شاهنامه (رستم، کاوه آهنگر) نیز روحیه جهادی و خوداتکایی را تقویت می‌کند. این نمادهای تاریخی، با ترکیب درس‌های گذشته و اهداف آینده، بستری برای ترویج تولید داخلی، همکاری ملی و کاهش وابستگی در اقتصاد مقاومتی فراهم می‌سازند.

شعائر دینی به مثابه ابزار فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی

نمادهای مذهبی یا «شعائر» اسلامی نظیر مساجد، مراسم عاشورا و اربعین و اعمالی مانند نذر، وقف و هبه، قابلیت تبدیل به بسترهای مؤثر برای ترویج ارزش‌های اقتصاد مقاومتی را دارند. مراسم عزاداری محرم با تأکید بر مفاهیم جهاد و مقاومت، می‌تواند الهام‌بخش روحیه مبارزه با تحریم‌ها و خوداتکایی اقتصادی باشد. ماه رمضان نیز با تمرکز بر انفاق و کمک به محرومان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵)، فرصتی برای نهادینه‌سازی مسئولیت‌پذیری اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی فراهم می‌کند. این نمادها با پیوند زدن اقتصاد به ارزش‌های معنوی، همسویی بین کنش اقتصادی و اصول اسلامی را تقویت می‌نمایند.

نمادها به‌عنوان عناصر فرهنگی معنا ساز، با کارکردهای ارتباطی (انتقال ارزش‌ها) و مشارکتی (تعامل فعال جامعه)، محور اصلی درونی‌سازی هنجارهای اقتصاد مقاومتی مانند تولیدگرایی، عدالت توزیعی و مصرف مسئولانه هستند. این نمادها با ایجاد چرخه پویا میان باورها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای اقتصادی، زمینه تحول پایدار در فرهنگ اقتصادی را فراهم می‌کنند و پیوندی ناگسستنی بین ارزش‌های اسلامی (مانند جهاد اقتصادی) و الزامات عملیاتی اقتصاد مقاومتی (خوداتکایی، کاهش وابستگی) برقرار می‌سازند.

چارچوب تعاملی و سلسله‌مراتبی در بازطراحی فرهنگ اقتصاد مقاومتی

فرهنگ اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی، به‌مثابه سیستمی پویا و خوداصلاح‌گر، مستلزم تعامل میان نمادها، هنجارها، باورها و ارزش‌هاست. این تعامل در دو سطح ارتباطی - تعاملی و سلسله‌مراتبی قابل تحلیل است. در سطح تعاملی، نمادها (مانند ضرب‌المثل‌ها، مراسم جهادی یا الگوهای مصرفی) به‌عنوان واسطه‌های معناساز، باورهای کلان (مانند عدالت اقتصادی یا مقاومت در برابر سلطه خارجی) را به هنجارهای عملیاتی (نظیر اولویت تولید داخلی یا انضباط مالی) تبدیل می‌کنند. به‌عنوان مثال، ترویج نماد «کارآفرینان ملی» در رسانه‌ها، هنجار کارآفرینی را تقویت کرده و باور به خوداتکایی اقتصادی را نهادینه می‌سازد.

از منظر سلسله‌مراتبی، این سیستم دارای ساختاری عمودی است که در آن باورهای بنیادین (مانند توحیدمحوری در اقتصاد) به‌عنوان زیرساخت، جهت‌دهنده هنجارها (مانند انفاق یا پرهیز از اسراف) هستند و هنجارها نیز از طریق نمادها (نظیر مراسم نذورات یا تبلیغات ضداحتکار) در رفتارهای اقتصادی عینیت می‌یابند. این سلسله‌مراتب، تضمین می‌کند که اقدامات عملی در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف، همسو با ارزش‌های اساسی نظام اقتصادی مقاومتی باشد.

این تعامل پویا در قالب حلقه‌های بازخوردی خوداصلاح‌گر به سیستمی انعطاف‌پذیر تبدیل می‌شود که پیوندهنده دو رابطه پیشین هستند. بازخورد مثبت (مانند تقویت نمادهای همسو با اقتصاد مقاومتی) با تشدید تعامل بین باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها، چرخه‌ای تقویتی ایجاد می‌کند که به تحکیم فرهنگ مطلوب می‌انجامد. به‌عنوان نمونه، موفقیت یک شرکت دانش‌بنیان داخلی (نماد) می‌تواند هنجار «حمایت از تولید ملی» و باور «امکان خودکفایی» را تقویت کند. در مقابل، بازخورد منفی (مانند شناسایی نمادهای ناهمسو مانند مصرف‌گرایی افراطی) از طریق تعدیل هنجارها و بازتعریف باورها و ارزش‌ها، سیستم را در برابر انحرافات مصون می‌دارد. این مکانیسم با ایجاد تعادل بین سطوح تعاملی و سلسله‌مراتبی، انعطاف‌پذیری فرهنگ اقتصادی را تضمین می‌کند.

به این ترتیب، تعامل پویا بین سطوح سه‌گانه فرهنگ اقتصادی در کنار حلقه‌های بازخوردی، نه تنها امکان نهادینه‌سازی ارزش‌های مقاومتی را فراهم می‌آورد، بلکه با ایجاد قابلیت «خوداصلاحی»، سیستم را در برابر چالش‌های داخلی و خارجی (مانند تحریم یا تغییرات بازار) مقاوم می‌سازد. این چارچوب، با ترکیب سازوکارهای تعاملی، سلسله‌مراتبی و بازخوردی، الگویی پایدار برای تحقق اقتصاد مقاومتی در بستر فرهنگ اسلامی - ایرانی ارائه می‌دهد.

جدول ۴: چارچوب تعاملی و سلسله‌مراتبی مؤلفه‌های فرهنگ اقتصاد مقاومتی

مؤلفه	نقش در اقتصاد مقاومتی	مثال‌ها/ مکانیسم‌ها	ساختار
نمادها	انتقال ارزش‌ها و هنجارها از طریق عناصر فرهنگی معنادار	ضرب‌المثل‌ها، مراسم جهادی، تبلیغات ضداحتکار	افقی
هنجارها	تبدیل باورها به قواعد عملی در تولید، توزیع و مصرف	اولویت تولید داخلی، انضباط مالی، پرهیز از اسراف	عمودی
باورها	جهت‌دهی به هنجارها و نمادها بر اساس اصول بنیادین	خوداتکایی اقتصادی، مقاومت در برابر سلطه خارجی، عدالت در توزیع منابع	عمودی
سطح تعاملی	ایجاد هماهنگی بین نمادها، هنجارها و باورها برای نهادینه‌سازی ارزش‌ها	ترویج نماد «کارآفرینان ملی» → تقویت هنجار کارآفرینی → تقویت باور به خوداتکایی	افقی

عمودی	توحیدمحوری → انفاق و پرهیز از اسراف → مراسم نذورات و تبلیغات ضداحتکار	پیوند باورهای بنیادین به هنجارها و نمادها برای همسویی اقدامات عملی با ارزش‌ها	سطح سلسله‌مراتبی
افقی	موقفیت شرکت‌های دانش‌بنیان → حمایت از تولید ملی → باور به خودکفایی	تقویت فرهنگ مطلوب از طریق تشدید تعامل بین سطوح فرهنگی	حلقه‌های بازخورد مثبت
افقی	مصرف‌گرایی افراطی → تعدیل هنجارها و بازتعریف باورها	شناسایی و اصلاح انحرافات برای مصون‌سازی سیستم	حلقه‌های بازخورد منفی
ترکیبی	ترکیب تعامل، سلسله‌مراتب و بازخورد برای ایجاد سیستم پایدار و انعطاف‌پذیر	ایجاد انعطاف‌پذیری و مقاومت در برابر چالش‌ها از طریق بازخوردهای مثبت و منفی	خوداصلاحی

منبع ۳: یافته‌های محقق

پیوند نظریه و عمل: راهبردهای سه‌سطحی بازطراحی نمادین

همان‌طور که در بخش پیشین گفته شد، در چارچوب نظری، تعامل نمادها، هنجارها، باورها و ارزش‌ها در دو سطح تعاملی و سلسله‌مراتبی تحلیل می‌شود. این سیستم با مکانیسم‌های بازخوردی، قابلیت خوداصلاحی و انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌ها را فراهم می‌کند. به‌منظور عملیاتی‌سازی این چارچوب نظری، راهبردهای سه‌سطحی بازطراحی نمادین پیشنهاد می‌شود. این راهبردها شامل اقدامات شناختی (تقویت باورها)، هنجاری (ایجاد هنجارهای جمعی) و عملیاتی (تغییر رفتارها) هستند که به‌طور هماهنگ، فرهنگ اقتصادی را به سمت اهداف اقتصاد مقاومتی هدایت می‌کنند. در ادامه به تبیین هریک از این راهبردها می‌پردازیم.

جدول ۵: راهبردهای سه‌گانه بازطراحی نظام نمادین همسو با اقتصاد مقاومتی

سطح راهبردی	رویکرد	نمونه‌ها	تأثیر بر اقتصاد مقاومتی	مکانیسم‌های مرتبط
سطح شناختی	بازسازی اسطوره‌های اجتماعی	- بازتولید روایت‌های تاریخی (مانند الگوهای مصرف دوران دفاع مقدس) - ترویج نمادهای تولید ملی در رسانه‌ها	- تقویت باور به قناعت و خودکفایی	- ارتباطی (زبانی، تصویری) - نمادهای گذشته
	تبدیل رفتار به نماد	- آموزش و رسانه برای نهادینه‌سازی مصرف کالای داخلی	- تغییر انگاره‌های ذهنی نسبت به ارزش تولید داخلی	- ارتباطی (زبانی، تصویری) - مشارکتی (همبستگی، سازمانی)
سطح عملیاتی	یکپارچه‌سازی در سیاست‌های کلان	- نشان‌گذاری محصولات راهبردی داخلی - طراحی الگوهای بهینه مصرف انرژی (برچسب‌های انرژی)	- افزایش تقاضا برای تولیدات داخلی - نهادینه‌سازی هنجارهای مصرف بهینه و پایدار	- ارتباطی (تصویری، رفتاری) - مشارکتی - حلقه‌های بازخوردی

منبع ۴: یافته‌های تحقیق

۱. راهبردهای سطح شناختی و ارتباط با مکانیسم‌های ارتباطی و نمادهای گذشته

راهبرد نخست در سطح شناختی، با هدف بازسازی و تحول در اسطوره‌های اجتماعی از طریق بازتولید هدفمند روایت‌های تاریخی مرتبط با مقاومت اقتصادی و ترویج نمادهای متمرکز بر تولید ملی در رسانه‌های جمعی، به‌طور

مستقیم با مکانیسم‌های ارتباطی نمادها (به‌ویژه نمادهای زبانی و تصویری) و همچنین نقش نمادهای مربوط به گذشته در رویکرد مشارکتی مرتبط است. بازتولید هدفمند روایت‌های دوران دفاع مقدس به‌عنوان الگوهای بهینه مصرف، در واقع استفاده از نمادهای زبانی و روایی است که با یادآوری خاطرات جمعی و ارزش‌های آن دوران، به تقویت باورها و نگرش‌های مثبت نسبت به قناعت و خودکفایی کمک می‌کند. این امر به‌طور خاص با کارکرد نمادهای مربوط به گذشته در ایجاد همبستگی و الهام‌بخشی مرتبط است؛ همچنین ترویج و برجسته‌سازی نمادهای تولید ملی در رسانه‌ها، استفاده از نمادهای تصویری و نشانه‌ای در سطح کلان جامعه است که با هدف تغییر انگاره‌های ذهنی و ارزش‌گذاری تولید داخلی صورت می‌گیرد. این راهبرد، با تأکید بر جنبه‌های ارتباطی نمادها، تلاش می‌کند تا از طریق تکرار و برجسته‌سازی، مفاهیم و ارزش‌های مورد نظر را در سطح شناختی جامعه نهادینه سازد.

۲. راهبردهای سطح هنجاری و ارتباط با مکانیسم‌های ارتباطی و مشارکتی

راهبرد محوری در سطح هنجاری که بر تبدیل شاخص‌های رفتاری مطلوب (به‌ویژه استفاده از کالای داخلی) به نمادهای هویت‌ساز استوار است، با هر دو رویکرد ارتباطی و مشارکتی نمادها ارتباط تنگاتنگی دارد. استفاده از سازوکارهای آموزشی نظام‌مند و ظرفیت‌های رسانه‌ای برای نهادینه‌سازی این نمادها، درواقع بهره‌گیری از نمادهای زبانی و تصویری در جهت انتقال و ترویج هنجارهای مطلوب است. از سوی دیگر، تبدیل مصرف کالای داخلی به یک نماد هویتی و مسئولیت اجتماعی، با کارکرد نمادهای همبستگی در رویکرد مشارکتی مرتبط است. زمانی که استفاده از کالای داخلی به‌عنوان نمادی از تعلق ملی و حمایت از اقتصاد کشور در نظر گرفته شود، این امر به تقویت همبستگی اجتماعی و ایجاد یک هنجار جمعی در این زمینه منجر خواهد شد. این راهبرد همچنین می‌تواند با نمادهای سازمانی نیز مرتبط شود، به‌طوری‌که مصرف کالای داخلی می‌تواند به‌تدریج به‌عنوان یک شاخص منزلت و ارزش در جامعه مطرح گردد.

۳. راهبردهای سطح عملیاتی و ارتباط با مکانیسم‌های ارتباطی، مشارکتی و حلقه‌های بازخوردی

راهبرد اساسی در سطح عملیاتی که بر یکپارچه‌سازی نمادهای مرتبط با مقاومت اقتصادی در ساختار سیاست‌های کلان کشور تمرکز دارد، با هر سه مکانیسم تأثیرگذاری نمادها ارتباط دارد. نشان‌گذاری هدفمند محصولات راهبردی داخلی با نمادهای ویژه، استفاده از نمادهای دیداری و نشانه‌ای در سطح سیاست‌گذاری است که به‌صورت ارتباطی، پیام حمایت از تولید ملی را به جامعه منتقل می‌کند. طراحی و اعمال الگوهای بهینه مصرف انرژی در سطح ملی نیز می‌تواند از طریق نمادهای دیداری (مانند برچسب‌های مصرف انرژی) و نمادهای رفتاری (مانند تشویق به استفاده از وسایل کم‌مصرف) عمل کرده و هنجارهای جدیدی را در سطح جامعه ایجاد نماید. مهم‌تر از همه، این سطح از راهبرد با ایجاد حلقه‌های بازخوردی قوی عمل می‌کند. زمانی که نمادهای اقتصاد مقاومتی در ساختار سیاست‌های کلان کشور نهادینه شوند، این امر منجر به تغییرات رفتاری در سطح جامعه شده و این تغییرات رفتاری، به‌نوبه خود، باورها

و نگرش‌های افراد را نسبت به اقتصاد مقاومتی تقویت می‌کند. به‌عنوان مثال، نشان‌گذاری محصولات داخلی می‌تواند اعتماد مصرف‌کنندگان را جلب کرده و منجر به افزایش تقاضا شود. این افزایش تقاضا، تولید داخلی را تقویت کرده و در نهایت، باور به توانمندی‌های داخلی را در جامعه افزایش می‌دهد.

چارچوب سه‌گانه‌ای بازطراحی نظام نمادین در سطوح شناختی، هنجاری و عملیاتی، با در نظر گرفتن پویایی‌های حاکم بر الگوی فرهنگ اقتصادی مطلوب در قالب روابط تعاملی و سلسله‌مراتبی، بستری مناسب برای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی فراهم می‌سازد. جدول (۶) نشان می‌دهد چگونه می‌توان سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی را با راهبردهای مشخص نمادسازی در سطوح مختلف مرتبط ساخت تا با استفاده از مکانیسم‌های تأثیرگذاری نمادها به تغییرات فرهنگی مطلوب دست یافت.

جدول ۶: دسته‌بندی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر اساس راهبردهای شناختی، هنجاری و عملیاتی

راهبرد شناختی	راهبرد هنجاری	راهبرد عملیاتی
فرهنگ جهادی، ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری، اشتغال مولد، نشان اقتصاد مقاومتی (بند ۲۰)	سهم‌بری عادلانه، زنجیره تولید، ارزش، سرمایه‌انسانی، آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی (بند ۵)	امکانات/ منابع مالی/ انسانی/ علمی، کارآفرینی، مشارکت، همکاری، درآمد طبقات کم‌درآمد/متوسط (بند ۱)
ابعاد اقتصاد مقاومتی، گفتمان‌سازی، محیط‌های علمی/ آموزشی/ رسانه‌ای، گفتمان فراگیر ملی (بند ۲۱)	شفاف‌سازی اقتصاد، سالم‌سازی، جلوگیری از فساد (پولی/ تجاری/ ارزی) (بند ۱۹)	اقتصاد دانش بنیان، نقشه جامع علمی، نظام ملی نوآوری، جایگاه جهانی، صادرات دانش بنیان، رتبه اول منطقه (بند ۲)
		رشد بهره‌وری، عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، رقابت‌پذیری، رقابت مناطق، ظرفیت‌های متنوع (بند ۳)
		هدفمندسازی یارانه‌ها، افزایش تولید/ اشتغال/ بهره‌وری، کاهش شدت انرژی، عدالت اجتماعی (بند ۴)
		افزایش تولید داخلی نهاده‌ها/ کالاهای اساسی، اولویت تولیدات راهبردی، تنوع مبادی واردات، کاهش وابستگی (بند ۶)
		امنیت غذا/ درمان، ذخایر راهبردی، افزایش کمی/ کیفی تولید (بند ۷)
		مدیریت مصرف، اصلاح الگوی مصرف، ترویج مصرف داخلی، ارتقای کیفیت/ رقابت‌پذیری (بند ۸)
		اصلاح/ تقویت نظام مالی، پاسخگویی نیازها، ثبات اقتصاد، تقویت بخش واقعی (بند ۹)
		حمایت صادرات، ارزش افزوده، ارزآوری مثبت (تسهیلات/ مشوق‌ها، تجارت خارجی/ ترانزیت، سرمایه‌گذاری خارجی، برنامه‌ریزی تولید صادراتی، بازارهای جدید، تنوع پیوندها، تهاوت، ثبات رویه) (بند ۱۰)
		توسعه مناطق آزاد/ ویژه اقتصادی، انتقال فناوری، تسهیل تولید/ صادرات، تأمین نیازها/ منابع مالی خارجی (بند ۱۱)
		افزایش قدرت مقاومت/ کاهش آسیب‌پذیری (پیوندهای راهبردی/

همکاری، دیپلماسی اقتصادی، ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی / منطقه‌ای (بند ۱۲)	
مقابله با ضربه‌پذیری درآمد نفت / گاز (مشتریان راهبردی، تنوع فروش، مشارکت خصوصی، افزایش صادرات گاز / برق / پتروشیمی / فرآورده‌های نفتی) (بند ۱۳)	
افزایش ذخایر راهبردی نفت / گاز، اثرگذاری بازار جهانی، حفظ / توسعه ظرفیت تولید (بند ۱۴)	
افزایش ارزش افزوده (تکمیل زنجیره ارزش نفت / گاز، تولید کالاهای بهینه مصرف انرژی، افزایش صادرات برق / پتروشیمی / فرآورده‌های نفتی، برداشت صیانتی) (بند ۱۵)	
صرفه‌جویی هزینه‌های عمومی، تحول ساختارها، منطقی‌سازی اندازه دولت، حذف دستگاه‌های موازی / غیرضرور (بند ۱۶)	
اصلاح نظام درآمدی دولت، افزایش سهم مالیات (بند ۱۷)	
افزایش سهم صندوق توسعه ملی، قطع وابستگی بودجه به نفت (بند ۱۸)	
دولت (هماهنگ‌سازی / بسیج امکانات، شناسایی / به‌کارگیری ظرفیت‌ها، توان آفندی، رصد تحریم‌ها، مدیریت مخاطرات اقتصادی) (بند ۲۲)	
شفاف / روان‌سازی نظام توزیع / قیمت‌گذاری، روزآمدسازی نظارت بر بازار (بند ۲۳)	
افزایش پوشش استاندارد محصولات داخلی، ترویج آن (بند ۲۴)	

منبع ۵: یافته‌های تحقیق بر اساس سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با بررسی نقش محوری نظام نمادین در شکل‌دهی و تقویت فرهنگ اقتصاد مقاومتی، نشان می‌دهد که تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی، مستلزم بازتعریف هوشمندانه نظام نمادین همسو با ارزش‌های اسلامی و اقتضائات ملی است و دستیابی به یک اقتصاد مقاوم و پایدار، فراتر از صرف اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، نیازمند بسترسازی فرهنگی عمیقی است که از طریق مدیریت هوشمندانه نمادهای جامعه قابل تحقق است. نظام نمادین، به‌عنوان بستری برای انتقال و درونی‌سازی ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اقتصادی مطلوب، نقشی اساسی در فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ایفا می‌کند.

در این راستا با هدف تبیین نقش نمادسازی در فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی، نویسنده چارچوبی نظام‌مند را ارائه می‌کند که در آن تعامل پویای نمادها، هنجارها، باورها و ارزش‌ها در دو سطح تعاملی و سلسله‌مراتبی، فرهنگ اقتصادی را به سیستمی خوداصلاح‌گر تبدیل می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهند که نمادها به‌عنوان عناصر فرهنگی

معناساز، از طریق مکانیسم‌های ارتباطی (انتقال ارزش‌ها) و مشارکتی (تقویت همبستگی اجتماعی)، نقش محوری در نهاده‌سازی مؤلفه‌های کلیدی اقتصاد مقاومتی ایفا می‌کند. به‌طور مشخص، بازطراحی نظام نمادین موجود که با چالش‌هایی مانند مصرف‌گرایی افراطی و ناهمسویی با اهداف مقاومتی مواجه است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحقق مقاومت‌سازی اقتصادی محسوب می‌شود.

این مقاله با ارائه چارچوبی سه‌سطحی برای بازطراحی نظام نمادین در سطوح شناختی، هنجاری و عملیاتی، ابزاری کارآمد در اختیار سیاست‌گذاران و نهادهای فرهنگی قرار می‌دهد تا با رویکردی هدفمند، نسبت به همسو نمودن فرهنگ اقتصادی جامعه با مؤلفه‌های الگوی فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی اقدام نمایند. به‌عنوان مثال در سطح شناختی، بازتولید روایت‌های تاریخی مقاومت (مانند دوران دفاع مقدس) و ترویج نمادهای تولید ملی در رسانه‌ها، باور به خوداتکایی و قناعت را تقویت می‌کند. در سطح هنجاری، تبدیل مصرف‌کالای داخلی به نماد هویت ملی و تدوین قوانین حمایتی، هنجارهای جمعی را شکل می‌دهد. در سطح عملیاتی، نشانه‌گذاری محصولات راهبردی و طراحی الگوهای مصرف بهینه، رفتارهای اقتصادی را اصلاح می‌نماید. این راهبردهای سه‌سطحی، با ایجاد حلقه‌های بازخوردی مثبت / منفی، سیستم را قادر می‌سازند تا در برابر چالش‌هایی مانند تحریم‌ها یا تغییرات بازار، انعطاف‌پذیری و خوداصلاحی نشان دهد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که همسویی نمادها با مؤلفه‌های فرهنگ اقتصاد مقاومتی، نه تنها هماهنگی بین اهداف کلان و اقدامات عملیاتی را تضمین می‌کند، بلکه با تقویت هویت جمعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت فعالانه آحاد جامعه را در راستای تحقق اقتصاد خوداتکا ممکن می‌سازد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با تمرکز بر سنجش اثربخشی نمادهای بازطراحی‌شده و تحلیل تعامل آنها با نهادهای رسمی، به غنای ادبیات این حوزه کمک کنند. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که اقتصاد مقاومتی بدون تحول در لایه‌های عمیق فرهنگی، به‌ویژه از مسیر بازتعریف نظام نمادین، تحقق نخواهد یافت.

توصیه‌های سیاستی

از منظر سیاست‌گذاری، نتایج این پژوهش بر ضرورت تدوین و اجرای یک استراتژی جامع نمادسازی در کنار سایر سیاست‌های اقتصادی تأکید دارد. این استراتژی باید با مشارکت نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و اقتصادی تدوین شده و با تأکید بر ارزش‌های کلیدی اقتصاد مقاومتی به‌صورت هماهنگ و یکپارچه اجرا گردد. در این راستا مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاستی مبتنی بر یافته‌های پژوهشی و تحلیل‌های ارائه‌شده در جدول (۷) پیشنهاد شده است. این توصیه‌ها در چارچوبی نظام‌مند و هماهنگ، با هدف ایجاد تحولات ساختاری و فرهنگی همسو با اصول اقتصاد مقاومتی طراحی شده‌اند. این رویکرد به دنبال تقویت همگرایی بین ابعاد نمادین و ساختاری اقتصاد مقاومتی است تا از این طریق، زمینه‌های لازم برای تحقق اهداف کلان این رویکرد اقتصادی فراهم شود.

جدول ۷: توصیه‌های سیاستی برای تقویت فرهنگ اقتصاد مقاومتی از طریق مدیریت نظام نمادین

حوزه توصیه‌های سیاستی	اقدامات کلیدی
تدوین و اجرای استراتژی جامع نمادسازی	– تدوین نقشه راه نمادسازی با مشارکت نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی و اقتصادی
	– هماهنگی میان‌بخشی برای اجرای هم‌زمان برنامه‌ها
	– تأکید بر ارزش‌های کلیدی مانند کارآفرینی، نوآوری و تولید باکیفیت
تقویت نظام تولید و انتشار نمادهای همسو	– حمایت از تولید محتوای فرهنگی و هنری همسو با اقتصاد مقاومتی
	– نشان‌گذاری محصولات داخلی برای افزایش اعتماد مصرف‌کنندگان
	– اجرای پروژه‌های نمادین مانند نمایشگاه‌های دستاوردهای داخلی
مدیریت و تعدیل نمادهای ناسازگار	– کاهش تبلیغات مصرف‌گرایی و کالاهای لوکس
	– مقابله با نمادهایی که وابستگی به خارج را ترویج می‌کنند
	– بازنگری در نمادهای زبانی و فرهنگی ناسازگار با اقتصاد مقاومتی
بهره‌گیری از ظرفیت نظام آموزشی و رسانه‌ها	– گنجاندن مفاهیم اقتصاد مقاومتی در برنامه‌های آموزشی
	– استفاده هدفمند از رسانه‌ها برای ترویج نمادهای مطلوب
	– تولید برنامه‌های تبلیغاتی برای ترویج کالاهای داخلی و مصرف بهینه
تقویت همبستگی اجتماعی و حس تعلق ملی	– برگزاری مراسم و رویدادهای ملی و مذهبی برای ترویج ارزش‌های اقتصاد مقاومتی
	– استفاده از نمادهای تاریخی و مذهبی مانند دفاع مقدس و ندورات
	– تقویت هویت جمعی از طریق نمادهایی مانند پرچم و سرود ملی
تدوین سیاست‌های مصرف بهینه و مدیریت منابع	– طراحی الگوهای مصرف بهینه انرژی و منابع
	– استفاده از برچسب‌های انرژی و نشان‌های مصرف بهینه
	– ترویج فرهنگ قناعت و مصرف متعادل از طریق برنامه‌های آموزشی و رسانه‌ای
تقویت نهادهای توانمندساز و کاهش نابرابری‌ها	– توسعه نهادهای مالی مانند قرض‌الحسنه برای توانمندسازی اقتصادی
	– ایجاد سازوکارهای شفاف برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت
	– ارائه مشوق‌های مالی و قانونی به تولیدکنندگان داخلی
ارزیابی و پایش مستمر نظام نمادین	– ایجاد سازوکار ارزیابی برای سنجش اثربخشی اقدامات نمادسازی
	– شناسایی نمادهای جدید و در حال ظهور
	– تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد برای اتخاذ سیاست‌های به‌روز و مؤثر

منبع ۶: یافته‌های تحقیق

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: امیرالمؤمنین (ع).

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳ق). *عوالی اللثالی العزیز فی الاحادیث الدینیہ*. مقدمه شهاب الدین مرعشی نجفی. تصحیح: مجتبی عراقی. قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع).

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۴۰۹ق). *النهاية فی غریب الحديث و الاثر*. قم: اسماعیلیان.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*. قم: جامعه مدرسین.

باکاک، رابرت (۱۳۸۱). مصروف. ترجمه خسرو صبری. تهران: شیرازه.

بنیانیان، حسن (۱۳۹۵). الزامات فرهنگی اقتصاد مقاومتی. راهبرد توسعه، ۱۲ (۴۷)، ۱۰۵-۱۳۱.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی. Khamenei.ir.

تراسبی، دیوید (۱۳۸۲). *اقتصاد و فرهنگ*. ترجمه کاظم فرهادی. تهران: نی.

توکل، محمدجواد (۱۳۹۴). چپستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی. معرفت/اقتصاد اسلامی، ۷ (۱۳)، ۷۷-۱۰۸.

توکل، محمدجواد (۱۳۹۵). نقد لایحه برنامه ششم توسعه از منظر اقتصاد مقاومتی. همایش برنامه ششم توسعه از دیدگاه اقتصاد

اسلامی، <https://sid.ir/paper/fa۹۲۷۷۴SID>.

توکل، محمدجواد و ایزانلو، امید (۱۳۹۵). رویکرد اقتصاد مقاومتی در آسیب شناسی اقتصادی. پژوهش های اقتصاد مقاومتی، ۱ (۲)، ۳۷-۸۲.

جواد نژاد، فریبا، نوابخش، مهرداد و کلدی، علیرضا (۱۳۹۵). مطالعه سیاست ها و الزامات فرهنگی تحقق اقتصاد مقاومتی در ایران.

پژوهش های انقلاب اسلامی، ۵ (۲)، ۷۳-۹۲.

حسینی، عبدالرضا، رفیعی آتانی، عطاالله و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳). بررسی جایگاه فرهنگ در اقتصاد مقاومتی. پاسداری

فرهنگی انقلاب اسلامی، ۴ (۱۰)، ۱۲۱-۱۴۶.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفستگی اجتماعی*. تهران: سروش.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۵). *موانع رشد علمی ایران و راه حل های آن*. تهران: سهامی انتشار.

روشه، گی (۱۳۷۰). *کنش اجتماعی*. ترجمه هما زنجانی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

سند مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۳). تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲). Khamenei.ir.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الآمالی*. ترجمه محمدباقر کمره ای. تهران: کتابچی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. بیروت: دار الاضواء.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مطبعة التجارية.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محدث نوری، محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *تہاجم فرهنگی*. قم: مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: مرکز الکتاب للترجمہ و النشر.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱). *اندیشہ تحریر و خودباوری*. تهران: مؤسسہ مطالعات تاریخ ایران معاصر.
- نظریور، محمدنقی (۱۳۸۹). *گسترہ اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی*. *اقتصاد/اسلامی*، ۱۰(۳۸)، ۳۵-۶۲.
- ہج، ماری جو و کانلیف، ان. ال. (۱۳۸۹). *نظریہ سازمان مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن*. ترجمہ حسن دانایی فرد. تهران: مہربان.
- Cellini, R. & Cuccia, T. (2018). Do behaviours cultural markets affect economic resilience? An analysis of Italian regions. Italy: University of Catania.
- Cluckhohn, C. (1951). The study of culture. In D. Lerner & H. D. Lasswell (Eds.), *The Policy Sciences* (p86-101). Stanford University Press.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society. Outline of the Theory of Structuration*. University of California Press, Berkeley.
- Jong, E. De. (2009). *Culture and Economics on Values, Economics and International Business*. Routledge.
- North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tanti, K. (2015). Cultural Values and Economic Resilience. University of Malta. Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/282184091>.
- Tylor, E. B. (1958). *Primitive Culture: Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Art and Custom* Vol. 1: Origins of Culture. Smith. (Original work published 1871).
- Veblen, T. (1953). *The theory of the leisure class*. New American Library. (Original work published 1899).
- Weber, M. (1905). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. London: Routledge Classic.
- Williamson, O. E. (2000). The new institutional economics: Taking stock, looking ahead. *Journal of Economic Literature*, 38(3), 595-613.

A Critical Evaluation of Theories of Responsible Participation through a Sociological Approach

✉ **Gholamreza Shafaq**  / Ph.D. Student of Cultural Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute
shafaq1355@gmail.com

Seyyed Hossein Sharafuddin / Professor at the Department of Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute
sharaf@iki.ac.ir

Received: 2024/09/30 - **Accepted:** 2025/03/01

Abstract

The core of the theories of instrumental, political, social, and ethical responsible participation in organizations and corporations is the examination of the link between responsible participation and securing the economic interests of actors, the iron law of oligarchy (preserving power), social integration, and the alignment with overarching ethical principles. However, the question remains: is reliance on these core aspects sufficient for explaining responsible participation? The aim of this paper is to examine the challenges within the existing theories concerning responsible participation. The findings indicate that the most significant shortcomings of these theories are as follows: the instrumental theory does not imply a reliable exchange system that secures the interests of all community members; the political theory fails to address the necessity of the four forms of capital, field, and habitus, focusing solely on the iron law of acquiring power; the social integration theory overlooks the socialization of rules, ingrained cultural patterns and customs, obstacles to socialization, and benevolent impulses. Furthermore, the author argues that without religiosity and belief in God, and without arousing the divine, benevolent, and altruistic nature (fitrah), responsible participation faces limitations. It is also noteworthy that the analysis of responsible participation must consider both micro and macro, as well as objective and subjective dimensions simultaneously. This study is a critical content analysis of the theories and perspectives presented in sociological and management sources.

Keywords: participation, responsible participation, socialization, social capital, generalized exchange.

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی انتقادی نظریه‌های مشارکت مسئولانه با رویکرد جامعه‌شناختی

✉ غلامرضا شفق  / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* shafaq1355@gmail.com

سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* sharaf@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

چکیده

بررسی پیوند مشارکت مسئولانه با تأمین منافع اقتصادی کنشگران، قانون آهنین حفظ قدرت، یکپارچگی اجتماعی و تطبیق اصول کلان اخلاقی، محور اصلی نظریه‌های مشارکت مسئولانه ابزاری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی سازمان‌ها و شرکت‌هاست، اما سؤال این است که آیا تکیه بر این محورها برای تبیین مشارکت مسئولانه کافی است؟ هدف این نوشتار بررسی چالش‌های موجود در نظریه‌های ارائه‌شده در خصوص مشارکت مسئولانه است. یافته‌های نوشتار نشان می‌دهد که مهم‌ترین کاستی‌های نظریه‌های مشارکت مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌ها از این قرارند: نظریه ابزاری متضمن سیستم مبادله قابل اعتماد و تأمین‌کننده منافع مجموع اعضای جامعه نیست؛ نظریه سیاسی به ضرورت سرمایه‌های چهارگانه، میدان و عادت‌واره توجه نکرده و تنها بر قانون آهنین کسب قدرت تأکید کرده است؛ نظریه یکپارچگی اجتماعی به جامعه‌پذیری قواعد، الگوهای فرهنگی و رسومات نهادینه‌شده، موانع جامعه‌پذیری و امیال خیرخواهانه توجه نکرده است، علاوه بر آن، نویسنده معتقد است که بدون دین‌داری و اعتقاد به خدا، و برانگیختن فطرت الهی، خیرخواهانه و نوع‌دوستانه، مشارکت مسئولانه با محدودیت‌هایی مواجه است. همچنین قابل ذکر است که در تحلیل مشارکت مسئولانه باید ابعاد خرد و کلان و عینی و ذهنی در کنار همدیگر مورد ملاحظه واقع شوند. روش این مطالعه تحلیل محتوای انتقادی نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در منابع جامعه‌شناختی و مدیریت است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت مسئولانه، جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی، مبادله عمومی.

مقدمه

در علم جامعه‌شناسی اگرچه مباحث مختلفی در خصوص کنش مطابق با نقش، هنجار، الگو، انتظارات جمعی، اقتضای موقعیت، عقلانیت ابزاری و نظریه‌های مختلف ناظر به تحلیل کنش انسانی در موقعیت‌های مختلف مطرح شده است، اما نظریه مشخصی در خصوص کنش موسوم به مشارکت مسئولانه، طرح نشده یا مؤلف بدان دست نیافته است. بحث از مشارکت مسئولانه عمدتاً در چارچوب وظایف بروکراتیک فرد در سازمان‌های رسمی مورد توجه قرار گرفته است. بحث از مشارکت‌های مسئولانه در خارج از حیطه‌های سازمانی و محیط‌های فعالیت جمعی، گویی چندان ضرورتی برای طرح نیافته است. در ادامه روشن خواهد شد که تبیین جامع از مشارکت مسئولانه مستلزم توجه به حضور و اهمیت آن در سطوح و ساحت‌های مختلف حیات اجتماعی است.

تردیدی نیست که جامعه‌شناسان از مشارکت مسئولانه هرچند با تعبیر مختلف سخن گفته‌اند و از مجموع آن بیانات هرچند با اندکی تسامح، می‌توان مفاد و معنای واحدی، یعنی «ایفای نقش یا رفتار مطابق با هنجار» (صدیق اورعی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹) را استنباط کرد، اما مشکلی که در این خصوص وجود دارد اینکه دیدگاه‌ها و نظریه‌های طرح‌شده هم‌نوایی مضمونی، تحلیلی و رویکردی یکسانی ندارند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰؛ ریشه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). برخی از رویکردهای اتخاذشده صرفاً اقتصادی‌اند و بر عوامل اقتصادی و منافع مادی افراد تأکید کرده‌اند. از دید ایشان، صدور هرگونه رفتار مسئولانه صرفاً در صورت تأمین نیازها، خواسته‌ها، منافع، سود متناسب و ارضای عقلانیت اقتصادی ممکن خواهد شد (Aaken et. al, 2012, p8). برخی نظریه‌ها بر جنبه‌های احساسی و عاطفی افراد و لزوم فعال‌سازی آنها تأکید کرده‌اند (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱). از دید آنها، برانگیختن شور و هیجانات جمعی، زمینه‌ساز مشارکت مسئولانه خواهد بود. برخی نظریه‌ها تعهد گروهی افراد و عمل به اقتضای آن را بستر لازم برای حصول مشارکت مسئولانه ذکر کرده‌اند. برخی دیگر از نظریه‌ها تأمین سرمایه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شرط اصلی تحقق مشارکت مسئولانه ذکر کرده‌اند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳). البته که هریک از نظریه‌ها فرایند و مراحل خاصی را برای حصول مشارکت اجتماعی تصویر کرده‌اند. مؤلفان معتقدند تبیین مشارکت مسئولانه بدون عطف توجه عمیق به همه عوامل فردی و اجتماعی دخیل و مؤثر ناقص و ناکارآمد خواهد بود و هر نوع تقلیل‌گرایی می‌تواند ابهاماتی را موجب شود.

گفتنی است که غالب نظریه جامعه‌شناختی بر تبیین رفتار مسئولانه افراد در چارچوب سازمان‌ها (کرین و دیگران، ۱۳۸۹) یا شرکت‌ها (شاه‌حسینی و عربلوی مقدم، ۱۳۹۵) تمرکز یافته‌اند. از این میان، برخی مدعی تحقق مشارکت مسئولانه در سازمان‌ها و برخی منکر آن شده‌اند. یکی از مشهورترین منکران تحقق مشارکت مسئولانه فریدمن است. از دید وی، تحقق مشارکت مسئولانه به دلایل اقتصادی غیرممکن است (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۹). برخی

نظریه‌ها نیز در عین بحث از مشارکت، از کاربرد عبارت «مشارکت مسئولانه» پرهیز کرده‌اند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸۵). ما معتقدیم مشارکت مسئولانه یک رفتار مطابق ارزش‌ها و هنجارهاست که ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای جوامع دارد و مطابق فطرت خیرخواهانه انسان‌هاست و با منافع انسان‌ها نیز ناسازگار نمی‌باشد، بلکه عطف توجه به تأمین منافع مشروع جزئی از فرایند مشارکت مسئولانه می‌باشد. در عین حال، به رغم ارائه نظریات متعدد، کیفیت مشارکت‌های مسئولانه در بسیاری موارد دچار مشکلات عدیده است. ناکامی‌های بشریت در مورد مشارکت‌های مسئولانه این سؤال را مطرح می‌کند که چه کاستی‌هایی در نظریه‌های مشارکت مسئولانه وجود دارد که باعث شده است الگوها و قواعد مشارکت مسئولانه تطبیق نشوند؛ از این رو لازم است ابتدا این کاستی‌ها شناسایی و سپس راه‌حل‌های برای آنها ارائه شود. اندیشه‌های بزرگان جامعه‌شناسی و توجه به آموزه‌های اسلامی برای تبیین کاستی‌های نظریه‌های مشارکت مسئولانه در شرکت‌ها و سازمان‌ها قابل کاربرد است، و می‌توان با تکیه بر آنها دورنمایی از یک نظریه نسبتاً منسجم برای مشارکت مسئولانه ارائه نمود و از نقاط قوت مباحث جامعه‌شناختی برای ترمیم نقاط ضعف نظریه‌های مشارکت مسئولانه استفاده کرد.

مفاهیم

در این بخش به معرفی برخی از مفاهیم محوری نوشتار، با عطف توجه به میزان اهمیت و جایگاه آنها در این حوزه پرداخته می‌شود.

۱. مسئولیت

واژه مسئول در لغت به معنای متعهد بودن به انجام امری است (دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۳۴ و ۴۴۷). برخی آن را به معنای پاسخگویی (شکاری، ۱۳۹۰، ص ۴۷۹)، وظیفه، تعهد و گردن گرفتن (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳) به کار برده‌اند. در فرهنگ‌های لغت لاتین نیز تقریباً به همین معانی و معانی قریب به آنها نظیر مسئولیت، عهده‌داری، تعهد (آریان‌پور و آریان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶۱) مسئولانه و احساس مسئولیت (باطنی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰۲) به کار رفته است. در ادبیات قرآنی نیز سؤال گاه برای خواستن چیزی و گاه برای دانستن چیزی طرح می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۷). مسئولیت در اصطلاح نیز به معانی مختلفی به کار رفته است: ۱. پاسخگو بودن؛ ۲. اختیارات ناشی از نقش؛ ۳. وفاداری و تعهد به قدرت حاکم؛ ۴. تعهد به قواعد حاکم که مجریان خود را بدان وابسته می‌دانند؛ ۵. انگیزه و محرک انجام یک کار؛ ۶. قید [زمینه‌ساز] صحت عمل (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۷۵، میرساردو، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲۳؛ شایان‌مهر، ۱۳۷۹، ص ۵۴۸؛ ونوس و دانایی‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۷۴۵). طبق برخی دائرةالمعارف‌های دیگر، مسئولیت یعنی امری را عهده‌دار شدن که دارای این مفاهیم باشد: ۱. مباشر عمل بودن؛ ۲. عواقب اجتماعی عمل، یعنی ضمانت اجرای آن را پذیرفتن (شایان‌مهر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

۲. مشارکت

مشارکت با پسوندهای مختلف به کار رفته است. مشهورترین آن «مشارکت سیاسی» است. در علوم سیاسی گفته شده است که مفهوم مشارکت به دنبال گسترش جامعه توده‌ای، جوامع بوروکراتیک، رشد فزاینده بوروکراسی در جوامع، رواج نظام‌های پارلمانی و دیگر زمینه‌های به وجود آمده در جوامع مدرن مطرح شد. طرح این مفهوم در حوزه سیاسی عمدتاً با هدف دفاع از حقوق مردم، مبارزه با بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، استثمار، تحریف، فریب و به‌طور کلی در راستای تقویت نقش مردم در مسائل سیاسی اجتماعی بوده است (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۳۰۲). مشارکت سیاسی مفهوم نسبتاً مبهمی است، به همین دلیل گروهی از نویسندگان آن را در دایره نفوذ و قدرت مورد بررسی می‌کنند و گروه دیگر آن را فراتر از نهادهای سیاسی دولت می‌دانند (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۷۳)؛ درعین حال در تعریف آن گفته شده است.

در کنار مفهوم مشارکت سیاسی مفهوم دیگری هرچند با کاربرد کمتر، با عنوان «مشارکت اجتماعی» وجود دارد. در تعریف این مفهوم گفته شده است که:

ایفای نقش یا درگیری و مشارکت در فعالیت یا فعالیت‌هایی که خارج از حوزه زیستی یا اقتصادی فرد قرار دارند و فرد در راستای خدمت‌رسانی به دیگران عمل می‌کند و در این راه پولی دریافت نمی‌کند، اما از نظر اجتماعی می‌تواند از آن منتفع گردد (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹۷۲).

منظور نویسنده این است که «مشارکت اجتماعی» نوعی ایفای نقش است که برای عموم نفع دارد و برای مشارکت‌کننده اعتبار اجتماعی به همراه می‌آورد.

در یکی از دائرةالمعارف‌ها معانی مختلفی برای مفهوم «مشارکت» بیان شده است؛ از آن جمله: ۱. مشارکت یعنی همه اجزای ریزودرشت جامعه بتوانند و بخواهند در تمام شئون و حیات اجتماعی خود شریک و سهیم شوند، مداخله کنند و همراهی و هم‌گرایی داشته باشند؛ ۲. مردم استعداد آن را دارند که مشارکت را چونان قاعده‌ای رفتاری یاد بگیرند و انگیزه‌های لازم را برای مداخله و مسامحه اجتماعی به هم رسانند؛ ۳. مشارکت و همکاری حقیقی، تابعی مستقیم از متغیر تساهل، تسامح، بردباری، مدارا، سازگاری، آزادی و کثرت‌گرایی است؛ ۴. مشارکت وقتی است که شرایط مناسب برای ظهور استعدادها و توانایی‌های نظری و عملی فراهم آید؛ ۵. مشارکت نوعی نیازسنجی مشترک، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشترک، کار و فعالیت سازنده مشترک افراد یک جامعه در همه مراحل زندگی اجتماعی است؛ ۶. یاسپرس مشارکت را نوعی ویژه از با هم بودن می‌داند که انسان به وجود اصیل خودش نائل می‌آید و تعالی می‌یابد؛ ۷. اقبال لاهوری مشارکت را ارتباط ویژه‌ای می‌شمارد که با تعامل انسانی رشد می‌کند نه در انزوا؛ ۸. معین مشارکت در منافع و سود و زیان را به‌عنوان مشارکت بیان می‌کند؛ ۹. میسرا رشد توانایی‌های بشر ازجمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل به‌نحوی که با نیروی فکر سنجیده باشد، مهم می‌داند (شاپان‌مهر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵).

بسیاری از معانی فوق با همدیگر قابل جمع‌اند و هریک به بخشی از معنای مشارکت مسئولانه اشاره دارند؛ چراکه مشارکت‌های اجتماعی شامل قواعد مشارکت، عادات مشارکت، نیازسنجی برای مشارکت، توانایی مشارکت و امثال آن است. در این نوشتار، مشارکت مطابق توانمندی کنشگران، معیارهای فرهنگی و انتظارات جمعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. مشارکت مسئولانه

مشارکت به معنای انجام رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و نمی‌توان در یک نوشتار محدود زمینه‌های مؤثر در همه انواع مشارکت را مورد بررسی قرار داد، اما قید مسئولانه مشارکت را ناظر به رفتارهای خاص‌تری می‌کند. مفهوم «مشارکت مسئولانه» یک ترکیب قراردادی در نوشتار حاضر است و مفهومی لزوماً جامعه‌شناختی نیست. به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین معادل مفهومی و جامعه‌شناختی آن مفهوم «ایفای نقش» است. مفهوم «ایفای نقش» از برخی نویسندگان به عاریت گرفته شده است. طبق بیان ایشان «ایفای نقش» اندکی با مفهوم «بازی نقش» تفاوت دارد و مراد از مفهوم «بازی نقش» عمل کردن در قالب هنجارهاست (کرین و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹). پس با توجه به قید مشارکت مسئولانه، می‌توان از مفهوم «بازی نقش» و عمل مطابق هنجارها و ارزش‌ها استفاده کرد. از دید برخی نویسندگان، «نقش» مجموعه‌ای از هنجارها و «بازی نقش» عمل مطابق با هنجارهاست. از دید رفیع‌پور، برخی هنجارها به ارزش‌ها برمی‌گردد. پس در نهایت ایفای نقش عبارت است از: عمل کردن به ارزش‌ها و هنجارهاست (رک: صدیق اورعی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۴).

در این نوشتار نیز مفهوم «مشارکت» صرفاً به مشارکت‌های مسئولانه ناظر است؛ اعم از اینکه این مسئولیت در عرصه امور سیاسی، فرهنگی، ارتباطاتی، تعلیم و تربیتی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، خانوادگی و سایر عرصه‌های فعالیت اجتماعی باشد. بدیهی است که مشارکت مسئولانه عمدتاً ناظر به انجام مسئولانه وظایف و نقش‌ها، ادای حقوق، دفاع از ارزش‌های متعالی همچون عدالت، تلاش در جهت اجرای قوانین، تأمین مصالح جمعی، تحقق نظم و انضباط اجتماعی و مبارزه قاطع با مفاسد و کجروی‌هاست.

۴. نظریه

مراد از نظریه در منابع روش‌شناسی، گاه یک الگو و چارچوب منطقی خود همساز، زایا، آزمون‌پذیر، و تا حد زیادی منطبق با واقعیت است که برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی کنش‌ها و نیز بیان نحوه ارتباط مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی و شرایط لازم برای تعامل آنها به کار گرفته می‌شود، و گاه به معنای شناخت، عقیده یا گمانه‌زنی به کار می‌رود (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶۳). برای نظریه معانی دیگری نیز ذکر شده است؛ از جمله روش‌شناسی، ایده‌های راهنما، تحلیل مفاهیم، تفسیرهای معطوف به گذشته، تعمیم تجربی و اشتقاق (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۶۷۸). در این نوشتار مراد از نظریه چارچوب مفهومی خاصی است که جامعه‌شناسان در توضیح و تبیین مشارکت مسئولانه یا معادل‌های آن مطرح کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

تا کنون آثار متعددی در ارتباط با موضوع نوشتار به رشته تحریر درآمده که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. دیویس (۱۹۶۷) در مقاله «فهم معمای مسئولیت اجتماعی» تلاش کرده است ارتباط مشارکت مسئولانه و قدرت را بررسی کند. دیویس آثار دیگری نیز دارد، اما همه آنها عمدتاً به بیان قدرت و مسئولیت اختصاص دارند و از مباحث دیگر مشارکت مسئولانه کمتر سخن به میان آورده است.

کارول (۱۹۹۹) در مقاله «مسئولیت اجتماعی شرکت: تکامل یک ساختار تعریفی» بیشتر منابع مشارکت مسئولانه مربوط به شرکت از سال ۱۹۵۰ به بعد را گردآوری کرده و سعی دارد از مجموعه آنها به یک الگوی تعریفی مناسب از CSR برسد. وی اگرچه چکیده منابع مختلف را مرور کرده است، اما گزارش کامل همراه با تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی از این منابع به دست نداده است.

آنتونی گیدنز (۱۹۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ریسک و مسئولیت‌پذیری» معتقد است مشارکت مسئولانه با تبیین‌های سنتی قابل تحقق نیست و باید عواملی نظیر آزادی انتخاب و تفاوت‌های کشگران و تغییرات ساختاری نیز لحاظ شود. تفاوت مقاله مزبور با نوشتار حاضر این است که گیدنز تنها ارتباط مشارکت مسئولانه با ریسک را طرح و نقد کرده است و بحث جامعی از عوامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه مطرح نکرده است.

پیت استریدام (۱۹۹۹) در مقاله «چالش مسئولیت‌پذیری برای جامعه‌شناسی» نیز بحث از چرایی عدم توجه جامعه‌شناسان به موضوع مشارکت مسئولانه را طرح کرده است. ایشان اساساً بحثی از نظریه‌های مشارکت مسئولانه مطرح نکرده است و به همین دلیل با نوشتار حاضر تفاوت زیادی دارد.

آکان (۲۰۰۳) در مقاله «چرا مشارکت‌کنندگان اجتماعی درگیر رفتارهای حمایتی اجتماعی می‌شوند؟ نگرشی بوردیویی به مشارکت مسئولانه اجتماعی» می‌نویسد: «مشارکت مسئولانه علاوه بر همه نظریات ذکر شده به عواملی نظیر سرمایه اجتماعی، عادات و میدان اجتماعی نیز نیاز دارد». تفاوت مقاله مزبور با نوشتار حاضر در این است که طبق مقاله فوق، مشارکت مسئولانه از دید بوردیو به رفتارهای حمایتی نظیر کمک به فقرا، حوزه هنر، ورزش و امثال آن خلاصه می‌شود؛ درحالی که مشارکت مسئولانه رفتاری عام است که تنها شرط آن مسئولانه بودن است و رفتارهای معمولی و عادی در حوزه‌های مختلف را نیز دربر می‌گیرد.

منابع متعددی نیز در زمینه مشارکت مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌ها تألیف یافته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛ برای نمونه پرستن و پست (۲۰۱۳) کتابی تحت عنوان مدیریت خصوصی و سیاست‌های عمومی تدوین کرده‌اند و در آن به نظریه خاص خود پرداخته‌اند. آنها سعی دارند تا تعارض میان منافع عمومی و خصوصی را برطرف کنند. این اثر بیش از آنکه جنبه انتقادی داشته باشد، به تدوین و ارائه یک چارچوب مفهومی اختصاص یافته است و بالطبع ویژگی آن با نوشتار حاضر که بیشتر جنبه انتقادی دارد، متفاوت است.

فریدمن و مک‌وی (۲۰۰۱) نیز در کتابی تحت عنوان *مدیریت ذی‌نفعان و مدیریت استراتژیک* تلاش کرده‌اند از رویکرد ذی‌نفعان دفاع نمایند. کتاب ایشان بیشتر به دفاع از یک دیدگاه خاص اختصاص دارد و بررسی جامعی از سایر دیدگاه‌های صورت نداده است.

کتابی تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها* (۱۳۸۹) توسط گروه مترجمان جمع‌آوری و ترجمه شده است. این کتاب مباحث مهمی نظیر تعاریف رفتار مسئولانه، هرم مسئولیت سازمانی و نظریه‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها را گردآوری کرده است. در این کتاب بحثی تحت عنوان نظریه‌های CSR بدون هیچ‌گونه نقد و تحلیلی ذکر شده است.

کتاب دیگری تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی شرکتی؛ رویکردی جامع* توسط شاه‌حسینی و عربلوی مقدم (۱۳۹۵) با رویکرد مدیریتی تدوین یافته است. در این اثر تعریف مفاهیم، نظریه‌ها و مباحث کلی مرتبط با مشارکت مسئولانه بیان شده و فصل چهارم آن به بیان عوامل مؤثر در این مشارکت اختصاص یافته است. این اثر به اقتضای رویکرد مدیریتی به عواملی مثل رهبری شرکت، محیط رقابتی، دسترسی به منابع و امثال آن پرداخته است و ابعاد فرهنگی و اجتماعی در آن مغفول مانده است؛ در ضمن در این اثر به کاستی‌های نظریه‌های مطرح‌شده نپرداخته است. اثر دیگری تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی سازمانی مفاهیم، نظریه‌ها، الگوها و کاربردها* توسط رضا شافعی و کیومرث احمدی (۱۳۹۲) تدوین گردیده که در آن به کلیاتی از مشارکت مسئولانه با رویکرد مدیریتی اشاره شده است، ولی هیچ نوع تجزیه و تحلیلی از نظریه‌های طرح‌شده ارائه نداده است. به بیان دیگر، هدف آنها بیشتر بیان کاربرد این نظریه‌ها در حوزه مدیریت بوده و توجهی به قوت‌ها و ضعف‌های آن نظریه‌ها نشده است.

تا آنجا که نویسندگان این نوشتار تتبع کرده‌اند، منبع قابل ذکر دیگری که با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی موضوع نظریه‌های مشارکت مسئولانه پرداخته باشد، یافت نشده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت مسئولانه

واژه «مشارکت مسئولانه» یک واژه ترکیبی است که در جامعه‌شناسی سازمان‌ها با عنوان مسئولیت اجتماعی سازمان برای توضیح مسئولیت سازمان‌ها و شرکت‌ها در قبال مشتریان و ذی‌نفعان به کار برده می‌شود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۹). در حوزه‌های دیگر جامعه‌شناسی اگرچه از مباحث مرتبط به کرات سخن رفته (نظیر مفاهیم جامعه‌پذیری، اعتماد، تعهد و...) که در ادامه خواهد آمد، اما در آنها غالباً از واژه مسئولیت استفاده نشده است. به همین دلیل به نقل نظریه‌های مربوط به مشارکت مسئولانه در جامعه‌شناسی سازمان‌ها ناگزیر شده‌ایم و از سایر نظریه‌ها صرفاً برای اصلاح، تکمیل و نقد آنها استفاده شده است. نظریه‌های مشارکت مسئولانه در جامعه‌شناسی سازمان‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند: نظریه‌های ابزاری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی. در ادامه به نقل این نظریه‌ها و نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

الف) دیدگاه‌های ابزاری مشارکت مسئولانه

این نوع نگاه به مشارکت مسئولانه در میان اندیشمندان علوم اجتماعی به صورت گسترده پذیرفته شده است (Windsor, 2001, p26). فریدمن تنها آن نوع مشارکت‌های سازمانی را مسئولانه می‌داند که برای بیشینه‌سازی ارزش

سهام‌داران، دستیابی به برتری رقابتی و یا بهبود بازاریابی سودمند باشند. از آنجاکه کنشگران در مشارکت‌های مسئولانه غیرسودمند سهمی نمی‌گیرند، قاعدتاً مشارکت‌های غیرسودمند امکان تحقق کمتری دارند (Aaken, 2012, p8). نکته اصلی این نوع نگاه، اثبات همبستگی میان مشارکت مسئولانه و چگونگی عملکرد مالی سازمان‌ها و شرکت‌هاست (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). اندیشمندان مختلفی به طرق گوناگون به تبیین این نوع همبستگی پرداخته‌اند. برای نمونه تأکید بر کسب سود در هرگونه فعالیت از آن‌رو مهم تلقی شده است که کسب سود فلسفه اصلی گونه‌های مختلف مشارکت سازمانی و شرکتی شمرده شده است. تنها بعد از کسب سود است که سایر اعمال مسئولانه قابلیت تصور می‌یابد (الوانی و قاسمی، ۱۳۷۷، ص ۲۶). برخی از اندیشمندان بر تأمین منافع سهام‌داران به‌عنوان یک معیار مهم در هرگونه مشارکت مسئولانه تأکید کرده‌اند. مشارکت مسئولانه باید به تقویت سهام سهام‌داران منجر شود و هر نوع مشارکتی که مستلزم تحمیل هزینه بر بنگاه اقتصادی باشد، غیرقابل قبول خواهد بود. فریدمن، جنسین و مک‌لینگ، هر سه بر معیار فوق تأکید کرده‌اند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). پرت و کریمز از زاویه دیگری به تبیین نگاه ابزاری پرداخته‌اند؛ از دید ایشان، مشارکت مسئولانه باید به رقابت‌پذیر ساختن سازمان‌ها و شرکت‌ها کمک کند. برای مثال، شرکت‌ها یا سازمان‌هایی که کارمندان محلی خود را به انگیزه انسان‌دوستانه به فعالیت‌هایی نظیر آشنایی با کامپیوتر ترغیب کرده و آموزش می‌دهند، درواقع به رقابت‌پذیر ساختن شرکت کمک می‌کنند. چنین مشارکت‌هایی از این‌رو موجه و مقبول است که در نهایت به سودآوری بیشتر سازمان و شرکت کمک می‌کنند (Porte & Krammer, 2002, p60). بر این اساس، می‌توان از طریق نوآوری در تولید محصولات مطابق با امکانات اقشار محروم جامعه، نوعی مشارکت مسئولانه را در جامعه بسترسازی کرد و زمینه بیشتر و بهتری برای دسترسی مستمندان به محصولات تولیدی فراهم آورد. این اقدام درعین حال یک مزیت رقابتی برای بنگاه اقتصادی مذکور به همراه می‌آورد (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). به استناد همین اصل است که گاه ادعا می‌شود که شرط بازاریابی مسئولانه، تضمین سود شرکت همراه با سود مشتری است. بازاریابی مسئولانه گاه در قالب برگزاری کنسرت‌های موسیقی و نمایشگاه‌های هنری و ادبی، به جلب اعتماد مشتریان می‌پردازند (McWilliams & Siegel, 2001, p120; Smith & Higgins, 2000, p309). این نوع تبیین‌های ابزاری تلاش دارند بین کسب منافع اقتصادی و مشارکت مسئولانه نوعی سازگاری ایجاد کنند. بالطبع اگر چنین سازگاری به وقوع نپیوندد، مشارکت مسئولانه از اعتبار ساقط می‌شود.

ب) نظریه سیاسی مشارکت مسئولانه

دیویس مهم‌ترین اندیشمند نظریه سیاسی مشارکت مسئولانه است. این نظریه با استفاده از اندیشه‌های فلسفی لاک مدعی است که بین جامعه و کنشگران یک پیمان ضمنی وجود دارد که باید کنشگران اقتصادی نیز بدان پایبند باشند. خلاصه سخن او در دو اصل «توازن قدرت و مسئولیت» و «قانون آهنین» خلاصه شده است. طبق اصل اول قدرت مسئولیت می‌آورد و سازمان‌ها و شرکت‌ها دارای قدرت و مسئولیت هستند. طبق اصل دوم اگر قدرتمندی مسئولانه عمل نکند، مسئولیت و قدرت را از کف خواهد داد (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

در توضیح اصل «توازن قدرت و مسئولیت» دیویس توضیح می‌دهد که تاجران، نمایندگان نهاد کسب‌وکار هستند و در تصویب، تغییر، تأیید و جلوگیری از قوانین مربوط نقش دارند. تاجران قدرتمند هستند به دلیل آنکه آنها رهبری مجموعه‌های اقتصادی، مالکیت امور ارزشمند، هوشمند و منابع اقتصادی را در اختیار دارند. برای نمونه در اوایل دهه شصت (۱۹۶۰م) ارزش فروش جنرال موتورز بیشتر از تولید ناخالص ملی هلند بود. پس کارگزاران اقتصادی قدرتمند باید اصل توازن قدرت و مسئولیت را رعایت کنند. منطق و تجربه تاریخی بشر از توازن قدرت و مسئولیت حمایت می‌کند؛ اگرچه بشر تا کنون در برقراری چنین توازنی ناکام بوده است. درعین حال، وجود توازن قدرت - مسئولیت، زمینه را برای برقراری عدالت فراهم می‌سازد (Davis, 1967, p48).

در برابر رویکرد توازن قدرت - مسئولیت دو رویکرد دیگر قابل تصور است: یکی رویکرد بی‌مسئولیتی که معتقد است نیازی به مشارکت مسئولانه نیست؛ زیرا تعادل در اجتماع به‌صورت خودکار برقرار می‌گردد. روشن است که چنین اعتقادی دور از واقعیت و ذهنیتی فاقد پشتوانه تاریخی و عقلانی است؛ دومی رویکرد مسئولیت کامل است که مسئولیت را امری فراتر از قدرت می‌انگارد. چنین رویکردی نیز مورد نقد است؛ چون نهادهای مختلف در جامعه وظایف معینی دارند و نباید به یک نهاد خاص وظایفی فراتر از قدرت و امکان آن واگذار شود؛ ازاین‌رو مشارکت مسئولانه باید در حد برخورداری عامل از قدرت و به‌صورت متوازن باشد (Davis, 1967, p49).

در توضیح «قانون آهنین مسئولیت» نیز دیویس معتقد است که مشارکت مسئولانه، کنش‌ها را دشوار و پیچیده می‌سازد. اگر امکان انجام کنش بدون توجه به مسئولیت اجتماعی وجود می‌داشت، برای بشر بهتر بود، اما سؤال اصلی این است که عدم توجه به مسئولیت چه عواقبی می‌تواند برای کنش به دنبال داشته باشد؟ عدم مشارکت مسئولانه باعث می‌شود که مسئولیت‌ها را دیگران انجام دهند و کنشگر غیرمسئول وادار به پرداخت هزینه‌های بیشتر شود. کنشگران غیرمسئول در نهایت نه تنها هزینه مشارکت مسئولانه را خواهند پرداخت، بلکه هزینه‌های اضافی را نیز برعهده خواهند داشت. پس بهتر است کنشگران مستقیماً هزینه مشارکت‌های مسئولانه را پرداخت نمایند. برای مثال، اگر کنشگران اقتصادی غرامت بیکاری را پرداخت نکنند، دولت‌ها ناچار می‌شوند تصدی امور آنها را بر عهده بگیرند، اما در نهایت دولت‌ها نه تنها هزینه‌های انجام‌شده برای غرامت بیکاران را از کنشگران اقتصادی خواهند گرفت، بلکه هزینه تصدی‌گری دولت نیز بر کنشگران اقتصادی تحمیل خواهد شد. پس بهترین طریق، طراحی سازوکار مناسب مشارکت مسئولانه شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی در قبال غرامت بیکاری است؛ ازاین‌رو عدم توجه به مشارکت مسئولانه منجر به فرسایش قدرت اجتماعی و افتادن قدرت به دست دیگران می‌شود؛ دیگرانی که میل و اراده خود و هزینه‌های اضافی را بر شرکت‌ها و سازمان‌های غیرمسئول تحمیل می‌کنند، و قدرتشان نیز حفظ می‌شود. کنشگران اقتصادی باید در قبال امنیت کاری، مسئولانه مشارکت کنند، هزینه اضافی نپردازند و قدرت اجرایی را در این زمینه در اختیار داشته باشند (Davis, 1967, p50).

برخی نظریه‌های سیاسی برای اثبات مشارکت مسئولانه به اصول کلان فلسفی تمسک کرده‌اند. برای مثال، آربون در کتاب *مسئولیت‌های اجتماعی تاجر* اولاً بین قدرت و اقتصاد ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است که قدرت تنها در اختیار عده محدودی است که کنشگران اقتصادی بزرگ جامعه هستند، و در ادامه با طرح بحث از مسئولیت شهروندی کنشگران اقتصادی، معتقد است که آنان نیز در قبال اهداف و ارزش‌های مهم جامعه مسئولیت دارند و باید نسبت به آنها متعهد باشند (Carroll, 1999, p269). دیویس نیز معتقد است که شرکت‌ها ملزم‌اند که منافع اجتماعی و منافع اقتصادی را در کنار همدیگر لحاظ کنند (Davis, 1973, p313). در تفسیر مسئولیت شهروندی سازمان‌ها و برخی بر مسئله انسان‌دوستی و وظایف انسان‌دوستانه سازمان‌ها و شرکت‌ها و برخی نیز بر جایگزینی سازمان‌ها و شرکت‌ها به جای دولت‌ها تأکید دارند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

ج) نظریه یکپارچگی اجتماعی و مشارکت مسئولانه

این نظریه متضمن دیدگاه‌های متعددی است. وجه مشترک آنها بررسی مشارکت مسئولانه در راستای تأمین یکپارچگی جامعه است. مطالعات انجام‌شده نیز تأیید می‌کند که اساساً ریشه تاریخی بحث مشارکت مسئولانه چنین بوده است. امروزه از بحث مشارکت مسئولانه با عنوان CSR (مسئولیت اجتماعی شرکت) یاد می‌شود؛ درحالی‌که قبل از دهه ۱۹۵۰ بدون قید شرکت (عنوان SR)، یعنی مسئولیت اجتماعی مطرح بوده است. بعدها به دلیل سلطه روزافزون شرکت‌ها، قید شرکت به این عنوان افزوده و به «مسئولیت اجتماعی شرکت» تبدیل شد (Carroll, 1999, p270). برخی نظریه‌ها بحث یکپارچگی کل اجتماع را مجدداً مطرح کرده‌اند؛ اگرچه این نظریه‌ها معطوف به رابطه اجتماع و کنشگران اقتصادی‌اند. به بیان دیگر، این نظریه‌ها ارتباط اجتماعی و کنشگران اقتصادی را مورد توجه قرار داده و التفات چندانی به کنشگران غیراقتصادی نکرده‌اند. ادعای اصلی نظریه یکپارچگی اجتماعی این است که کسب‌وکار در بستر کل اجتماع جریان دارد؛ پس باید مشارکت مسئولانه آنها نیز در راستای تأمین تقاضاها، نیازها و معیارهای کل اجتماع باشد. آنها باید بتوانند مسائل محیطی را حل و فصل کنند تا امکان ادامه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. روشن است که تأمین منافع کنشگران اقتصادی بدون توجه به زمینه‌های کلان اجتماعی عملی نیست. این نظریه در قالب دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است.

اولین دیدگاه، دیدگاه موسوم به «حل مسائل» است. وارتیک و رود مفهوم «مدیریت مسائل» را ابداع کردند و مراد از آن مشارکت سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی در حل مسائل اجتماعی و سیاسی است تا در نتیجه تغییرات اجتماعی غافل‌گیر نشوند (Wartick and Rude, 1986, p124). این دیدگاه به بررسی فاصله عملکرد واقعی کنشگران اقتصادی با عملکردی که جامعه از آنها انتظار دارد، می‌پردازد. این فاصله معمولاً در جایی پدید می‌آید که درخواست‌های جامعه از کنشگران به‌طور شفاف بیان نشده باشد و این ابهام موجب سردرگمی در عملکرد شود (Ackerman, 1973, p92). جونز معتقد است که برای رفع سردرگمی باید بر فرایندهای تصمیم‌گیری سازمان

به جای عملکردها تأکید شود؛ یعنی به جای اصول بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید شود؛ چراکه این فرایندها به مسائل اجتماعی فراتر از مسائل داخلی شرکت‌های اقتصادی پاسخ می‌دهند (Carroll, 1999, p285). پس خلاصه دیدگاه این است که مشارکت مسئولانه به معنای توجه کردن و پاسخ دادن سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی به مسائل محیطی و رفع آن مسائل است و برحذر داشتن کنشگران اقتصادی از اینکه مبدا تمام توجهات خویش را به مسائل داخلی معطوف کنند. فیچ معتقد است که هر سازمانی باید یکی از مشکلات اجتماعی را شناسایی کند و آن را حل و فصل نماید (Carroll, 1999, p282) دیدگاه دیگر با عنوان «مسئولیت‌پذیری عمومی یا مردمی» سعی دارد ارتباط مشارکت مسئولانه و یکپارچگی اجتماعی را در سطح کلان بیان کند. پرستن و پست با طرح اصطلاح عمومی یا مردمی می‌خواستند و انمود کنند که ما به جای تأکید بر گروه‌های هم‌سود بر عموم مردم تأکید داریم. البته آنها چگونگی تبیین مشارکت مسئولانه توسط مردم را به شکلی نسبتاً مبهم طرح کرده و معتقدند که این دیدگاه به کمک الگوی گسترده هدایت اجتماعی بازتاب یافته در افکار عمومی، قادر خواهد بود مسائل نوظهور، الزامات حقوقی و روش‌های اجرایی و رسمی مشارکت مسئولانه را تبیین کند. آنها برای توضیح بیشتر منظور خود، مشارکت‌های مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی را به مشارکت اولیه و ثانویه تقسیم کرده‌اند. مراد از مشارکت اولیه همان اهداف و کارکردهای اقتصادی معمول سازمان‌ها و شرکت‌هاست. روشن است که نمی‌توان از این نوع فعالیت‌ها چشم‌پوشی کرد؛ چراکه در غیر این صورت، بنگاه اقتصادی به بنگاه خیریه تبدیل خواهد شد. با وجود چنین اهداف اولیه‌ای هر سازمانی با جامعه کلان دادوستد دارد. چنین دادوستدی فراتر از کنش بازاری است و بخشی از آن به نظام عمومی جامعه برمی‌گردد. تأثیرات ناشی از استفاده جامعه از محصولات بر محیط، سبک زندگی و دیگر عوامل نیز در دایره مشارکت‌های ثانویه قرار می‌گیرد (Preston and Post, 2013, p95-96). خلاصه دیدگاه اینکه علاوه بر تکالیف قانونی، مسئولیت عمومی و مردمی نیز باید در نظر گرفته شود و نمی‌توان به فعالیت‌های اولیه کنشگران اقتصادی اکتفا کرد. درعین حال، تعیین اینکه مسئولیت عمومی و مردمی چه مصادیقی را شامل می‌شود، دشوار است؛ اگرچه برخی مصادیق آن نظیر فراهم کردن فرصت کار برای مردم از سوی طرح‌کنندگان این دیدگاه تأکید شده است. درعین حال، این دیدگاه نسبت به مواردی که مشارکت‌های ثانوی با فعالیت اقتصادی ارتباط مستقیمی ندارد، ساکت است. این نوع فعالیت‌ها را گویا نمی‌توان از کنشگران اقتصادی انتظار داشت، مثل کمک به بهبود سلامت عمومی. دیدگاه سوم تحت عنوان «مدیریت ذی‌نفعان» مطرح است. بر خلاف دو دیدگاه قبلی ادعای دیدگاه سوم نسبتاً روشن است؛ اگرچه ممکن است برای تأمین یکپارچگی اجتماعی کافی نباشد. بر اساس این دیدگاه، مدیران باید نگرانی‌های سهام‌داران، کارکنان، مشتریان، تأمین‌کنندگان، وام‌دهندگان و جامعه را درک کنند تا بتوانند اهدافی را که مورد حمایت ذی‌نفعان است، توسعه دهند (Freeman and Mc Vea, 2001, p3). این دیدگاه به جای تأکید بر عواملی نظیر مردم و عموم بر کسانی تأکید دارد که بر روش‌ها و خط‌مشی‌های سازمان تأثیر گذارند. دو اصل، پشتوانه

دیدگاه مدیریت ذی‌نفعان است؛ اصل اول اینکه هدف شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی رسیدن به بیشترین همگامی میان گروه‌های ذی‌نفع در خصوص اهداف شرکت است؛ اصل دوم اینکه مدیریت روابط ذی‌نفعان تنها در خصوص مسائل مؤثر بر آنها ممکن خواهد بود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). خلاصه دیدگاه اینکه موفقیت شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی در برقراری ارتباط مناسب با کسانی است که به‌نحوی با بنگاه اقتصادی مربوط در ارتباط‌اند. دیدگاه دیگر «عملکرد اجتماعی سازمان‌ها» نام گرفته است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دیدگاه کارول است. او معتقد است که برای هر سازمان اجتماعی باید تعریف مسئولیت اجتماعی، مسائلی که آن سازمان با آنها سروکار دارد و نیز چگونگی پاسخ به مسائل اجتماعی روشن شود (Carroll, 1999, p499). وارتیک و وار مدل دیگری ارائه کرده‌اند که از چگونگی مشارکت مسئولانه سازمان و سنجش پیامدهای رفتار سازمانی ترکیب یافته است (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). دغدغه اصلی دیدگاه چگونگی سنجش مشارکت‌های مسئولانه معطوف به بنگاه‌های اقتصادی است؛ ازجمله نتایج این دیدگاه، طبقه‌بندی مشارکت‌های مسئولانه است. به بیان دیگر، محور اصلی این دیدگاه امری روش‌شناختی است.

د) نظریه‌های اخلاقی مشارکت مسئولانه

اخلاقیات سازمانی به چگونگی قرار گرفتن ارزش‌های محوری نظیر امانت‌داری، صداقت، راستگویی، اعتماد، احترام، عدالت و... در درون خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و اقدامات سازمانی اطلاق می‌شود (گیوریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). با رویکرد اخلاقی، شاید غنی‌ترین دیدگاه‌ها تولید شده باشد. رویکردهای اخلاقی در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

رویکرد ذی‌نفعان: این رویکرد در اواسط دهه ۱۹۸۰ پدیده آمده است. ذی‌نفعان کسانی هستند که تحت تأثیر سازمان و شرکت اقتصادی قرار می‌گیرند یا بر اهداف آن تأثیر می‌گذارند (Freeman and Mc Vea, 2001, introduction). نظریه ذی‌نفعان دارای یک بخش هنجاری - اخلاقی است که طبق آن همه ذی‌نفعان به‌نحوی سهامدار شمرده می‌شوند و توجه به منافع آنها ارزشمند است (Donaldson and Priston, 1995, p67). مدیران ناچارند منافع متفاوت را بسنجند و میان آنان تناسب برقرار کنند. برای این منظور، معمولاً از اصول اخلاقی راولز، پیمان منصفانه فریمن، اصل انصاف و یا اصل خیر همگانی کمک می‌گیرند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

توجه به اصول حقوق بشر، دیدگاه دیگری است که نوعی رویکرد اخلاقی به فعالیت‌های سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی اتخاذ کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر مهم‌ترین منشوری است که می‌توان برای تأمین حقوق کارگران و دفاع از محیط زیست از آن استفاده کرد. علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق کارگری و حفظ محیط زیست نیز به‌صورت جداگانه تدوین یافته است. همه این اسناد گویای نوعی نگاه اخلاقی به فعالیت‌های سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی است. حقوق بشر نه‌تنها بر اساس اجماع همگانی شکل گرفته، بلکه نوعی نگاه نظری نیز از آن حمایت می‌کند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱).

دیدگاه دیگر با عنوان «خیر مشترک» نیز دارای نگاه اخلاقی است. این دیدگاه نیز برای تبیین چگونگی فعالیت سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی قابل استفاده است. بر اساس این دیدگاه کنشگران اقتصادی باید به خیر مشترک کمک کنند؛ چراکه آنها جزئی از جامعه‌اند و در قبال جامعه مسئولیت دارند. خیر مشترک از طریق ایجاد ثروت، فراهم کردن کالا، ارائه خدمات منصفانه، احترام به عزت نفس و حقوق مسلم کنشگران ایجاد می‌شود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

نقد و بررسی نظریه‌ها

۱. نگاه غیرسیستمی و تک بعدی بودن برخی دیدگاه‌ها

نظریه‌های ابزارگرایانه در تحلیل مشارکت مسئولانه، اولویت را به کنشگران اقتصادی می‌دهند و مشارکت مسئولانه سایر کنشگران را نادیده می‌گیرند. این دیدگاه در تحلیل مسئولیت اجتماعی قید «شرکت» را به مفهوم مشارکت مسئولانه اضافه می‌کند؛ درحالی‌که قبل از ۱۹۵۰ چنین قیدی وجود نداشته و مباحث صرفاً به مسئولیت اجتماعی معطوف بوده است، یعنی تنها SR بوده که بعدها تبدیل به CSR شده است (Carroll, 1999, p270). در مباحث CSR برخی اندیشمندان نظیر فریدمن معیارهای اقتصادی را به‌منزله معیارهای حاکم بر جامعه تلقی کرده‌اند. روشن است که عدم توجه به انتظارات دیگر بخش‌های جامعه، غیر قابل پذیرش و ناقض جامعیت نظریه است.

نگاه صحیح‌تر این است که جامعه را مجموع تعاملات مشترک سیستماتیک بدانیم. چنین سیستمی نیازمند مشارکت مسئولانه و رفتارهای نوع‌دوستانه و ایثارگرانه فراتر از قوانین است (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵). چنین مشارکت‌هایی ممکن است مستقیماً و در کوتاه‌مدت برای کنشگر مفید نباشد، اما غیرمستقیم و در درازمدت به نفع کنشگر خواهند بود. کلمن معتقد است که جامعه محل دادوستد است، اما این دادوستد همواره به منافع آنی و زودگذر ختم نمی‌شود. وجود منافع برای اصل گروه اجتماعی لازم است، به‌شرط آنکه گروه نیز برای کنشگر مشارکت مسئولانه سودمند باشد (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۷۲). پس جامعه دارای چرخه طولانی و درهم‌پیچیده از دادوستدهاست، و مشروط کردن همه مشارکت‌های مسئولانه به سودمندی مستقیم برای کنشگر ساده‌انگارانه است. پس از منظر جامعه‌شناسی تنها کارایی سیستماتیک نتیجه‌بخش است و لازم نیست که هر کنشی برای ذی‌نفعان سودمند باشد؛ چراکه ذی‌نفعان در سیستمی زندگی می‌کنند که مشارکت مسئولانه شرط تداوم آن است. البته یکی از شرایط تداوم سیستم اجتماعی اعتماد عمومی به سیستم است. از دید گیدنز «اعتماد یعنی اطمینان به قابل اعتماد بودن یک شخص یا یک نظام با توجه به مجموعه معینی از برون‌دادها یا رویدادها» (Giddens, 1992, p34). از این‌رو اگر مشارکت مسئولانه به اعتماد عمومی کمک کند به‌صورت غیرمستقیم برای ذی‌نفعان اقتصادی نیز سودمند خواهد بود.

۲. ادعاهای متناقض

دیدگاه‌های مذکور از سازمان‌ها و شرکت‌ها به‌عنوان نمایندگان اقتصادی جامعه بحث می‌کنند؛ سازمان‌هایی که بیشترین امکانات اقتصادی را در اختیار دارند. طبق برخی دیدگاه‌ها، مشارکت مسئولانه تنها در مسائلی است که جنبه اقتصادی

دارند یا از فعالیت اقتصادی مشتق می‌شوند (Preston and Post, 2013, p95-96). سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه امکانات لازم برای سایر مشارکت‌های مسئولانه چگونه باید تأمین شود؟ تردیدی نیست که سایر فعالیت‌های اجتماعی نیز به مشارکت مسئولانه و نیز به امکانات اقتصادی نیازمندند؛ پس نمی‌توان از یک‌سو همه منابع اقتصادی را در اختیار نهادها و سازمان‌های معینی قرارداد و از سوی دیگر آنها را از مشارکت‌های مسئولانه غیراقتصادی معاف دانست.

۳. عدم توجه به سرمایه اجتماعی و فرهنگی

به استناد نظریه بورديو اگر کنشگری فاقد سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد، قادر به مشارکت مسئولانه مؤثر نخواهد بود. طبق این نظریه، مشارکت مسئولانه عبارت خواهد بود از رویه‌های اجتماعی شکل گرفته توسط بازیگران فردی و اقداماتی نظیر اهدای کمک‌های مالی، شرکت در دوره‌های فناوری‌های سبز (ناظر به محیط زیست) یا سازمان‌دهی شام‌های خیریه (Aaken, 2012, p14). بدیهی است که سرمایه‌ها به طرق گوناگون بر مشارکت‌های مسئولانه تأثیر دارند؛ از آن جمله:

یک. فقدان یا کمبود سرمایه باعث می‌شود که انسان‌ها همواره درگیر نیازها و ضرورت‌ها باشند و نتوانند در مشارکت‌های مسئولانه فعال شوند. در مواردی نیز ممکن است به گزینش مشارکت‌های غیرمسئولانه روی آورند (Aaken, 2012, p15)؛ از این‌رو بدون سرمایه نه قانون آهنین و نه معادله قدرت کارایی نخواهند داشت. در چنین شرایطی معمولاً هرگونه مشارکت مسئولانه غیرممکن یا دشوار می‌شود.

دو. فقدان یا کمبود سرمایه باعث می‌شود که کنشگر قادر به تبدیل سرمایه‌ها نباشد؛ درحالی که تبدیل سرمایه‌ها خود یکی از طرق مؤثر مشارکت مسئولانه است. اقشار برخوردار می‌توانند برای مشارکت مسئولانه و کسب قدرت، سرمایه‌های اقتصادی خود را به سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی تبدیل کنند. برای مثال، جینگز (Jennings) توضیح می‌دهد که وقتی مدیرعامل وقت تایکو، یعنی دنیس کوسلوفسکی (Koslowski) از یک نمایشگاه موزه سیار حمایت مالی کرد، به واقع سرمایه اقتصادی را به سرمایه اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرد (Aaken, 2012, p15). اگر سرمایه اقتصادی نباشد، نه تبدیل و نه کسب قدرت امکان‌پذیر نخواهد بود. البته اقشار برخوردار می‌توانند از این ابزار در مشارکت‌های غیرمسئولانه نیز استفاده کنند.

سه. بازنمایی نامناسب: تنها داشتن سرمایه برای مشارکت مسئولانه کافی نیست. بازنمایی نامناسب می‌تواند اثر مشارکت مسئولانه اقشار توانمند را نیز نابود سازد (بون‌ویتز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹). یکی از مصادیق بازنمایی‌های نامناسب این است که مردم احساس کنند که هدف اصلی مشارکت مسئولانه کسب قدرت بوده است. طبیعی است که آنها به این قبیل مشارکت‌ها به دیده تردید می‌نگرند و در نتیجه تأثیر مشارکت از بین می‌رود (Aaken, 2012, p16). بازنمایی مناسب منوط به دارا بودن سرمایه فرهنگی و اجتماعی از سوی مشارکت‌کننده است. برای مثال، آیه ۲۶۴ سوره بقره اشاره دارد که برای اینکه صدقات نتایج مورد نظر دین را داشته باشد باید از منت‌گذاری و آزار روحی گیرنده

عاری باشد. بر این اساس، اگر کمک به دیگران با تعامل صحیح همراه نباشد، اصل کمک به دیگران بی‌خاصیت می‌شود. البته نظریه‌های مشارکت مسئولانه توجه چندانی به تأثیر سرمایه‌ها بر مشارکت مسئولانه اظهار نکرده‌اند. بورديو هرچند در تأثیر سرمایه اقتصادی غلو کرده است، اما اصل اینکه بدون داشتن سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عملاً نمی‌توان مشارکت مسئولانه مؤثری داشت، حرف درستی است. روشن است که کنشگران فاقد سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند در مشارکت مسئولانه توفیق زیادی داشته باشند. دارا بودن سرمایه اقتصادی نیز اگرچه شرط لازم مشارکت است، اما به‌تنهایی شرط کافی نیست. در هر حال، داشتن مجموع سرمایه‌ها می‌تواند بر فرایند اجرای مشارکت مسئولانه و اثربخشی آن مؤثر باشد.

۴. عدم توجه به تأثیر عرصه‌های اجتماعی

یکی از نکات مهم نظریه بورديو توجه به تأثیر عرصه و میدان در مشارکت مسئولانه است. از نظر ایشان میداین و عرصه‌های اجتماعی از چند جهت بر مشارکت مسئولانه مؤثراند: اولاً میدان‌ها عرصه‌ای برای مشارکت فراهم می‌کنند و ثانیاً اقتضائات میدان بر میزان کارایی مشارکت مسئولانه تأثیر دارد. روشن است که میدان دسترسی‌ها را بیشتر می‌کند و به اعضای جامعه در کسب قدرت تشخیص و تمایز یاری می‌رساند (بورديو، ۱۳۹۰، ص ۳۰۹-۳۱۲). برای مثال، مشارکت مسئولانه در میدان‌هایی مثل ورزش، هنر و امثال آن می‌تواند اولاً زمینه مشارکت مسئولانه در این حرفه‌ها را فراهم آورد و ثانیاً شرایط، کمیت و کیفیت مشارکت در این عرصه‌ها را برای کنشگر روشن سازد.

۵. عدم توجه به قواعد و موانع اجتماعی

مشارکت مسئولانه به‌عنوان یک نقش، به جنبه پویایی از حقوق و وظایف کنشگران اشاره دارد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۸۶۲). بر این اساس، هر کنش مسئولانه‌ای نیازمند توجه به عوامل مؤثر بر اجرای نقش اجتماعی است. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی عبارت‌اند از:

الف) قواعد فرهنگی: از دید برخی مهم‌ترین معیار در رفتارهای مطابق با نقش و کنش مسئولانه تطابق با هنجار موقعیت است (دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، بی‌تا، ص ۱۳)، و در تلقی دیگر، مطابقت با نوع خاصی از هنجار است که مشخص‌کننده موقعیت و رفتار فرد در یک سیستم اجتماعی است (تری یانديس، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱). نظریه‌های کنش مسئولانه توجه اندکی به قواعد فرهنگی مبذول داشته‌اند. از دید آنها گویا قواعد به‌صورت ناخودآگاه درونی و اعمال می‌شوند؛ درحالی‌که باید قواعد به‌صورت آگاهانه و طبق برنامه برای کنشگران نهادینه و ملکه ذهن شود تا در عمل آنها تبلور یابد؛

ب) الگوها: برخی اندیشمندان مهم‌ترین عامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه را تطابق با الگوها می‌دانند. از دید آنها کنش مسئولانه باید با الگوهای از قبل تعیین شده مطابقت داشته باشد. هربرت مید انطباق با «دیگری تعمیم‌یافته» را به‌عنوان ساحتی از شخصیت، مهم‌ترین نوع رفتار صحیح می‌داند. از دید وی انسان‌ها در وضعیت نرمال باید مطابق با

الگوهای نسبتاً ثابت عمل کنند (کندال، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷). متأسفانه برخی نظریه‌های مشارکت مسئولانه توجه چندانی به الگوها نیز ندارند؛ درحالی‌که الگوها نقشه راه کنشگران برای ایفای مشارکت مسئولانه شمرده می‌شوند.

ج) روش‌ها و رسومات نهاده‌شده: گی‌روشه برای تبیین تأثیر جامعه بر مشارکت مسئولانه افراد از واژه «حالت‌های عمل» استفاده کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «در حالت‌های عمل، تفکر و احساس فشار خود را اعمال می‌کنند. این حالت‌ها برای ما به شکل قواعد، هنجارها و مدل‌ها عرضه می‌شوند» (روش، ۱۳۸۷، ص ۴۲). رویه‌های نهاده‌شده در قالب قواعد یا الگوها، مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص مسئولانه بودن مشارکت است. برخی نظریه‌های مشارکت به این عامل نیز توجه چندانی نکرده است.

درهرحال، تردیدی نیست که الگوها و قواعد بر مشارکت مسئولانه مؤثرند و قواعد نیز دارای دو جنبه فرهنگی و اجتماعی‌اند. علاوه بر آنها، ویژگی‌های فردی نظیر افکار، عادات، تمایلات و نگرش‌ها نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثرند. دلیل آن این است که قواعد و الگوها به‌مثابه عوامل جمعی به‌تنهایی نمی‌توانند مشارکت مسئولانه را تبیین کنند؛ ازاین‌رو توجه به عوامل فردی نیز مهم است؛ اگرچه عوامل فردی خود در پیوند با ساختارها و فرهنگ جامعه معنا می‌یابند. بر این اساس، مؤلفه‌هایی نظیر جهت‌گیری اعضای سازمان، اقتضائات ساختاری و هنجارها را باید معیارهای تعیین‌کننده صحت کنش‌ها برشمرد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰). همچنین ارتباط نزدیکی بین رفتار و تمایل (نگرش و ارزش) یا بین تجویزهای اجتماعی و انطباق‌های فردی وجود دارد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱).

نظریه‌های مشارکت مسئولانه هرچند به عوامل فوق به‌صورت اجمالی التفات کرده‌اند، اما هیچ‌یک توجه برجسته‌ای به نقش قواعد، الگوها، رسومات نهاده‌شده و ویژگی‌های فردی نکرده‌اند؛ درحالی‌که بدون ملاحظه عوامل فوق، مشارکت مسئولانه نمی‌تواند به‌عنوان یک نقش اجتماعی تحقق یابد.

د) موانع اجتماعی: اکثر نظریه‌های مشارکت مسئولانه اگرچه بر عوامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه تمرکز کرده‌اند، اما توجه چندانی به موانع فرهنگی و اجتماعی این مشارکت نکرده‌اند. برای مثال، گاهی الگوها و نهادها به‌جای مشارکت مسئولانه، مشارکت‌های غیرمسئولانه را تقویت می‌کنند؛ گاه به دلیل عدم فرهنگ‌سازی، جامعه‌پذیری، تربیت و اطلاع‌یابی درست، افراد غالباً از الگوهای صحیح مشارکت مسئولانه غافل می‌مانند و نمی‌توانند مسئولانه مشارکت نمایند (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

ع. عدم توجه به جنبه‌های مختلف شخصیت کنشگران

بدیهی است که مشارکت مسئولانه درست به دو بعد عینی و ذهنی و خرد و کلان در کنار همدیگر نیاز دارد (ریترز، ۱۳۸۳، ص ۶۴۲)؛ یعنی باید به همه این ابعاد به‌صورت توأمان توجه شود.

از لحاظ شخصیتی هرگونه مشارکت مسئولانه نیازمند همراهی دو بعد ذهن و دل است. قواعد مشارکت مسئولانه برآمده از ذهن و شناخت است و بعد عملی آن مستلزم وظیفه‌شناسی، هم‌ذات‌پنداری، همدلی یا اخلاق عملی است

(چلبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). ابعاد دیگر شخصیت نظیر «هوش» و «عواطف» نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثرند. در بعد هوش، مسئله تأمین منافع، رشد خود و ارضای لذایذ و نیازهای فردی اهمیت ویژه دارند. در بعد عواطف نیز مسئله دیگرخواهی و عطف توجه به دیگران و نیازهای آنها، محور اصلی است. هوش یا شکوفایی آن از رهگذر اتصالات محرک و پاسخی در ارگانسیم و درونی سازی مکرر پیام های محیط شکل می گیرد و در نتیجه آن، شخصیت قدرت کنترل محیط را پیدا می کند. در اثر نفوذ متقابل تمایلات فردی و اقتضائات نظام اجتماعی، وابستگی عاطفی به دیگران شکل می گیرد که این وابستگی مبنای تعهدات جمعی است. شخصیت پیشرفته در صورتی شکل می گیرد که این دو بعد هم زمان و به صورت متوازن رشد کرده باشند؛ از این رو هر نوع بی نظمی در رشد هریک از این ابعاد یا در روابط فی مابین آنها، مشکلات شخصیتی ایجاد خواهد کرد. به بیان دیگر، رابطه مناسب با محیط بیرونی، دو میل لذت طلبی و انطباق را ایجاد خواهد کرد. رابطه با محیط اجتماعی نیز دو میل پیوند عاطفی و سازگاری را ایجاد خواهد کرد. نتیجه نهایی رشد امیال، شکل گیری نظام شخصیت و مفهوم مسئولیت شخصی است. علاوه بر این، عواملی نظیر کوشش برای موفقیت، کنترل محیط درونی و بیرونی، عقلانیت، خودتنظیمی، کنش با پایه عاطفی عام شده و فعال گرایی نیز در این خصوص دخیل اند؛ همچنین در مسئولیت شخصی باید دو بعد کنترل محیط برای ارضای نیاز و خودتنظیمی و عواطف عام برای پیوند با دیگران لحاظ شوند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱-۲۳۵). مسئولیت شخصی یا اخلاق مسئولیت نمایانگر عالی ترین تمایل شخصیتی است که می تواند در فرایند رشد شخصیت به دست آید (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵). مهم ترین عامل رشد شخصیت، جامعه پذیری است به شرطی که فرایند تفکیک و انسجام در کنار همدیگر نهادینه شوند، و در فرایند تفکیک، انسان ها به دنبال تأمین نیاز با توجه به امکانات و شرایط جمعی باشند، و در فرایند انسجام، پیوند با دیگران و رشد وابستگی عاطفی به دیگران، به منزله کنترل بر فرایند تفکیک عمل نماید. به نظر چلبی رشد فرایند تفکیک و لذت طلبی و همچنین میزان پیوند با دیگران به ساختارهای کلان و شرایط ساختی مرتبط است. پس جامعه پذیری شرط مهم مشارکت مسئولانه است، اما امکانات تحقق مشارکت مسئولانه نیز شرط دیگر آن است. از جهت امکانات باید این شرایط وجود داشته باشد: ۱. تنوع محیط های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ ۲. امکان تحرک فیزیکی، شغلی، اقامتی، موضعی و رابطه ای؛ ۳. وجود فرصت های فردی، آموزشی، شغلی، سیاحتی، گروهی و مادی؛ ۴. عاری بودن جامعه از اختلالات نمادی، هنجاری، رابطه ای و توزیعی (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹). علاوه بر این، برخی امکانات اجتماعی دیگر نیز باید وجود داشته باشد که مهم ترین آنها عبارتند از: میزان انسجام اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، وفاق تعمیم یافته و میزان حضور و غیاب اختلالات هنجاری، نمادی، رابطه ای و توزیعی در جامعه (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۸). پس به طور خلاصه مشارکت مسئولانه به نظام شخصیت و عواطف دیگرخواهانه برمی گردد. منشأ شکل گیری عواطف دیگرخواهانه دو نظام کلان فرهنگی و اجتماعی است که از خلال نظام سازمانی بر نظام شخصیت تأثیر می گذارند.

طبق نظریه بوردیو، تأثیر عادات یا عادتواره ها نیز در نظریه های مشارکت مسئولانه به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. عادتواره یک امر فردی نیست، بلکه امری ساختاریافته توسط قواعد اجتماعی و همچنین دربرگیرنده

تمایلات مؤثر بر شکل‌گیری کنش‌های حال و آینده کنشگران است (گرنفل، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵). تأثیر عادت‌واره بر مشارکت مسئولانه از آن‌رو حائز اهمیت است که مشارکت مسئولانه تنها با قواعد فرهنگی، هنجارها و نیت آگاهانه ایجاد نمی‌شود، بلکه با اعمال روش تفکر چندوجهی و قابل انتقال حاصل می‌شود. در این روش تفکر، تنها قوانین، مکانیزم‌های دستیابی و نتایج مهم نیستند، بلکه تمایلات فردی نیز که از خلال جامعه‌پذیری تولد می‌آیند، مهم‌اند و به‌عنوان نوعی دستور زبان مولد در تعیین چارچوب‌ها و ترجیحات افراد ایفای نقش می‌کنند. برای مثال، احتمال مشارکت مسئولانه افراد دارای سرمایه فرهنگی در امور زیبایی‌شناختی بیشتر از دیگران است؛ همچنین تجربیات گذشته و آموزش می‌تواند بر شکل‌گیری عادت‌ها در مشارکت مسئولانه مؤثر باشد؛ از این‌رو بسیاری از مشارکت‌های مسئولانه نیمه‌آگاهانه، عملی، ضمنی و فاقد بنیادهای استدلالی صرفاً در نتیجه عادت‌واره تحقق می‌یابند (Aaken, 2012, p17-18). پس مشارکت مسئولانه در صورتی تحقق می‌یابد که به عادت کنشگران تبدیل شود. عادت‌ها نیز تابع شخصیت، آگاهی، قواعد فرهنگی و ملکات ذهنی نیمه‌آگاهانه‌اند و به اشکال مختلف بر رویه‌های مشارکت مسئولانه تأثیرگذار هستند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت معلوم شد که مشارکت مسئولانه دارای رویکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. در رویکرد اقتصادی منافع مهم‌ترین عامل تبیینی است. گفته شد که اصل تأثیر منافع صحیح است، اما تفسیر و فهم مضیق از منافع به‌عنوان یک اصل اساسی محل مناقشه است؛ چراکه منافع صرفاً اقتصادی نیستند و نباید آنها را به منافع اقتصادی محدود کرد. نظریه‌های ابزاری مشارکت مسئولانه، منافع اقتصادی مشارکت‌کنندگان در کنش مسئولانه را تنها عامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه برمی‌شمرند و تأکید دارند که تک‌تک کنشگران باید به منافع اقتصادی ناشی از کنش مسئولانه خود دست یابند، در غیر این صورت، انگیزه‌ای برای مشارکت نخواهند داشت. گفته شد که این تحلیل ناصواب است. اصل اساسی در این خصوص سیستم مبادله مورد پذیرش در جامعه است که مشارکت مسئولانه نیز باید در قالب آن تحقق یابد. آنچه مهم است اینکه عمل باید در تلقی جامعه مفید باشد و مفید بودن و سودمندی محدود به منافع و عواید مادی نیست. در متون دینی اسلام، منافع گاه به منافع دنیوی و اخروی تقسیم شده و منافع اخروی به مراتب مهم‌تر از منافع دنیوی توصیف شده است (شوری: ۳۶). پس برای منافع می‌توان اشکال مختلفی تصور کرد و هریک از آنها می‌تواند به‌گونه‌ای انگیزه مشارکت مسئولانه باشند. مشاهدات همدلانه جوامع نیز وجود منافع غیرمادی و نقش و تأثیر جدی آنها در برانگیختن مشارکت مسئولانه را تأیید می‌کند.

دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها با رویکرد سیاسی به تحلیل مشارکت مسئولانه پرداخته‌اند. خلاصه سخن آنها تحلیل مشارکت مسئولانه در راستای حفظ قدرت است. در نقد آنها بیان شد که اصل اینکه کسب قدرت می‌تواند انگیزه مشارکت مسئولانه باشد، ادعایی درست است، اما تأکید بر قانون آهنین «عدم امید و امکان کسب قدرت، موجب عدم مشارکت مسئولانه خواهد شد»، خلاف واقع است؛ چراکه کسب قدرت و اقتدار از طریق مشارکت مسئولانه به عوامل مختلفی

بستگی دارد: توانمندی کنشگران، حضور کنشگر در عرصه‌ها و میدانی اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی خاص، سلايق و ترجیحات سازگار با مشارکت مسئولانه از جمله این شرایط است. انگیزه کسب قدرت تنها با عطف توجه به همه این عوامل، نه فقط مشارکت مسئولانه، مؤثر خواهد بود. بدون شک اگر مشارکت مسئولانه همراه با همه عوامل مؤثر در کسب قدرت ضمیمه شود، کسب قدرت نیز تحقق خواهد یافت. بدون در نظر گرفتن این سنخ عوامل، هیچ قانون آهینی نمی‌تواند مشارکت مسئولانه با هدف کسب قدرت را حتمیت بخشد. در جوامع توسعه‌نیافته از آنجاکه توجه به منافع، هویت و سرنوشت جمعی جدی نیست، احتمالاً صرف قدرت‌خواهی می‌تواند انگیزه مشارکت باشد. در این نوع جوامع تنها در صورتی که سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و سطح آگاهی جامعه رشد کند، می‌توان امید به مشارکت مسئولانه عاری از انگیزه‌های قدرت‌طلبانه داشت. همچنین به دلیل تأثیر قاطع سرمایه اقتصادی در فعالیت‌ها و جریانات فرهنگی، فقدان یا کمبود این نوع سرمایه‌ها نیز می‌تواند به تضعیف فعالیت‌های فرهنگی و آثار ناشی از آن منجر شود.

سومین دسته از نظریه‌هایی که با رویکرد جامعه‌شناسانه به مشارکت مسئولانه پرداخته‌اند، «نظریه یکپارچگی اجتماعی و مشارکت مسئولانه» است. مسائل مورد علاقه ذی‌نفعان به‌عنوان اصلی‌ترین رکن اقتضائات محیطی مورد تأکید اصلی این نظریه‌ها قرار گرفته است. تردیدی نیست که مشارکت مسئولانه در راستای تحقق یکپارچگی اجتماعی علاوه بر مسائل ذی‌نفعان، تحت تأثیر قواعد و الگوهای فرهنگی، زمینه‌های محیطی و رسومات و امیال دیگرخواهانه کنشگران و فقدان موانع نیز قرار دارد. چنین عواملی نیز با مسائل ذی‌نفعان مرتبط‌اند؛ اگرچه ممکن است در دایره مسائل و منافع مادی ذی‌نفعان ننگند و صرفاً به دلیل فرهنگی بودن، دینی بودن یا داشتن جنبه هویتی، و در راستای منافع ملی و امثال آن بودن است که بر مشارکت مسئولانه مؤثر واقع می‌شوند.

چهارمین دسته از نظریه‌های جامعه‌شناسانه، نظریه‌های دارای رویکردهای اخلاقی به مشارکت مسئولانه هستند. این نظریه‌ها بر اصول کلان نظیر عدالت توزیعی راولز، اصول حقوق بشر و امثال آن تأکید دارند. گیدنز در نقد این دیدگاه تأکید بیش از حد بر این اصول برای مشارکت مسئولانه را ناکافی دانسته و مانع اصلی تحقق مشارکت مسئولانه در دوران معاصر را بی‌اعتباری سنت و ارزیابی مداوم اصول و معیارهای کلان توسط علوم ذکر کرده است. در این شرایط صرف تأکید بر اصول نمی‌تواند مشارکت مسئولانه را تضمین کند، بلکه باید ساختار فرهنگی اجتماعی به‌جای آن قرار داده شود و به اقتضائات زمان و مکان و ابراز وجود انسان‌ها نیز توجه شود. به بیان دیگر، باید بر سیستمی از مشارکت مسئولانه مبتنی بر عقلانیت روزمره به‌جای اصول کلان و غیرمنعطف قرار داده شود (Giddens, 1992, p5).

با توجه به همه انتقادات فوق آیا می‌توان مشارکت مسئولانه را با تأمین عوامل فوق تحقق‌یافته تصور کرد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که مشارکت مسئولانه حداقل به لحاظ تئوریک قابل تبیین است، اما باید تبیین‌های جامع‌تر و کامل‌تری از آن ارائه شود؛ چراکه مشارکت مسئولانه دارای ابعاد ذهنی و عینی و خرد و کلان است.

از لحاظ ذهنی مشارکت مسئولانه نیازمند توجیهات ذهنی و پشتوانه‌های فرهنگی است. نمی‌توان بدون توجه به باورها، ارزش‌ها، هنجارها و ترجیحات اشخاص، مشارکت مسئولانه را انتظار داشت. باید نظام فرهنگی جامعه تبیین‌های قابل قبولی از مشارکت مسئولانه ارائه کند، و کنشگران را برای مشارکت قانع سازد تا احساس غبن و ضرر نکنند؛ همچنین ارائه قواعد مشارکت مسئولانه و معرفی الگوها نیازمند تلاش‌های فرهنگی در سطح جهان است و باید علوم انسانی و علوم اجتماعی تلاش‌های قابل قبولی در این خصوص صورت دهند. روشن است که هیچ نوع مشارکت مسئولانه بدون الگو و قواعد راهنمایی کاربردی نخواهد شد و آثار هنری و رسانه‌ای قواعد و الگوهای مشارکت فرهنگی را نیز تضعیف خواهد کرد.

از لحاظ عینی حداقل سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حضور در میادین اجتماعی مناسب برای بسیاری از انواع مشارکت‌های مسئولانه ضروری به نظر می‌رسد. دارا بودن سرمایه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کنار همدیگر به مشارکت مسئولانه کمک می‌کند به شرطی که سرمایه فرهنگی متضمن قواعد فرهنگی و الگوهای فرهنگی صحیح برای کنشگران باشد. سرمایه اقتصادی یا سیاسی نیز به‌تنهایی کافی نیستند و اساساً کنترل سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی توسط کسانی که فاقد سرمایه فرهنگی و شخصیتی هستند، عامل ترغیب آنها به مشارکت‌های غیرمسئولانه خواهد بود. نمی‌توان بسیاری از تبدیل‌های مشارکت‌های اقتصادی به سیاسی و کسب قدرت از طریق پول را مشارکت مسئولانه قلمداد کرد.

در سطح کلان، وجود نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کارآمد برای مشارکت مسئولانه ضروری است. هرگونه کاستی در یکی از این نظام‌ها به مانعی برای مشارکت مسئولانه تبدیل خواهد شد. پس مشارکت‌های مسئولانه به کارآمدی نظام‌های چهارگانه وابسته است. برای مثال، اگر نیازمندی‌ها و منافع ذی‌نفعان تأمین نشود مشارکت مسئولانه دچار اختلال خواهد شد، اما باید منافع و نیازمندی‌های سایر اقشار نیز به نوعی تأمین گردد. پس نظام اقتصادی کارآمد نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثر است و سایر نظام‌ها نیز کم و بیش بر مشارکت مسئولانه مؤثر هستند.

در بیان ویژگی‌های فردی نیز در نظریه‌های طرح‌شده، مطلب درخوری طرح نشده بود، و تنها بحث جامعه‌پذیری و امیال دیگرخواهانه و ذوق و سلیقه در نظریه بورديو ناظر به جنبه‌های فردی کنش مسئولانه بود و مهم‌ترین نکته توسط چلبی بیان شد که معتقد بود عامل فردی به‌عنوان یک قوه محرک و پاسخی در وجود انسان است که به دگرخواهی ترغیب می‌کند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹). شاید همه این عوامل بتوانند مشارکت را برانگیزانند، اما تضمینی برای مسئولانه بودن آن نیست. برای مسئولانه بودن باید بتوانیم میل فطری انسان به‌سوی خوبی‌ها را برانگیزانیم و تقویت نماییم. در نتیجه عامل انسانی دیگری نیز برای مشارکت مسئولانه ضروری به نظر می‌رسد و آن مداخله دادن فطرت انسانی است. البته نباید فطرت را یک عامل صرفاً فردی تفسیر کرد، بلکه باید آن را پشتوانه عوامل فرهنگی و اجتماعی و کنش‌های انسانی دانست. نباید صرف لذت‌طلبی، گریز از مشکلات و سختی‌ها و تلاش در جهت کسب

رفاه و آرامش را برای انسان‌ها فطری دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۸). فطرت خداجو و کمال‌گرا در وجود انسان زمینه انسانی مناسبی برای تحقق مشارکت مسئولانه است (صدر، بی‌تا، ص ۳۰)، اما این فطرت خداجو و میل به خوبی تنها در صورتی ترغیب‌کننده است که ایمان مذهبی منشأ تولید قواعد و چارچوب‌های اصلی الگوهای مشارکت مسئولانه باشد؛ یعنی آن را برای بشر معرفی کند تا او بتواند به کمک آنها تحریفات را شناسایی و تعارض منافع را مدیریت کند و چارچوب‌های کلی برای مدیریت عوامل درونی نظیر سلايق و تمایلات به‌دست دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۲، ص ۵۵۳). پس ایمان به خدا می‌تواند میل انسان به خوبی‌ها و مسئولیت‌پذیری را ترغیب کند و پاداش‌ها و منافع خاصی برای قبول زحمات و مرارت‌های ناشی از مشارکت مسئولانه را تأمین کند و چارچوب‌های اجرایی مناسبی در این خصوص به‌دست دهد، و به بیان بورديو سرمایه اصلی مورد نیاز را تأمین کند و قواعد مورد اعتماد را معرفی نماید. بدون توجه به این جنبه‌های الهی و انسانی تحقق مشارکت مسئولانه به‌صورت مورد انتظار امکان‌پذیر نخواهد بود. درعین‌حال توجه به مجموعه عوامل اجتماعی مذکور در نظریه‌های جامعه‌شناختی نیز ضروری است، به‌ویژه توجه به سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. همچنین برانگیختن امیال دیگرخواهانه و تعیین حقوق و وظایف و نهادینه‌سازی آنها از طریق جامعه‌پذیری نیز بسیار مهم و اساسی است. درعین‌حال مسائلی مثل حقوق بشر و قانون آهنین از دست رفتن قدرت در فرض عدم توجه به مشارکت مسئولانه نیز هرچند مفید، اما کافی به نظر نمی‌رسند. برخی اصول کلان نظیر عدالت نیز به تحقق مشارکت مسئولانه کمک می‌کنند و اما بدون توجه به اقتضائات زمانی و مکانی چنین نقشی محقق نخواهد شد.

همچنین لازم است در تفسیر مشارکت مسئولانه به جنبه‌های نظری، آرمانی و عملی به‌صورت توأمان توجه شود. لزوم تحقق عوامل مادی و معنوی متعدد و رفع موانع نیز از جمله شروط تحقق مشارکت مسئولانه است. رفع نیازهای مادی و ارضای ارزش‌های معنوی نیز به‌عنوان اهداف و نتایج مشارکت مهم‌اند. در مجموع اگر یک نظام اجتماعی بتواند تأمین نیازهای مادی را با روح معنویت عجین کند، مشارکت مسئولانه را نیز تقویت خواهد کرد.

منابع

- آریان‌پور، عباس و آریان‌پور، منوچهر (۱۳۸۴). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی. تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). فرهنگ علوم/انسانی. تهران: مرکز نشر.
- روش بلاو اسپنله، آن - ماری (۱۳۷۲). مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی مطالعات تاریخی - انتقادی. ترجمه ابوالحسن سرو قدمقدم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- الوانی، سیدمهدی و قاسمی، سیداحمدرضا (۱۳۷۷). مدیریت و مسئولیت اجتماعی سازمان. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر پویا انگلیسی به فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- بودن، ریمون و بوریگو، فرانسوا (۱۳۸۵). فرهنگ جامعه‌شناسی/انتقادی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- بورديو، پیر (۱۳۹۰). تمایز. ترجمه حسین چاووشیان. تهران: ثالث.
- بون‌ویتز، پاتریس (۱۳۹۶). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری و سفیر حسن‌پور. تهران: آگه.
- تری یان‌دیس، هری س. (۱۳۸۸). فرهنگ و رفتار اجتماعی. ترجمه نصرت فتی. تهران: رسانش.
- دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی (بی‌تا). جزوه درسی نظام اجتماعی. بی‌جا: بی‌نا.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). تحلیل اجتماعی در فضای کنش. تهران: نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳). تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۴). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان. قم: ذوی القربی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳). آناتومی جامعه (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ریترز، جورج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی و فرهنگی.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۹). مبانی فقهی مشارکت سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۸.
- شاه‌حسینی، محمدعلی و عربلوی مقدم، سعید (۱۳۹۵). مسئولیت اجتماعی شرکتی: رویکردی جامع. تهران: دانشگاه تهران.
- شافعی، رضا، احمدی، کیومرث (۱۳۹۲). مسئولیت‌پذیری اجتماعی سازمانی. تهران: سمت.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۹ و ۱۳۸۸). دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب پنجم). تهران: کیهان.
- شکاری، شیوا (۱۳۹۰). فرهنگ واژگان علوم اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا). انسان مسئول و تاریخ‌ساز. ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: میزان.
- صدیق اورعی، غلامرضا و دیگران (۱۳۹۸). مبانی جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فورسایت، دانلسون آر. (۱۳۸۰). پویایی گروه. ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کرین، آندرو و دیگران (۱۳۸۹). مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها. ترجمه بنیاد توانمندسازی منابع انسانی ایران. تهران: جامعه‌شناسان.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- کندال، دیانا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه فریده همتی. تهران: جامعه‌شناسان.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸). نظریه‌های جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو. ترجمه محمدمهدی لبیبی. تهران: نقد افکار.
- گولد، جولیوس و کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: مازیار.
- روشه، گی (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. تهران: سمت.

- گیوریان، حسن (۱۳۸۰). *اخلاقیات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سازمان‌های دولتی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۳). *فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی*. تهران: فوژان.
- میرساردو، طاهره (۱۳۸۷). *فرهنگ جامع جامعه‌شناسی*. تهران: سروش.
- ونوس، داور و دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۵). *فرهنگ جامع مدیریت*. تهران: صفار.
- Aaken, D. van, Splitter V., and Seidl, D. (2013). Why do corporate actors engage in pro-social behavior? (A Bourdieusian perspective on corporate social responsibility). University of Zurich, Department of Business Administration, UZH Business Working Paper No. 319, October 17. 349-371.
- Ackerman, R. (1973). How Companies Respond to Social Demands. *Harvard business Review*, 51(4) 88-98.
- Carroll, A. (1999). Corporate social responsibility: Evolution of a definitional construct. *Business & society*, 38(3), 268-295.
- Davis, K. (1973). The Case for and against Business Assumption of Social Responsibilities. *Academy of Management Journal*, 16(2), 312-322.
- Davis, K. (1967). Understanding the social responsibility puzzle. *Business Horizons*, 10(4), 45-51.
- Donaldson, T., and Preston, L.E. (1995), The stakeholder theory of corporation: Concepts, evidence and implications, *Academy of Management Review*, 20 (1), 65-91.
- Freeman, E. and Mc Vea, J. (2001). *A Stakeholder Approach to Strategic Management*. Oxford: Blackwell.
- Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*. Polity Press.
- Giddens, A. (1999). Risk and responsibility. *The modern law review*. volume, 62(1), 1-10.
- Mc Williams, A. & Siegel, D. (2001). Corporate Social Responsibility: A Theory of the Firm Perspective. *Academy of Management Review*, 26, 117-127.
- Preston, E. and Post J. (2013). *Private Management and Public Policy*. Stanford University Press.
- Smith, W. & Higgins, M. (2000). Cause-Related Marketing: Ethics and the Ecstatic. September *Business & Society*, 291-313,
- Strydom, p. (1999). The Challenge of Responsibility for Sociology. *Current sociology*, 47(3).
- Wartick, S. and Rude (1986). Issues management: corporate Fed or cooperate function. *California Management Review*, 29(1) 122-132.
- Windsor, D. (2001). THE FUTURE OF CORPORATE SOCIAL RESPONSIBILITY. *The International Journal of Organizational Analysis*, 9(3), 225-256.

A Sociological Analysis of Pilgrimage as a Tourism Industry

✉ **Meisam Bigdeli**  / Ph.D. Student of Sociology, Research Institute of Hawzah and University
meisambigdeli@rihu.ac.ir

Mehdi Nasiri / Assistant Professor, Department of Sociology, Research Institute of Hawzah and University

Received: 2025/02/03 - **Accepted:** 2025/06/08

mahdinasiri@rihu.ac.ir

Abstract

Pilgrimage is one of the most significant manifestations of religiosity which, like other social phenomena, has not been immune to the consequences of modernity and has undergone considerable transformation. This article seeks to provide a "sociological analysis of pilgrimage as a part of tourism industry" as one of the outcomes of modernity. It employs the qualitative approach and the thematic analysis method. Data were collected based on semi-structured interviews and the study of credible academic sources using purposive sampling. Through "open," "selective," and "axial" coding, the findings of this research culminated in 29 basic themes, 8 organizing themes, and 3 global themes. The global themes of this article are "factors affecting pilgrimage," "consequences and challenges," and "strategies for enhancing the spiritual dimensions of pilgrimage." The findings suggest that "the influences of modernity," "the impact of cultural factors," "the role of elites and key actors (academic and executive)," and "the role of management institutions and organizations" are the overarching factors influencing pilgrimage, with the most significant consequence being the "secularization of pilgrimage." Finally, strategies are proposed at both the "individual" and "organizational" levels to address these challenges.

Keywords: pilgrimage, tourism industry, secularization, commodification, thematic analysis.

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی زیارت به‌مثابه صنعت توریسم

meisambigdeli@rihu.ac.ir

mahdinasiri@rihu.ac.ir

کوشش میثم بیگدلی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مهدی نصیری / استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

چکیده

زیارت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دین‌داری است که مانند سایر پدیده‌های اجتماعی از پیامدهای مدرنیته در امان نمانده و تحولات چشمگیری را به خود دیده است. این مقاله درصدد «تحلیل جامعه‌شناختی زیارت به‌مثابه صنعت توریسم» به‌عنوان یکی از پیامدهای مدرنیته می‌باشد. پژوهش حاضر از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون بهره می‌برد. داده‌های این پژوهش بر اساس مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند و مطالعه منابع علمی معتبر بر اساس نمونه‌گیری هدفمند جمع‌آوری شده‌اند. با استفاده از «کدگذاری باز»، «کدگذاری انتخابی» و «کدگذاری محوری» در نهایت ۲۹ مضمون پایه، ۸ مضمون سازمان‌یافته و ۳ مضمون فراگیر، یافته‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهند. «عوامل مؤثر بر زیارت»، «پیامدها و چالش‌ها» و «راهکارهای افزایش ابعاد معنوی زیارت» مضامین فراگیر این مقاله می‌باشند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که «تأثیرات مدرنیته»، «تأثیر عوامل فرهنگی»، «نقش نخبگان و کنشگران کلیدی (علمی و اجرایی)» و «نقش نهادها و سازمان‌های مدیریتی» عوامل کلی تأثیرگذار بر زیارت بوده و مهم‌ترین پیامد نیز «عرفی شدن زیارت» می‌باشد. در آخر راهکارهایی در دو سطح «فردی» و «سازمانی» جهت مقابله با چالش‌ها ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها: زیارت، صنعت توریسم، عرفی شدن، کالایی شدن، تحلیل مضمون.

مقدمه

پیدایش عصر مدرنیته نقطه عطف تاریخ اجتماعی و سرآغاز تحولات بنیادینی است که تمامی ساحت‌های حیات بشری را دستخوش دگرگونی قرار داد. دامنه این تحولات چنان گسترده بود که حتی نهاد دین و کنش‌های دینی افراد نیز مصون از این تحولات نماندند. سیطره عقلانیت صوری، نگاه اومانیستی و مادی‌گرایانه مدرنیته بر ماهیت بسیاری از پدیده‌ها و کنش‌های اجتماعی تأثیر شگرفی گذاشت؛ به گونه‌ای که برخی از پدیده‌های اجتماعی اساساً مولود جهان مدرن‌اند. صنعت توریسم یکی از پدیده‌های دوران مدرن است که بنا بر اقتضات جهان جدید شکل گرفت. انسان مدرن خسته از کار طولانی و حیات شهری در جست‌وجوی فراغت است تا نیروی خود را تجدید کند و گردشگری از مهم‌ترین فعالیت‌های فراغتی انسان مدرن به‌شمار می‌رود. با گسترش و ترویج فرهنگ گردشگری، مجموعه فعالیت‌هایی جهت تسهیل‌گری و تدارک زمینه سفر به نام صنعت توریسم پدید آمد که عمدتاً هدف از پیدایش آن اقتصادی و سود سرشار حاصل از آن بود.

زیارت به‌عنوان یک عمل عبادی از قدیمی‌ترین اشکال سفر می‌باشد که در مواجهه با مدرنیته چالش‌ها و تحولاتی را تجربه کرده است. مدرنیته بر بسیاری از جنبه‌های زیارت به‌عنوان یک کنش دینی تأثیر گذارده است. امروزه در مطالعات پدیدارشناسانه زیارت شاهد گونه‌های متعددی از زیارت هستیم که هر یک معنای خاصی از زیارت را داشته و چگونگی کنش زیارت در هر یک از این گونه‌ها از تنوع و تمایز برخوردار است.

تلقی زیارت به‌عنوان گردشگری و قرار گرفتن در ذیل صنعت توریسم، یکی از چالش‌های مهمی است که زیارت در دوران معاصر با آن مواجه بوده است. یکسان‌انگاری زیارت و گردشگری و حاکمیت نگاه اقتصادی بر آن، اثرات و پیامدهای مهمی را بر پدیده زیارت به دنبال داشته است؛ از این‌رو این مقاله درصدد تحلیل جامعه‌شناختی این پدیده برآمده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر تحلیل جامعه‌شناختی پدیده زیارت به‌مثابه صنعت توریسم می‌باشد. سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از:

۱. چه عواملی بر تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم تأثیرگذار بوده‌اند؟

۲. زیارت به‌مثابه صنعت توریسم چه پیامدهایی را به دنبال دارد؟

۳. راهکارهای مواجهه با این پدیده چیست؟

ضرورت انجام این پژوهش از ارتباط متقابل زیارت با فرهنگ، اقتصاد و سیاست ناشی می‌شود. علاوه بر این، جایگاه والای زیارت در فرهنگ شیعی، اهمیت مطالعه این پدیده را دوچندان می‌کند. مطالعه انتقادی وضعیت موجود زیارت، گامی مؤثر در شناخت آسیب‌ها و کژکارکردهاست و زمینه‌ساز اصلاح و سیاست‌گذاری مناسب در این حوزه خواهد بود. در مورد پیشینه تحقیق، باید گفت که پیش‌تر پژوهش‌هایی در حوزه جامعه‌شناسی زیارت انجام شده و ابعاد اجتماعی و فرهنگی گوناگون آن مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعات این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

پدیدارشناسی زیارت، گونه‌شناسی زیارت، اقتصاد سیاسی زیارت، ابعاد مختلف زیارت به مثابه نوعی از گردشگری. لازم به ذکر است که وجه تمایز و نوآوری این پژوهش، نگاهی نو و استقلالی است که به ارتباط میان سه مقوله زیارت، گردشگری و اقتصاد شده است و زیارت را به مثابه صنعت توریسم مورد کنکاش قرار می‌دهد؛ همچنین پیامدهای این پدیده که در دیگر پژوهش‌ها به طور مستقل و مبسوط مورد توجه قرار نگرفته است. برخی از پیشینه تحقیق به شرح ذیل می‌باشند:

۱. اکبری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله خود، نسبت کنش زیارت با تجدد و عناصر مترتب بر آن در ایران معاصر، انواع سنخ‌های به وجود آمده در بستر کنش زیارت در حرم مطهر امام رضا^ع را بررسی و دسته‌بندی کرده‌اند. صورت‌بندی ارائه شده در قالب انواع سنخ‌های زیارتی به زیارت آیین مدار، دورادور، زنانه، کلان شهری و سیاسی اختصاص داده شده است. این پژوهش با توجه به در اختیار گذاشتن داده‌هایی در حوزه تجارب زائران و توجه به پیامدهای انواع کنش زیارتی به عنوان یکی از منابع پژوهش حاضر مورد بهره‌برداری و تحلیل قرار گرفته است.

۲. پویافر (۱۳۹۷) در بررسی تجربه‌های دینی، پنج سنخ «زیارت سنت‌گرا - عادت‌گرا»، «زیارت شریعت‌گرا - مناسک‌گرا»، «زیارت عاطفه‌گرا - معناگرا»، «زیارت مبادله‌گرا - کارکردگرا» و «زیارت عقلانیت‌گرا - بازاندیش» بر اساس میزان حضور و بروز شاخص‌های مختلف تجربه زیارت، شناسایی و از هم متمایز کرده است.

۳. جمشیدی و دیگران (۱۳۹۸) نقش کنشگران گردشگری مذهبی و شرایط اقتصاد سیاسی حاکم بر این حوزه را در تشدید تمرکز خدمات گردشگری پیرامون حرم مطهر رضوی بررسی کرده‌اند. نویسندگان مهم‌ترین راهکارهای پژوهشی را تشکیل مدیریت یکپارچه گردشگری، تهیه طرح جامع گردشگری شهری مشهد و ارتقای سطح مشارکت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و جامعه مدنی در بستر اقتصاد سیاسی شهر مشهد دانسته‌اند. این پژوهش به دلیل برخورداری از داده‌های غنی در حوزه اقتصاد سیاسی زیارت یکی از منابع پژوهش حاضر می‌باشد.

۴. طالبی و براق‌علی‌پور (۱۳۹۴) در بررسی پدیده زیارت امام و فهم زائران ایرانی نتیجه گرفته‌اند که الگوهای گوناگون دین‌داری ایرانیان نقشی مهم در شکل‌گیری بینش فرد نسبت به زیارت و درک او از این تجربه دارند. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که دین‌داری و زیارت در دو دسته کلی و هفت نوع شامل مکتبی، سنتی، روشن‌فکرانه، شبه‌روشن‌فکرانه، مناسکی، مناسبتی و نوظهور قابل بازشناسی هستند.

۵. فاضلی و اکبری (۱۳۹۶) درصدد شناخت و فهم عناصر ناهمگن در کنش زیارت با تمرکز بر تنوع به وجود آمده در بافت زائران حرم مطهر امام رضا^ع بوده و صورت‌بندی از انواع زائران به سنتی، مدرن و زائر گردشگر، به ویژگی‌های آنها پرداخته‌اند. این پژوهش نیز به دلیل تحلیل زیارت در ارتباط با مدرنیته و به جهت مرتبط بودن با برخی از ابعاد پژوهش حاضر از منابع مورد استفاده می‌باشد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. صنعت توریسم

فراغت به معنای زمان آزاد و فارغ از الزامات شغلی (رسمی، متوقع، انتفاعی)، زیستی (اشتغالات گریزناپذیر روزمره نظیر تغذیه، خواب، استحمام)، عادی (خرید، ایاب‌وذهاب)، اجتماعی (انجام وظایف و تأمین انتظارات اجتماعی) و مذهبی (التزام به فرایض دینی)، بخشی از فرصت زمانی قابل بهره‌برداری بشر بوده است (شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ص ۱۷). انسان‌ها از اوقات فراغت برای فعالیت‌های دلخواه خویش در راستای انبساط خاطر، تفریح و سرگرمی، لذت‌بخشی، شادابی و نشاط روحی و روانی بهره می‌برند. تماشای فیلم، ورزش، دیدار با دوستان و آشنایان، مطالعه، عبادت و گوش دادن به موسیقی همگی از مصادیق فعالیت‌های فراغتی انسان‌ها می‌باشند.

«سفر و گردشگری» از مهم‌ترین مصادیق کنش‌های فراغتی در دنیای معاصر می‌باشد. در طول تاریخ، انسان‌ها همواره به سفر می‌پرداختند، اما در جهان کنونی سفر به لحاظ کمی و کیفی تفاوت چشمگیری پیدا کرده است و این تحولات ناشی از پیشرفت‌های چشمگیر در صنعت حمل‌ونقل، جاده‌ها و بهبود وضعیت معیشتی مردم می‌باشد.

هرچند مسافرت و گردشگری سابقه دیرینه‌ای دارد، اما امروزه با پدیده‌ای مدرن به نام «صنعت توریسم یا گردشگری» مواجه هستیم که در دوران گذشته و جوامع پیشامدرن نمی‌توان نشانی از آن یافت. «صنعت توریسم» پدیده نوظهوری است که به اقتضای جهان مدرن و صنعتی و بر اساس حاکمیت رویکرد اقتصادی به وجود آمد.

در برخی از پژوهش‌ها مفهوم «توریسم» با «صنعت توریسم» به غلط یکی انگاشته می‌شود و ذیل مفهوم صنعت توریسم به تعریف توریسم یا گردشگری می‌پردازند؛ حال آنکه این دو مفهوم هرچند در ارتباط با هم، ولی متفاوت از یکدیگر می‌باشند. مفهوم «گردشگری یا توریسم» ناظر به فعالیت و کنش شخص گردشگر می‌باشد، ولی «صنعت توریسم» ناظر به فعالیت‌هایی است که مجموعه‌ای از سازمان‌ها و اشخاص، امکانات و خدمات مختلفی را جهت تسهیل گردشگری به شخص گردشگر ارائه می‌کنند. بر اساس تعریف سازمان جهانی توریسم، گردشگری عبارت است از: «تمام مسافرت‌هایی که منجر به اقامت حداقل یک‌شب در مقصد شود، اما مدت زمان دور بودن از منزل نباید بیش از یک سال باشد» (کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰). صنعت توریسم نیز به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، خدمات و صنایع می‌گویند که امکانات مسافرت را فراهم می‌آورند و گردشگری را تسهیل می‌نمایند. این خدمات شامل حمل‌ونقل، امکانات رفاهی، خوراکی و آشامیدنی، فروشگاه‌های خرده‌فروشی، تجارت، سرگرمی و درمانی و بهداشتی می‌باشد و هدف اصلی از ارائه این خدمات کسب درآمد اقتصادی می‌باشد.

امروزه به دلیل کارکردهای فراوان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گردشگری، دولت‌ها و شرکت‌های تجاری، سازمان‌های فرهنگی و تاریخی سعی بر این دارند تا با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این عرصه ظرفیت‌های خود را فعال نموده و از عواید مختلف آن بهره‌مند گردند.

۱-۲. زیارت

«زیارت» اصالتاً واژه‌ای عربی است که از فرهنگ اسلامی به زبان فارسی وارد شده و رواج یافته است. «زیارت» از ریشه «زور» به معنای میل کردن به چیزی و روی گردانی از چیزی دیگر است؛ از این رو دیدارهایی که دارای این مضمون و حامل این پیام باشند، زیارت نامیده می‌شود. در زبان انگلیسی نیز واژه pilgrimage به معنای زیارت به کار برده می‌شود.

«زیارت» اگرچه در اصل به معنای قصد کردن و ملاقات نمودن است، ولی در معنای اصطلاحی متداول آن، به هرگونه دیدار و ملاقاتی زیارت اطلاق نمی‌شود. زیارت ملاقات با اشخاص و دیدار از اماکنی است که از نظر زیارت‌کنندگان دارای احترام، شرافت، برتری و خارق‌العاده‌گی می‌باشند (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۰، ص ۱). در فرهنگ و آیین مسلمانان به‌ویژه شیعیان به رفتن (به) اماکن و مشاهد متبرک و بقعه‌ها و نیز خواندن ذکرها و دعاهایی که به‌عنوان تشرف باطنی برای پیامبران، امامان، امامزادگان و اولیا خوانند، زیارت گویند (پویافر، ۱۳۹۷، ص ۸).

در فرهنگ اسلامی و شیعی، زیارت دریچه اتصال عالم ملک با ملکوت است که انسان خاکی را با جهان روحانی و قدسی متصل می‌سازد. زائر برای ارتباط با خداوند متعال، دریافت فیض الهی و جهت وصول به تمنیات خویش به معصومین (ع) و اولیای الهی متوسل می‌شود و آنان را شفیع و واسطه خویش قرار می‌دهد؛ بنابراین زیارت در فرهنگ شیعی و اسلامی معنایی قدسی و الهی دارد و یکی از مهم‌ترین مناسک عبادی است که انسان شیعی، تجربه دینی را از طریق آن کسب می‌کند.

در فرهنگ شیعی، زیارت ریشه در باورهای اسلامی دارد و از اعتقاد انسان شیعی به امامت و شفاعت نشئت می‌گیرد. در باور انسان شیعی، حضرت محمد مصطفی (ص) و ائمه اطهار (ع) مصداق انسان کامل و واسطه فیض الهی می‌باشند که حتی پس از شهادت و وفات نیز حی و ناظر اعمال بوده و به اذن الهی از قدرت تأثیرگذاری برخوردارند. این باورها به زیارت معنا و جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. آیا «زیارت» نوعی «گردشگری» است؟ به تعبیر دیگر آیا «زیارت» و «گردشگری مذهبی» از معنا و مفهومی یکسان برخوردارند و در واقع این دو، یک پدیده هستند، یا اینکه زیارت مفهوم و پدیده‌ای مغایر با گردشگری مذهبی است؟

پژوهشگران دو پاسخ متفاوت را برای این سؤال ارائه کرده‌اند؛ برخی بر این باورند که زیارت همان گردشگری مذهبی است و در پژوهش‌هایشان از زیارت به‌عنوان نوعی گردشگری یاد می‌کنند. در مقابل، برخی «زیارت» و «گردشگری مذهبی» را دو پدیده مجزا تلقی می‌کنند و از همین رو در متون انگلیسی واژه زیارت را متفاوت با واژه گردشگری مذهبی در نظر می‌گیرند (ر.ک: Jongmeewasin, 2016).

دیدگاه نخست که طرفداران زیادی نیز دارد، بر این باور است که گرچه زائر و گردشگر به یک معنا و همسان نیستند، اما تفاوت چندانی نیز با هم ندارند؛ حتی زمانی که نقش زائران و گردشگران با هم ترکیب می‌شود، ساختار تفکیک‌ناپذیری تشکیل می‌دهند که هم‌پوشانی‌های بسیاری در آن دیده می‌شود. از نقطه نظر گردشگری، زائر و گردشگر

به لحاظ ساختاری و مکانی یکی هستند و یا از عناصر یکدیگر تشکیل شده‌اند و این مسئله که مردم «زائر و یا گردشگر» را از هم جدا می‌دانند، از عدم اطلاع کافی و فهم دقیق گردشگر و گردشگری ناشی می‌شود. انگیزه‌ها و فعالیت‌های انجام‌شده توسط مسافران، در تعیین نقش آنان به‌عنوان گردشگر تأثیر چندانی ندارد (تیموتی و آلسن، ۱۳۹۲، ص ۲۰). به بیان ساده، گردشگر کسی است که به‌طور موقت (حداقل ۲۴ ساعت و حداکثر یک سال) از خانه خود دور می‌شود و به منطقه‌ای دیگر سفر می‌کند (تیموتی و آلسن، ۱۳۹۲، ص ۲۰). این تعریف، نشان‌دهنده دلایل و انگیزه‌های متعدد و متفاوت گردشگری است. انگیزه سفر نقشی در تعریف گردشگر یا معنای گردشگری ندارد (تیموتی و آلسن، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

در مقابل، برخی بر این عقیده‌اند که زیارت مفهوم و پدیده‌ای مجزا و متفاوت از گردشگری مذهبی می‌باشد. طبق این دیدگاه، مسافرانی که انگیزه‌ها و تعهدات عمیق معنوی و مذهبی دارند، با افرادی که به هدف لذت، آموزش، کنجکاوی، استراحت و نوع‌دوستی سفر می‌کنند، کاملاً متفاوت هستند (تیموتی و آلسن، ۱۳۹۲، ص ۲۱). ویدرکهر از جمله پژوهشگرانی است که در این دسته جای می‌گیرد. وی بر این نظر است که:

زیارت یک سفر آیینی با هدفی مقدس است. هر قدم در این راه معنایی دارد. زائر می‌داند که سفر دشوار خواهد بود و چالش‌های حیات‌بخش پدیدار خواهد شد. زیارت یک تعطیلات نیست، یک سفر تحول‌آفرین است که در طی آن تغییرات قابل‌توجهی رخ می‌دهد، بینش‌های جدید داده می‌شود، درک عمیق‌تری به‌دست می‌آید، مکان‌های جدید و قدیمی در قلب بازدید می‌شود، برکات دریافت می‌شود، شفا صورت می‌گیرد، در بازگشت از زیارت با چشمانی دیگر دیده می‌شود، دیگر هیچ‌چیز مثل قبل نخواهد شد (Jongmeewasin, 2016, p14).

بر طبق این دیدگاه، انگیزه زیارت متفاوت از انگیزه گردشگری مذهبی است. تفاوت در انگیزه، تمایز در معنا و ماهیت کنش به دنبال دارد و در نتیجه زیارت و گردشگری مذهبی را به دو پدیده مجزا تبدیل می‌کند.

در زیارت، هدف زائر الهی و قدسی بوده و در جست‌وجوی کسب تجربه دینی است، اما در گردشگری، لذت و تفریح کانون مرکزی مسافرت است. در فرهنگ شیعی برای زیارت آداب متعددی ذکر شده است که این آداب در راستای حضور قلب هرچه بیشتر زائر و توجه به امور معنوی و پرهیز از دنیاگرایی و لذت‌گرایی افراطی است که منافی با امر قدسی و معنوی زیارت می‌باشد. برای نمونه می‌توان به آدابی اشاره نمود که از جانب امام صادق علیه السلام در باب زیارت امام حسین علیه السلام روایت شده است:

از مردی که اهل رقه بود و به وی ابوالمضا می‌گفتند نقل شده: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا به زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام می‌روید؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: آیا برای این سفر، سفره‌ها (و غذاهای رنگین) برمی‌دارید؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: اگر به زیارت قبور پدران و مادران خود می‌رفتید چنین کاری نمی‌کنید. وی می‌گوید: عرض کردم پس چه چیز بخوریم؟ حضرت فرمودند: نان و شیر (طوسی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۵).

همچنین ایشان در حدیث دیگری می‌فرمایند:

وقتی به زیارت حسین علیه السلام می‌روی غمگین و شکسته و اندوهناک و ناراحت و زولیده و گرفته و گرسنه و تشنه باش که همانا حسین علیه السلام غمگین و شکسته و اندوهناک و ناراحت و زولیده و گرفته و گرسنه و تشنه بود و از او حاجات را بخواه و برگرد و آنجا را وطن قرار نده (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۳۱).

زیارت به عنوان یک عمل عبادی مورد توجه است، اما در گردشگری مذهبی چنین نیتی در کار نبوده و برای کسب تجربه دینی صورت نمی پذیرد. گردشگری مذهبی در واقع گردشگری میراث مذهبی است و با گردشگری فرهنگی قرابت دارد. ریچاردز در تعریف گردشگری فرهنگی می گوید: «حرکت افراد به سمت جاذبه های فرهنگی دور از محل زندگی عادی خود، با هدف جمع آوری اطلاعات و تجربیات جدید برای ارضای نیازهای فرهنگی خود» (Jongmeewasin, 2016, p19).

در گردشگری میراث مذهبی، فرد سیاح اماکن مذهبی را همچون دیگر بناهای تاریخی و فرهنگی می نگرد و به دنبال کسب اطلاعات و رفع نیازهای فرهنگی خود است. برای درک این تفاوت، یک زائر شیعی و یک توریست مسیحی را در حرم مطهر امام رضا^ع در نظر بیاورید. زائر شیعی به قصد عبادت و کسب تجربه دینی در حرم حضور می یابد، اعمال عبادی همچون نماز و قرائت زیارت نامه را به جا می آورد و در پی برآورده شدن حاجات خود است و به امام، به عنوان یک شفیع و واسطه فیض الهی می نگرد و خود را حاضر در محضر امام معصوم^ع می داند و به برقراری ارتباط با وی می پردازد، اما گردشگر مسیحی صرفاً برای بازدید از یک مکان دینی که جذابیت فرهنگی و تاریخی داشته و اطلاعات فرهنگی و تاریخی را در اختیار فرد قرار می دهد، در حرم حضور می یابد. او در جست و جوی امر قدسی و تجربه دینی نمی باشد؛ همچنان که حضور یک مؤمن شیعی در معابد بودیسم و هندوئیسم نه برای عبادت، بلکه به عنوان بازدید از یک مکان دینی و فرهنگی برای افزایش اطلاعات و داده های فرهنگی و دینی خود می باشد. بایستی به این نکته توجه داشت که در زیارت نیز انگیزه های دیگری به طور هم زمان می توانند حضور داشته باشند و این امر نافی زیارت نیست. علی رغم همه تمایزاتی که پدیده زیارت با دیگر انواع سفر و گردشگری دارد، تشابهات و نقاط اشتراکی میان آنها برقرار است. مهم ترین اشتراک میان آنها عبارت است از اینکه همگی آنها در ذیل مفهوم «سفر» قرار می گیرند؛ یعنی زیارت، گردشگری مذهبی و دیگر انواع گردشگری همگی از سنخ سفر بوده و در این ویژگی یکسان می باشند.

۲. اهمیت اوقات فراغت

امروزه اوقات فراغت به لحاظ کمی و کیفی بسیار فربه شده و موقعیت آن از یک نیاز ثانوی و تبعی، به یک نیاز کانونی و استراتژیک ارتقا پیدا کرده و از حاشیه به متن انتقال یافته است (شرف الدین، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

عوامل متعددی در این موقعیت یابی بی سابقه مؤثر بوده اند؛ از جمله کاهش موقعیت کار، کاهش زمان تخصیصی کار، دستیابی به تولید انبوه، ظهور رسانه های جمعی و شکل گیری فرهنگ توده، ظهور پدیده صنعت فرهنگ و کالایی شدن محصولات فرهنگی، تغییر سبک زندگی، غلبه روحیات مصرف گرایانه و تنوع خواهانه به عنوان بخشی از پیامدهای مدرنیته در کنار سایر تحولات در سطوح عاملی و ساختاری، زمینه رونق یابی بیش از پیش فراغت و تفریح و تبدیل آن به یکی از ویژگی های برجسته تمدن صنعتی معاصر و یکی از مطالبات جدی انسان مدرن را فراهم ساخته است (شرف الدین، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

۳. کارکرد و کارکردهای اوقات فراغت

نکته حائز اهمیت کارکردها و کارکردهای فراوانی است که اوقات فراغت به‌طور عام و مسافرت و گردشگری به‌طور خاص به دنبال دارند و این امر موجب شده که پدیده سفر از یک سو مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران علوم انسانی و از سوی دیگر مورد توجه دولت‌ها و کارگزاران اقتصادی و فرهنگی قرار گیرد.

۳-۱. کارکردهای اوقات فراغت

از جمله کارکردهای اوقات فراغت عبارت‌اند از: ۱. جامعه‌پذیری؛ ۲. بسط و تقویت ارتباطات؛ ۳. سلامت جسمی و روحی افراد؛ ۴. تحرک و پویایی؛ ۵. نشاط و شادابی؛ ۶. تقویت حس خودباوری؛ ۷. کاهش افسردگی و اضطراب‌ها؛ ۸. اشتغال‌زایی و... (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۹۴، ص ۲۲۸-۲۳۹).

۳-۲. کارکردهای اوقات فراغت

هنگامی که از منظر نظریه انتقادی و مفهوم صنعت فرهنگ و صنعت سرگرمی به مسئله اوقات فراغت و توریسم نگاه می‌شود، علاوه بر کارکردهای فوق، کارکردهایی نیز توسط اندیشمندان مختلف بیان شده‌اند. کارکردهای این صنعت از نظر منتقدان تحت سه عنوان کلی با زیرعنوان خاص به شرح ذیل دسته‌بندی شده‌اند.

۳-۲-۱. کارکردهای فرهنگی - اجتماعی

۱. تبدیل شدن از حالت ثانوی و تبعی به یک هدف اصلی و غایی؛ ۲. تضييع فرصت‌ها و سرمایه‌های وجودی؛ ۳. انحطاط و ابتذال؛ ۴. خودفروشی و ارضای کاذب؛ ۵. رخوت و انفعال؛ ۶. تقویت پوچی و بی‌خودی؛ ۷. تضعیف موقعیت کار؛ ۸. الگودهی و قهرمان‌سازی؛ ۹. زوال زندگی درونی و شخصی؛ ۱۰. کاهش کنترل بر شیوه زندگی؛ ۱۱. تحکیم سلطه سرمایه‌داری.

۳-۲-۲. کارکردهای سیاسی

۱. حساسیت‌زدایی سیاسی؛ ۲. کنترل سیاسی - اجتماعی؛ ۳. تقویت روحیه انفعال و پذیرش؛ ۴. ایجاد آگاهی و احساس کاذب؛ ۵. ایجاد و تقویت روحیه محافظه‌کاری؛ ۶. تشدید رام‌شدگی و مطیع‌سازی (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۹۴، ص ۲۴۷-۲۶۸).

۳-۲-۳. کارکردهای اقتصادی

۱. فربه ساختن غول اقتصادی؛ ۲. تشدید مصرف‌گرایی؛ ۳. جلوه‌نمایی تمایزات طبقاتی. از میان همه کارکردهای مهم، کارکردهای اقتصادی بیش از همه مورد توجه دولت‌ها و فعالان اقتصادی خرد و کلان قرار گرفته است. اساساً به‌کارگیری مفهوم «صنعت» در صنعت توریسم اشاره به همین نکته دارد که از منظر دولت‌ها، کارگزاران و فعالان اقتصادی در حوزه گردشگری، اقتصاد و درآمد ناشی از توریسم مهم‌ترین هدف می‌باشد. با نگاهی به آمار و ارقام این حوزه می‌توان این مطلب را به روشنی درک کرد.

بنا بر اعلام سایت سازمان جهانی گردشگری (UNWOT) بر اساس برآوردهای اولیه، درآمد حاصل از گردشگری در سال ۲۰۲۴ به ۱٫۶ تریلیون دلار رسید که حدود ۳ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۳ و ۴ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۹ است (www.unwto.org).

از این روی بسیاری از کشورها سعی بر این دارند تا با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری سهم بهره‌وری خود را از این صنعت افزایش دهند. تعداد قابل توجهی از کشورها این صنعت پویا را به عنوان منبع اصلی درآمد، اشتغال، رشد بخش خصوصی و توسعه ساختار زیربنایی می‌دانند. بنابراین اگرچه در مناطق مختلف شرایط متفاوت است، اما گردشگری به عنوان عامل اصلی توسعه اقتصادی به حساب می‌آید (بابایی سمرمی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴).

بنابراین توریسم و گردشگری امروزه تبدیل به یک صنعت پر قدرت شده و توجه بسیاری از صاحبان قدرت و ثروت را به خود جلب کرده است، و این امر ناشی از کارکردهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراوانی است که اوقات فراغت و گردشگری به دنبال دارد.

مفهوم «صنعت» یکی از کلیدواژگان مکتب انتقادی فرانکفورت است. هور کهایمر و آدورنو از چهره‌های سرشناس مکتب انتقادی فرانکفورت در کتاب *دیاکتیک روشنگری* با رویکردی انتقادی و با استفاده از این مفهوم، به تحلیل فرهنگ در جهان مدرن مبادرت ورزیده‌اند (ر.ک: آدورنو و هور کهایمر، ۱۳۸۴). بر طبق این نظریه، صنعت فرهنگ بدان معناست که فرهنگ مانند هر صنعت دیگری به دنبال سودآوری است و به تولید و ارائه کالاهای مصرفی، در قالب تولیدات فرهنگی می‌پردازد.

از برجسته‌ترین ویژگی‌های جهان مدرن، سلطه عقلاانیت صوری یا ابزاری است. این نوع از عقلاانیت در کنار رویکرد اومانستی و سرمایه‌سالارانه موجب گشته است که انسان مدرن تمامی کنش‌های خود را مبتنی بر محاسبه سود اقتصادی خویش انجام دهد.

محرک عاطفی و انگیزشی انسان مدرن، منفعت‌طلبی و سودگری و سودجویی است، و این امر را به هیئت یک اندیشه و قانون و قاعده عام و رایج و حاکم در همه سطوح جامعه مدرن درآورده است. بشر مدرن ذاتاً سرمایه‌سالار و مایل به انباشت سرمایه و سودجو است، منتهی این امر در طبقات مختلف اجتماعی و افراد در سطوح و مراتب مختلف مطرح می‌شود (زرشناس، ۱۴۰۱، ص ۶۱). در این فضا، فرهنگ نیز همچون کالایی اقتصادی نگریسته می‌شود و محصولات فرهنگی نه برای اعتلای فرهنگ، بلکه بایستی در راستای انباشت سرمایه و کسب سود بیشتر تولید شوند؛ از این رو فرهنگ نیز تبدیل به یک صنعت می‌شود.

گردشگری همچون فرهنگ در جهان مدرن تبدیل به یک صنعت بزرگ شده است. این پدیده هرچند کارکردهای بسیاری را در پی دارد، اما از کارکردهای مختلفی نیز در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار است. نکته حائز اهمیت در ارتباط با پژوهش حاضر این است که زیارت امکان و ظرفیت تبدیل شدن به گردشگری و سیاحت را دارد؛ چراکه هر دو از سنخ سفر می‌باشند؛ لذا این دو پدیده قابلیت هم‌نشینی دارند. این هم‌نشینی

گاه از سوی فرد زائر یا گردشگر صورت می‌پذیرد و گاه از سوی مسئولین دولتی و فعالان اقتصادی. در این رابطه جایگاه دولت و سازمان‌های مختلف اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه قدرت و ثروت از آن این مجموعه‌ها بوده و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری جهت مدیریت پدیده‌های اجتماعی نیز توسط اینان رقم می‌خورد. تلقی زیارت به‌مثابه گردشگری از جانب سازمان‌های دولتی تأثیرگذار و فعالان اقتصادی، پیامدها و کژکاردهای مهم متعددی را در پی دارد؛ لذا این مسئله در جامعه دینی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است و شایان توجه و پژوهش می‌باشد.

۲. روش تحقیق

برای انجام این پژوهش از رویکرد کیفی و از روش «تحلیل مضمون» بهره برده‌ایم. تحلیل مضمون یکی از شیوه‌های متداول تحلیل محتوا و روشی برای تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. در کمترین حالت، مجموعه داده‌ها را با جزئیات بسیار سازمان‌دهی و شرح می‌دهد (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۳). تحلیل مضمون به پژوهشگر اجازه می‌دهد که به جست‌وجوی تم‌های آشکار و پنهان پرداخته و سپس آنها را تفسیر نماید. در این روش اطلاعات بر اساس موضوع در دسته‌های معنادار طبقه‌بندی می‌شوند تا بتوان نظر پاسخ‌دهندگان را خلاصه و تحلیل کرد (خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۳).

برای گردآوری داده‌ها از تکنیک «مصاحبه» و «مطالعه منابع علمی معتبر» با بهره‌گیری از نمونه‌گیری «انتخاب هدفمند»، بهره برده‌ایم. در همین راستا ۱۸ مصاحبه با کارشناسان رشته‌های مختلف علمی و مسئولان شهری انجام شد؛ همچنین پژوهش‌هایی که راجع به ابعاد مختلف «زیارت» انجام شده و در ارتباط با مسئله این پژوهش قابل استفاده می‌باشند، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

در گام بعدی مصاحبه‌ها را به «متن» تبدیل کرده و سپس با استفاده از «کدگذاری باز»، «کدگذاری انتخابی» و «کدگذاری محوری» به تحلیل و کدگذاری متون پرداخته‌ایم. در نهایت پس از کدگذاری و استخراج مضامین، شبکه مضامین را در قالب سه مقوله «مضمون فراگیر»، «مضمون سازمان‌دهنده»، «مضمون پایه» ترسیم کرده و سپس به بحث و تحلیل مضامین پرداخته‌ایم.

برای بررسی و ارزیابی اعتبار یافته‌های تحلیل مضمون روش‌های متعددی همچون استفاده از کدگذاران مستقل، دریافت بازخورد از مصاحبه‌شوندگان، تطابق و همخوانی با ادبیات تحقیق و مطالعات معتبر در زمینه پژوهش، بیان شده است (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷-۱۹۱؛ خنifer و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۶۵). در پژوهش حاضر از روش «دریافت بازخورد از مصاحبه‌شوندگان» جهت بررسی اعتبار مضامین مستخرج و یافته‌های این پژوهش استفاده نموده‌ایم. پس از کسب نظر و انجام اصلاحات مورد نظر، مصاحبه‌شوندگان مضامین و یافته‌های این پژوهش را مورد تأیید خود دانسته‌اند؛ از این‌رو روی یافته‌های این پژوهش از اعتبار لازم برخوردار می‌باشند.

نمودار ۱: ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مدرک تحصیلی	سمت
۱	دکتری فرهنگ و ارتباطات	عضو هیئت علمی
۲	دکتری فلسفه	نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو سابق شورای شهر
۳	دکتری اقتصاد	عضو هیئت علمی
۴	سطح چهار فقه مدیریت	پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه و دانشگاه
۵	دکتری اندیشه اجتماعی معاصر مسلمین	عضو هیئت علمی
۶	دکتری فلسفه	عضو هیئت علمی
۷	دکتری شهرسازی	پژوهشگر
۸	دکتری مردم‌شناسی	عضو هیئت علمی
۹	دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر و خادم حرم حضرت معصومه علیها السلام
۱۰	سطح چهار حوزوی	مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم
۱۱	دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی	پژوهشگر در شورای انقلاب فرهنگی
۱۲	دکتری دین‌پژوهی	پژوهشگر
۱۳	کارشناسی ارشد ارتباطات	پژوهشگر رسانه و فضای مجازی
۱۴	دکتری مدیریت	عضو هیئت علمی
۱۵	دکتری فلسفه علوم اجتماعی	مدرس و پژوهشگر
۱۶	سطح چهار فقه اجتماعی و دکتری اندیشه اجتماعی معاصر مسلمین	عضو هیئت علمی
۱۷	کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی	پژوهشگر
۱۸	دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر

۳. یافته‌های پژوهش

پس از خوانش متون و کدگذاری اولیه، در نهایت ۲۹ مضمون پایه، ۸ مضمون سازمان‌یافته، ۳ مضمون فراگیر راجع به موضوع این پژوهش، یعنی «زیارت به مثابه صنعت توریسم» استخراج گردید. در میان مضامین به دست آمده، برخی علت و زمینه‌ساز، برخی پیامد و برخی ارائه راهکارهایی راجع به پدیده مرکزی این پژوهش می‌باشند. در نهایت با توجه به ذوابعاد بودن مسئله، این پژوهش از ۳ مضمون فراگیر برخوردار می‌باشد. در نمودار (۲) مضامین استخراج شده ارائه می‌گردند.

نمودار ۲: مضامین مستخرج

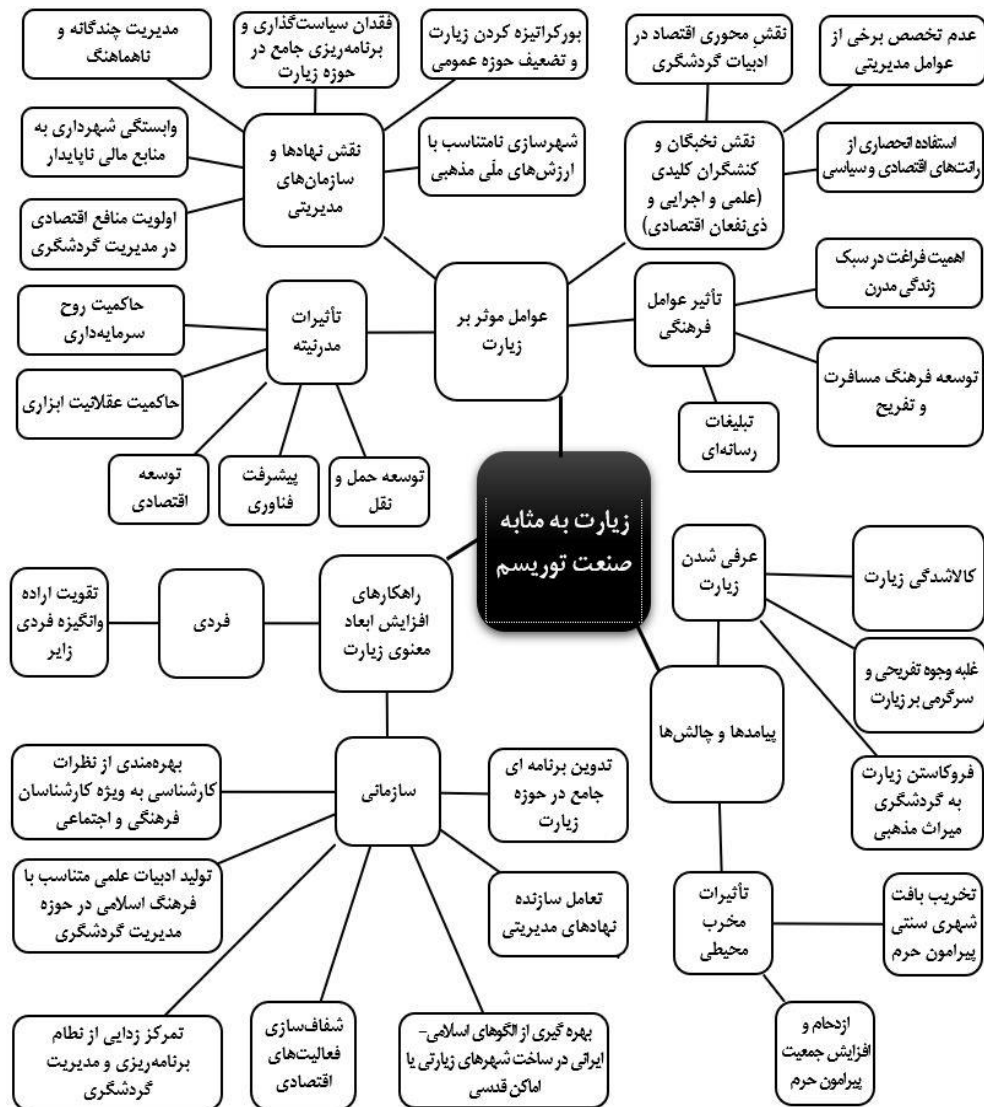
مصادیق	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
اقتصاد سنتی به اقتصاد آزاد و جهانی (سرمایه سالارانه) تبدیل شده است، اما نظام سرمایه‌داری سعی می‌کند زیارت را به گردشگری تبدیل کند. اصلاً مگه میشه در جامعه مدرن چیزی از سهر اقتصاد بیرون باشه و ماهیت اقتصادی پیدا نکنه.	حاکمیت روح سرمایه‌داری	تأثیرات مدرنیته	عوامل مؤثر بر زیارت
مدرنیته عقلانیت خاص خود را دارد و این عقلانیت کنش انسانی را هدایت می‌کند. اصالت برگشت داده شد به اینکه من چقدر می‌توانم از این پول و سود کسب کنم.	حاکمیت عقلانیت ابزاری		

		فضای تبادلات ما هم تبدیل شده به نگاه سودمحور. چیزی که جنبه اقتصادی نداشت الان اقتصاد شده یک هداینگرش.
	پیشرفت فناوری	مدرنیته از طریق تکنولوژی توانسته مکان‌های زیارتی را جهانی کند، امروزه با تسهیل در رفت و آمد، وجود مکانی امن و بهداشتی به‌عنوان استراحتگاه و غذاهای متنوع، زیارت در یک آسایش کامل رخ می‌دهد و ریاضت‌کشی از بدن حذف شده است.
	توسعه حمل و نقل	چرا آدم‌ها زائر می‌شوند، ولی در گذشته نبود؟ مثلاً در گذشته ما جاده خوبی نداشتیم، وسایل حمل و نقل نداشتیم، وضع مالی مردم خوب نبود، اما الان هست. مدرنیته موجب توسعه زیارت شده و گسترش حمل و نقل به کشورهای مذهبی، زیارت را آسان کرده است.
	توسعه اقتصادی	اینکه مردم انگیزه دارند به دلایلی است، اینکه وضع مالی نسبتاً خوب شده است؛ یعنی بخشی از پولشان را در سید اقتصادی صرف زیارت و مسافرت می‌کنند. در گذشته وضع مالی مردم خوب نبود، اما الان هست.
تأثیر عوامل فرهنگی	اهمیت فراغت در سبک زندگی مدرن	در سبک زندگی مدرن لذت‌جویی اساساً یکی از محرکات کنشی انسان است. بعد گذراندن اوقات فراغت مهم است. گذراندن اوقات فراغت، یعنی مصرف و مصرف‌کننده لذت‌جویانه باشد
	توسعه فرهنگ مسافرت و تفریح	مسافرت رفتن هم یک فرهنگ شده است، فرهنگ دینی هم بالا رفته و فرهنگ زیارتی دارند.
	تبلیغات رسانه‌ای	بنابراین اینها (هتل‌ها و...) تبلیغ می‌کنند. تبلیغاتی که تلویزیون انجام می‌دهد، الان مشهود را به چه می‌شناسند؟ موج‌های آبی
نقش نخبگان و کنشگران کلیدی (علمی)	نقش محوری اقتصاد در ادبیات گردشگری	در مطالعات و پژوهش‌های گردشگری کارکرد اقتصادی بیشتر از سایر ابعاد مورد توجه بوده و دارای اهمیت است. گردشگری را یکی از ارکان اصلی و محرک‌های اقتصادی شهرهای گردشگری می‌دانند. می‌تواند منابع اقتصادی قابل توجهی را نصیب شهرها بکند.
	عدم تخصص برخی از عوامل مدیریتی	برخی از مدیران، مسئولان و تصمیم‌گیران از دانش مربوطه و لازم‌برخوردار نیستند و از مشاوره کارشناسان نیز بی‌بهره هستند. حضور متخصصان و کارشناسان فرهنگی و اجتماعی در سازمان‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر کمرنگ است.
	اجرائی - ذی‌نفعان (اقتصادی)	

	نقش نهادها و سازمان‌های مدیریتی	استفاده انحصاری از رانت‌های اقتصادی و سیاسی	ایجاد فضای غیررقابتی برای سرمایه‌گذاران خصوصی، استفاده انحصاری از رانت‌های اقتصادی سیاسی
		اولویت منافع اقتصادی در مدیریت گردشگری	غالباً به اقتصاد توجه می‌کنند. در ادارات و سازمان‌ها منافع اقتصادی بیشتر مورد توجه است و در اولویت قرار دارد. عدم وجود فعالیت‌های فرهنگی در برنامه‌ریزی گردشگری از نقاط ضعف است.
		وابستگی شهرداری به منابع مالی ناپایدار	یکی از مهم‌ترین دلایل این امر وابستگی شهرداری به منابع مالی پایدار از قبیل صدور پروانه، کسب مجوز، جرایم ساختمانی است. منابع مالی سرمایه‌گذاران برای مدیریت شهری جذابیت بالایی دارد.
		مدیریت چندگانه و ناهماهنگ	مدیریت واحد شهری وجود ندارد. عدم هماهنگی میان کنشگران گردشگری مذهبی سوداگری فضایی را در پهنه‌های پیرامونی حرم مطهر رضوی تشدید نموده است.
		فقدان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامع در حوزه زیارت	عدم تدوین برنامه بلندمدت برای توسعه فضایی گردشگری شهری مشهود، عدم وجود برنامه‌ای جامع منجر به...
		شهرسازی نامتناسب با ارزش‌های ملی مذهبی	یکی از مؤلفه‌های بنیادی کنش بعد زمان فضا مکان است. تمام حواسش به زرق و برق ساختمان است، فقط زرق و برق می‌بیند. ابرپروژه‌های شهری مشهود و ارزیابی تأثیرات فرهنگی اجتماعی آنان بر چهره و نمای شهر و بر کنش زیارت حائز اهمیت است.
		بورکراتیزه کردن زیارت و تضعیف حوزه عمومی	ساختار تمرکزگرای نظام برنامه‌ریزی و مدیریتی در کشور زمینه‌ساز شرایطی در بستر اقتصاد سیاسی شهر مشهود شده است که نهادهای متولی به جای تعامل مستقیم با جامعه مدنی، پاسخگویی به نهادهای بالاتر مدیریتی در نهاد خود را در اولویت خود می‌دانند.
		کالاشدگی زیارت	اگر رونق می‌دهند به خاطر اینکه جنبه‌های اقتصادی براشون مهم است، نه لزوماً جنبه زیارتی فرهنگی و معنوی، کالایی کردن همه مناسک دینی؛ یعنی وجه اقتصادی دادن به فعالیت‌های مختلف اعم از فعالیت‌های فرهنگی مذهبی
پیامدها و چالش‌ها	عرفی شدن زیارت	فروکاستن زیارت به گردشگری میراث مذهبی	امروز زائر تبدیل شده است به توریسم، صنعت گردشگری برای یک نفری که اهل دین است نیاز دارد که این را در قالب زائر برپه گردشگرش کنه. پیامدش سکولار کردن زیارت و تبدیل آن به گردشگری مذهبی است.

		غلبهٔ وجوه تفریحی و سرگرمی بر زیارت	در ناحیهٔ زائر احتمال اینکه زیارت تبدیل شود به مقولهٔ تفریحی، هست. دلیل مشارکت این دسته از زائران (زائر گردشگر) شلوغی بسیار زیاد اماکن غیر از حرم مطهر مثل بیلاق‌های اطراف مشهد، پارک‌ها و شهربازی، پارک آبی و دیگر مراکز تفریحی است.
	تأثیرات مخرب محیطی	تخریب بافت شهری سنتی پیرامون حرم	منجر به تغییرات وسیع و تخریب ارزش‌های هویتی بافت سنتی شهر مشهد شده است.
		ازدحام و افزایش جمعیت پیرامون حرم	تشدید ازدحام فعالیتی پیرامون حرم را به همراه داشته است.
راهکارهای افزایش ابعاد معنوی زیارت	فردی	تقویت اراده و انگیزهٔ فردی زائر	دستورالعمل دو جور داریم: ۱. عمومی و عام؛ ۲. شخصی. در جهان مدرن عام و عمومی جواب نمی‌دهد بعیده به ثمر برسد، اما شما می‌توانید به لحاظ شخصی راهی مجزا از تمدن مدرن در پیش گیرید.
	سازمانی	تدوین برنامه‌ای جامع در حوزهٔ زیارت	بدون تدوین برنامه‌ای جامع و مدون در تعامل با همهٔ کنشگران امکان تحقق وجود ندارد.
		تعامل سازندهٔ نهادهای مدیریتی	تشکیل دادن مدیریت یکپارچه شهری از طرف نهادهای تأثیرگذار. طرح داشتن سازمان‌ها و هماهنگی بین آنها
		شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی	مهم‌ترین عوامل ارتقادهندهٔ سطح مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی و جامعهٔ مدنی را شفاف‌سازی دانسته‌اند.
		تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری	بر ضرورت تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و مدیریتی گردشگری تأکید نموده‌اند.
		تولید ادبیات علمی متناسب با فرهنگ اسلامی در حوزهٔ مدیریت گردشگری	در این حوزه بایستی ادبیات علمی متناسب و علوم انسانی اسلامی تولید شود.
		بهره‌مندی از نظرات کارشناسی به‌ویژه کارشناسان فرهنگی و اجتماعی	نظرات کارشناسان رشته‌های مختلف علمی دریافت گردد و پژوهش‌های علمی در راستای رفع نیازها و حل مسائل انجام شود. برگزار کردن نشست‌های علمی با کارشناسان ایجاد کردن مرکز مطالعات راهبردی در حوزهٔ زیارت و گردشگری نیروی متخصص تربیت شود.
		بهره‌گیری از الگوهای اسلامی - ایرانی در ساخت شهرهای زیارتی یا اماکن قدسی	بایستی مؤلفه‌های شهر اسلامی تدوین شود و به استانداردی‌ها و شهرداری‌ها ابلاغ شود. حداقل سبک چهار تا خیابان اطراف حرم را عوضی کند.

نمودار ۳: شبکه مضامین



۱-۳. مضمون فراگیر «عوامل مؤثر بر زیارت»

این مضمون فراگیر، دربرگیرنده عواملی است که موجبات تبدیل شدن امر قدسی زیارت به صنعت توریسم را فراهم ساخته‌اند. مضمون فراگیر «عوامل مؤثر بر زیارت» دارای ۴ مضمون سازمان‌یافته و ۱۶ مضمون پایه به شرح ذیل می‌باشد.

۳-۱-۱. تأثیرات مدرنیته

۳-۱-۱-۱. حاکمیت روح سرمایه‌داری

کاپیتالیسم (سرمایه‌سالاری)، ساختار اقتصادی اجتماعی است که بر پایه تلاش به‌منظور سودجویی بیشتر، حسابداری کمی‌اندیشانه عقل مدرن، تعریف تصرف‌گرایانه و استیلاجویانه و ازخودبیگانه‌ای از «کار» و «سرمایه» و میل به انباشت دائمی سرمایه و گسترش فقر مدرن و با هدایت عقل دکارتی پدید آمده است (زرشناس، ۱۴۰۱، ص ۶۱).

در راستای جهانی شدن و فراگیری نظام سرمایه‌داری، امروزه سودجویی و تمایل به انباشت سرمایه به یکی از ویژگی‌های مهم مناسبات اجتماعی بدل شده است. نظام سرمایه‌داری مبتنی بر اصالت دنیا بوده و هدف غایی آن چیزی جز تأمین منافع اقتصادی نمی‌باشد. به تعبیر کوتس، تأثیرگذارترین ویژگی وضعیت سرمایه‌داری مدرن همه‌جا حاضر بودن آن است (کوتس، ۱۳۹۶، ص ۱۹)؛ لذا سرمایه‌داری در همه‌جا حضور دارد و با «کالا کردن» همه امور سعی بر آن دارد تا همه‌چیز را در راستای منافع خویش مورد بهره‌برداری قرار دهد.

زیارت به‌عنوان یک پدیده قدسی یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دین‌داری به‌شمار می‌آید؛ ازاین‌رو همواره مورد اهتمام دین‌داران و پیروان بوده است. زیارت غالباً توأم با سفر زائران است و سفر نیازمند تأمین امکانات رفاهی است. همین امر موجب گشته است که زیارت به یکی از جذاب‌ترین موضوعات برای نظام سرمایه‌داری تبدیل شود؛ چراکه امروزه به دلیل حضور گسترده زائران و گسترش فرهنگ زیارت، اقتصاد زیارت و گردش مالی حاصل از آن بسیار رشد کرده است؛ لذا نظام سرمایه‌داری با کالایی کردن زیارت سعی بر این دارد تا از این موقعیت نهایت بهره را ببرد، اما به دلیل اینکه نظام سرمایه‌داری بر اصل دنیاگرایی، تصرف‌گرایانه و استیلاجویانه استوار است، ماهیت پدیده‌ها را نیز بر طبق مبانی خود تعبیر خواهد داد و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. به همین خاطر هنگامی که زیارت تحت سلطه و نفوذ سرمایه‌داری قرار گیرد، دچار چالش‌هایی خواهد شد.

۳-۱-۱-۲. حاکمیت عقلانیت ابزاری

سرمایه‌داری از پیامدها و ملزومات «عقلانیت ابزاری» است. چنین عقلانیتی مناسبات اجتماعی خاص خود را پدید آورده و بنیان کنش انسانی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی به سمت و سوی منفعت‌طلبی سوق می‌دهد و انسان را دائم به وادی محاسبه و گزینش بهترین‌ها در راستای اهداف شخصی و مادی خویش می‌کشاند و او را از تأمل در اهداف غایی باز می‌دارد.

عقل مدرن عین خودبنیادانگاری و نفسانی بشر است و «من فردی» را «سوژه» و همه عالم (طبیعت و دیگر آدمیان) را «اثر» می‌پندارد، و به‌تبع این سوژکتویسم، خصلتی ابزاری و کارایی پیدا می‌کند. به همین دلیل است که عقل مدرن را عقل ابزاری یا عقل کارافزار نامیده‌اند. در واقع ابزاری بودن، از ماهیت عقل مدرن جدایی‌ناپذیر است (زرشناس، ۱۴۰۱، ص ۴۱).

دین، فراروی از «مادیت»، «منیت» و از «موقعیت» می‌باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰)، اما هنگامی که تحت تسخیر عقلانیت ابزاری و مدرن غربی قرار گیرد، نه‌تنها دیگر موجب فراروی انسان از مادیت و منیت نمی‌باشد، بلکه خود ابژه‌ای در دست انسان می‌گردد که بایستی منافع سرمایه‌دارانه آن را تأمین کند؛ لذا هنگامی که دین به‌طور کلی و زیارت به‌طور خاص، تحت حاکمیت عقلانیت ابزاری قرار گیرد، از یک کنش معنوی به یک فعالیت سودمحور و سازمان‌یافته تغییر می‌یابد.

۳-۱-۳. پیشرفت فناوری

امروزه فناوری، فکر و فرهنگ و رفتار و هویت‌های فرهنگی انسان‌ها را دگرگون کرده و در تغییر الگو و سبک زندگی جوامع مؤثر بوده است، و همچنین در ارتقای فرهنگ و معنویت در میان انسان‌ها نقش بسزایی داشته است. بنیان‌های فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه امروزه تحت تأثیر فناوری‌های نوین از جمله ارتباطات قرار گرفته و ارزش‌های انسانی، خانوادگی، اخلاقی و مذهبی در حال تغییر و دگرگونی است (نصیری، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

در رویکردهای مختلف اجتماعی به فناوری علی‌رغم تمایزات نظری، تأثیرگذار بودن فناوری بر ابعاد مختلف زندگی بشری مورد توافق همگان می‌باشد. در این میان برخی از اندیشمندان رویکردی خوشبینانه، برخی دیگر رویکردی بدبینانه و عده‌ای هم رویکردی میانه در باب آثار و پیامدهای فناوری اتخاذ نموده‌اند (ر.ک: نصیری، ۱۳۹۹). زیارت نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی، تحولاتی را ناشی از گسترش فناوری پذیرا شده است؛ تحولاتی همچون ایجاد و توسعه فضای مجازی، گسترش حمل و نقل، توسعه معماری، تولید کالاهای مصرفی و... به‌طور کلی گسترش فناوری هم آثار مثبت و هم آثار و پیامدهای منفی برای زیارت به دنبال داشته است. در ارتباط با تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم، فناوری از طریق ایجاد تحولاتی در تسهیل سفر، تبلیغات آنلاین، رزرو آنلاین هتل‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، ساخت مراکز تفریحی در شهرهای زیارتی، زمینه را برای زیارت به‌مثابه صنعت توریسم فراهم می‌آورد.

۳-۱-۴. توسعه حمل و نقل

حمل و نقل یکی از مهم‌ترین ارکان مسافرت محسوب می‌گردد که بدون آن، مسافرت امکان تحقق ندارد. وسایل نقلیه که در ابتدای دوران مدرن اختراع شدند با بهره‌گیری از نیروی بخار و سوخت زغال‌سنگ به حرکت در می‌آمدند، اما امروزه شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه وسایل نقلیه می‌باشیم که رفاه و سرعت بسیار بالایی را برای بشر به ارمغان آورده است. از ویژگی‌های مهم و برجسته وسایل نقلیه پیشرفته امروزی، «شخصی‌سازی» وسیله حمل و نقل است؛ به‌گونه‌ای که هر فردی می‌تواند وسیله‌ای اختصاصی در اختیار داشته باشد. همین مسئله تأثیر بسزایی را بر تحرکات و جابه‌جایی انسان‌ها بر جای گذاشته است و معنایی تازه به سفر بخشیده است. مسافرت در جهان کنونی به لحاظ کمی و کیفی به هیچ عنوان با دوران سنتی قابل مقایسه نمی‌باشد. از این روی گسترش وسایل حمل و نقل، امکان و زمینه زیارت را بسیار بیش از گذشته فراهم آورده است و با گسترش زیارت و افزایش تعداد زائران، امکان کالایی‌کردن آن و بهره‌برداری اقتصادی از آن را نیز برای برخی مهیا کرده است.

۳-۱-۵. توسعه اقتصادی

رفاه اقتصادی عموم مردم نسبت به گذشته رشد چشمگیری داشته است. این امر سبب شده است که امروزه سفر (زیارتی - سیاحتی) بخشی از سبب اقتصادی خانوار را به خود اختصاص دهد. افزایش رفاه اقتصادی زمینه گسترش سفرهای زیارتی و سیاحتی را ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، توسعه اقتصادی موجب گردیده است که فعالان اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های فراوانی را در حوزه زیارت انجام دهند. بدیهی است که بدون توسعه اقتصادی نه امکان سفرهای زیارتی هست و نه امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان؛ بنابراین توسعه اقتصادی یکی از شروط لازم جهت پیدایش صنعت توریسم است. توسعه اقتصادی در کنار سایر عوامل مذکور به تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم دامن می‌زند.

۳-۱-۲. تأثیر عوامل فرهنگی

۳-۱-۲-۱. اهمیت فراغت در سبک زندگی مدرن

انسان سستی هیچ‌گاه همانند انسان مدرن احساس نیاز به اوقات فراغت نداشت. «کار» برای انسان سستی معنای دیگر داشت. محل کار او با محل زندگی‌اش یکسان بود و از خودیگانگی برای او معنایی نداشت؛ همچنین انسان سستی ارتباطی نزدیک و مستقیم با طبیعت برقرار می‌کرد، اما در مقابل، انسان مدرن به طبع صنعتی شدن، معنای دیگری از «کار» در سر دارد و کار در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی با تخصصی شدن فزاینده کار، او را به از خودیگانگی می‌کشاند. انسان شهری، ارتباط خود را با طبیعت از دست داده و یا بسیار کم‌رنگ شده است. جدایی محل کار از خانه و سبک زندگی شهری و همچنین کار زیاد و از خودیگانگی، «اوقات فراغت» را برای انسان امروزی به امری مهم و اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. در واقع اهمیت یافتن و گسترش اوقات فراغت، زمینه و بستر سفرهای تفریحی به شهرهای زیارتی را ایجاد کرده است.

۳-۱-۲-۲. توسعه فرهنگ مسافرت و تفریح

اوقات فراغت بازه زمانی است که انسان از هرگونه فعالیت‌های اجباری معاف است و سفر، فعالیت است که در این بازه زمانی به‌عنوان کنشی دلبخواهانه صورت می‌پذیرد. یکی از مسائلی که زمینه تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم را فراهم می‌آورد، گسترش فرهنگ مسافرت و زیارت است که خود معلول عللی دیگر همچون بهبود وضعیت مالی افراد، توسعه کمی و کیفی سیستم حمل و نقل، نیاز به فراغت و... می‌باشد. با افزایش سفرها زمینه فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی فراوانی پدید می‌آید و ده‌ها شغل و حرفه درگیر آن خواهند بود. حجم مبادلات مالی در شهرهای بزرگ زیارتی همچون مشهد مقدس رقم بسیار بالایی است. از این روی بسیاری سعی بر این دارند تا نهایت بهره‌وری اقتصادی را از این موقعیت نصیب خود گردانند.

۳-۱-۲-۳. تبلیغات رسانه‌ای

رسانه یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگ‌ساز است و از سوی دیگر، امروزه رسانه به یکی از بسترهای مهم تبلیغات تجاری و منبع غنی برای کسب درآمد و تأمین بودجه تبدیل شده است. تجمع این دو ویژگی یعنی فرهنگ‌سازی

و رویکرد تجاری، توانسته پیامدهای منفی و مخربی را در برخی عرصه‌ها به دنبال داشته باشد. در برخی موارد تبلیغات رسانه‌ای موجب می‌گردد که امور حاشیه‌ای و فراغتی در سفر زیارتی به مقوله‌ای اصلی تبدیل کند و یا دست‌کم فعالیت‌هایی را در کنار کنش زیارت ترویج کنند که گسترش این سنخ از فعالیت‌ها می‌تواند به تدریج بر ماهیت کنش زیارت تأثیر منفی برجای گذارد. برای نمونه می‌توان به تبلیغات اماکن تفریحی و گردشگری در شهر مشهد اشاره کرد. در روزگاری، هنگامی که نام «مشهد مقدس» به میان می‌آمد، اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کرد «حرم مطهر امام رضا (ع)» می‌بود، اما امروزه برخی اماکن تفریحی چنان به شهرت رسیده و تبلیغ گشته‌اند که آن فضای ذهنی سابق را دچار تغییر کرده و به مشخصه اصلی شهر مشهد تبدیل گشته‌اند. در یکی از مصاحبه‌ها بیان شد که پس از چند روز حضور در مشهد مقدس هنوز به زیارت نرفته و در مناطق شان‌دیز و طر‌قبه از مناطق سیاحتی مشهد، اسکان یافته و به گشت‌وگذار مشغول‌اند. بنابراین شهرهای زیارتی نه فقط به‌عنوان اماکنی برای زیارت، بلکه به‌عنوان مقصد گردشگری معرفی می‌شوند.

۳-۱-۳. نقش نخبگان و کنشگران کلیدی (علمی، اجرایی، ذی‌نفعان اقتصادی)

۳-۱-۳-۱. نقش محوری اقتصاد در ادبیات گردشگری

در بسیاری از ادبیات تولیدشده در حوزه گردشگری و زیارت، اقتصاد دال مرکزی توجهات است و ابعاد فرهنگی اجتماعی کم‌رنگ و به‌عنوان فرع مطرح می‌شوند و یا به‌طور کلی نادیده گرفته می‌شوند. بدیهی است که این ادبیات علمی بر تربیت نیروی انسانی و بر سیاست‌گذاری‌های این حوزه تأثیر شایانی خواهد داشت. به‌عبارت دیگر، سیاست‌های توسعه زیارت با نگاه اقتصادی و توریستی تدوین شده‌اند.

۳-۱-۳-۲. عدم تخصص برخی از عوامل مدیریتی

برخی از مدیران شهری و تأثیرگذار فاقد تخصص لازم برای مدیریت امور در گردشگری مذهبی هستند. به‌طور ویژه بسیاری از مدیران و مسئولان، نه‌تنها از تخصص و دانش لازم مدیریتی در امور فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند، بلکه از مشاوره کارشناسان نیز بی‌بهره هستند؛ از همین روی، زمینه تک بُعدی دیدن مسائل و غفلت از ابعاد فرهنگی فراهم می‌آید.

۳-۱-۳-۳. استفاده انحصاری از رانتهای اقتصادی و سیاسی

فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کسب درآمد در حوزه زیارت در اختیار گروه‌های خاصی قرار گرفته است. در واقع از پیامدهای بورکراتیزه‌شدن و انحصار قدرت و نفوذ کنشگران کلیدی شهر، ایجاد رانتهای اقتصادی می‌باشد. در جریان توسعه شهری مخصوصاً توسعه پیرامون حرم، در برخی موارد سازمان‌ها و افراد ذی نفوذ اقدام به ساخت مراکز تجاری می‌نمایند. در چنین مواردی به دلیل توجه ویژه به سود کلان اقتصادی و اقتصادمحور بودن این ساخت‌وسازها، ابعاد فرهنگی و اجتماعی زیارت مغفول مانده و این مسئله به‌نوبه خود به کالایی شدن زیارت و حاکمیت منطق اقتصادی بر ابعاد مختلف زیارت منجر می‌شود.

۳-۱-۴. نقش نهادها و سازمان‌های مدیریتی

۳-۱-۴-۱. اولویت منافع اقتصادی در مدیریت گردشگری

سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی بسیاری از سازمان‌ها، اقتصادمحور است. به عبارتی تأمین منافع اقتصادی بر فرهنگ، سیاست، امنیت و... تقدم دارد. حال آنکه پدیده‌های اجتماعی از ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برخوردارند و بایستی همه این ابعاد در توازن و تناسب با یکدیگر در نظر گرفته شوند و عدم تعادل بین موازنه‌های مختلف اجتماعی چالش‌هایی را به دنبال خواهد داشت. زیارت اساساً پدیده‌ای معنوی و فرهنگی است که نادیده گرفتن ابعاد فرهنگی آن و توجه انحصاری به اقتصاد زیارت، تأثیرات مخربی را بر ماهیت زیارت بر جای خواهد گذاشت.

۳-۱-۴-۲. وابستگی شهرداری به منابع مالی ناپایدار

شهرداری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های مدیریت شهری، وابستگی زیادی به درآمدهای شهری نظیر ساخت‌وسازها، جریمه‌ها و... دارد. همین امر موجب می‌گردد که نگاه اقتصادی بر الگوی توسعه شهری سایه افکند و اولویت سیاست‌گذاری، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های سودآور باشد و برای تأمین درآمدهای خود، توسعه مراکز تجاری و گردشگری را در اولویت قرار دهد. در این نوع نگاه، ابعاد فرهنگی اجتماعی در حاشیه قرار دارد و به‌عنوان امری فرعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۱-۴-۳. مدیریت چندگانه و ناهماهنگ

در شهرهای زیارتی سازمان‌های متعدد دولتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در مدیریت امر زیارت دخیل می‌باشند. استانداری، شهرداری، تولیت حرم، شورای اسلامی شهر، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، راه و شهرسازی، اوقاف و امور خیریه از جمله مراکزی می‌باشند که به انحای مختلف با مسئله زیارت در ارتباط می‌باشند. در برخی از موارد، ناهماهنگی و یا تعارض در سیاست‌گذاری و اجرا آثار سوئی را برای زیارت در پی دارد. این ناهماهنگی می‌تواند ریشه در تعارض منافع، تفاوت وظایف سازمانی، اختلاف در رویکردها و... داشته باشد.

۳-۱-۴-۴. فقدان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامع در حوزه زیارت

سیاست‌گذاری‌های نامتناسب در حوزه زیارت یکی از مهم‌ترین عللی است که امر قدسی زیارت را به سمت صنعت توریسم سوق می‌دهد. سیاست‌گذاری‌های نامتناسب در حوزه زیارت را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی و مطرح کرد. در برخی موارد اساساً با خلأ سیاست‌گذاری مواجهیم؛ یعنی در ارتباط با برخی از مسائل و ابعاد زیارت، هیچ‌گونه برنامه و سیاست راهبردی طراحی و اجرا نشده است. در برخی موارد نیز سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده از نقصان‌هایی برخوردار می‌باشند. تک بُعدی نگرستن، غفلت از ابعاد معنوی و فرهنگی زیارت، غلبه نگاه اقتصادی، تعارض سیاست‌ها با یکدیگر، مبتنی نبودن بر پژوهش‌های معتبر از جمله چالش‌هایی است که در حوزه سیاست‌گذاری با آن مواجهیم.

۴-۱-۳. شهرسازی نامتناسب با ارزش‌های ملی و مذهبی

زیمدل در جستار معروف «کلان‌شهر و حیات ذهنی» به بررسی تأثیرات زندگی شهری و فضای کلان‌شهری بر ذهنیت و کنش انسانی می‌پردازد و به‌خوبی نشان می‌دهد که انسان شهری چقدر از انسان روستایی یا جوامع کوچک متمایز است. حیات شهری حتی الگوی ارتباطی میان انسان‌ها را نیز دگرگون می‌کند (ر.ک: زیمدل، ۱۳۷۲). رشد بی‌رویه مال‌های تجاری و هتل‌های لوکس در اطراف حرم‌ها در ساختار و معماری شهری دگرگونی‌هایی مغایر با فرهنگ دینی پدید آورده‌اند و بالتبع کنش دینی زائران را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. فضای پیرامونی حرم‌های مطهر در شهرهای زیارتی از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چراکه اکثر زائران بیشتر در این منطقه اسکان و تردد دارند. هنگامی که فضای پیرامونی زائر سرشار از اِلمان‌ها و نشانه‌های اقتصادی و دنیوی باشد به‌گونه‌ای که حتی تا درب آستانه حرم او را همراهی کنند، موجب غفلت زائر از هدف غایی زیارت می‌گردد.

بسیاری از زائران ساعات بیرون از حرم را در سیتی‌سنترها و مال‌هایی می‌گذرانند که در ابتدا به جهات متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای رفاه حال شهروندان ساخته شده‌اند، ولی دست آخر خود این مراکز به قطب‌های تولید فرهنگ در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده‌اند (اکبری و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۹۷). این فضاهای مدرن ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را القا می‌کنند. در این شرایط نوعی تضاد ارزشی به وجود می‌آید؛ از یک‌سو حرم با فضای قدسی که مصداق تمام‌عیار معنویت‌گرایی است قرار دارد و در سوی دیگر مگامال‌ها و مراکز خرید تجاری مدرن و پر زرق و برقی که دنیاگرایی و مادی‌گرایی را تشویق می‌کنند و غفلت از معنویت و زیارت را به دنبال دارند؛ از این‌رو برخی از زائران بیشتر به خرید و تفریح توجه دارند تا عبادت و زیارت در حرم‌های مقدس که این امر از پیامدهای توریستی شدن زیارت شمرده می‌شود.

۴-۱-۴. بورکراتیزه کردن زیارت و تضعیف حوزه عمومی

بوروکراتیزه‌شدن یا دیوان‌سالاری سبب شده است که «قدرت» در افرادی که از جایگاه رسمی و اداری برخوردارند، تجمع شود. هرچند این امر از کارکردهای مثبتی برخوردار است و ضرورت جوامع پیچیده امروزی است که مبتنی بر تقسیم کار پیچیده می‌باشند، اما امکان ایجاد کژکاردهایی را نیز در خود دارد. نفوذ و قدرت کنشگران کلیدی شهر سبب می‌گردد تا تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری در عده معدودی از سازمان‌ها و افراد منحصر شود و این مطلب منجر به تضعیف نقش حوزه عمومی و سایر نخبگان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها می‌گردد.

۴-۲. مضمون فراگیر «پیامدها و چالش‌ها»

پیامدها اغلب با استفاده از عباراتی مانند «به‌عنوان نتیجه»، «و به همین ترتیب»، «با نتیجه»، «نتیجه آن بود» و «در نتیجه» نشان داده می‌شود (Flick, 2009, p335). سایه افکندن صنعت توریسم بر پدیده قدسی زیارت، آثار و پیامدهایی را به دنبال داشته که در قالب مضامین ذیل شرح داده می‌شوند.

مضمون فراگیر «پیامدها و چالش‌ها» دارای ۲ مضمون سازمان‌یافته و ۵ مضمون پایه می‌باشد.

۱-۲-۳. عرفی شدن زیارت

۱-۲-۳-۱. کالاشدگی زیارت

«کالاشدگی زیارت» به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن زیارت به یک «کالای تجاری» که دارای ارزش مبادله‌ای است، تبدیل می‌شود و هدف غایی آن، سود و منفعت اقتصادی است. کالاشدگی ارزش ذاتی همه امور را به ارزش مبادله‌ای و اقتصادی آن کاهش می‌دهد و این کالاشدگی در نهایت به حذف و نادیده انگاشتن ابعاد قدسی و معنوی زیارت منجر خواهد شد و پیامدهای ناگواری را برای زیارت در پی خواهد داشت.

۱-۲-۳-۲. فروکاستن زیارت به گردشگری میراث مذهبی

از مهم‌ترین پیامدهای تلقی زیارت به‌مثابه صنعت توریسم، فروکاستن زیارت به‌مثابه یک امر تفریحی و تبدیل شدن زیارت به گردشگری میراث مذهبی است. در زیارت هدف غایی کسب تجربه دینی، ارتباط معنوی با مزور و کسب حوائج مادی و معنوی است، اما زمانی که زیارت به‌مثابه یک تفریح و سرگرمی تقلیل یابد آن معنای قدسی و معنوی و تجربه دینی فرو خواهد کاست. در گردشگری میراث مذهبی، اماکن مذهبی و حرم‌های مطهر همچون دیگر بناهای تاریخی و فرهنگی تلقی می‌گردند و اثری در ردیف آثار دیگر نگریسته می‌شوند. حرم هم همچون بنای تخت جمشید مورد بازدید قرار می‌گیرد. برای فهم مطلب می‌توان به توریست‌هایی اشاره کرد که برای گردشگری و بازدید از اماکن تاریخی فرهنگی به ایران سفر می‌کنند. هنگامی که اینان از حرم مطهر امام رضا^ع و حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^ع بازدید می‌کنند، این اماکن را به‌عنوان مکانی تاریخی و فرهنگی که نوعی جذابیت دارد، می‌نگرند و کنش‌های دینی شیعیان را که برایشان تازگی دارد، مورد کنکاش قرار می‌دهند. حضور توریست در حرم با حضور یک شیعه معتقد بسیار متفاوت است. زائر شیعی در جست‌وجوی معنا و تجربه دینی است و ارتباطی معنوی با مزور برقرار می‌کند و حوائجی را طلب می‌کند، اما توریست به‌عنوان ناظر بیرونی به‌هیچ‌وجه در پی کسب معنا و تجربه دینی و ارتباط با مزور نیست، بلکه این اماکن و کنش‌های دینی را به‌عنوان موضوعی جذاب و متفاوت مشاهده می‌کند.

در واقع تبدیل کردن زیارت به گردشگری مذهبی و تقلیل آن به یک امر تفریحی و فراغتی «عرفی کردن زیارت» است. عرفی شدن در بیانی عام، فرایندی است که طی آن موقعیت و اهمیت دین نزد فرد و در عرصه اجتماع تنازل می‌یابد و برداشت‌هایی صرفاً دنیوی از تعالیم و غایات دینی غالب می‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴، ص ۴۰۰).

نکته مهمی که بایستی در اینجا توضیح داده شود، عبارت است از اینکه زیارت و گردشگری میراث مذهبی به‌مثابه یک طیف است. در سر یک طیف زیارت و در سر طیف دیگر گردشگری میراث مذهبی قرار دارد، کنش‌های افراد و زائران نیز در درون این طیف تعریف می‌شود.

چنانچه از تبدیل شدن زیارت به گردشگری میراث مذهبی و مقوله تفریحی سخن می‌گوییم، بدان معنا نیست که هر کنشی یا زیارت است یا گردشگری مذهبی، بلکه هر کنشی لایه‌های پیچیده و ترکیبی از هر دو عنصر را در خود دارد و در یک نقطه از این طیف قرار می‌گیرد. هرچه به کنش زیارت نزدیک‌تر باشد، وجه قدسی آن پررنگ‌تر و هرچه به گردشگری میراث مذهبی نزدیک‌تر باشد، وجه عرفی شدن زیارت بیشتر خواهد بود و از ابعاد قدسی و معنوی آن کاسته خواهد شد.

۳-۲-۱. ۳. غلبه وجه تفریحی و سرگرمی بر زیارت

با توجه به تعاریف و توضیحات مبسوطی که در بخش نخست مقاله ذیل مفهوم زیارت ارائه گشت، ماهیت و غایت زیارت متمایز از تفریح و سرگرمی است. زیارت در فرهنگ شیعی به هیچ عنوان قربانی با صنعت سرگرمی و اوقات فراغت مدرن ندارد. از این روی هنگامی که زیارت به مثابه صنعت توریسم تلقی گردد، در ماهیت زیارت تغییراتی را ایجاد خواهد نمود و آن، تقویت بُعد تفریحی و سرگرمی سفر زیارتی خواهد بود. بسیاری از خدماتی که صنعت توریسم در راستای کسب منافع اقتصادی و سود هرچه بیشتر خود ارائه می‌کند، خدمات مربوط به امکانات رفاهی و تفریحی می‌باشد؛ همچنین فروش کالاهای تجاری نیازمند حضور و بازدید زائران از پاساژهای تجاری است که وجه فراغتی و سرگرمی پررنگی دارد. بنابراین اقتضای تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم تقویت وجه تفریحی و سرگرمی زیارت خواهد بود و به هر میزان که وجه تفریحی زیارت پررنگ شود از وجه معنوی آن کاسته خواهد شد و این همان عرفی شدن زیارت است.

۳-۳. ۳. مضمون فراگیر «راهکارهای افزایش ابعاد معنوی زیارت»

باز گرداندن زیارت به دنیای پیشامدرن امری محال است؛ چراکه امروزه مدرنیته تمامی ساحت‌های زندگی ما را درنور دیده و ما را در چنگال خود اسیر کرده است و به این سهولت و قربات گریزی از آن نیست، اما می‌توان راهکارهایی را جهت بهبود شرایط و کاهش آسیب‌ها به کار برد.

مضمون فراگیر «راهکارهای افزایش ابعاد معنوی زیارت» از ۲ مضمون سازمان یافته و ۷ مضمون پایه برخوردار می‌باشد.

۳-۳-۱. فردی

۳-۳-۱-۱. تقویت اراده و انگیزه فردی زائر

یکی از مهم‌ترین راهبردها، توانمندسازی زائران است. بسیاری از اتفاقات و عللی که در ساحت کلان اجتماع به وقوع پیوسته است را نمی‌توان به راحتی حذف کرد و یا در یک بازه زمانی کوتاه اصلاح کرد. هرچند ساختارهای اجتماعی تأثیر شایانی بر کنش انسانی دارند، اما انسان از اراده و اختیار برخوردار بوده و نقش عاملیتی دارد و می‌تواند سوژه‌گی خود را حفظ کند. بنابراین با توانمندسازی زائران می‌توان برخی آسیب‌های این حوزه را کاهش داد. توانمندسازی زائران به لحاظ شناختی و معرفتی و نحوه تعامل با محیط می‌تواند در بهبود شرایط مؤثر واقع شود. بیان جزئیات مسئله پژوهش مستقلی می‌طلبد که خارج از ظرفیت این نوشتار می‌باشد.

۳-۳-۲. سازمانی

۳-۳-۲-۱. تدوین برنامه‌ای جامع در حوزه زیارت

از مهم‌ترین اقدامات جهت بهبود شرایط در سال‌های آتی تدوین برنامه‌ای جامع در حوزه زیارت می‌باشد. این برنامه راهبردی بایستی همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی حوزه زیارت را توأمان و در تناسب با یکدیگر و مبتنی بر فرهنگ اسلامی و شیعی، ملاحظه کند.

۳-۳-۲-۲. تعامل سازنده نهادهای مدیریتی

زیارت ابعاد و لایه‌های متعددی دارد که لازم‌هاش تعامل همه‌جانبه بخش‌های مختلف مدیریتی در این امر است. الگوی مطلوب مدیریت عبارت است از اینکه هر سازمان مدیریتی بایستی در فعالیتهای خود همه جوانب فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در نظر گیرد و به پیامدهای گوناگون آن التفاوت داشته باشد و این پیامدها را در سیاست‌گذاری‌های خود لحاظ نماید.

امروزه به سبب تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن امور، سازمان‌های دولتی از وظایف اختصاصی برخوردارند و تنها یک جنبه از ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را بر عهده دارند. تخصصی شدن وظایف و کارکردها موجب تک بُعدی نگریستن و غفلت از دیگر جنبه‌های پدیده‌های اجتماعی می‌شود و این امر آثار و پیامدهای ناگواری را در پی دارد. این مشکل می‌تواند با تعامل سازمان‌های مختلف و بهره‌مندی از کارشناسان رشته‌های مختلف علمی برطرف گردد.

۳-۳-۳. شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی

در بخش علل بیان شد که ایجاد رانت‌های اقتصادی و سیاسی و نفوذ و قدرت کنشگران کلیدی شهر در حوزه زیارت آفت‌هایی را در پی دارد. برای رفع این نقیصه می‌توان با شفاف‌سازی پروژه‌های مهم و تأثیرگذار از بروز انحرافات و آسیب‌ها جلوگیری کرد.

۳-۳-۴. تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری

در مضمون «تعامل سازنده نهادهای مدیریتی» به همکاری متقابل و ثمربخش نهادهای مختلف مدیریتی اشاره گردید، اما شرط ضروری این امر تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری می‌باشد. به دلیل ذوابعاد بودن مسئله بایستی سازمان‌های مختلف و مرتبط با امر زیارت از سهم و نقش متناسبی در سیاست‌گذاری‌ها برخوردار باشند. جلوگیری از تمرکززدایی در نظام تصمیم‌گیری می‌تواند موجب هم‌افزایی نیروها، شفافیت‌سازی، چند بُعدی‌نگری، افزایش احساس مسئولیت، پیشگیری از آسیب‌ها و چالش‌های احتمالی گردد.

۳-۳-۵. تولید ادبیات علمی متناسب با فرهنگ اسلامی در حوزه مدیریت گردشگری

چگونگی و نحوه مواجهه ما با پدیده‌های اجتماعی ناشی از شناخت و علم ما نسبت به آن مسئله است. از این روی نظریه‌ها و ادبیات علمی تأثیر شایانی را بر نحوه مدیریت و سیاست‌گذاری برجای می‌گذارند. بنابراین برای حل مشکلات و رفع آسیب‌ها بایستی ادبیات و نظریه‌های علمی متناسب با مبانی دینی و بومی جامعه ایرانی تولید شوند.

بدون انجام پژوهش‌های معتبر و نظریه‌های مناسب و همچنین بهره‌گیری از متخصصان در سیاست‌گذاری‌ها نمی‌توان به این هدف مهم دست یافت. بنابراین نیاز است تا سیاست‌های توسعه مبتنی بر فرهنگ زیارت با استفاده از متخصصان علوم دینی و گردشگری تدوین شود. ازجمله مهم‌ترین نقصان‌هایی که در ادبیات علمی موجود یافت می‌شود، تبدیل شدن اقتصاد به هدف اصلی و تضعیف ابعاد فرهنگی می‌باشد.

۳-۳-۲. بهره‌مندی از نظرات کارشناسی به‌ویژه کارشناسان فرهنگی و اجتماعی

جدایی «علم» و «عمل» و جدایی «تهد علم» و «سازمان‌های مختلف اجرایی و مدیریتی کشور» از یکدیگر، یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایرانی است که پیامدهای ناگوار فراوانی نیز در پی داشته است. در مسئله زیارت یکی از مهم‌ترین راهکارهای بهبود شرایط و ارتقای فرهنگ زیارت و همچنین رفع چالش‌ها و مشکلات این عرصه، بهره‌مندی از نظریات و پژوهش‌های کارشناسان علمی می‌باشد. کارشناسان و متخصصان علمی می‌توانند با ارائه توصیف‌های دقیق و عالمانه از وضعیت موجود و تبیین علل آن، داده‌های ارزشمندی را جهت سیاست‌گذاری در اختیار سازمان‌های مدیریتی قرار دهند. به دلیل پیچیدگی واقعیت اجتماعی و همچنین پنهان بودن بسیاری از ابعاد و پیامدها، فهم آنها نیازمند به کار بستن روش‌های علمی و انجام پژوهش‌های کلان می‌باشد و این امر تنها از عهده متخصصان و کارشناسان برمی‌آید. «اثرسنجی» یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که بایستی در این عرصه به وقوع بپیوندد. پس از اجرای هر طرح و برنامه‌ای بایستی آثار و پیامدهای آن را مورد مطالعه قرار داد و میزان دستاوردهای طرح را منطبق با اهداف از پیش تعیین شده سنجید.

نتیجه‌گیری

این نوشتار که درصدد تحلیل جامعه‌شناختی زیارت به‌مثابه صنعت توریسم می‌باشد، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون به تحلیل و کدگذاری مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته و پژوهش‌های منتخب پرداخته و در نهایت به ۲۹ مضمون پایه، ۸ مضمون سازمان‌یافته و ۳ مضمون فراگیر دست یافتیم. مضمون فراگیر نخست به عواملی اشاره دارد که بر پدیده زیارت تأثیرگذار بوده‌اند و موجب گردیده‌اند که پدیده قدسی زیارت تا اندازه‌ای به‌مثابه صنعت توریسم تبدیل شود. این مضمون خود شامل ۴ مضمون سازمان‌یافته می‌باشد. مضمون سازمان‌دهنده نخست «تأثیرات مدرنیته» می‌باشد. مضامین پایه‌ای که در این بخش مطرح شده‌اند و تأثیرات مدرنیته بر زیارت را تشریح می‌کنند عبارت‌اند از: «حاکمیت رویکرد سرمایه‌داری»، «حاکمیت عقلانیت ابزاری»، «پیشرفت فناوری»، «توسعه حمل و نقل»، دومین مضمون سازمان‌دهنده «تأثیر عوامل فرهنگی» می‌باشد. مضامین پایه این بخش عبارت‌اند از: «اهمیت فراغت در سبک زندگی مدرن»، «توسعه فرهنگ مسافرت»، «تبلیغات رسانه‌ای». سومین مضمون سازمان‌دهنده به «نقش نخبگان و کنشگران کلیدی (علمی و اجرایی)» اشاره دارد. این مضمون نیز خود دارای ۳ مضمون پایه «اقتصاد محور بودن ادبیات علمی گردشگری»، «عدم تخصص برخی از عوامل مدیریتی»، «استفاده انحصاری از رانتهای اقتصادی

و سیاسی» می‌باشد. چهارمین و آخرین مضمون سازمان‌یافته «نقش نهادها و سازمان‌های مدیریتی» می‌باشد. ۶ مضمون پایه نقش نهادها و سازمان‌های مدیریتی را در تبدیل شدن زیارت به صنعت توریسم تشریح می‌کنند. این مضامین عبارت‌اند از: «اولویت منافع اقتصادی در مدیریت شهری»، «وابستگی شهرداری به منابع مالی ناپایدار»، «مدیریت چندگانه و ناهماهنگ»، «سیاست‌گذاری نامتناسب در حوزه زیارت»، «شهرسازی نامتناسب با ارزش‌های دینی و ایرانی»، «بورکراتیزه کردن زیارت و تضعیف حوزه عمومی».

مضمون فراگیر دوم «پیامدها و چالش‌ها»یی است که زیارت به‌مثابه صنعت توریسم در پی دارد. این پیامدها و چالش‌ها در قالب ۲ مضمون سازمان‌یافته «عرفی شدن زیارت» و «تأثیرات مخرب محیطی» بیان می‌شوند. عرفی شدن زیارت با ۳ مضمون پایه «کالاشدگی زیارت»، «فروکاستن زیارت به گردشگری میراث مذهبی»، «اصالت یافتن و تقویت وجه تفریحی و سرگرمی زیارت» تشریح می‌شود. تأثیرات مخرب محیطی نیز با مضامین پایه «تخریب بافت شهری سنتی پیرامون حرم» و «ازدحام و افزایش جمعیت پیرامون حرم» توضیح داده می‌شود.

مضمون فراگیر سوم «راهکارهای افزایش ابعاد معنوی زیارت» است که جهت حل پاره‌ای از مشکلات و چالش‌ها مطرح شده است. این مضمون فراگیر از دو مضمون سازمان‌دهنده «فردی» و «سازمانی» برخوردار است. «تقویت اراده و توانمندی‌های فردی زائران» مضمون پایه‌ای است که در ارتباط با مضمون سازمان‌دهنده «فردی» مطرح شده است. مضمون سازمان‌یافته «سازمانی» نیز با ۶ مضمون پایه تشریح می‌شود که عبارت‌اند از: «تدوین برنامه‌ای جامع‌نگر در حوزه زیارت»، «تعامل سازنده نهاد‌های مدیریتی»، «شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی»، «تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری»، «تولید ادبیات علمی متناسب با فرهنگ اسلامی در حوزه مدیریت گردشگری»، «بهره‌مندی از نظرات کارشناسی به‌ویژه کارشناسان فرهنگی و اجتماعی».

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- اکبری، زهرا و دیگران (۱۳۹۹). تحلیل فرهنگی نسبت میان زیارت و عرفی‌گرایی در جامعه معاصر ایران؛ از منظر انسان‌شناسی مطالعه مردم‌گزارانه زیارت امام رضا (ع). *اسلام و علوم اجتماعی*، ۱۲(۲۳)، ۷۹-۱۰۶.
- آدورنو، تئودور و هور کهایمر، ماکس (۱۳۸۴). *دیالکتیک روشنگری؛ قطعات فلسفی*. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان. تهران: گام نو.
- بابایی سمیرمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳). ارتباط صنعت توریسم و توسعه اقتصادی در ایران با رویکرد شبکه عصبی. *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۴(۱۴)، ۱۱۳-۱۳۰.
- پویافر، محمدرضا (۱۳۹۷). سنخ‌شناسی زیارت؛ مطالعه‌ای در میان زائران حرم رضوی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۹(۳)، ۷-۱۰۷.
- تقی‌زاده داور، محمود (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زیارت. معرفت، ۱۰(۴۵)، ۵۹-۶۱.
- تیموتی، دالان جی. و آلسن، دانیل اچ. (۱۳۹۲). *گردشگری، دین و سفرهای معنوی*. ترجمه محمد قلی‌پور و احسان مجیدی‌فرد. تهران: جامعه‌شناسان.
- جمشیدی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۸). تبیین اثرات اقتصاد سیاسی گردشگری مذهبی بر توزیع نامتوازن خدمات گردشگری شهری مشهد. *مطالعات مدیریت گردشگری*، ۱۴(۴۷)، ۲۳۱-۲۶۰.
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۶). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*. تهران: نگاه دانش.
- زرشناس، شهریار (۱۴۰۱). *سرمایه‌سالاری (کاپیتالیسم)*. قم: معارف.
- زیمل، گئورگ (۱۳۷۲). *جستار کلان‌شهر و حیات ذهنی*. ترجمه یوسف اباذری. *نامه علوم اجتماعی*، ۳(۵۳)، ۶۶-۷۳.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی دین*. تهران: نشر نی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۴). *دین در زمانه و زمینه مدرن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۴). *سرگرمی رسانه‌ای، رویکردی اسلامی - ارتباطی به سرگرمی در رسانه ملی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۵). *الگوی مطلوب فراغت و تفریح از دیدگاه اسلام*. قم: مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل‌یاسین.
- شیخ‌زاده، محمد و دیگران (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
- طالبی، ابوتراب و براق علی‌پور، الهه (۱۳۹۴). *گونه‌شناسی زیارت و دین‌داری زائران؛ معناکاوی کنش زیارت امام رضا (ع)*. *علوم اجتماعی*، ۲۲(۶۹)، ۷۵-۱۰۶.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). *تهذیب الاحکام فی شرح المقننه*. تهران: صدوق.
- فاضلی، نعمت‌الله و اکبری، فاطمه (۱۳۹۶). تغییرات معناشناختی کنش زیارت از منظر انسان‌شناسی تفسیری، مطالعه موردی زائران امام رضا (ع). *اسلام و علوم اجتماعی*، ۹(۱۷)، ۱۷-۴۰.

کاظمی، مهدی (۱۳۸۵). مدیریت گردشگری. تهران: سمت.

کوتس، دیوید (۱۳۹۶). مبانی سرمایه‌داری. تهران: دنیای اقتصاد.

نصیری، مهدی (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی علم و فناوری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نصیری، مهدی (۱۳۹۹). فناوری و دیدگاه علمای حوزه علمی (بررسی میدانی بر اساس روش نظریه بنیانی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Jongmeewasin, Somnuck (2016). *Religious Tourism, Pilgrimage, and Cultural Tourism*, Silpakorn University, published on Academia.edu.

Flick, Uwe (2009). *An introduction to Qualitative Research*, Fourth Edition, SAGE Publications Asia-Pacific Pte Ltd.

<https://www.unwto.org/news/international-tourism-recovers-pre-pandemic-levels-in-2024>.

The Anthropological Foundations of Feminism and Its Social Implications

Esmail Cheraghi Kootiani  / Assistant Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute
cheraghi@iki.ac.ir

Received: 2025/02/18 - **Accepted:** 2025/02/18

Abstract

Feminist social science is based on specific epistemological foundations that shape its approaches, theories, and methods, distinguishing it from conventional social science and its foundations within an Islamic approach. One of the primary cognitive foundations influencing feminist social science is the question of the nature of humanity and its relationship to social realities. This paper seeks to examine the anthropological foundations of feminism and their social implications. Data were gathered using documentary and library research methods and analyzed through descriptive and analytical methods. The findings indicate that feminist social science, while offering a historical critique of anthropology and deeming it male-centric, adheres to the following principles: the shared humanity of women and men and the derivative nature of gender; the rejection of gender essentialism; the distinct and different nature of women; a belief in the inherent malice of men; the negation of the nature/culture duality; and the rejection of the opposition between emotion and rationality. These foundations entail specific social implications.

Keywords: anthropology, feminism, foundations, essentialism, construct.

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی انسان‌شناختی فمینیستی و دلالت‌های اجتماعی آن

اسماعیل چراغی کوتیانی  / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

cheraghi@iki.ac.ir

چکیده

علم اجتماعی فمینیستی، مبتنی بر بنیادهای معرفتی ویژه‌ای است که به رویکردها، نظریه‌ها و روش‌های آن رنگ بخشیده و آن را از علم اجتماعی و مبانی آن در رویکرد اسلامی تمایز می‌بخشد. یکی از اصلی‌ترین مبانی شناختی که علم اجتماعی فمینیستی از آن اثر پذیرفته، موضوع چپستی انسان و چگونگی ارتباطش با واقعیت‌های اجتماعی است. این نوشتار کوشیده است تا مبانی انسان‌شناختی فمینیستی و دلالت‌های اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهد. در گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره برده و با روش توصیفی و تحلیلی به پردازش داده‌ها پرداخته است. یافته‌ها بیانگر آن است که علم اجتماعی فمینیستی ضمن نقد تاریخی به انسان‌شناسی و مردانه دانستن آن، به اشتراک زن و مرد در انسانیت و تبعی بودن جنسیت، نفی ذات‌گرایی جنسیتی، ماهیت متفاوت و متمایز زن، باور به شرارت ذاتی مردان، نفی دوگانگی طبیعت و فرهنگ و نفی تقابل بین احساس و خردورزی، اعتقاد دارد. این مبانی امتدادهای اجتماعی خاصی را به دنبال دارد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، فمینیسم، مبانی، ذات‌گرایی، بر ساخت.

مقدمه

رویکرد فمینیستی در برابر مسائل علمی در حوزه‌های دانشی مختلف به این معناست که لازم است این مسائل از منظر جنسیتی، مورد بررسی قرار گیرند. از نظر آنان اگر از رویکرد فمینیستی به مسائل مختلف نگریسته شود، فهم‌هایی متفاوت با آنچه تا کنون بوده، به‌دست می‌آید. علت این امر آن است که در رشته‌های گوناگون علمی، دستاوردها آلوده به جنسیت‌زدگی بوده و از موضع مردان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از موضوع‌های مهمی که از این منظر مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفته است، بحث از چیستی ماهیت انسانی است.

نوع نگاه به انسان یکی از ارکان مهم معرفتی یک نظریه محسوب می‌شود. اعتقاد فمینیست‌ها بر این است که آنچه تا کنون در خصوص انسان و ماهیت او مورد بحث قرار گرفته، ناظر بر ماهیت مردان بوده و در این میان ماهیت انسانی زن یا انکار شده و یا مغفول مانده و یا در حاشیه ماهیت مردان مورد توجه قرار گرفته است.

بخش زیادی نظریه‌های انسان‌شناختی فمینیستی، تصورات موجود درباره رفتار انسانی «طبیعی» را به چالش کشیده‌اند؛ از این‌رو چهره غالب هستی‌شناسی فمینیستی در تقابل با رویکرد ذات‌گرایی و همراهی با رویکرد وجودگرایی شکل گرفته است. در این نوشتار تلاش می‌شود که به مبانی انسان‌شناختی نظریه فمینیستی بپردازیم. منظور از مبانی انسان‌شناختی در این نوشتار، گزاره‌هایی شالوده‌ای درباره انسان است که بر علم اجتماعی فمینیستی تأثیر گذاشته و مسائل علم اجتماعی و نظریه‌های ناظر به کنش‌های اجتماعی بر پایه آن سامان می‌یابند.

گفتنی است نظریه فمینیستی، رویکرد یکپارچه‌ای نیست. این پراکندگی در اندیشه در بحث از مبانی، خود را نشان داده و از این‌رو ارائه مبانی مشترکی که مورد توافق همه رویکردهای فمینیستی باشد، امری دشوار است. کوشش نویسنده این است که به بیان مبانی بپردازد که با اندکی تسامح قابل انتساب به همه رویکردها باشد. با این‌همه هر جا تفاوت بارزی بین برخی رویکردها وجود داشت، به آن اشاره خواهد شد.

پژوهش پیش رو در شمار پژوهش‌های بنیادی است. روش پژوهش در این نوشتار از لحاظ گردآوری داده، اسنادی و کتابخانه‌ای و از حیث پردازش مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است.

با گذری بر نگاشته‌ها در خصوص فمینیسم، اثری که به‌صورت مستقیم به مبانی انسان‌شناختی فمینیسم و امتداد اجتماعی آن پرداخته باشد، یافت نشد؛ هرچند در آثار مختلف به مناسب به برخی از جنبه‌های انسان‌شناسانه فمینیستی اشاره شده است. باقری (۱۳۸۲) در کتاب *مبانی فلسفی فمینیسم* ضمن اشاره به مبانی فلسفی به بحث از چیستی ماهیت انسان نیز پرداخته‌اند. قانع‌راد و دیگران (۱۳۸۸) در «اندیشه پسا فمینیستی و مسئله کلیت انسانی» کوشیده تا رابطه فمینیسم با مسئله کلیت انسانی را - که یکی از نظرگاه‌های فمینیستی است - تحلیل کند. رهبری و دیگران (۱۳۹۴) در «فمینیسم و چالش‌های تاریخی در جریان‌های فکری انسان‌شناختی» در تلاش است که جنسیت‌زدگی انسان‌شناسی را از منظر فمینیست‌ها نشان دهد. در این مقاله به‌صورت گذرا به برخی مبانی انسان‌شناسی فمینیستی هم اشاره شده است. با این‌همه، هیچ‌کدام از این نگاشته‌ها به تحلیل مسئله این نوشتار نپرداخته‌اند.

پیش از ورود به طرح مبانی انسان‌شناختی، مروری گذار به انسان‌شناسی فمینیستی خواهیم کرد.

انسان‌شناسی فمینیستی

نگرش فمینیسم به موضوع چستی انسان دو سویه دارد: سویه انتقادی و سویه ایجابی. در سویه انتقادی، فمینیست‌ها بر این باورند که انسان‌شناسی موجود، مبتنی بر دیدگاه مردانه بوده و به جهت سوگیری جنسیتی از اعتبار علمی برخوردار نیست. این اعتقاد، آغازی است بر شکل‌گیری سویه ایجابی انسان‌شناسی فمینیستی. در سویه ایجابی، فمینیست‌ها می‌کوشند تا با برافکندن ساختاری نوین و مبتنی بر دیدگاه زنانه به تولید علم انسان‌شناسی جدید بپردازند.

نظریه‌های فمینیستی از منظر پارادایمی در حوزه رویکرد انتقادی قرار می‌گیرند؛ از این رو انسان‌شناسی فمینیستی نیز با انسان‌شناسی انتقادی قرابت داشته و برخی ویژگی‌هایی که رویکرد انتقادی برای انسان تعریف می‌کرد در این نظریه نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. در رویکرد انتقادی، انسان موجودی خلاق با قدرت انطباق‌پذیری بالا به تصویر کشیده می‌شود. از نظر آنان هرچند انسان گاه در چارچوب محدودیت‌آفرین شرایط تاریخی و فرهنگی اسیر می‌شود، اما با اتخاذ رویکردی فعال، توانایی رها شدن از این محدودیت‌ها را دارد. فمینیست‌ها نیز بر این باورند که زنان از منظر هستی‌شناختی، واجد دو بُعداند؛ یعنی در آفرینش جهان اجتماعی خود، هم فعالانه به عمل دست می‌زنند و هم خلاقانه جهان را دگرگون می‌سازند. زنان با این دو بعد وجودشناختی خود در تلاش‌اند تا جهان اجتماعی و طبیعت را فعال دیده و در آن مشارکت کنند؛ از این رو رویکرد فمینیستی با تمرکز بر دو نیروی آفرینش‌گری و اراده‌گرایی انسان با رویکردهای انتقادی و تفسیری وجوه اشتراک زیادی دارد. از نظر آنان نیز اراده، اختیار و عقلانیت انسان، محدودیت نداشته و می‌تواند محدودیت‌های تاریخی را محو کند.

یکی از مسائل مهمی که در انسان‌شناسی فمینیستی مورد توجه قرار می‌گیرد، نقد به تاریخ انسان‌شناسی در مواجهه با موضوع شناخت ماهیت انسانی است. از نظر فمینیست‌ها فیلسوفان و نیز انسان‌شناسان، در بحث از ماهیت آدمی درحقیقت به دنبال شناخت ویژگی‌های مردان بوده‌اند. آنان بر این باورند که آنچه مردان تحت عنوان ماهیت آدمی مطرح می‌کردند، نه تنها شامل زنان نمی‌شد، بلکه در عمل آنان را از صحنه تأمل فلسفی خارج می‌ساخته است. فمینیست‌ها برای مستندسازی ادعای خود به تعاریفی که فلاسفه مختلف از مفهوم انسان داشته‌اند، تمسک جسته‌اند. از نظر آنان تعریف انسان به «حیوان ناطق»، «حیوان اجتماعی»، «حیوان سیاسی» و «حیوان ابزارساز» درواقع اشاره‌ای است به ویژگی‌های بارز مردان (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۸). فمینیست‌ها با بررسی آثار فلاسفه بزرگی چون ارسطو، کانت، روسو و... به این نتیجه دست یافته‌اند که پیش‌فرض ناپیدای همه آنان در تعریف ماهیت انسانی، ماهیت مردانه بوده است (Lloyd, 1993). فمینیست‌ها از پیش‌فرض‌ها این برداشت را داشته‌اند که وقتی فلاسفه‌ای چون ارسطو در تعریف انسان از «حیوان ناطق» استفاده می‌کند، تعریف او با توجه به فضای فرهنگی و اجتماعی زمان خود - که چیرگی در میدان علم و سیاست با مردان بوده و عقل را نیز در مردان جست‌وجو کرده است - ناظر به جنس غالب یعنی مردان بوده است؛ زیرا بسیاری از فیلسوفان عقیده داشتند که بهره زن از عقل کمتر از مرد است؛ از این رو ضمن توصیف آرمان‌های عقلی خود نمونه‌های مردانه را مورد توجه داشته‌اند (Lloyd, 1993, p1043).

مبانی انسان‌شناختی فمینیستی

۱. اصالت اشتراک زن و مرد در انسانیت و تبعی بودن جنسیت

فمینیست‌های لیبرال در خصوص ماهیت انسانی معتقد به ماهیت به‌مثابه امری کلی و غیرجنسی هستند؛ بدین معنا که سرشتی جنسیت‌زده تحت عنوان ماهیت زنانگی یا مردانگی وجود ندارد. آنچه در عینیت اجتماعی می‌توان از آن یاد کرد، ماهیت انسانی فارغ از جنسیت است. از این منظر اصالت دادن به اشتراک در انسانیت زن و مرد و طفیلی پنداشتن جنسیت آنها نیز یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی برخی از فمینیست‌ها محسوب می‌شود. از منظر این دسته، جنسیت‌گرایی عامل تعیین‌کننده در منزلت فرودستانه زنان در گذر تاریخ بوده و برای دگرگونی این وضعیت و دستیابی زنان به موقعیت اجتماعی برابر با مردان باید بر انسانیت به‌مثابه امر مشترک تأکید و نشان داد که زنان خصوصیات کامل انسانی دارند و تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در تربیت دختر و پسر است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸). مهم‌ترین استدلال فمینیست‌ها برای یکسانی ذاتی زن و مرد، تکیه بر «موجود عاقل» بودن آنهاست. از نظر آنان انسان‌ها ذاتاً مخلوقات عاقل بوده و تفاوت‌های فیزیکی آنها نباید توجیه‌کننده رفتار متفاوت با آنها باشد (مندوس، ۱۳۸۲، ص ۳۲۲). در برابر، دسته‌ای دیگر، ایده لیبرال فمینیسم مبنی بر «ماهیت کلی انسان» را برنتابیده و با رویکردی انتقادی مورد پرسش قرار داده‌اند. از منظر آنان اگر از موضعی جنسیتی به مسئله ماهیت انسانی نگریسته شود، مفهوم «انسان»، مفهومی تهی خواهد بود؛ زیرا در این مفهوم، بنا بر آن است که تمایز جنسیتی اساسی میان مرد و زن نادیده گرفته شود و به‌جای آن ویژگی‌های امری انتزاعی و غیرواقعی تحت عنوان «انسان» مورد بررسی قرار گیرد؛ چنان‌که گویا واقعیتی معین و غیرجنسیتی به این نام وجود دارد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۳)؛ از این‌رو در اندیشه بخشی از فمینیست‌ها ماهیت آدمی به‌منزله امری کلی مورد نظر نیست، بلکه از ماهیت زن و ماهیت مرد سخن به میان آمده است. البته در اینکه جایگاه هر کدام از این ماهیت‌ها چیست، تفاوت‌هایی بین فمینیست‌ها وجود دارد که در بحث‌های بعدی به آنها پرداخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین لوازم پذیرش اشتراک زن و مرد در انسانیت، اعتقاد به برابری کامل زنان و مردان در حقوق است. هرچند دسته‌ای از رویکردهای فمینیستی معاصر بر تمایز حقوقی زن و مرد اذعان دارند (Song, 2007, p43)، اما بخش زیادی از آنها بر تشابه و برابری حقوقی میان زن و مرد تأکید می‌کنند. در این میان فمینیست‌های لیبرال بیش از دیگر رویکردهای فمینیستی به مسئله برابری پرداخته‌اند. محور بحث آنها، اذعان بر برابری زن و مرد با وجود تفاوت‌های فیزیولوژیک و جنسی است. تأکید فمینیست‌ها بر برابری بین زنان و مردان، مبتنی بر نوع انسان‌شناسی فمینیسمت‌ها - به‌ویژه فمینیسم لیبرال - است؛ زیرا آنها وجه تمایز انسان از دیگر گونه‌های هستی را قابلیت خردورزی انسان‌ها دانسته و زن و مرد را در این ویژگی شریک می‌دانند.

فمینیست‌های لیبرال در این اندیشه از دکارت تأثیر پذیرفته بودند. دکارت معتقد به دوگانگی نفس و بدن بود. وی هستی انسان را متشکل از دو جوهر متمایز و مستقل نفس و بدن می‌دانست که هرچند با هم در ارتباط‌اند، اما هیچ‌گونه

تأثیری در یکدیگر ندارند (فروغی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۰). پیامد چنین باوری این بود که اگر جسم هیچ‌گونه تأثیری بر نفس و عقل ندارد، پس تفاوت‌های جسمانی (رنگ پوست، نژاد، جنسیت و...) هیچ تأثیری بر توانایی عقلی انسان‌ها نخواهد داشت. بدین جهت است که دکارت بر این باور است که: «میان مردم، عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است... عقل و خرد در همه یکسان است» (فروغی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۰۱). فمینیست‌های لیبرال با بهره‌گیری از این اندیشه، خواستار برابری و تشابه حقوق زن و مرد به حکم خردورزی یکسان این دو بودند.

بر این اساس، آنان بر این باورند که طبیعت و سرشت بشر بر اساس جنس تمایز نیافته است، بلکه هر دو جنس از استعداد‌های انسانی یکسانی بهره‌مندند و همین قابلیت‌های برابر پشتوانه محکمی برای حقوق مشابه و برابر در حق آنها خواهد بود (بیسلی، ۱۳۸۵، ص ۸۶). مری ولستون کرافت در کتاب *استیفای حقوق زنان*، زنان را انسان‌های خردورز و عقلانی دانسته و موقعیت فرودست زندگی‌شان را معلول بی‌سوادی توصیف می‌کند که با برابری فرصت‌ها جبران می‌شود (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴).

اهمیت این مبنای انسان‌شناختی (اصالت اشتراک زن و مرد در انسانیت) برای فمینیست‌ها به میزانی است که مفهوم «عدالت جنسیتی» را در امتداد برابری و تساوی جنسیتی دانسته و ضمن به‌کارگیری این دو مفهوم به‌جای یکدیگر در متون فمینیستی بر این باورند که عدالت جنسیتی از دو مسیر برابری و برقراری روابط متعادل بین زن و مرد و محو نظام‌های نهادینه‌شده فرهنگی و بین‌فردی که تبعیض را حفظ می‌کند به وجود می‌آید (Neuenfeldt, 2015, p23). در همین راستا برخی از فمینیست‌ها نیز به لزوم تمرکز بر برابری جنسیتی به‌جای عدالت جنسیتی تأکید دارند (Barriteau, 2007, p4). تلاش فمینیست‌ها در این راستا تا جایی پیش می‌رود که نظرگاه آنان در خصوص گسترش نظری و عملی برابری در اسناد بین‌المللی که اغلب با تلاش‌های فمینیستی پرداخته می‌شود، قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه، در ماده اول کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان هرگونه تفاوت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مدنی و... دارای «اثر مخرب» معرفی می‌شود. در این سند «تبعیض علیه زنان»، به معنی «قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آنها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، بر پایه مساوات با مردان» تأثیر مخرب می‌گذارد. این بدان معناست که در هیچ زمینه‌ای از ساحت‌های زندگی اجتماعی نباید هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود داشته باشد. تشابه کامل در حقوق زنان و مردان، آرمانی است که بسیاری از فمینیست‌ها در پی آن هستند.

دالالت‌های اجتماعی این مبنا شامل بازتعریف نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی، تغییر در قوانین و سیاست‌ها، کاهش تبعیض در عرصه‌های مختلف اجتماعی و کاری، و تقویت مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی است. با پذیرش اشتراک زن و مرد در انسانیت، هر نوع قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان؛ ازجمله در حوزه‌های حق رأی، ارث، حقوق مالکیت، حق تحصیل، حق اشتغال و حق مشارکت سیاسی باید لغو شود. این مبنا نشان می‌دهد که تفاوت‌های زیستی نمی‌توانند توجیه‌گر نابرابری حقوق باشند.

۲. نفی ذات‌گرایی جنسیتی

ذات‌گرایی، اشاره به باوری است که تفاوت‌های بین زن و مرد را ذاتی آن دو جنس دانسته و برساختی بودن تفاوت‌ها را برنمی‌تابد (هام و گمبل، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳). در این منظر فرض می‌شود ذاتی وجود دارد که همان چیزی است که باعث می‌شود زن به یک زن تبدیل شود. این ذات ممکن است توانایی فرزنداوری، نگرش دلسوزانه‌تر یا داشتن بدن زنانه باشد (هولمز، ۱۴۰۲، ص ۱۲). ذات‌گرایی درحقیقت، برجسی توهین‌آمیز برای نقد اندیشه فمینیست‌هایی است که به تفاوت‌های چشمگیر جنسیتی اعتقاد دارند. در برابر، ضد ذات‌گرایی به اندیشه‌ای اطلاق می‌شود که معتقد است اختلافات جنسیتی نه در سرشت زن و مرد، بلکه در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ریشه داشته و ماهیتی برساختی دارند. رویکرد ذات‌گرایی، به‌منزله رویکردی غالب در بین مکاتب فلسفی شناخته می‌شد. بر این اساس در حوزه ماهیت انسانی نیز اعتقاد بر وجود تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس زن و مرد بود. از این منظر ذات‌گرایی در حقیقت رویکردی بود که به وجود یک ذات مشترک برای زنان باور داشته و ذات زن و مرد را به‌صورت دو امر کاملاً متفاوت از یکدیگر جدا می‌دانست. تصور بر این بود که زنان و مردان به جهت تفاوت‌های جسمی و روانی که با یکدیگر دارند، افزون بر کنش‌های متفاوت، ویژگی‌ها، صفات و حالات روانی متفاوتی را از خود بروز می‌دهند.

رویکرد ذات‌گرایانه در قرن نوزدهم، با مقاومت زنان روبه‌رو شد. زنان، در این دوره خواستار فرصت‌های آموزشی برابر و حقوق اقتصادی عادلانه و حق رأی بودند، اما خواسته‌های آنان با مخالفت اندیشمندان در حوزه مختلف دانشی روبه‌رو شد؛ مثلاً پزشکان معتقد بودند که سوادآموزی و تحصیل زنان سبب به خطر افتادن سلامت آنان شده و به ناباروری و در نهایت از بین رفتن نژاد سفید می‌انجامد (Sterling, 2000, p40). اما باین‌همه در همان دوران افرادی وجود داشتند که رویکرد ذات‌گرایانه را به پرسش کشیدند. یکی از برجسته‌ترین آنان جان استوارت میل بود. وی معتقد بود که: «آنچه را امروز طبیعت زنانه می‌نامند، چیزی یکسره تصنعی است؛ زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق و ترغیب در جهاتی دیگر است» (میل، ۱۳۷۹، ص ۳۲). باین‌همه، فریادهای این گروه اندک در برابر ذات‌گرایان برجسته‌ای چون کنت، انعکاس چندانی نداشت. سلطه ذات‌گرایی چنان در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع رسوخ کرد که به تعبیر فوکو، بدن زن را در حوزه کردارهای پزشکی ادغام کرد. در این نگره، بدن زن با کالبد اجتماعی (تضمین باروری منظم)، با خانواده (عنصری جوهری و کارکردی بودن) و با زندگی کودکان (تولید و تربیت کودک بر پایه مسئولیت زیست‌شناختی - اخلاقی) رابطه‌ای ارگانیک پیدا کرد (فوکو، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

پژوهش‌های انسان‌شناختی میانه قرن بیستم به‌ویژه مطالعات مارگارت مید زمینه را برای طرح نظریه ضد ذات‌گرایی توسط فمینیست‌ها فراهم کرد. وی بر اساس مطالعه میدانی در سه جامعه واقع در گینه‌نو، دریافت که زنانگی و مردانگی به‌مثابه ویژگی‌های صرفاً زیست‌شناختی قابل پرسش بوده و تصویر یکسانی از آن در جوامع و فرهنگ‌های مختلف وجود ندارد. افزون بر اینکه امروزه پژوهش انسان‌شناختی، نشان داده که نقش‌های جنسیتی که

به عهده زن یا مرد گذاشته شده است، بر اساس عوامل گوناگونی چون شرایط اقتصادی، زیست بوم، درجه پیچیدگی جوامع، منش ملی و... قابل تحلیل است؛ از این رو نقش‌هایی که در جوامع به زنان و مردان اختصاص داده می‌شود، صرفاً بر ساخت‌هایی اجتماعی است و هیچ نسبتی با ذات زن و یا مرد ندارد.

افزون بر مطالعات انسان‌شناختی، پژوهش‌های دانشمندان درباره هورمون‌ها هم به نفی ذات‌انگاری کمک کرد؛ زیرا تا پیش از آغاز قرن بیستم، ویژگی‌های شخصیتی خاصی با ذات زنان هم‌آهنگ انگاشته می‌شد؛ مثلاً در مطالعات زیست‌شناختی، خشونت و رقابت، حاصل وجود هورمون تستوسترون بالا در مردان دانسته می‌شد و زنان، ناتوان از پذیرش چنین صفاتی انگاشته می‌شدند، اما مطالعات فمینیستی نشان داد که خشونت یا رقابت، حاصل ویژگی‌های ذاتی نیست؛ زیرا زنان و مردان پیش از بلوغ میزان مشابهی از این هورمون‌ها را در بدن دارند، ولی در این دوران نیز تفاوت میان دختران و پسران قابل مشاهده است (Andersen, 2006, p25).

رویکردهای ذات‌گرایانه درباره زنان در سال‌های پس از پایان جنگ دوم جهانی، با چالش بیشتری مواجهه شد؛ زیرا زنان در این سال‌ها به مشاغل روی آوردند که پیش از آن کاملاً مردانه انگاشته می‌شد (هنسن، رید و واترز، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۰). این زنان در کنار مردان، به فعالیت‌هایی مشغول بودند که تا دهه‌های پیشین در عرصه نقش‌های مردانه به‌شمار می‌آمدند. اصل حضور زنان در این ساحت‌ها، به معنای شکستن انحصار نقش‌ها در چارچوب جنسیت بود. برخی از فمینیست‌ها برانند که آنچه امروزه تحت عنوان ماهیت «زن» از سوی ذات‌گرایان ارائه می‌شود، ناظر به ماهیتی ساختگی است. بر این اساس، دوبوار معتقد بود: «زن زاده نمی‌شود، بلکه به‌صورت زن درمی‌آید» (دوبوار، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳). جدانگاری میان دو مفهوم جنس و جنسیت، بنیان هستی‌شناسی دوبوار را تشکیل می‌دهد که بعدها مورد استناد دیگران فمینیست‌ها نیز قرار گرفت.

به هر روی امروزه فمینیست‌ها با طرد رویکرد ذات‌گرایانه بر این باورند که تفاوت‌های رفتاری بین زنان و مردان، ناشی از تفاوت زیستی نبوده، بلکه ریشه در زیست اجتماعی انسان‌ها دارد. فمینیست‌ها برای تثبیت اندیشه خود بین دو مفهوم جنس (sex) و جنسیت (gender) تفاوت قائل شدند. در این نگره، جنس به آن دسته از تفاوت‌های بین زن و مرد اشاره داشت که صبغه فیزیولوژیک داشتند. این دسته از تفاوت‌ها در نزد بسیاری از فمینیست‌ها، اموری ثابت تلقی می‌شوند، اما جنسیت در نظرگاه فمینیست‌ها بر تفاوت‌هایی دلالت دارد که ناشی از ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. این دسته از تفاوت‌ها، از نظر آنها، به جهت برساختی بودن، اموری تغییرپذیرند. آنها معتقدند هر چند خصوصیت‌های جنسی زنان و مردان کارویژه‌های متفاوتی را به اندام‌های آنها می‌دهد، اما تفاوت‌های که در کنش اجتماعی و شخصیت انسان‌ها نمود می‌یابد، از محیط و شرایط اجتماعی و تاریخی آنان نشئت گرفته و به هیچ‌وجه متأثر از ژن‌ها و هورمون‌های آنان نیست.

بر این اساس، آنان جنس را امری زیستی و واقعی و در مقابل، جنسیت را موجودیتی فرهنگی و تاریخی و ناظر به سرشتی جعلی برای زنان تعریف می‌کنند. از منظر آنان مردسالاری بر پایه همین ماهیت ساختگی، خصوصیات

ویژه‌های برای زنان معرفی می‌کنند. آنان همه این نقش‌ها را ساخته فرهنگ مردسالار می‌دانند با این هدف که بتواند به سلطه مردانه خود بر زنان تداوم ببخشد؛ از این رو فمینیست‌ها، جنسیت را نه به عنوان «چیزی که زنان از آن برخوردار هستند»، بلکه به عنوان «چیزی که زنان آن را انجام می‌دهند» مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ یعنی در موقعیت‌های خاص، مردان و زنان به شکلی آموزش می‌بینند یا تشویق می‌شوند که متفاوت از یکدیگر رفتار کنند؛ بنابراین جنسیت، ذاتی فرد نیست، بلکه آموخته می‌شود (کاسگرو و مک‌هیور، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰-۳۲۱).

دلالت این اندیشه این است که هم جهان طبیعی و هم جهان اجتماعی، سازه‌هایی اجتماعی هستند. جهان اجتماعی از نظر اینان به وسیله انسان‌هایی ساخته می‌شود که در موقعیت‌های اجتماعی متفاوتی قرار گرفته و تجارب متفاوتی از زندگی دارند. طبیعی است که در پی تفاوت تجارب، واقعیت‌های چندگانه‌ای نیز امکان‌پذیر می‌شود (محمدهور، ۱۳۸۹، ص ۲۹۳). آنان بر این باورند که جهان طبیعی و اجتماعی بر اساس سازه‌هایی مردانه ساخته شده‌اند؛ از این رو برای رفع این کاستی باید بر سازه‌های زنان از جهان تمرکز کرد؛ سازه‌هایی که با سازه‌های مردان متفاوت‌اند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰). بدین سبب، دوبار بین جنس و جنسیت جدایی می‌دید. سخن وی مبنی بر اینکه زن، زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود، در مقام بیان این واقعیت است که جایگاه فرودست زنان امری «طبیعی» نبوده، بلکه در حقیقت این جامعه است که موجودی به نام زن را خلق می‌کند.

به بیان دیگر، هستی «مؤنث» از نسل انسانی زاده می‌شود، اما آفریننده زن، نه نسل انسانی که تمدن است. تمدن، زنانه بودن را تعریف و تعیین می‌کند که زنان چگونه باید رفتار کنند. از نظر دوبار، انسان‌ها یا مؤنث‌اند و یا مذکر، اما از طریق فرایند برساخت اجتماعی به زن و مرد بدل می‌شوند (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۲۵). از این منظر، جنسیت نه امری طبیعی، بلکه امری برساختی است که پیوسته بازتولید می‌شود. بازتولید جنسیت فرایندی است که افراد را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی متفاوت جامعه‌پذیر می‌کند. نقش‌های جنسیتی که افراد در ظاهر به گونه‌ای خودخواسته در زندگی روزانه‌شان تجربه می‌کنند، در واقع، تحت تأثیر عناصر اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود.

نظریه‌پردازان اجتماعی فمینیست بر این باورند که جنسیت نیرویی محوری است که به روابط اجتماعی و سلطه فرهنگی شکل می‌دهد؛ از این رو اگر در میدان اجتماعی می‌بینیم که نقش‌های جنسیتی الگوهای نامتقارن جنسی را بازتاب می‌دهند، بدین جهت است که ما در جامعه‌ای زیست می‌کنیم که در آن غلبه با مردان و نهادهای مردانه است. بر این اساس، فمینیست‌ها عدم تفکیک بین جنس و جنسیت را سیاست جامعه‌مردسالار برای انتقاد مستمر زنان تلقی می‌کنند. در برابر، اعتقاد به تفکیک بین این دو حوزه را سیاستی هوشمندانه برای مقابله با مردسالاری می‌دانند. بنابراین انسان‌شناسی فمینیستی بر فرایند آموزش یا جامعه‌پذیری تمرکز می‌کند؛ زیرا از نظر آنان محتوای فرهنگی که در این فرایند انتقال داده می‌شود، عامل اصلی انطباق جنسیت فرهنگی بر جنسیت زیست‌شناختی است. فمینیست‌ها برای اثبات دیدگاه خود، به نتایج پژوهش‌هایی استناد می‌کنند که در آنها جنسیت به مثابه امری آموختنی انعکاس می‌یابد. روشن‌ترین پژوهشی که آنان بدان اشاره می‌کنند، پژوهش مارگارت مید است.

این رویکرد با دیدگاه سستی که جنسیت را بازتاب تفاوت‌های طبیعی می‌داند، تفاوت بنیادین دارد. افزون بر آن، با دیدگاه آن دسته از فمینیست‌ها که به زنان به مثابه گروهی خاص و گونه‌ای ممتاز و برتر می‌نگرند نیز سر سازگاری ندارند.

نقش دوبار در نفی ذات‌گرایی

شالوده این مبنا را باید در اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی دوبار جست‌وجو کرد. وی که از تبیین‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی درباره ستم‌دیدگی زنان، ناراضی بود، با تکیه بر بنیادهای فلسفی اگزیستانسیالیسم، به جست‌وجوی توجیهی معرفت‌شناختی بر مبنای هستی زن برآمد (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۳۲۷). او با تمایز میان جنس و جنسیت، نقش‌های زنانه (مادری و همسری) را امری تاریخی، فرهنگی و برساختی می‌دانست؛ از این رو معتقد بود که این شرایط زن را ملزم نمی‌کند تا برای همیشه در این وضعیت فرودستانه به ایفای نقش بپردازد. دوبار در وجودشناسی دنباله‌رو سارتر است. سارتر سه ناحیه برای وجود قائل است: وجود فی‌نفسه، لِنفسه و لغیره.

۱. هستی در خود که همان جهان اشیاست و به ماهیات تعلق دارد، فقط «هست». هستی همان است که هست (سارتر، ۱۳۸۹، ص ۱۹). این بدان معناست که معنا و آگاهی در ذات شی نیست، بلکه جامعه، تاریخ و فرهنگ است که این دست‌داری‌ها را به شیء می‌دهد.

۲. هستی برای خود: هستی لِنفسه بر خلاف هستی فی‌نفسه، هستی است که به خودش آگاهی دارد. خودش را می‌شناسد و درباره هستی خود قضاوت می‌کند (سارتر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). با این وصف، چون انسان تنها هستی است که قدرت آگاهی یافتن از خود را دارد، لاجرم لِنفسه به معنای انسان واجد آگاهی و شناخت است.

۳. هستی برای دیگری: این مفهوم گویای وجود دیگران است؛ یعنی انسان‌های دیگر به شکل هستی برای دیگری برای فرد پدیدار می‌شوند.

سارتر و دوبار بر این باور بودند که انسان یک هستی فی‌نفسه است، اما چون آزادی، آگاهی دارد، هستی لِنفسه است. انسان با میانجیگری آگاهی‌اش این توانایی را دارد که خویش را از وضعیت «فی‌نفسه» رها و به «لِنفسه» وارد کند. از نظر آنان «هستی لِنفسه» انسان همچون سطحی سفید بود و هیچ‌گونه ماهیت و شکلی خاص ندارد. انسان پس از پوشیدن رخت هستی، ماهیت خویش را به هر شکلی که اراده کند، خواهد ساخت. ماهیت انسان ساخته هستی اوست. انسان محصول عمل خویش است. از این منظر، انسان شیء نیست تا ماهیتی معین، ثابت و از پیش ساخته داشته باشد. دوبار با استفاده از این مبنای نظری سارتر در پردازش موضوع جنسیت بر این باور است که اگر اصالت با وجود است و هر دو جنس از منظر وجودشناختی، یک جایگاه دارند، پس همه انسان‌ها با هرگونه جنسیتی، برابرند؛ زیرا تذکیر یا تأنیث، امری عارض بر سرشت انسانی بوده و ماهیت بهره‌مند از اصالت نیست. از نظر او انسان در ساحت وجودشناختی، فاقد جنسیت است. جنسیت در وضعیتی پیش از وضعیت لِنفسه است، یا به تعبیری انوئیت و ذکوریت مربوط به بعد جسمانی و بدنی انسان است. زن یا مرد بودن تأثیری در بعد وجودشناسی انسان ندارد. این بدان معناست که اصالت بشر به زن یا مرد بودنش نیست، به آگاهی اوست؛ همان آگاهی که در مرد و زن یکسان و برابر است.

از سوی دیگر، دوبار بر اساس همان مبنای اگزیستانسیالیستی «تقدم وجود بر ماهیت»، منکر ذات و سرشتی مقدر برای انسان است. از نظر او ذاتی در کار نیست. طبیعت انسان ساخته خود اوست، و درواقع چیزی به نام فطرت و ماهیت انسانی در کار نیست (مردیها و پاک‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۹۹)؛ بنابراین وقتی سرشتی ابدی برای زن وجود ندارد، وجود نقش‌های زنانه‌ای چون مادری و همسری هم بی‌معناست. او منکر ذات برای انسان است؛ ازاین‌رو بر این باور است که هیچ چیزی در جهان وجود ندارد که به‌صورت انحصاری و مؤید مردانه یا زنانه باشد. او همه ویژگی‌هایی را که در طول تاریخ به زن نسبت داده شده و به‌مثابه سرشت زن تلقی کرده‌اند، ویژگی‌های جعلی برشمرده که اولاً در خدمت منافع گروه‌های مسلط جامعه است و ثانیاً بسترساز فرودستی و ستم بر زنان است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳-۲۹۵). دوبار حتی تفاوت‌های رفتاری دختران و پسران را به نحوه تربیت و برخورد والدین با آنان ارجاع می‌دهد. از نظر او پدران و مادران از همان کودکی، دختران را دخترانه تربیت می‌کنند و به پسران آموزش‌های مردانه می‌دهند. این بدان معناست که اگر دختر و پسر به‌صورت یکسان تحت تعلیم و تربیت یکپارچه قرار گیرند، هیچ الگوی رفتاری متفاوتی از دختر و پسر بروز نخواهد یافت.

با انکار جنسیت، وضعیت مطلوب در مناسبات اجتماعی چیست؟ این دسته از فمینیست‌ها، جامعه آندروژنی (دوجنسی) را به‌عنوان جامعه مطلوب از جهت ایفای نقش‌های اجتماعی، پیشنهاد می‌دهند. منظور از این مفهوم، حالت زن یا مردی است که از هر دو نوع صفاتی که به‌طور سنتی مردانه یا زنانه شمرده می‌شود، برخوردار است. این بدان معناست که نقش‌های اجتماعی و نیز جهت‌گیری‌های جنسی بر محور زن بودن و مرد بودن معین نمی‌شوند، بلکه هریک از زنان و یا مردان می‌توانند هر نقشی را که ترجیح می‌دهند انتخاب کنند. در این جامعه، احساساتی بودن، کار خانگی، فرزندپروری و حتی گاه فرزندآوری، ویژگی زنانه نیست، بلکه مردان هم می‌توانند از طریق تربیت، این ویژگی‌ها را به‌دست آورند. همان‌گونه که زنان نیز می‌توانند رفتارهای مبتنی بر صلابت، رقابت، عقلانیت و همه ویژگی‌هایی که مردانه تلقی می‌شود، انجام دهند.

یکی از رویکردهای ضد ذات‌گرایانه‌ای که دسته‌ای از فمینیست‌ها در امتداد تحولات فناوریانه‌ای چون مهارت‌های زیست ژنتیک و هوش مصنوعی اتخاذ کرده‌اند، ایده‌ای است که از آن تحت عنوان «سایبورگ» یاد می‌شود. این مفهوم که از ترکیب دو واژه «سایبرنتیک» و «ارگانیزم» ساخته شده، به‌معنای ارگانیزمی است که به‌صورت سایبرنتیکی دگرگون شده و توانایی‌های جدیدی کسب کرده است. این مفهوم بیانگر ترکیب امر طبیعی و امر فناوریانه بوده و به این قصد مطرح شده که مرز میان آنها را در هم بریزد. سایبورگ حاکی از آن است که چیزی خالص به نام طبیعت انسانی وجود ندارد؛ بنابراین مقوله‌های متمایز مرد و زن به چالش کشیده می‌شود. دلالت ضمنی این سخن آن است که تفکیک جنسیتی حوزه عمومی برای مردان و حوزه خصوصی برای زنان نیز مردود است. با توجه به تصرفی که این فناوری‌ها در وضع ژنتیکی انسان ممکن ساخته‌اند، مفهوم طبیعت آدمی به‌منزله امری معین و قاطع مردود شناخته شده است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۷۵-۷۶). البته گفتنی است که در تفسیر و جایگاه فناوری نوین در بین

فمینیست‌ها رویکرد یکسانی وجود ندارد، اما به هر روی، دیدگاه این دسته از فمینیست‌ها به معنای تأثیر دگرگونی‌های فناوریانه در نفی ذات‌گرایی و ماهیت کلی انسان یا ماهیت ویژه زنان است. بر این اساس سخن گفتن از ذات انسانی و یا حتی ذات زنانه و ذات مردانه، هیچ جایگاه منطقی و علمی ندارد.

به هر روی، این مبنا دلالت‌های گوناگونی در عرصه مختلف اجتماعی به همراه دارد؛ مثلاً با نفی ذات‌گرایی، باور به کلیشه‌های جنسیتی که زنان را عاطفی، مطیع و خانگی و مردان را عقلانی، خشن و اجتماعی معرفی می‌کنند از بین می‌رود. این تغییر می‌تواند به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی منجر شود. نقش‌های شغلی و اجتماعی که پیش‌تر بر اساس جنسیت تفکیک شده بودند (مانند مشاغل مدیریتی برای مردان و کارهای مراقبتی برای زنان)، تحت تأثیر این مبنا بازتعریف شده و این فرصت‌ها به صورت بدون تبعیض برای هر دو جنس در دسترس قرار می‌گیرند.

۳. ماهیت متفاوت و متمایز زن

عده‌ای از فمینیست‌ها نه تنها بر وجود تفاوت بین زن و مرد تأکید دارند، بلکه از چنین تفاوت‌هایی استقبال می‌کنند. برخی از موافقان این اندیشه، زنان متدین مسیحی بودند که برای کامل و انکار تفاوت‌های دو جنس را مخالف با تعالیم مسیحیت تلقی می‌کردند که از آنان تحت عنوان فمینیست‌های انجیلی یاد می‌شود (ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵). برخی از فمینیست‌ها - به‌ویژه گروه‌هایی از رادیکال‌ها - ضمن تأکید بر وجود ماهیت زنانه بر تفاوت ذاتی میان زن و مرد اذعان دارند. این مبنا به نوعی توجیه‌کننده رویکرد تند و انقلابی رادیکال‌ها در مواجهه با مردان است؛ زیرا نگره «دشمن اصلی بودن مردان» برای زنان بر این پایه بیشتر تثبیت می‌شود.

البته دسته‌ای از این فمینیست‌ها پای را از «باور به تفاوت ذاتی» فراتر نهداده و بر برتری هستی زن بر هستی مرد پای می‌فشارند. این رویکرد بر وجود تقابل میان دو جنس تأکید داشته و معتقد است که نوع فرهنگ و زندگی زنانه قابل جمع با مردان نیست. از این منظر هر امر مردانه‌ای ناپسند و هر امر زنانه‌ای پسندیده است.

اینان در تقابل با برخی دیگر از فمینیست‌ها معتقدند که مطرح نمودن مسئله «هویت مشترک میان زن و مرد»، بخشی از ایدئولوژی نظام مردسالاری است که ستم بر زنان را پیوسته بازتولید می‌کند؛ از این رو لازم است که زنان هویت زنانه خود را به عنوان گروه متفاوت حفظ کرده و به تمایزهای حقیقی خود با مردان توجه نشان دهند (Heywood, 2017, p310).

تفاوت این گروه از فمینیست‌ها با گروه‌های پیشین، به معنای این نیست که هیچ نقطه اشتراکی بین آنها در این خصوص وجود ندارد، بلکه این گروه نیز مانند دیگر فمینیست‌ها بر این باورند که در تاریخ و فرهنگ‌های گوناگون پیوسته تصویرهای جعلی از ماهیت زن ارائه شده و همان را پایه‌ای برای تعیین بخشی به نقش‌های خاص قرار می‌داند، اما با این همه، به نفی کلی ماهیت زن اعتقاد نداشتند، بلکه بر این باور بودند که اولاً زن دارای ماهیت است و ثانیاً ماهیتش متمایز از ماهیت مرد است و ثالثاً ماهیت زن بر ماهیت مرد برتری و رجحان دارد؛ هرچند برخی از این دسته هم صرفاً بر تفاوت و نه برتری تأکید داشتند.

پرسی که از فمینیست‌های تفاوت پرسیده می‌شود، این است که چه عاملی را مبنای باور به تفاوت قرار می‌دهند. پاسخ‌ها را در دو طیف کلی می‌تواند صورت‌بندی کرد: برخی علت را به تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد ارجاع داده و با رویکردی زیست‌شناختی به تبیین تفاوت‌ها پرداخته‌اند؛ دسته دوم با اتخاذ رویکرد فرهنگی، تفاوت‌ها را به‌منزله سازه‌های مختلف اجتماعی در نظر گرفته‌اند. در ادامه به تبیین رویکرد هر کدام از آنها می‌پردازیم.

الف) رویکردهای زیست‌شناختی

رویکرد زیست‌شناختی بر این نکته تأکید دارد که فرودستی زنان مبنای زیست‌شناختی زنانه نداشته و نباید تقصیر را به گردن زنان انداخت، بلکه گناه را باید به پای زیست‌شناسی مردان نوشت؛ زیرا طبیعت مردان پرخاشگری است و از این ویژگی برای کنترل زنان استفاده می‌کنند. این سخن نشان می‌دهد که آنان به دو سرشت مردانه و زنانه اعتقاد دارند؛ افزون بر اینکه این تمایز را تفاوت صرف نمی‌بینند، بلکه سرشت مردانه سراسر شر و سرشت زنانه را خوب مطلق می‌دانند. به بیان دیگر، این دسته از رادیکال فمینیست‌ها با قبول این ادعا که پروراندن و جان‌بخشی در ذات زنان است و مردان به‌طور ذاتی فاسدند، به‌گونه‌ای ارزش دآوری دست می‌زنند که بر اساس آن صفات زنانه معنای مثبت و صفات مردانه معنای منفی بیابند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰). تصور می‌شود که ماهیت پرخاشگر و رقابت‌طلب مردان و سرشت خلاق و عاطفی زنان، نشانگر تفاوت‌های هورمونی و سایر تفاوت‌های ژنتیکی بوده و صرفاً بازتاب ساختار جامعه نمی‌باشد (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۴۲۵). برخی از فمینیست‌ها معتقدند که مردان نسبت به زنان دچار نقص زیست‌شناختی هستند؛ زیرا مذکرها به دلیل فقدان بهره‌مندی از قابلیت تولید مثل و ویژگی‌های طبیعی زنان، قابلیت همکاری و تعامل محدودی با هموعان خود دارند (Reed, 1975, p44).

این دسته، زنان را به آفرینش هویتی نوین برای خود - که بر پایه زنانگی «حقیقی» استوار است - تشویق می‌کنند. از این چشمانداز، «زنانگی حقیقی» از ماهیت واقعی زنان نشئت می‌گیرد و مردسالاری آن را واژگون و تحریف کرده است. آنان در امتداد این نظر، زنان را به تمرکز بر شکل تازه‌ای از آفرینندگی زنانه فرامی‌خوانند که بر مدار خواهری و به هویت خویشتن متکی است؛ افزون بر اینکه اینان دوجنسیتی بودن (آندروژنی) را قبول نمی‌کنند؛ زیرا بر این باورند که باارزش‌ترین خصوصیت‌ها همان ویژگی‌هایی است که اختصاص به زنان دارد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴-۲۹۵)؛ از این‌رو مطالبه آنان از زنان این است که به جنسیت خود ارج نهاده و به شکلی متمایز زن بمانند. آنها بر این باورند که غفلت از تفاوت‌های زنان و معرفی آنان به‌عنوان موجود فاقد جنسیت، زنان را به‌سوی مرد شدن و بروز رفتارهای مردانه سوق داده و باعث محو ویژگی‌های ارزشمند زنانه می‌شود.

مبنای انسان‌شناختی «ماهیت متمایز زنان و مردان» واجد دلالت‌های اجتماعی متنوعی است. تأکید بر تفاوت ذاتی یا اجتماعی میان زن و مرد، بسته به دیدگاه‌های متنوع در درون این گرایش، می‌تواند نتایج مثبت و منفی در پی داشته باشد. از یک‌سو تأکید بر تفاوت‌ها می‌تواند موجب ارزش‌گذاری به نقش‌ها و هویت زنانه و تقویت هویت زنان

شود؛ از سوی دیگر، اگر این تفاوت‌ها به صورت افراطی یا ذات‌گرایانه تعبیر شوند، ممکن است به بازتولید تبعیض‌ها، تقویت کلیشه‌های جنسیتی و کاهش عدالت جنسیتی منجر شود.

ب) رویکردهای فرهنگی

دسته‌ای دیگر از فمینیست‌هایی که به ماهیت برای زن باور دارند، آن را محصول فرهنگ می‌دانند. اینان تفاوت ماهیت زن و مرد را ذاتی آنان ندانسته، بلکه بر این باورند که تجربه زنان در موقعیت‌های خاص، برای آنان ماهیت ویژه‌ای را می‌سازد. از نظر آنان نقش‌های جنسی متفاوتی که زنان و مردان ایفا می‌کنند، نشانگر تفاوت اساسی میان آنان است؛ یعنی آنچه «زن بودن» و «مرد بودن» را مشخص می‌سازد همین تفاوت‌های نقش جنسی است که آنها ایفا می‌کنند. نقش جنسی مردها، اغلب تصرف و تجاوز است؛ درحالی که نقش جنسی زنان اغلب طعمه یا قربانی بودن است. از نظر آنها این ویژگی‌ها زیستی نیستند، بلکه طی حیات فرهنگی همچون سازه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند، اما به‌هرحال ریشه‌هایی سخت و استوار دارند و به‌راحتی نمی‌توان رفتارهای زنان و مردان را از این الگوهای برساخته فرهنگی دور کرد.

برخی دیگر نیز ویژگی‌هایی چون حیات‌بخشی، همکاری، مراقبت و رسیدگی را برای زنان و در مقابل، ویژگی‌هایی چون مرگ‌آفرینی، پرخاشگری و کنترل را برای مردان در نظر می‌گیرند. نظر بر آن است که اصولاً نظام ارزشی زنان و مردان با رویکرد کلی آنان به زندگی، تفاوت اساسی با یکدیگر دارند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۸۶). عمق رویکرد فرهنگی اینان به میزانی است که در نگاه این گروه حتی زایش نیز نمی‌تواند روندی بیولوژیک و طبیعی باشد، بلکه نوعی «تولید اجباری» است که خصلتی تاریخی - اجتماعی دارد؛ یعنی زنان بر خلاف خواست و اراده خود در جامعه به نوعی برای زایش تربیت می‌شوند. درواقع، زنان بی‌آنکه بدانند به رفتارهایی که از سوی نظام مردسالاری و سرمایه‌داری طبیعی جلوه داده می‌شود، وادار می‌شوند و همین امر به آفرینش دو جنس با ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت منجر شده است. در این نگاه، تفاوت‌ها اصالت نداشته، بلکه حاصل تربیت و گونه‌ای برساخت اجتماعی تلقی می‌شود.

رویکردهای ذات‌گرایانه فمینیستی از سوی خود فمینیست‌ها مورد نقد قرار گرفته است. جاگر بر این باور است که توجه برخی فمینیست‌های رادیکال به پیکر زن به‌منزله چارچوب اصلی تحلیل موجب شده تصویری جبری از طبیعت انسان نمایان شود که ویژگی‌های زیستی را مقوله‌ای ثابت جلوه می‌دهد؛ درحالی که ویژگی‌های زیستی به‌اندازه عوامل محیطی دستخوش دگرگونی است؛ مثلاً از نظر وی کوتاه‌تر بودن قد زنان در بسیاری از جوامع به پیشینه زنان ربط دارد؛ زیرا زنان به دلیل منزلت اجتماعی فرودست خود نسبت به مردان رژیم غذایی فقیرانه‌تری داشته‌اند. مسئول کوتاه بودن زنان طبیعت نیست، بلکه فرهنگ مسئولیت بیشتری دارد. از نظر او گاه در شرایط محیطی نامساعد و کمبود فناوری، بقای جامعه ایجاب می‌کند که زنان از کودکان نگهداری کنند، اما از این حکم نمی‌توان نتیجه گرفت که وقتی شیر دادن با شیشه امکان‌پذیر است یا وقتی کارهای تولیدی مستلزم نیروی بدنی زیاد یا غیبت طولانی از خانه نیست، باز هم زنان باید مراقبت از کودکان را بر عهده داشته باشند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸-۲۰۹).

۴. اعتقاد به شرارت ذاتی مردان

یکی از مبنای انسان‌شناختی برخی گروه‌های فمینیستی، اعتقاد به شرارت ذاتی مردان است. بدینی فمینیست‌ها نسبت به مردان، اما به یک میزان نیست. لیبرال‌ها و نیز پست‌مدرن‌ها صرفاً به بدینی اکتفا کرده و مردستیزی را روا نمی‌دارند، اما مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها بدینی شدیدتری داشته و رادیکال‌ها بدینی را تا مردستیزی کشانیده‌اند. اینان مردان را عامل اصلی ستم‌های تاریخی بر زنان و علت مظلومیت زنان می‌شناسند. از نظر آنان چون پرخاشگری و مردسالاری زائیده شرایط زیست‌شناختی است و در اثر شرایط اجتماعی پدید نیامده است؛ پس مردان در حکم دشمن می‌باشند؛ افزون بر اینکه مردان به جهت ذات شرورشان، افرادی اصلاح‌ناپذیرند. مردان قادر به سازگاری با زندگی در یک جامعه غیرجنسیتی نمی‌باشند. این دسته از فمینیست‌ها بر جدایی از مردان و جامعه مردانه تأکید می‌ورزند؛ تصمیمی که پیامدهای عمیقی را برای استراتژی‌های زنان و نیز رفتار شخصی و جنسی آنان دارد (هی‌وود، ۱۳۷۹، ص ۴۲۶). آنان در این مسیر تا آنجا پیش می‌روند که مردان را موجوداتی غیرقابل اعتماد قلمداد کرده و به زنان توصیه می‌کنند که با هیچ مردی ازدواج نکنند؛ زیرا ازدواج با مردان هم‌آغوشی با دشمن خونی زنان است (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۹۹). آنان به بهانه‌های همیشگی زنان از اسارت مردان، همجنس‌گرایی و سقط جنین را نیز تجویز می‌کنند. با این استدلال که تفاوت‌های بین زن و مرد جنبه طبیعی دارد، اذغان می‌کنند که تمامی مردان به لحاظ جسمانی و روحی به ستم در حق تمامی زنان تمایل دارند.

البته این نوع نگاه به صفات زنان و مردان از سوی برخی فمینیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است. جاگر به دلیل مردود دانستن نظریه جبر زیست‌شناسی، ارائه حکم کلی در مورد زنان و مردان را قبول ندارد. وی نمی‌پذیرد که تمام مردان یا حتی بیشتر مردان به‌طور طبیعی یک جور باشند و تمامی زنان جور دیگر. از نظر او تأثیر بر هم‌کشانه ویژگی‌های طبیعی و محیط‌زیست است که مرد یا زنی را چنان می‌سازد که هست. به نظر او نه همه مردان قربانی‌کننده و نه تمامی زنان قربانی‌اند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹-۲۱۰)؛ زیرا امتداد این نوع نگاه آن است که انسان در چارچوب عوامل زیست‌شناختی خود اسیر است؛ زیرا انسان به‌مثابه موجودی بهره‌مند از گوهری پیشینی نگریسته می‌شود که تکلیف او را از پیش تعیین کرده است. از نظر آنان این نوع نگاه به موضوع، نه‌تنها هیچ مشکلی از زنان را حل نمی‌کند، بلکه بر بار مشکلات می‌افزاید؛ زیرا تحلیلی که فاقد توان تغییر باشد، تحلیلی ارزشمند نیست.

به هر روی، مبنای انسان‌شناختی «اعتقاد به شرارت ذاتی مردان» که در برخی گرایش‌های رادیکال فمینیستی مطرح است، پیامدهای اجتماعی قابل توجه و عمیقی به همراه دارد. این پیامدها هم مثبت، در جهت نقد ساختارهای مردسالارانه و برجسته‌سازی ظلم تاریخی به زنان، و هم منفی، در قالب ایجاد شکاف اجتماعی و محدود کردن امکان همزیستی برابر میان جنسیت‌ها، قابل تحلیل است. این مبنای انسان‌شناختی اگرچه در نقد مردسالاری و برجسته‌سازی نابرابری‌های تاریخی ممکن است نقش روشنگرانه‌ای داشته باشد، اما با افراط‌گرایی در نگاه به مردان به‌عنوان

«دشمن» یا «شرور ذاتی»، دلالت‌های منفی اجتماعی زیادی دارد؛ ازجمله ایجاد شکاف جنسیتی، کاهش اعتماد میان زن و مرد، و ضربه به گفت‌وگوهای برابر طلب.

۵. نفی دوگانۀ طبیعت / فرهنگ

یکی از بحث‌های مبنایی و مهم در انسان‌شناسی، نسبت بین طبیعت و فرهنگ در شکل‌دهی به کنش‌های انسانی است. طبیعت‌گرایان بر این باورند که رفتار انسان بر اساس عوامل زیست‌شناختی تعیین شده است، اما فرهنگ‌گرایان معتقدند رویکردها، ارزش‌ها و کنش انسان‌ها بر پایهٔ تجربه‌ها و مهارت‌های انسان در طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. این موضوع توسط انسان‌شناسان فمینیست هم در خلال بحث از «نقش‌های جنسی» و «میل جنسی» مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در انسان‌شناسی فمینیستی، تبیین رابطۀ میان زن و مرد به‌عنوان دو مفهوم فرهنگی بوده است. از این نظر چندین تقابل از سوی انسان‌شناسان فمینیست ارائه شده است. این تقابله‌ها به سه صورت تقابل بین طبیعت و فرهنگ، تقابل حوزهٔ خانگی و حوزهٔ عمومی، و میان بازتولید و تولید، صورت‌بندی شده است. تقابل نوع اول، قدیمی‌ترین نظریه است که از سوی «شری‌اورتر» ارائه شده است. از نظر او درک مفهوم زن در چارچوب طبیعت و مرد در چارچوب فرهنگ در بسیاری از جوامع به چشم می‌خورد و عاملی برای سلطۀ مردان بر زنان شده است. از نظر او رابطۀ طبیعت / فرهنگ با رابطۀ خام / پخته قابل مقایسه بوده و مردانگی را به‌مثابۀ گونهٔ پیشرفته و تکامل‌یافته از زنانگی فهم می‌کند. در این برداشت فرهنگ از درون طبیعت بیولوژی بیرون می‌آید، اما میزان فاصله گرفتن از طبیعت در زنان نسبت به مردان کمتر است؛ ازاین‌رو مردانگی در دورترین موقعیت از طبیعت قرار گرفته و کامل‌ترین شکل فرهنگ است و در برابر، زنانگی در نزدیک‌ترین نقطه به طبیعت واقع شده و ناپخته‌ترین شکل فرهنگ است. انسان‌شناسی فمینیستی در پژوهش‌های خود در پی اثبات ذهنی بودن این تقابل در بخشی از فرهنگ‌ها بوده و بر این نکته تأکید می‌کند که چیرگی مرد بر زن در نتیجه پنداشت به برتری فرهنگ بر طبیعت به وجود می‌آید (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷).

اورتر در رد این اندیشه، نخست به علل پیدایش آن اشاره و سه علت اصلی را شناسایی می‌کند (اورتر، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۶۴):
۱. نزدیک‌تر به طبیعت شمرده شدن فیزیولوژی زن: اورتر بر این باور است که ماده بیش از نر در اسارت نوع خود است و جنبهٔ حیوانی‌اش آشکارتر است؛ زیرا بدن زن، سلامتی و قدرت او در بیشتر دوران زندگی در خدمت فرایندهای طبیعی بازتولید انسان است. این وضعیت باعث تولید این اندیشه می‌شود که بدن زن پیوند نزدیک‌تری با طبیعت دارد؛

۲. نزدیک‌تر به طبیعت شمرده شدن نقش اجتماعی زن: وی در این مورد به کارکردهای اجتماعی جسم زن اشاره می‌کند که به شکلی اجباری به او تحمیل شده‌اند. نوزاد از شیر مادر تغذیه می‌شود، کودک تا سال‌ها برای انجام دادن ساده‌ترین فعالیت‌هایش به مادر نیاز دارد؛

۳. نزدیک‌تر به طبیعت شمرده شدن روان زن: اورتنر با تکیه بر دیدگاه چودرو - فمینیست روان‌کاو - به تبیین سازوکاری می‌پردازد که سبب‌ساز تفاوت روان زن می‌شود. او معتقد است روابط خود - دیگری در فرهنگ‌هایی که زن در آنها وظیفه مراقبت از کودکان را به عهده دارد، به گونه‌ای است که محیط به پسران یاد می‌دهد که هویت فردی‌شان را در سرکوب دیگری (مادر / جنس مؤنث) بیابد. درواقع زن، اولین دیگری سرکوب‌شده برای استقرار هویت فردی کودک است. این رفتار به‌عنوان نخستین رفتار جنسیت‌دهنده بر کودک مذكر تأثیر می‌گذارد. رفتار هویت‌یاب او، او را به سرکوب ویژگی‌های زنانه و گرایش به خودمحوری سوق می‌دهد و ابعاد زنانه را از ذهن او پاک می‌کند.

اورتنر با رد این سه‌گانه‌ها بر این باور است که زنان به‌اندازه مردان در فرهنگ و فرایندهای آن نقش دارند. از نظر او زن هرگز از مرد به طبیعت نزدیک‌تر نیست، اما واقعیت این است که چنین بینش دروغینی وجود دارد و شرایط کنونی زنان با توجه به این بینش است که تعریف و تثبیت شده است.

مبنای انسان‌شناختی که تقابل میان طبیعت و فرهنگ را بررسی و سلطه مرد بر زن را نتیجه پنداشت برتری فرهنگ بر طبیعت می‌داند، دلالت‌های اجتماعی عمیق و گسترده‌ای دارد. این دلالت‌ها در سه سطح اصلی شکل می‌گیرند:

۱. بازاندیشی در نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی؛ زیرا منجر به ترک کلیشه‌هایی می‌شود که زنان را محدود به نقش‌هایی همچون پرورش فرزندان و فعالیت‌های خانگی می‌کند. با این بینش، هویت‌های جنسیتی برساخته فرهنگی دیده می‌شوند، نه ریشه‌دار در طبیعت؛ درنتیجه جوامع می‌توانند به سمت تعریف نقش‌های انعطاف‌پذیرتر جنسیتی حرکت کنند؛

۲. نقد ساختارهای اجتماعی مردسالارانه و نابرابری‌ها؛ مثلاً به چالش کشیدن برتری عقلانیت مردانه که در آن به تقدم فرهنگ (مردانه) بر طبیعت (زنانه) که به واسطه انگاره‌های برتری عقلانیت بر احساس تبیین می‌شد، بازنگری می‌شود؛

۳. بازتعریف مفاهیم فرهنگی و اجتماعی برای ساخت جامعه‌ای عادلانه‌تر؛ به‌عنوان مثال مفهوم فرهنگ از حالت مردانه و انحصاری خارج و آن را دربردارنده مشارکت همه افراد جامعه، ازجمله زنان می‌داند. این بازنگری منجر به برجسته‌سازی نقش زنان در تولید دانش، هنر، علوم و تمدن می‌شود.

۶. نفی تقابل بین احساس و خردورزی در زنان

یکی از دوگانگی‌های انسان‌شناختی بین زن و مرد - که از نظر فمینیست‌ها دوگانه‌ای کاذب و ناشی از معرفت‌شناسی مردمحور است - دوگانه عقل / احساس است. از نظر فمینیست‌ها، اغلب، مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی احساسی فرض می‌شوند. پی‌آمد احساسی شمردن هستی‌شناختی زنان، طرد آنان از فرایند خردورزی معرفت‌شناسانه‌ای است که علم بر پایه آن بنا شده است. در این رویکرد به‌طور طبیعی علم، ساحتی مردانه بوده و زنان در جایگاه تولید علم نخواهند ایستاد. در برابر، فمینیست نیز علوم موجود را مردمحور و فاقد اعتبار علمی می‌داند.

گفتمانی است که در خصوص پذیرش موضوع «عاطفی» و «احساسی» بودن زنان بین فمینیست‌ها اختلاف نظر وجود دارد. برخی با اتخاذ موضعی برابری طلبانه، منکر هرگونه تفاوت بنیادین بین زن و مرد بوده و همه تفاوت‌های

موجود، ساخته فرهنگ مردسالار با هدف بهره‌گیری از خدمات زنان بوده است. از این منظر ارائه آموزش‌ها و نظم تربیتی یکسان به دختران و پسران و هدف قرار گرفتن «تربیت انسان» به جای «تربیت دختر و پسر» راه برون‌رفت از پیامدهای این‌گونه برساخت‌های اجتماعی است. این بدان معناست که اگر مواجهه پدر و مادر با دختران هم بسان مواجهه آنان با پسر باشد، ویژگی عاطفی و احساسی بودن هم در او شکل نخواهد گرفت.

در برابر این رویکرد، عده‌ای دیگر از فمینیست‌ها وجود ویژگی «احساس و عاطفه» بیشتر در بین زنان را پذیرفته و آن را به مثابه ویژگی مثبت تلقی می‌کنند. آنها نه تنها وجود احساس و عاطفه در زنان را انکار نمی‌کنند، بلکه به هیچ وجه به تقابل بین عقل و عاطفه در زنان اعتقاد ندارند. به بیان دیگر، در تلاش‌اند تا میان اندیشه و احساسات، ظرفیت‌های منطقی و نیات، استعدادهای عقلی و احساسی مواجهه‌ای انسجام‌گونه برقرار کنند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴).

بحث تقابل بین عقل و عاطفه در سه نقطه بین فمینیست‌ها و رقبای آنها صورت گرفته است: نخست موضوع حضور و کنشگری اجتماعی زن؛ دوم در موضوع معرفت‌شناسی و سوم در بحث از انجام فعل اخلاقی.

الف) نفی تقابل عقل و احساس در عرصه کنشگری اجتماعی

در بسیاری از فرهنگ‌ها، گونه‌ای تقابل بین عقل و احساس در عرصه کنشگری اجتماعی فرض گرفته می‌شود. در این‌گونه فرهنگ‌ها، اعتقاد بر این است که زنان به دلیل دارا بودن ویژگی‌های زنانه‌ای چون احساس و عاطفه بیشتر نسبت به مردان، از ایفای نقش در امور مهمی چون مسائل سیاسی و اجتماعی - که نیازمند خردورزی و عقلانیت است - ناتوان بوده و کارآمدی آنها در عمل به نقش‌های خانوادگی است.

بر خلاف این اندیشه، بسیاری از فمینیست‌ها بر این باورند که نه تنها تقابلی بین عقل و احساس در عرصه کنشگری زنان در جامعه وجود ندارد، بلکه اتفاقاً زنان به جهت بهره‌مندی از احساس و عاطفه و ویژگی‌های زنانه، به باز نظم‌بخشی به مناسبات اجتماعی کمک می‌کنند؛ بنابراین اگر ویژگی‌های پرارزش زنان در همه جامعه گسترش یابد، کنش‌های آسیب‌زایی چون رقابت و دشمنی، جنگ و خشونت، و این دست از وضعیت‌های نابسامان اجتماعی فرصت ظهور نیافته و جای خود را به وضعیت‌های مطلوبی چون صلح، دوستی و مهرورزی خواهد داد. خواسته این دست از فمینیست‌ها این است که شیوه‌های متفاوت زندگی زنان - نه به عنوان انحرافی از روش‌های پهنجار، بلکه به منزله شیوه‌ای کارآمد - به رسمیت شناخته شوند. آنان بر این باورند که اگر شیوه‌های زندگی زنانه بخشی از حیات همگانی گردید، جهان برای همه مکانی امن‌تر و انسانی‌تر خواهد بود (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۴۷۳).

ب) نفی تقابل عقل و احساس در عرصه کسب معرفت

عاطفی تلقی کردن زنان به لحاظ هستی‌شناختی، در فرایند معرفت‌شناسی نیز مورد بحث و نظر قرار گرفته است. معرفت‌شناسی نوین، دخالت عواطف در فرایند شناخت را باعث ایجاد خطا در معرفت تلقی کرده و بدین جهت بر لزوم اجتناب از دخالت هرگونه عاطفه و احساس در فرایند شناخت تأکید کرده‌اند.

اما فمینیست‌ها با مردود دانستن این رویکرد آن را ناشی از تولید نظام‌های دوگانه کاذبی دانسته‌اند که با فرض گونه‌ای از سلسله‌مراتب بین پدیده‌ها، عقل را در برابر احساس و عاطفه قرار می‌دهد؛ درحالی که نه ضرورت ذاتی مستلزم این گونه تقسیمات ارزشی است و نه این گونه تقسیمات دربردارنده همه وجوه قابل دسترس است. از نظر آنان، به همان میزانی که عقل و ذهن در فرایند شناخت نقش دارند، احساسات نیز در این فرایند دخیل‌اند. شناخت به همان میزانی که با احساسات خوب تربیت‌یافته رشد می‌کند، با عقل خوب پرورش‌یافته نیز پرورده می‌شود (کد، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲-۲۱۳). از نظر آنان احساسات زن نقشی اساسی در به‌دست آوردن دانش ایفا می‌کند؛ ازاین‌رو عاطفی بودن هستی‌شناختی زن، نه مانعی برای عقلانی بودن اوست و نه بین احساس و عقلانیت در گستره هستی‌انسانی او تقابلی ایجاد می‌کند و نه مانعی برای دستیابی به شناخت است.

ج) نفی تقابل عقل و احساس زنان در عرصه اخلاق

سومین عرصه‌ای که بین عقل و احساسات و عواطف زنان، تقابل تصور شده است، ساحت اخلاق است. این تصور از آنجا نضج یافته که محور بنیادین کنش‌های اخلاقی در اخلاق عدالت‌گرا، عقل بوده و نقش انگیزشی عواطف مورد تردید قرار می‌گیرد (خزاعی، ۱۳۸۵، ص ۳۰). بر همین اساس در اخلاق سنتی، زنان به دلیل کاستی در عقلانیت، به ضعف اخلاقی متهم می‌شوند. پیامد این رویکرد تقابلی بین عقل و عاطفه در فرهنگ غرب، این است که اخلاق، امری عقلانی و غیرعاطفی شمرده شده و عواطف نقشی حاشیه‌ای و حتی گاه مزاحم در اخلاق پیدا می‌کند؛ به‌عنوان نمونه در نظام اخلاقی کانت، کنش اخلاقی آنگاه ارزشمند خواهد بود که صرفاً با نیت ادای تکلیف و وظیفه انجام شود و دخالت داشتن هرگونه عاطفه و احساس در انگیزه عمل اخلاقی، ارزش آن را از بین می‌برد (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۹۹-۱۰۰). این سخن به‌معنای پذیرش نوعی تقابل بین عقل و عواطف و احساسات در ساحت انگیزش‌ها و کنش‌های اخلاقی است.

فمینیست‌ها با مردود دانستن این رویکرد، نقش عواطف در اخلاق را محوری دانسته و هم‌داستان با فیلسوفانی چون هیوم و شوپنهاور ضمن انتقاد از اخلاق عدالت‌محور، شالوده اصلی اخلاق را حس دلسوزی به دیگران معرفی می‌کردند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱-۱۸۲)؛ ازاین‌رو فمینیست‌ها اخلاق سنتی را به دلیل عدم توجه به نقش و تأثیر عواطف در انگیزش‌های اخلاقی، به چالش می‌کشند. آنان بر این باورند که اخلاق سنتی از فهم این موضوع ناتوان است که عواطف نوع‌دوستانه، مثل شفقت و همدردی، دلیل‌هایی برای عمل اخلاقی فراهم می‌کنند (پرnr، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴).

نقد فمینیست‌ها به اخلاق سنتی در اینجا صرفاً به تقابل عقل و احساسات منحصر نمی‌شود، بلکه آنان معتقدند اخلاق سنتی علاقه‌مند است که ویژگی‌هایی چون «استقلال، عدم وابستگی، تعقل، اراده، احتیاط، سلطه‌گری، تولید و...» که به‌طور سنتی مردانه به‌شمار می‌آیند را بیش از ارزش‌های واقعی آنها ارزیابی کند. از سوی دیگر، خصوصیتی مثل «وابستگی به دیگران، اشتراک، ارتباط، سهیم شدن، عاطفه، اعتماد، طبیعت، نفوذ، شادی، صلح و زندگی و...» را که به‌طور سنتی زنانه شمرده می‌شوند، کمتر از ارزش واقعی آنها ارزیابی می‌کند (تانگ، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵)؛ درحالی که بسیاری

از رویکردهای فمینیستی بر این باورند که ویژگی‌های سنتی زنانه مثل مراقبت، خیرخواهی، دلسوزی، پروراندن، مهرورزی، به لحاظ اخلاقی از ویژگی‌های سنتی مردانه مثل عقلانیت، عدالت و استقلال کم‌اهمیت‌تر نیستند. در برخی از رویکردهای فمینیستی نیز عقیده بر آن است که ویژگی‌های زنانه برتری ارزشی نسبت به ویژگی‌های مردانه دارند.

نفی دوگانگی عقل و احساس و رد انگاره‌هایی که زنان را صرفاً موجودات احساسی می‌دانند، پیامدهای اجتماعی مهمی برای حضور فعال زنان در عرصه‌های عمومی دارد. زنان مانند مردان می‌توانند هم در تصمیم‌گیری‌های منطقی و عقلانی مشارکت کنند و هم احساسی به مسائل نگاه کنند. افزایش اعتبار زنان در امور مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های کلان، حذف پیش‌داوری‌هایی که زنان را ناتوان از تصمیم‌گیری‌های سخت یا پیچیده نشان می‌دهند، تلاش برای ایجاد رویکردهای متعادل که عواطف و خرد انسانی را در کنار هم می‌بیند، چالش با پیش‌فرض‌های شغلی، تقویت مشارکت اجتماعی زنان و... از جمله دلالت‌های اجتماعی این مباحث است.

نتیجه‌گیری

مبانی انسان‌شناختی یکی از مهم‌ترین بنیادهای معرفتی در علم اجتماعی فمینیستی است. اثربخشی این مبانی به میزانی است که رویکردها، نظریه‌ها و روش‌های علم را تعیین می‌بخشد؛ از این رو علم اجتماعی در بسترهای معرفتی مختلف، تعینات گوناگونی را پذیرا می‌باشد؛ بنابراین علم اجتماعی که مبتنی بر آموزه‌های دینی است به جهت تفاوت بنیادهای انسان‌شناختی با علم اجتماعی مدرن اعم از اثباتی، تفسیری، انتقادی و فمینیستی متفاوت است؛ همان‌گونه که علم اجتماعی مدرن خود نیز در پارادایم‌های مختلف، به لحاظ نظری و روشی تنوع پذیرفته است. یکی از راه‌های فهم این تنوعات، بررسی امتداد اجتماعی پذیرش این بنیادهای معرفتی است. مبانی انسان‌شناختی فمینیسم بر مفاهیمی نظیر نفی ذات‌گرایی جنسیتی، اصالت اشتراک زن و مرد در انسانیت، تبعی بودن جنسیت و نقد دوگانه‌های تقابلی سنتی استوار است. این رویکردها نشان می‌دهند که جایگاه فرودست زنان در طول تاریخ، نه حاصل تفاوت‌های طبیعی و ذاتی، بلکه برساخته نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و قدرت مردسالارانه بوده است. با این همه، اما این رویکرد به جهت یک‌سونگری و غفلت از تفاوت‌های واقعی و غیرقابل انکاری که بین زن و مرد وجود دارد، نتوانست به اهداف خود مبنی بر محو فرودستی زنان دست یابد. این رویکرد نه تنها باری از دوش زنان برداشت، بلکه با اتخاذ راهبردهایی زمینه برای تولید مسائل و مشکلات جدیدی برای زن در عرصه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراهم آورد. تأثیر مبانی انسان‌شناختی علم اجتماعی فمینیستی را می‌توان در عرصه تعامل زنان و مردان در عرصه خانواده و جامعه مشاهده کرد. آنچه امروز از آن تحت بحران هویت و بحران خانواده در غرب یاد می‌شود، امتداد اجتماعی همین مبانی انسان‌شناختی غیرجامع و غیرواقع‌گر است.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. تهران: دنیای مادر.
- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- اورتر، شری ب. (۱۳۸۵). آیا نسبت زن به مرد نسبت طبیعی به فرهنگ است؟ در: *فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات*. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، شهلا (۱۳۸۴). علوم اجتماعی، فمینیسم و انگاره مردم‌محوری. *مطالعات راهبردی زنان*، ۸ (۳۰)، ۱۰۹-۱۳۱.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵). *چیستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی*. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پرتر، الیزابت (۱۳۸۳). علم اخلاق زنانه‌نگر. ترجمه سوگند نوروزی‌زاده، ناقد، ۲ (۲)، ۹۳-۱۳۶.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۲). اخلاق فمینیستی. در: *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. ترجمه عباس یزدانی. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- جین فریدمن (۱۳۸۱). *فمینیسم*. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۵). *عقلانیت اخلاق/اندیشه دینی*، ۶ (۲۱)، ۲۳-۵۰.
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۲). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: طوس.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. تهران: علمی و فرهنگی.
- رید، ایولین (۱۳۷۹). *آیا سرنوشت زن را ساختمان بنی او تعیین می‌کند؟* ترجمه رها دانش. تهران: دانش.
- رهبری، لادن، رازقی، نادر و جاعلی‌زاده، حیدر (۱۳۹۴). *فمینیسم و چالش‌های تاریخی در جریان‌های فکری انسان‌شناختی*. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۵ (۱)، ۱۲۵-۱۴۵.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۹). *هستی و نیستی*. ترجمه عنایت‌الله شکیباپور. تهران: دنیای اول.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷). *سیر حکمت در اروپا*. تصحیح و حاشیه جلال‌الدین اعلم. تهران: البرز.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱). *فمینیسم*. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۶). *اراده به دانستن*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- قانع‌راد، محمدامین، محمدی، نعیم و ابراهیمی خیرآبادی، جواد (۱۳۸۸). *اندیشه‌های پسافمینیستی و مسئله کلیت انسانی*. پژوهش زنان، ۷ (۴)، ۱۱۵-۱۳۸.
- کاسگرو، لیزا و مک‌هیو، مورین (۱۳۸۵). *پژوهش برای زنان: روش‌های فمینیستی*. ترجمه ابوالقاسم پوررضا. در: *فمینیسم و دیدگاه‌ها: مجموعه مقالات*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کد، لوین (۱۳۸۲). *معرفت‌شناسی فمینیستی*. در: *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. ترجمه عباس یزدانی. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- محمّدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش، درباره ساخت معرفت در علوم/انسانی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- مردیها، مرتضی و پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۹۴). *سیطره جنس*. تهران: نی.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۶). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مندوس، سوزان (۱۳۸۲) فلسفه سیاسی فمینیستی. در مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده. میل، جان استوارت (۱۳۷۹). *انقیاد زنان*. ترجمه علاءالدین طباطبایی. تهران: هرمس.

ویلفورد، ریک (۱۳۷۵). فمینیسم. در: رابرت اکلشال و دیگران. *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ترجمه محمد قائد. تهران: مرکز. هام، مگی و گمبل، سارا (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه. هنس، جوزف، رید، هاولین و واترز، ماری آلیس (۱۳۸۱). *آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان*. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران: گل‌آذین.

هولمز، ماری (۱۴۰۲). *جنسیت چیست؟* ترجمه مینا ارشادیان. تهران: جغد.

هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹). *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: وزارت امور خارجه.

- Andersen, M. L. (2006). *Thinking about Women: Sociological Perspectives on Sex and Gender*. New York: Pearson.
- Barriteau, Violet Eudine (2007). *30 Years Towards Equality*. Caribbean review of gender studies. Burr, Vivien, 2002, *Gender and Social Psychology*, New York, Routledge, p. 1-15.
- Heywood, Andrew (2017). *Political ideologies: an introduction*. Sixth edition. London: Palgrave.
- Lloyd, Genevieve (1993). *The Man of Reason: Male and Female in Western Philosophy*, Routledge, London.
- Neuenfeldt, Elaine (2015). Identifying and Dismantling Patriarchy and Other Systems of Oppression of Women. *World Council of Churchess*, 104, 18-25.
- Reed, Evelyn (1975). *Woman's Evolution from Matriarchal Clan to Patriarchal Family*. New York: Pathfinder Press.
- Song, Sarah (2007). *Justice, Gender, and the Politics of Multiculturalism*. New York: Cambridge University Press.
- Sterling, Anne Fausto (2000). *Sexing the Body (Gender Politics and the Construction of Sexuality)*. New York: Basic Books.

The Crisis of School Dropout: Examining School Staff's Perspectives on Enduring and Emerging Causes and Contexts

Fatemeh Ramezani  / Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Lorestan University

Received: 2025/07/22 - **Accepted:** 2025/08/25

ramezani.f@lu.ac.ir

Abstract

This study aimed to investigate the perspectives and experiences of school staff regarding the enduring and emerging causes and contexts of school dropout. In terms of data collection, the research is exploratory, and regarding its approach, it is qualitative, utilizing conventional content analysis. The target population consisted of school staff in the city of Khorramabad. Using purposive sampling, 21 individuals were selected as participants, and semi-structured interviews were employed for data collection. Following analysis and organization of the results, 33 sub-themes emerged, which were categorized into four main themes: "familial factors, individual factors, educational factors, and social factors." Among these, "poverty, misguided family culture, lack of educational facilities, and peer influence" can be identified as enduring causes of school dropout, which continue to affect the educational progression of children in this region. Emerging reasons include "the advent of artificial intelligence, the devaluation of academic knowledge, financial affluence, graduate unemployment, and issues surrounding the university entrance exam."

Keywords: school dropout, teachers' perspectives, enduring causes, emerging causes, traditional content analysis.

نوع مقاله: پژوهشی

بحران بازماندگی از تحصیل: بررسی دیدگاه کادر آموزشی مدارس از علل و زمینه‌های دیرینه و نوظهور

ramezani.f@lu.ac.ir

فاطمه رمضانی  / استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه لرستان

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه و تجربه کادر آموزشی مدارس از دلایل و زمینه‌های دیرینه و نوظهور بازماندگی از تحصیل صورت گرفته است. روش تحقیق بر اساس چگونگی گردآوری داده‌ها اکتشافی، و از نظر رویکرد، کیفی از نوع تحلیل محتوای عرفی است. جامعه هدف، کادر آموزشی مدارس شهر خرم‌آباد می‌باشد که از میان ایشان بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند، ۲۱ نفر به‌عنوان گروه مشارکت‌کنندگان انتخاب شده و برای گردآوری اطلاعات از ایشان از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. پس از تحلیل و تنظیم نتایج، ۳۳ مضمون فرعی حاصل آمده و در قالب چهار دسته مضامین اصلی «عوامل خانوادگی، عوامل فردی، عوامل آموزشی و عوامل اجتماعی» قرار گرفته است. در این میان می‌توان «فقر، فرهنگ غلط خانواده، نبود امکانات آموزشی و تأثیر همسالان» را از دلایل دیرینه بازماندگی از تحصیل دانست که همچنان نیز بر روند ادامه تحصیل فرزندان این مرزوبوم مؤثر است، و از میان دلایل نوظهور نیز می‌توان به «ظهور هوش مصنوعی، کاهش ارزش علم، تمکن مالی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و مسائل پیرامون کنکور» اشاره داشت.

کلیدواژه‌ها: بازماندگی از تحصیل، دیدگاه معلمان، علل دیرینه، علل نوظهور، تحلیل محتوای عرفی.

مقدمه

آموزش یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی هر جامعه محسوب می‌شود. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون دانش و آگاهی به شکوفایی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... دست پیدا کند (امیری، ۱۳۹۴، ص ۳۴). آموزش، مهارت‌های لازم برای کار و تولید را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، منجر به افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در ایشان می‌شود و فرایند جامعه‌پذیری و انتقال ارزش‌های فرهنگی و سیاسی را تسهیل می‌کند، مهم‌تر از همه، سبب رشد و پرورش همه‌جانبه شخصیت افراد می‌گردد (صافی، ۱۴۰۰، ص ۵۶). به‌طور کلی آموزش در استحکام دانش و مهارت برای پرورش فرد، خانواده، جامعه و توسعه ملی وظیفه حیاتی دارد (صادقی، ۱۴۰۲، ص ۱). بر این اساس و با توجه به اهمیت تعلیم‌وتربیت در تعالی فرهنگ عمومی، نقش محوری آن در پیشرفت جامعه و ایجاد تمدن و زمینه‌سازی برای به فعلیت درآمدن استعدادهای فردی و جمعی انسان، همواره یکی از اهداف سیاست‌گذاران آموزش و پرورش افزایش سطح پوشش تحصیلی آحاد جامعه بوده است، به‌نحوی که همه افراد به فرصت آموزشی مناسب دسترسی داشته باشند. در این مسیر دولت‌ها هزینه‌های سنگین آموزش و پرورش را تقبل کرده و فراتر از این، تحصیل کودکان را امری اجباری شمرده‌اند (بیات و ملاشاهی، ۱۴۰۱، ص ۸). نگاهی به اسناد و قوانین بالادستی در ایران، توجه به این موضوع و اهمیت آن را از نگاه سیاست‌گذاران بیش از پیش آشکار می‌سازد. در همین راستا می‌توان به اصل سی‌ام قانون اساسی اشاره داشت که در آن عنوان شده: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد». در قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۶) بند ۸ ماده ۱۰ نیز، «زیر پوشش قرار دادن کلیه کودکان لازم‌التعلیم و تقویت نهضت سوادآموزی» مورد اشاره بوده است. در قانون برنامه پنج‌ساله اول توسعه (۱۳۶۸)، خطمشی ۳-۶ به موضوع «ایجاد امکانات آموزشی و تحت پوشش قرار دادن کلیه افراد واجب‌التعلیم در بخش‌های محروم» پرداخته شده است. در قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه (۱۳۷۳) تبصره ۶۲، عنوان شده که: «دولت موظف است تمهیدات لازم برای اجباری کردن شرکت کودکان لازم‌التعلیم در آموزش اجباری و شرکت بی‌سوادان کمتر از ۴۰ سال در دوره‌های سوادآموزی را فراهم آورد». در قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه (۱۳۸۳)، ماده ۵۲ چنین آمده است: «اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی، به تناسب تأمین امکانات و به تدریج در مناطقی که آموزش و پرورش اعلام می‌کند، به‌طوری‌که در پایان برنامه چهارم این امر محقق گردد». در سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹، ص ۷) و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰، ص ۲۲) نیز بر برنامه‌ریزی برای پوشش کامل دوره آموزش عمومی تأکید شده است. همین‌طور برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی (۱۳۹۳، ص ۴) به‌طور خاص و محوری، «پوشش کامل افراد بازمانده از تحصیل دوره ابتدایی» را مورد تأکید قرار داده است. اما با وجود این اسناد و الزامات

قانونی، همچنان یکی از مسائلی که هر ساله سبب اتلاف و هدررفت منابع مادی، معنوی و انسانی قابل توجهی می‌گردد، پدیدهٔ بازماندگی از تحصیل است (بلوچ‌زهی، ۱۳۹۵، ص ۵). در ارتباط با افرادی که قدرت بهره‌مندی از آموزش و پرورش در سال‌های اولیه را ندارند یا ناگزیر به ترک تحصیل هستند، واژه‌های متمایزی مانند ترک تحصیل، افت تحصیل، بازماندگی از تحصیل مورد بحث قرار گرفته است که از مرسوم‌ترین اصطلاح‌ها، واژهٔ بازماندگی از تحصیل است (صادقی، ۱۴۰۲، ص ۳). در توضیحی بیشتر باید گفت منظور از بازماندگان از تحصیل، گروه سنی بین ۱۸ سال هستند که خارج از چرخهٔ آموزش به سر می‌برند (مهدوی‌فر، ۱۳۹۸، ص ۳). این کودکان به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: گروه اول، کودکان مناطق عشایری، حاشیه‌ای و روستایی دورافتاده‌اند که از همان ابتدا از ورود به چرخهٔ آموزشی محروم شده، و از سواد بی‌بهره مانده‌اند. این کودکان درحقیقت جزء «بازماندگی مطلق» محسوب می‌شوند. بازماندگی مطلق از تحصیل در بزرگسالی با مفهوم دیگری تعریف می‌شود که عبارت است از «بی‌سوادی»؛ گروه دوم، کودکانی هستند که در زمان مناسب وارد سیستم آموزشی شده‌اند، اما پس از گذشت چند سال به دلایل متعدد ناگزیر به ترک تحصیل شده‌اند. بر اساس تعریف یونسف (۲۰۱۴)، هر دو گروه مذکور بازمانده از تحصیل محسوب می‌شوند؛ چراکه آثار و تبعات فردی و اجتماعی آنها مشابه است. با این حال، با جست‌وجو در مطالعات موجود متوجه می‌شویم که بخشی از مطالعات به موضوع بازماندگی از تحصیل به‌عنوان یک مفهوم عام پرداخته‌اند، و بخش بیشتری از مطالعات به‌طور خاص به موضوع ترک تحصیل اختصاص یافته‌اند. به‌طور معمول مطالعات مربوط به بازماندگی از تحصیل تمرکز بیشتری بر ریشه‌ها و عوامل مؤثر بر آن دارند و بخش زیادی از مطالعات مربوط به ترک تحصیل، به پیش‌بینی پیش از وقوع این پدیده اختصاص یافته‌اند (کلاتری و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۵۴-۲۵۵).

آمارهای جهانی نشان می‌دهند ۲۶۳ میلیون کودک بازمانده از تحصیل در دنیا داریم. کودکانی که یا هرگز به مدرسه نمی‌روند، یا دیرتر به مدرسه خواهند رفت و یا پس از چند سال تحصیل، مدرسه را ترک می‌کنند. در این میان، کشور ایران نیز از جمله کشورهایی است که از آماری بالا در زمینهٔ کودکان بازمانده از تحصیل در مناطق شهری و روستایی - عشایری برخوردار است (تورانی و عارف‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۳). هرچند در سال‌های اخیر موفقیت قابل توجهی از لحاظ پوشش به‌ویژه در دورهٔ ابتدایی حتی در دورافتاده‌ترین نقاط روستایی کشور به‌دست آمده است، اما معضل بی‌سوادی و کم‌سوادی و نابرابری در دسترسی گروه‌های گوناگون جامعه به سطوح تحصیلی بالاتر همچنان وجود دارد (امیری، ۱۳۹۴، ص ۳۴). بر اساس آمارهای رسمی، در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵، ۷۷۷/۸۶۲ نفر بازمانده از تحصیل در کشور وجود داشته که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ این رقم، با ۲۶ درصد رشد به ۹۱۱/۲۷۲ نفر افزایش یافته است (بیات و ملاشاهی، ۱۴۰۱، ص ۷). این سیر صعودی ادامه داشته و ما در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ شاهد رقمی بیش از ۹۲۹ هزار نفر بوده‌ایم (زالی، ۱۴۰۳). البته

اگر کودکان بدون شناسنامه، مهاجر و پناهنده را نیز به این کودکان اضافه کنیم، شاهد آمار بالاتری خواهیم بود (نجاتی، ۱۳۹۰).

بازماندگی از تحصیل نه تنها یک مسئله آموزشی، بلکه یک مشکل اجتماعی و فرهنگی است (یاراحمدی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۸۲) که زبان‌های مالی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی را متوجه دولت‌ها، خانواده‌ها و دانش‌آموزان می‌کند (مهدوی‌فر، ۱۳۹۸، ص ۶). در توضیحی بیشتر باید گفت کاهش بهره‌وری اقتصادی به علت عدم انباشت سرمایه انسانی و کمبود دسترسی به نیروی ماهر در آینده، از جمله زبان‌های این مسئله محسوب می‌شود (فتحی، ۱۳۹۱). در سوی دیگر، با بازماندن کودکان از تحصیل، هدف آموزش و پرورش که شکل دادن به جامعه آگاه است، تحقق نمی‌پذیرد (Parrillo, 2008). هرچه فردی سال‌های تحصیلی کمتری را در مدرسه بگذراند، احتمال گرفتار شدن به جرم و جنایت برای او افزایش می‌یابد. هر دانش‌آموزی که از تحصیل باز می‌ماند مانند یک بمب ساعتی است که در آینده نه چندان دور منفجر خواهد شد (عبداللهی، ۱۳۹۱) و مترادف است با یک فرصت بزهکاری، ناامنی، شرارت و مشاغل کاذب، و این یک واقعیت است. اگر امروز هزینه و تدابیر لازم برای بازگشت بازماندگان از تحصیل به چرخه آموزش اندیشیده نشود، باید در آینده چند برابر آن صرف هزینه زندان، کانون‌های اصلاح و تربیت، دادگاه و پلیس گردد (حدادی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۱). یکی دیگر از آسیب‌های محرومیت کودکان از تحصیل، مسئله کودکان کار است. کودکان خارج از چرخه تحصیل عمدتاً وارد بازار کار می‌شوند، البته در بازار کار غیررسمی اعم از کارگاه‌های کوچک، زمین‌های کشاورزی، کارهای خانگی و کار در خیابان‌ها. کودکانی که در سنین پایین مجبور به ترک تحصیل می‌شوند در فرایند رشد خود دچار مشکل شده و برای حضور مناسب در عرصه اجتماعی در زمان بزرگسالی آسیب‌های جدی می‌بینند (اقدسی و زینال‌فام، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸). از آنجاکه مشاغل در آینده نیاز به تحصیلات و مهارت‌های خاصی دارند، کودکان بازمانده از تحصیل، از این مهارت‌ها محروم خواهند بود (شهرکی و قادری، ۱۳۹۱، ص ۶۸). این مسئله از نظر روانی هم افسردگی و پیشرفت اجتماعی کم؛ همچنین فساد اخلاقی و احساس تحقیر، و در نهایت پایین آمدن اعتماد به نفس را به دنبال دارد (صادقی، ۱۴۰۲، ص ۴).

بر اساس مطالب پیش گفته و به شکل خلاصه باید گفت بازماندگی از تحصیل بحرانی است که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جامعه دارد؛ بنابراین مقابله با بازماندگی از تحصیل نه تنها یک اقدام انسانی، بلکه یک ضرورت اقتصادی و اجتماعی برای تضمین آینده جامعه است. در همین راستا، یکی از گام‌های اساسی، شناسایی علل و زمینه‌های به‌روز این امر، در راستای رفع و پیشگیری از آن است. پی‌جویی این هدف در پژوهش حاضر بر اساس این سؤال خواهد بود: «بر اساس دیدگاه و تجربه کادر آموزشی مدارس، چه علل دیرینه و نوظهوری منجر به بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان می‌شود؟».

پیشینه پژوهش

اقدسی و زینال فام (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «عوامل محیطی و اجتماعی مؤثر در ترک تحصیل دانش آموزان دختر دبیرستان‌های میاندواب»، نشان دادند که عوامل محیطی، خانوادگی، اقتصادی، عوامل مربوط به مدرسه و گروه همسالان بین دانش آموزان عادی و بازمانده از تحصیل متفاوت است و این تفاوت از لحاظ آماری معنادار است؛ یعنی عوامل ذکر شده بیشترین نقش را در ترک تحصیل دختران داشته است.

حدادی زاده (۱۳۹۴) در پایان نامه خود تحت عنوان «علل بازماندگی از تحصیل در دوره متوسطه شهرستان قم در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴»، به این نتیجه رسید که میان عوامل فردی تفاوت معناداری بین دانش آموزان بازمانده و عادی وجود دارد و تنها همین عامل فردی نقش کلیدی در بازماندگی ایفا می‌کند؛ درحالی که عوامل خانوادگی، اقتصادی و آموزشی تفاوت معناداری نداشتند.

سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «شناسایی دلایل ترک تحصیل دانش آموزان مقطع ابتدایی منطقه آموزش و پرورش موسیان»، چالش‌های اقتصادی را به عنوان علت اصلی ترک تحصیل معرفی کردند و نقش «باورهای خاص فرهنگی» و «کشمکش‌های قومی - قبیله‌ای» را نیز در کنار آن برجسته ساختند. آنها همچنین نشان دادند که ساختار ناهماهنگ خانواده، فضای نامناسب تعامل معلم و شاگرد و فضای آموزشی درون و بیرون مدرسه، به بی‌علاقگی به درس منجر می‌شود و در نهایت «بی‌فایده‌گی درس خواندن» و «ترویج الگوی ترک تحصیل» را تقویت می‌کند.

غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸) در مقاله «روایت پژوهی ترک تحصیل دانش آموز دختر روستایی»، دریافتند که مقوله مرکزی ترک تحصیل، «فقر محیطی» (خانوادگی و آموزشی) است که تحت تأثیر عواملی چون فقر اقتصادی، بی‌سوادی والدین، تبعیض جنسیتی، اشتغال در خانه، فاصله تا مدرسه و مختلط بودن مدرسه قرار دارد. آنها همچنین نقش باورهای فرهنگی روستا، استفاده از سرباز معلم و تأثیر گروه همسالان را یادآوری کردند.

بارانی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «رابطه امید به تحصیل و تحصیل‌گریزی: نقش واسطه‌ای خودنظمی‌جویی تحصیلی»، نشان دادند که معنای تحصیل، خودکارآمدی تحصیلی و تنش‌گرهای تحصیلی عوامل مهمی در پیش‌بینی تحصیل‌گریزی هستند و تقویت معنای تحصیل و خودکارآمدی می‌تواند گرایش به ترک تحصیل را کاهش دهد.

شاه‌محمدی و بهمنی (۱۳۹۹) در مقاله «واکاوی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دختران روستایی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد: مورد استان کردستان»، هفت مقوله تأثیرگذار شامل اقتصادی - معیشتی، محیط آموزشی، تعاملات معلم - شاگرد، ساختار خانواده، زمینه‌های فرهنگی و ارزشی، آسیب‌های تحصیلی و نگرش منفی به سواد را شناسایی کردند.

سنجری فر (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی رابطه وضعیت اقتصادی و کسب‌وکار والدین با ترک تحصیل فرزندان»، نشان داد که ارتباط مستقیم و معناداری بین وضعیت اقتصادی - شغلی والدین و ترک تحصیل فرزندان وجود دارد.

بیات و ملاشاهی (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی روند ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل در آموزش و پرورش (سال‌های ۱۳۹۳-۱۴۰۱)»، گزارش دادند که پس از همه‌گیری کووید-۱۹ و گرایش به آموزش غیرحضوری، بازماندگی از تحصیل و ترک تحصیل رشد چشمگیری داشته است. آنها با استناد به آمار رسمی، بیش از ۹۱۱ هزار بازمانده و ۲۷۹ هزار تارک از تحصیل را شناسایی کردند و فقدان آمار شفاف از شرایط اجتماعی و اقتصادی آنان را بزرگ‌ترین چالش دانستند.

بیرانوند و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «تفاوت‌های روستا - شهری ازدواج و ترک تحصیل دختران دوره متوسطه دوم»، شیوع سه‌برابری ترک تحصیل دختران روستایی را ناشی از ازدواج زود هنگام دانستند و نقش عوامل خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برجسته کردند.

مظفری و چراغی (۱۴۰۱) در مقاله «شناسایی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان مقطع متوسطه مناطق عشایری شهرستان ماه‌نشان»، دریافتند که عوامل اقتصادی مهم‌ترین عامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان می‌باشد؛ همچنین نتایج آزمون فریدمن نشان داد، بالاترین میانگین مربوط به بعد آموزشی و اقتصادی و کمترین مربوط به ابعاد فردی و خانوادگی می‌باشد.

باقری پرمهر و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی آماری عوامل مؤثر بر بازماندگی از تحصیل کودکان»، سه دسته شاخص اقتصادی، اجتماعی و محیطی را شناسایی کردند و «دختر بودن، زن سرپرست بودن، روستایی بودن، جزء پنج دهک پایین بودن، فاقد اشتغال رسمی بودن و فاقد درآمد ثابت بودن کودک و خانواده وی» را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بازماندگی دانستند.

گابلز، ون‌درپوت و آسینک (۲۰۱۹) در مرور فراتحلیلی «عوامل خطر غیبت از مدرسه و ترک تحصیل»، نگرش منفی به مدرسه، سوء مصرف مواد، مشکلات رفتار برون‌ریز و درون‌ریز و مشارکت اندک والدین را به عنوان عوامل کلیدی نام بردند.

تسولو، بابالیس و تسولی (۲۰۲۱) در مقاله «تأثیر همه‌گیری کووید-۱۹ بر نظام آموزشی: انزوای اجتماعی و افزایش ترک تحصیل»، نشان دادند که آموزش از راه دور اگرچه ضروری بود، مشارکت نامتوازن دانش‌آموزان کم‌برخوردار یا حاشیه‌ای را تشدید کرد و منجر به افزایش زود هنگام ترک تحصیل گردید.

مندوزا لیرا و دیگران (۲۰۲۳) در مقاله «مفاهیم ترک تحصیل و نگهداشت مدرسه از دیدگاه بازیگران آموزشی شیلی»، دریافتند که ترک تحصیل و نگهداشت به صورت پدیده‌های چندبعدی و پیوسته تعریف می‌شوند و مدارس نقش کلیدی در مهار یا تشدید آنها دارند.

اسلامیان و دیگران (۲۰۲۳) در مقاله «درک پایداری ترک تحصیل و عوامل مؤثر بر بازگشت به مدرسه ابتدایی: یک مطالعه کیفی»، گزارش دادند که کودکان ابتدایی ترک تحصیل را فرار از هنجارهای آموزشی می‌دانند و ورود به نقش‌های بزرگسالی (ازدواج، مادری، نگهداری از خواهر و برادر) اولویت‌های دیگری را ایجاد می‌کند.

حمید و دیگران (۲۰۲۴) در مقاله «تعیین عوامل نهفته مؤثر بر بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان در مدارس دوره دوم متوسطه»، عوامل اجتماعی - اقتصادی خانواده، نگرش‌های خانواده و جامعه، هنجارهای فرهنگی، مراقبت‌های روانی و محیط آموزشی مساعد را به‌عنوان مؤثرترین عوامل معرفی کردند.

بیلا و مونتاز (۲۰۲۴) در مقاله «درک ریسک ترک تحصیل دانش‌آموزان: یک مطالعه کیفی»، تأثیر منفی همسالان، زندگی در خانواده‌های ازهم‌گسیخته، مشکلات اقتصادی و عوامل مدرسه‌ای را بر تأخیر، غیبت و کاهش انگیزه دانش‌آموزان نشان دادند.

ونکاتسان، کارمگام و مایپالراجو (۲۰۲۴) در مقاله «بررسی عوامل تعیین‌کننده ترک تحصیل در مناطق مختلف هند: یک فراتحلیل جامع»، عوامل را در ۳۴ حوزه خطر دسته‌بندی کردند و تعداد خواهر و برادر و ترتیب تولد را به‌عنوان شاخص‌های مهم خانواده‌ای و فردی معرفی کردند.

دایاسیری و دیگران (۲۰۲۵) در مقاله «عوامل تعیین‌کننده ترک تحصیل در میان نوجوانان مناطق روستایی سریلانکا»، نشان دادند که مشکلات مالی، مردودی تحصیلی، جدایی والدین و روابط عاطفی منجر به زندگی مشترک، از مهم‌ترین دلایل ترک تحصیل هستند و عملکرد ضعیف تحصیلی، مردودی، انتظارات پایین والدین، بی‌سوادی والدین و سابقه ترک تحصیل خواهر و برادرها به‌طور مستقل خطر ترک تحصیل را افزایش می‌دهد.

در نوآوری این مقاله باید گفت درحالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل کمی عوامل فردی، خانوادگی و محیطی بازماندگی از تحصیل یا روایت تجربیات دانش‌آموزان و خانواده‌ها پرداخته‌اند، نقطه تمایز مطالعه حاضر تمرکز بر بررسی دیدگاه و تجربه دست‌اندرکاران آموزشی است و تلاش بر این است که علاوه بر عوامل دیرینه مانند فقر محیطی و فرهنگی و... زمینه‌های نوظهور نیز از نگاه کادر آموزشی مدارس مورد واکاوی قرار گیرد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر این پیش‌فرض استوار است که پدیده بازماندگی از تحصیل به‌عنوان مسئله‌ای چندبعدی و پیچیده، محصول درهم‌تنیدگی عوامل گوناگونی است که در سطوح مختلف اجتماعی عمل می‌کنند. بر این اساس است که مندوزا لیرا و دیگران (۲۰۲۳) با تأکید بر ماهیت پیچیده این پدیده، عنوان می‌کنند که ترک تحصیل و نگهداشت به‌صورت پدیده‌های چندبعدی و پیوسته باید دیده شده و مورد توجه قرار گیرد.

مطالعه ادبیات تحقیق در بخش نظری نشان می‌دهد که یکی از عوامل اساسی و زیربنایی بازماندن کودکان از تحصیل، عامل اجتماعی است. در این زمینه، نظریه‌پردازان مکتب بازتولید اجتماعی با ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناختی معتقدند که نهادهای آموزشی با توجه به خاستگاه اجتماعی متفاوت دانش‌آموزان، به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌پردازند. این نظریه‌پردازان بیان می‌کنند که افرادی که از خاستگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، دسترسی بهتری به مدارس باکیفیت‌تر دارند و این مدرسه است که با سازوکارهای

گزینشی خود، دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند و به آنها جهت می‌دهد. در همین راستا، اولسون با ارائه تحلیل‌های دقیق جامعه‌شناختی، رابطه عمیق و چندلایه میان پایگاه اجتماعی و آموزش و پرورش را به صورت یک دور باطل فقر و محرومیت آموزشی تصویر می‌کند (شارع‌پور، ۱۳۹۹، ص ۷۵). دومین عامل تأثیرگذار و تعیین کننده، عامل خانوادگی است که شامل ابعاد و مؤلفه‌های متعدد و پیچیده‌ای می‌شود. همان گونه که حمید و دیگران (۲۰۲۴) و آتشک (۱۳۸۸) با دقت و تفصیل مورد بررسی قرار داده‌اند، این عامل شامل مسائل و متغیرهای متعددی همچون اندازه و ترکیب خانواده، سطح تحصیلات والدین، نگرش‌های والدین به آموزش دختران و ... می‌شود. عامل بعدی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، عوامل مربوط به آموزش و پرورش می‌باشد که بیلار و مونتازر (۲۰۲۴) و آتشک (۱۳۸۸) آن را شامل قوانین و مقررات ناظر بر آموزش، سیاست‌های کلان آموزشی و وضعیت آموزشی مدارس می‌دانند. عامل فرهنگی نیز به عنوان یکی از عوامل عمیق و ریشه‌ای دخیل در این موضوع مطرح است. همان طور که اسمیت (۱۳۸۷) با دقت علمی بالا تعریف کرده است، این عامل کل پیچیده و درهم تنیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم، ارزش‌ها، هنجارها و هرگونه قابلیت و عادات دیگری را شامل می‌شود که انسان به عنوان عضوی از جامعه در طول فرایند جامعه‌پذیری فراگرفته و درونی می‌کند. عامل اقتصادی نیز که باقری پرمهر و دیگران (۱۴۰۱) به تفصیل به بررسی آن پرداخته‌اند، شامل مسائل و متغیرهای متعددی است که به میزان و شیوه کسب درآمد خانوار، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آموزش و ... می‌پردازد. در نهایت، عامل جغرافیایی که شکویی (۱۳۹۰) آن را مورد بررسی قرار داده است، به تبیین و تحلیل پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها، در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی حاکم بر مناطق مختلف می‌پردازد. با در نظر گرفتن کامل و همه جانبه عوامل شش گانه فوق که به عنوان علل و بسترهای دیرینه و بنیادین بازماندگی از تحصیل محسوب می‌شوند، این پژوهش بر آن است تا از منظر بی‌واسطه و تجربه زیسته کادر آموزشی که هم به عنوان مجریان عملیاتی این نظام و هم به عنوان ناظران مستقیم تأثیر این عوامل بر دانش‌آموزان هستند، به بررسی کیفی این پدیده اجتماعی در بافت پیچیده اجتماعی - اقتصادی معاصر ایران بپردازد. بر این اساس، چارچوب نظری حاضر، مبانی لازم برای این پژوهش را فراهم می‌آورد.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر بر اساس چگونگی گردآوری داده‌ها اکتشافی، از نظر رویکرد، کیفی از نوع تحلیل محتوای عرفی است. افراد مورد مطالعه، کادر آموزشی مدارس شهر خرم‌آباد بودند که گروه ۲۱ نفره مشارکت‌کنندگان از میان ایشان بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب شدند و در مورد حجم نمونه نیز بر اساس اصل اشباع اقدام گردید. جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه نیمه ساختاریافته بیش از ۴۰ روز به طول انجامید و مدت زمان مصاحبه‌ها از ۱۰ تا ۲۵ دقیقه متغیر بود. در ادامه تجارب ثبت شده معلمان، برای رسیدن به مضامین اصلی و

فرعی، کدگذاری شد. از آنجاکه اعتبارپذیری داده‌ها در این گونه از تحقیقات بر اساس دو شیوه کنترل اعضا و خودبازبینی پژوهشگر است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱)، در پژوهش حاضر، پژوهشگر در چندین نوبت به بازبینی نتایج پرداخته و اصلاحات لازم را در آن اعمال نمود. برای محاسبه پایایی نیز از میان کل مصاحبه‌ها، ۳ نمونه به صورت تصادفی انتخاب و هر کدام از آنها دوبار در فاصله زمانی ۱۰ روزه کدگذاری گردید. پس از این مرحله، به بررسی میزان توافق بر اساس فرمول زیر پرداخته شد. با توجه به نتیجه به دست آمده که بیشتر از شصت درصد می‌باشد، می‌توان گفت که پایایی پژوهش مناسب است.

$$\text{درصد پایایی} = \frac{\text{تعداد توافقات} \times 100}{\text{تعداد کل کدها}}$$

جدول ۱: نتایج بررسی پایایی در دو بازه زمانی

شماره مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	پایایی آزمون (درصد)
۱۰	۷	۳	۸۵
۱۱	۶	۲	۶۶
۲۱	۳	۱	۶۶
کل	۱۶	۶	۷۵

یافته‌های پژوهش

الگوهای نادرست

کد ۱: من به عینه دیدم، مردهای روستا به دلیل مشکلات مالی، به شغل‌های کاذب، اما پردرآمد در تهران روی آوردند، و بچه‌ها تغییر زندگی اینها را دیدند و ترغیب شدند که درس و مدرسه را رها کنند و مثل آنها به دنبال کار قانونی یا غیرقانونی به شهرهای بزرگ بروند؛ پس الگوها و نمونه‌ها در تصمیم بچه‌ها برای ادامه تحصیل تأثیرگذارند.

فرهنگ غلط خانواده

کد ۲: در بیشتر روستاها و مناطق دورافتاده همچنان از ادامه تحصیل بچه‌ها به خصوص دخترها جلوگیری می‌کنند. به نظرم باید بین مردم این فرهنگ غلط که برای دخترها فقط سواد خواندن و نوشتن کافی است، از بین برود.

کد ۱۸: زمانی که در روستا تدریس می‌کردم، موردی داشتیم که مادر از کلاس پنجم دیگر اجازه درس خواندن به دخترش نداد و استدلالش این بود که دخترم باید بیاید در خانه، مهارت زندگی را یاد بگیرد.

کد ۲۱: برخی خانواده‌ها بر این اعتقاد هستند که پسر و دختر هرچه زودتر باید مهربای کار و ازدواج شوند. نمونه آن دانش‌آموز بنده بود که در پایان دبستان ترک تحصیل کرد و پدر قانع نشد که فرزندش را به مدرسه بفرستند و او را همراه خود سرکار برد.

ازدواج زودهنگام

کد ۳: در برخی مناطق روستایی و عشایری به خاطر ازدواج زودهنگام دختران، خیلی از آنها دیگر میلی به ادامه تحصیل ندارند و وارد فضای زندگی می‌شوند و اجازه تحصیل به آنها نمی‌دهند.

کد ۹: یک دختر بعد از اینکه ازدواج می‌کند به جای اینکه با خود بگوید «الان همسر را هم دارم و او می‌تواند حمایت کند تا در تحصیل موفق شوم»، ترک تحصیل می‌کند؟ دلیل آن برمی‌گردد به سنی که دانش‌آموز دارد و اینکه اکثر آنها در این سن هنوز به درک درستی نرسیده‌اند و این تفکر را دارند که با ازدواج دیگر احتیاجی به درس خواندن ندارند.

کد ۲۰: ازدواج زودهنگام یکی دیگر از دلایل ترک تحصیل است؛ چون قاعدتاً یک دختر ۱۵ ساله هم‌زمان توان رسیدگی به درس و زندگی را ندارد؛ بنابراین خیلی راحت درس را کنار می‌گذارد و به خانه و زندگی می‌رسد.

کاهش ارزش علم

کد ۲: در وضع کنونی جامعه پول از علم جایگاهش بالاتر رفته است. با این وضعیت انگیزهٔ بچه‌ها برای ادامهٔ تحصیل کم می‌شود و برخی از آنها را مصمم به ترک مدرسه و درس می‌کند.

کد ۲۱: امروزه که رسیدن به پول و شغل از راه علم و تحصیل تقریباً مسدود است، اقبال خانواده‌ها به تحصیل فرزندان‌شان کم شده و به واقع علم آن جایگاهی که باید داشته باشد را در بین مردم ندارد.

برخورد نامناسب معلم

کد ۳: دانش‌آموزان نیاز دارند که محبت ببینند و فضای مدرسه برایشان امن و دوستانه باشد، اما متأسفانه برخی از همکاران به دلیل ایجاد فضای رعب و وحشت و همچنین نمایش حس بی‌مهری به دانش‌آموز، باعث می‌شوند که آنها دیگر علاقه‌ای برای آمدن به مدرسه نداشته باشند.

کد ۴: برخی رفتارهای نامناسب هم تأثیر دارد. سال‌ها قبل همکاری داشتیم که بسیار بد با بچه‌ها رفتار می‌کرد. یک بار یکی از بچه‌ها را به شدت تحقیر کرد و... متأسفانه رفتارهای عصبی و تند همین همکار باعث شد که بچه دیگر به مدرسه نیاید.

کد ۵: وقتی معلم با دانش‌آموزان بدرفتاری کند، سرشان داد بزند، تحقیرشان کند یا به آنها بی‌توجهی کند، دانش‌آموزان دل‌زده می‌شوند و این دل‌زدگی و حس بد کم‌کم در برخی از بچه‌ها که از نظر روحی ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند، ممکن است منتهی به ترک تحصیل شود.

ارزشیابی سختگیرانه

کد ۳: ارزشیابی توصیفی یکی از اتفاقات خوب است که در گذشته وجود نداشت. در دوره‌های گذشته، استرس و ترسی که دانش‌آموزان از نمره داشتند، باعث می‌شد که از مدرسه فراری باشند، اما امروزه با برقراری روش توصیفی در مقطع دبستان، دیگر این امر اتفاق نمی‌افتد و دانش‌آموز با آرامش مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد.

کد ۵: برگزاری امتحانات سخت می‌تواند باعث ترک تحصیل شود. وقتی دانش‌آموزها با امتحاناتی روبه‌رو می‌شوند که خیلی سخت و استرس‌زاست، ممکن است که احساس کنند که نمی‌توانند موفق شوند و کتش ادامه تحصیل را ندارند.

فقر و مشکلات اقتصادی

کد ۳: از دیگر دلایل مهم، فقر و مشکلات اقتصادی حاکم بر جامعه بوده و هست. این روزها حتی در مدارس دولتی، دانش‌آموز باید هزینه‌هایی تحت عناوین مختلف به مدرسه پرداخت کند. شاید این هزینه‌ها برای برخی خانوارها سبک باشد، اما واقعاً خانواده‌های هستند که توانایی پرداخت همان هزینه‌های کوچک را هم ندارند، و این باعث می‌شود که دیگر فرزندان‌شان را به مدرسه نفرستند.

کد ۴: طبق تجربه شخصی خودم در همین یک ماه اخیر یکی از آشنایان دختر ۱۲ ساله خود را که فرزند اولش بود و در کل چهار فرزند داشت به مرد چهل ساله‌ای داد؛ چون پدر از پس هزینه‌های زندگی بر نمی‌آمد و ترجیح داد دخترش ترک تحصیل کند، یه نان‌خور کمتر شود و داماد ثروتمندی به خانواده بیايد.

کد ۱۰: من اصالتاً خوزستانی هستم. در اطراف شهر دزفول، یک شهرک کوچک به نام ... واقع شده است. بیشتر مردم آن به کارگری و کشاورزی مشغول هستند و فرزندان خانواده هم به دلیل مشکلات مالی مجبور به کار و ترک تحصیل می‌شوند.

کد ۱۱: یک دسته از دانش‌آموزان هم به خاطر نداشتن شرایط مالی، از مدرسه خارج شده و برای درآوردن خرج خود و خانواده‌شان به سمت کسب‌وکار می‌روند.

بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی

کد ۴: از دیگر دلایل، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند. بچه‌ها وقتی می‌بینند که بسیاری از نزدیکان‌شان با تلاش فراوان درس خوانده‌اند، کنکور داده‌اند، و با وجود تمامی هزینه‌ها، زمان صرف‌شده و استرس زیادی که تحمل کرده‌اند، همچنان بیکار هستند. این فرایند به بچه‌ها نشان می‌دهد که ممکن است در بهترین حالت آنها در سنین ۲۵ یا ۲۶ سالگی همچنان بیکاری باشند. دانشگاه‌ها در آموزش مهارت‌های کاربردی خارج از محیط اداری و سنتی ضعیف عمل کرده‌اند، و بسیاری از فارغ‌التحصیلان توانایی پیدا کردن شغل به‌صورت مستقل را ندارند. این شرایط باعث می‌شود که نوجوانان به این نتیجه برسند که ترک تحصیل و ورود زودتر به بازار کار، ممکن است مفیدتر باشد.

کد ۵: وقتی بچه‌ها خصوصاً متوسطه می‌بینند که خیلی از تحصیل کرده‌ها بیکار هستند، انگیزه ادامه تحصیل‌شان از بین می‌رود و یا برای رفع تکلیف و بدون انگیزه درس را ادامه می‌دهند و یا طاقت نمی‌آورند و تصمیم سخت ترک تحصیل را می‌گیرند.

جاذبه کار و درآمدزایی

کد ۴: یکی از دانش‌آموزانم به تازگی ترک تحصیل کرد. پیگیر شدم که چرا این اتفاق افتاده؟ چون خانواده بدی نداشت و از نظر درسی هم ضعیف نبود. پاسخی که دریافت کردم این بود که «درس خواندن مهم نیست، الان

هیچ کس دنبال علم و این چیزها نمیره! من از همین الان برای آرایشگری آموزش می‌بینم و کار آرایشگری را یاد می‌گیرم! اگر از نظر شغلی مستقل هم بشم حتی به ازدواج فکر نخواهم کرد...».

کد ۱۱: بعضی‌ها که خانواده‌شان مشکل مالی هم ندارد، به بهانه کسب و کار به فکر ترک تحصیل می‌افتند.

کد ۱۲: دانش‌آموزم در سبزی‌فروشی شروع به کار کرد. باور او این بود که اگر در بازار کار کند، خیلی موفق‌تر است و بعد مدرکش را هم از دانشگاه پیام نور یا آزاد می‌گیرد. با استدلال‌هایش توانست خانواده را متقاعد کند و ماهی یک ماهی کار کردیم که ترک تحصیل نکند، بی‌فایده بود.

کد ۲۰: خیلی از بچه‌ها خصوصاً پسرها در دوره متوسطه به فکر شغل و کسب درآمد می‌افتند و وقتی می‌بینند از مسیر درس و دانشگاه رسیدن به شغل بی‌معنی و دستیافتنی است، ترک تحصیل می‌کنند و به دنبال مشاغل آزاد می‌روند.

کد ۲۱: بسترهای جدید کار و درآمدزایی، به‌ویژه در دنیای دیجیتال، ممکن است باعث شود که بچه‌ها به جای ادامه تحصیل، به سمت کار و درآمدزایی بروند. این بسترها می‌توانند شامل مشاغل آنلاین و کسب و کارهای کوچک باشند. وقتی جوانان می‌بینند که می‌توانند از طریق کارهای غیررسمی یا کارهای آنلاین به درآمد برسند، ممکن است تحصیل را کم‌اهمیت‌تر بدانند و تصمیم به ترک تحصیل بگیرند.

عقب‌افتادگی آموزشی

کد ۵: در مواقعی دانش‌آموز نمی‌تواند به‌موقع دروس خود را پیش ببرد و بر اساس برنامه‌ریزی به سطح علمی مورد انتظار برسد. این مسئله می‌تواند به خاطر مشکلات فردی، خانوادگی، اجتماعی یا آموزشی باشد. به‌هرحال، اگر این عقب‌ماندگی جبران نشود، می‌تواند منجر به ترک تحصیل شود.

کد ۲۰: دانش‌آموزی داشتیم که پدر و مادر بی‌سواد داشت و دو سال ایام کرونا را بدون یادگیری درست، قبول شده بود. بعد از حضوری شدن مدارس، زمانی که سر کلاس حاضر شد، به خاطر عقب‌افتادگی درسی، به شدت نسبت به درس و مدرسه احساس تنفر داشت، و علی‌رغم پیگیری من، ترک تحصیل کرد.

نارسایی‌های جسمانی

کد ۵: وقتی بچه مشکل جسمی دارد، نمی‌تواند خوب ببیند یا بشنود یا پایش مشکل دارد، خب طبیعتاً نمی‌تواند مثل بقیه بچه‌ها درس بخواند. این مشکلات باعث می‌شود از درس عقب بماند، خیلی وقت‌ها اذیت، تحقیر، سرزنش شود یا مورد ترحم بیجا قرار بگیرد و به یک‌باره یا کم‌کم به این نتیجه برسد که مدرسه جای او نیست و ترک تحصیل کند.

کد ۱۵: شاگردی داشتیم که از نظر شنوایی مشکل داشت. این دختر صحبت‌های دوستان و معلمان را به‌خوبی متوجه نمی‌شد. بعضی اوقات جواب‌های بی‌ربط می‌داد! بارها صدایش می‌زدیم تا متوجه می‌شد... همین اختلال شنوایی نهایتاً باعث می‌شد که بچه‌ها به او بخندند و او را مورد تمسخر قرار دهند؛ در نهایت هم همین شرایط منجر به ترک تحصیل او شد.

اختلالات یادگیری

کد ۱۵: اختلالات یادگیری هم یکی دیگر از دلائل ترک تحصیل است. پیش می‌آید که خانواده‌ها برای رفع مشکل اقدام نمی‌کنند و یا متخصصینی که باید به حل مشکل کمک کنند وجود ندارند، و مشکل بچه باعث سرزنش از طرف معلم یا تمسخر از طرف بچه‌ها می‌شود و کم‌کم بچه را از فضای کلاس و درس دل‌زده و ناراحت می‌کند و زمینه‌ای می‌شود برای ترک تحصیل.

تجربه شکست در برنامه‌ریزی و مطالعه

کد ۱۶: تجربه شکست در برنامه‌ریزی و درس خواندن می‌تواند به انگیزه و اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان آسیب بزند. این موضوع ممکن است باعث شود که علاقه به تحصیل کم شود و در نهایت به ترک تحصیل برسد.

کتاب‌های درسی

کد ۱۷: محتوای حجیم کتاب‌های درسی می‌تواند باعث ترک تحصیل شود. وقتی درس‌ها خیلی زیاد و سخت باشند، دانش‌آموزها احساس می‌کنند که نمی‌توانند به‌خوبی از پس آنها بر بیایند؛ این باعث می‌شود که دلسرد شوند و انگیزه‌شان برای ادامه تحصیل کم شود.

کد ۱۸: یکی از مهم‌ترین عوامل ترک تحصیل عدم ارائه مطالب مفید در کتاب‌هاست. مطالب دشواری که فقط بچه را خسته می‌کند و غالباً غیر کاربردی است، اینها باعث دل‌زدگی بچه‌ها و عاملی برای ترک تحصیل می‌تواند باشد.

انتخاب نادرست رشته

کد ۱۹: وقتی دانش‌آموزها بدون فکر و بررسی دقیق یک رشته را انتخاب می‌کنند، ممکن است بعداً متوجه شوند که اصلاً به آن رشته علاقه‌ای ندارند یا توانایی لازم را ندارند. این عدم علاقه و نارضایتی می‌تواند باعث شود که انگیزه‌شان برای ادامه تحصیل کم شود و در نهایت تصمیم بگیرند که تحصیل را کنار بگذارند.

کد ۲۰: گاهی اوقات خانواده‌ها اجازه نمی‌دهند بچه‌ها بر اساس علاقه رشته تحصیلی‌شان را انتخاب کنند، مثلاً فشار می‌آورند که بچه‌ها به جای رشته‌های فنی به سراغ تجربی بروند، در ادامه اتفاقی که می‌افتد این است که بچه از پس درس‌ها به خاطر سختی و بی‌علاقگی بر نمی‌آید و در بهترین حالت یا دیپلم می‌گیرد و رها می‌کند یا تحصیلات را نیمه‌کاره رها می‌کند.

نارضایتی اطرافیان از ادامه تحصیل

کد ۲۱: وقتی خانواده یا دوستان از انتخاب رشته یا ادامه تحصیل بچه‌ها حمایت نکنند یا انتقاد کنند، ممکن است بچه‌ها احساس کنند که ارزش کار یا درس خواندن‌شان کم است؛ این فشار می‌تواند انگیزه‌شان را کم کند و باعث شود تصمیم به ترک تحصیل بگیرد.

کد ۱۶: در مدرسه ما دختری عشایر بود... همین کوچ باعث شده بود که تحصیل برایش سخت شود. این دختر خودش علاقه زیادی به درس خواندن و تحصیل داشت، اما خانواده‌اش به خاطر سختی رفت‌وآمد و شرایط سخت زندگی و اینکه مادرش کارهای زیادی داشت و نمی‌توانست به تنهایی همه کارها را انجام بدهد، مخالف تحصیلمش بودند و در نهایت هم به خاطر همین اجازه ندادند که ادامه تحصیل بدهد.

کد ۱۹: در برخی از موارد دیده می‌شود که خانواده‌ها مخالفت دانشگاه رفتن بچه‌ها هستند و همین مسئله انگیزه تکمیل دوره‌های تحصیلی متوسطه را از بچه‌ها می‌گیرد و آنها را به سمت رها کردن تحصیل و ترک آن سوق می‌دهد.

تنش‌ها و مشکلات خانوادگی

کد ۶: عامل دیگر مشکلات خانوادگی است؛ محیط ناامن خانه ذهن دانش‌آموز را دچار آشفته و او را منزوی می‌کند و انگیزه بچه را می‌گیرد. این وضعیت حتی فرایند یادگیری و حضور در کلاس را برای دانش‌آموزان دچار مشکل می‌کند. دانش‌آموز تمرکز لازم را ندارد و دائم به مشکلات والدین فکر می‌کند و هر لحظه منتظر خبر و اتفاقی ناگوار از جانب والدین است. در چنین حالتی، ترک تحصیل محتمل است.

کد ۱۴: یکی از شاگردانم شرایط خانوادگی مناسبی نداشت و پدرش معتاد و دارای مشکل بود. این دختر هم تحت تأثیر محیط خانواده بسیار عصبی و خشن بود و دائماً با بچه‌های مدرسه درگیر می‌شد و دعوا راه می‌انداخت. در نهایت، چون مشاور هم نتوانست کاری برای این دختر کند، ترک تحصیل کرد.

طلاق والدین

کد ۱۸: طلاق والدین خیلی تأثیرگذار بر ترک تحصیل بچه‌هاست. بچه‌ای که نظارت والدین را ندارد یا دائماً از این خانه به آن خانه می‌شود، آرامش و انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارد.

رویه‌های غلط و غیررسمی آموزش و پرورش

کد ۸: از دلایل عمده ترک تحصیل خود آموزش و پرورش است که برخلاف قانون رایگان و همگانی بودن آموزش، امکانات آموزشی را به سمت دارا و ندار بودن می‌برد و شرایط را آن‌قدر سخت کرده که امکان تحصیل حتی برای طبقه متوسط جامعه هم کم‌کم دشوار می‌شود.

مسائل پیرامون کنکور

کد ۸: مسئله بعدی کنکور و حاشیه‌های آن است که انگیزه بچه‌ها را نابود می‌کند و به بچه این حس منتقل می‌شود که وقتی پول، مدرسه و معلم آن‌چنانی و سهمیه نداری، وقت خودت را بیهود تلف نکن، تو آینده‌ای نداری، هر چقدر هم باهوش باشی و تلاش کنی.

بی‌تفاوتی والدین

کد ۸: بی‌تفاوتی والدین نسبت به تحصیل، می‌تواند تأثیر منفی روی انگیزه بچه‌ها داشته باشد. اگر والدین به تحصیل

اهمیت ندهند یا از بچه‌ها حمایت نکنند، فرزندان ممکن است احساس کنند که تحصیل برایشان مهم نیست و به همین دلیل به ترک تحصیل اقدام کنند.

نبود امکانات آموزشی متناسب

کد ۱ و ۱۱: در برخی روستاها دبیرستان وجود ندارد؛ بچه‌ها مجبور می‌شوند هر روز تقریباً ۵، ۶ کیلومتر کمتر یا بیشتر، مسیر را طی کنند تا به روستاهای نزدیک که مقاطع بالاتر را دارند برسند، یا به شهر بروند و در خوابگاه زندگی کنند و تحمل شرایط آنجا معمولاً برای بچه‌ها سخت است...، همین شرایط باعث می‌شود که برخی به فکر ترک تحصیل بیفتند.

کد ۱۷: مورد دیگر اینکه مدارس عشایری به آن شکلی که باید وجود ندارد که مثلاً بروند روی کوه و به بچه‌ها درس بدهند. از اردیبهشت که کوچ می‌کنند، اگر بچه‌ای در مدرسه باشد، از درس جا می‌ماند و نمی‌تواند امتحانات پایانی را بدهد و با تکرار این وضعیت، معمولاً بچه‌ها درس را رها می‌کنند و به زندگی بدون درس و مدرسه عادت می‌کنند.

بلوغ و هیجانات عاطفی

کد ۱۰: مورد بعدی بلوغ جنسی است. یکی از شاگردانم با دختری وارد رابطه عاطفی شده بود و می‌خواست که در سن کم (کلاس دهم) ازدواج کند و درس را رها کند و به کار کردن مشغول شود...؛ در آخر هم با وجود مداخله ما این اتفاق افتاد و ترک تحصیل کرد.

کد ۱۳: بچه‌ها به خاطر هیجانات عاطفی که خصوصاً در دوران بلوغ تجربه می‌کنند، ممکن است دچار مشکلاتی شوند که در نهایت به ترک تحصیل و بازماندن از درس و مدرسه منجر شود.

معلمان ناامید

کد ۱۰: بچه‌ها در سنین نوجوانی و جوانی نگران آینده هستند که بعد از فارغ‌التحصیلی چه اتفاقی می‌افتد و آیا شغل مناسبی پیدا می‌کنند یا نه؟ در این شرایط برخی معلمان به جای تزریق شور و امید و آرامش، بذر ناامیدی را در دل بچه‌ها می‌کارند و بدبینی بچه‌ها را بیشتر می‌کنند. آنها می‌گویند شغل آزاد درآمدش بیشتر است، یا افرادی که مدرک گرفته‌اند بعد از آن همه تلاش سرکار نرفته‌اند، یا ما این همه دودیدیم الان ماهی ده، دوازده تومان می‌گیریم... همین رفتارهای نادرست معلمان، بچه‌ها را بی‌انگیزه و نسبت به ادامه تحصیل سرد می‌کند.

محیط اجتماعی نامناسب

کد ۱۰: مورد بعدی محیط و محل تحصیل بچه‌هاست. نبود آدم‌های موفق و تحصیل کرده که می‌توانند الگو و راهنمای بچه‌ها باشند و جو فرهنگی خوب و سالمی به وجود آورند، از دیگر مشکلات و دلایل ترک تحصیل است.

تأثیر همسالان

کد ۶: از دلایلی که می‌توان به آن اشاره کرد، دوستی‌های ناسالم، درگیری‌ها و قلدری‌ها و آسیب‌های جسمی مکرر در مدرسه است که در پسران بسیار پررنگ‌تر است. این وضعیت در مدرسه، ممکن است به تدریج و با شدید شدن و عدم پیگیری، باعث دل‌زدگی از درس و مدرسه شود و به ترک تحصیل بیانجامد. علاوه بر این یک دوست مسئله‌دار یا بچه‌ای که ذهنش درگیر درس نیست و فکرش حول و حوش ترک تحصیل می‌گردد، غیرممکن است روی بقیه بچه‌ها تأثیر منفی نگذارد.

کد ۱۰: دوستان بچه‌ها هم می‌توانند بر تصمیم آنها بر روی ادامه یا ترک تحصیل مؤثر باشند. فرق دارد که دوست بچه تمرکز بر رفتن به دانشگاه و رسیدن به شغل از مسیر علم را داشته باشد، یا بر عکس دائماً سرگرم شیطنتهای خودش باشد و درس را در جلو چشم او بی‌اهمیت و زجرآور ترسیم کند.

عدم درک اهمیت درس

کد ۱۱: مسئله بعدی این است که بچه‌ها درس خواندن را کار بیهوده می‌دانند و آن را اتلاف وقت می‌بینند. به همین علت ترک تحصیل می‌کنند. بچه‌ها خیلی دقت می‌کنند، مثل ما نیستند، دائم می‌پرسند که این درس‌ها، این موضوعات به چه کار ما می‌آید، چه دردی را از ما دوا می‌کند، چرا باید ذهن خودمان را با این مباحث پر و خراب کنیم؟

مشکلات روحی - روانی

کد ۱۲: به نظرم مشکلات روحی و روانی، موردی است که زیاد به آن توجه نشده است. قطعاً اضطراب، افسردگی، دوقطبی بودن و... می‌تواند از دلایل ترک تحصیل بچه‌ها باشد. به عنوان یک تجربه شخصی خدمت شما عرض کنم که سال ۱۴۰۰ در مدرسه... دانش‌آموزی داشتیم که دوقطبی بود... یک دفعه قرآن می‌خواند و یک دفعه کفر می‌گفت و اضطراب و استرس شدیدی داشت. مشکل را با والدین دختر در میان گذاشتیم، پدر مقاومت کرد و گفت که اگر ازدواج کند، خوب می‌شود. درواقع به اولین خواستگارش هم جواب مثبت داد و ترک تحصیل کرد.

کد ۱۴: یک مورد دیگر که ما با آن مواجه شدیم، دختر خانمی بود که سر کلاس نمی‌ماند، با بچه‌ها نمی‌توانست ارتباط برقرار کند، می‌رفت دفتر و مدیر هم یک سری فعالیت‌ها به او می‌داد که انجام دهد... این دختر خیلی احساسی و آسیب‌پذیر بود، هر کاری به او می‌گفتیم انجام می‌داد، غیر از اینکه برود سر کلاس و با بچه‌ها بنشیند و درس بخواند؛ در نهایت هم ترک تحصیل کرد.

تبدیل شدن زیبایی به اولویت

کد ۱۷: موردی را در مدرسه داشتیم که به دختر کلاس نهم بعد از تعطیلات تابستان گفتیم که باید ناخن کاشته‌ات را برداری و دختر لج کرد و دیگر به مدرسه نیامد. یک مورد دیگر هم داشتیم که موهای دختر بیش از حد معمول بلند

بود، تذکر دادیم که باید برای مدرسه کوتاه کنی، پاسخی که شنیدیم این بود که ارزش موهایی من از درس و مدرسه بیشتر است و دیگر به مدرسه نیامد.

تمکن مالی

کد ۱۸: امروزه برخی بچه‌ها به دلیل ثروت زیاد خانواده درس را رها می‌کنند. از یک سنی به بعد، این تصور برای آنها پیش می‌آید که چون خانواده است، ما نیازی به درس نداریم. با مورد این چنینی خود ما در مدرسه منطقه ثروتمندترین خرم‌آباد روبه‌رو بودیم و پسری که پدر ثروتمندی داشت، دیگر حاضر نشد به مدرسه بیاید.

فوت مادر

کد ۱۰ و ۱۹: مورد دیگری هم شاهد بودم که مادر خانواده فوت کرد و دختر بزرگ‌تر مجبور به ترک تحصیل شد تا به خانه و بچه‌های کوچک‌تر برسد.

نام و جو بد مدرسه

کد ۱۹: در برخی مناطق مهاجرپذیر، چند فرهنگی و حاشیه شهر مسئله دیگری که وجود دارد، فضای بد حاکم بر مدارس است. در این مدارس، تربیت بیش از اینکه در دست معلمان باشد، از سوی بچه‌ها بر روی همدیگر اعمال می‌شود؛ یعنی بچه‌ها به هم چیزهایی را یاد می‌دهند که کل جریان تعلیم و تربیت در مدرسه را به حاشیه می‌برد و خنثی می‌کند. در مواردی شاهد بوده‌ام که بچه‌ها در مدرسه سیگاری شده‌اند، یا تحت تأثیر دوستان چیزهایی را یاد گرفته‌اند و وقتی خانواده‌ها متوجه شده‌اند، دیگر اجازه ادامه تحصیل به بچه‌ها نداده‌اند.

ظهور هوش مصنوعی

کد ۲۱: هوش مصنوعی می‌تواند بر بازار کار و زندگی آینده تأثیر بگذارد و بسیاری مشاغل را از بین ببرد. بچه‌هایی که قوت و گستره این تکنولوژی را می‌بینند، ممکن است احساس کنند که آینده دیگر قابل پیش‌بینی نیست و تحصیل نیز به اندازه گذشته ارزشمند نیست... به همین دلیل تصمیم به ترک تحصیل بگیرند.

جدول ۲: جدول مضامین

مضامین اصلی	مضامین فرعی
۴ ۳ ۲ ۱	نارسایی‌های جسمانی
	اختلالات یادگیری
	مشکلات روحی - روانی
	عقب‌افتادگی آموزشی
	بلوغ و هیجانات عاطفی
	تجربه شکست در برنامه‌ریزی و مطالعه
	عدم درک اهمیت درس
	انتخاب نادرست رشته

عوامل خانوادگی	فرهنگ غلط خانواده
	ازدواج زودهنگام
	تنش ها و مشکلات خانوادگی
	بی تفاوتی والدین
	طلاق والدین
	فوت مادر
	نارضایتی اطرافیان از ادامه تحصیل
	فقر و مشکلات اقتصادی
	تمکن مالی
عوامل اجتماعی	تأثیر همسالان
	محیط اجتماعی نامناسب
	الگوهای نادرست
	جاذبه کار و درآمدزایی
	بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی
	کاهش ارزش علم
	تبدیل شدن زیبایی به اولویت
	ظهور هوش مصنوعی
	ارزشیابی سختگیرانه
عوامل آموزشی	رویه های غلط و غیررسمی آموزش و پرورش
	مسائل پیرامون کنکور
	نبود امکانات آموزشی متناسب
	معلمان ناامید
	کتاب های درسی
	نام و جو بد مدرسه
	برخورد نامناسب معلم

نتیجه گیری

در این پژوهش علل و زمینه های مؤثر در بازماندگی از تحصیل دانش آموزان بررسی شد. یافته های تحقیق نشان دهنده مجموعه ای از عوامل تأثیرگذار است که در چهار دسته «فردی، خانوادگی، اجتماعی و آموزشی» طبقه بندی شدند. در ادامه، نتایج این مطالعه با پژوهش های پیشین مقایسه و تحلیل می شود.

در تحقیق پیش رو عواملی مانند «نارسایی های جسمانی، اختلالات یادگیری، مشکلات روحی - روانی، عقب افتادگی آموزشی، بلوغ و هیجانات عاطفی، تجربه شکست در برنامه ریزی و مطالعه، عدم درک اهمیت درس، انتخاب نادرست رشته» به عنوان علل فردی شناسایی شدند. این یافته ها با نتایج تحقیقات پیشین مانند پژوهش های حدادی زاده (۱۳۹۴)، بارانی و دیگران (۱۳۹۸)، شاه محمدی و بهمنی (۱۳۹۹)، مظفری و چراغی (۱۴۰۱)، گابلز و دیگران (۲۰۱۹)، اسلامیان و دیگران (۲۰۲۳) هم راستا است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مشکلات خانوادگی مانند «فرهنگ غلط خانواده، ازدواج زودهنگام، تنش‌ها و مشکلات خانوادگی، بی‌تفاوتی والدین، طلاق والدین، فوت مادر، نارضایتی اطرافیان از ادامه تحصیل، فقر و مشکلات اقتصادی و تمکن مالی» از جمله علل دیگر بازماندگی از تحصیل هستند. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات پیشین مانند تحقیقات اقدسی و زینال‌فام (۱۳۹۱)، سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵)، غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸)، شاه‌محمدی و بهمنی (۱۳۹۹)، سنجری (۱۴۰۰)، بیرانوند و دیگران (۱۴۰۱)، مظفری و چراغی (۱۴۰۱)، باقری پرمهر و دیگران (۱۴۰۱)، گابلز و دیگران (۲۰۱۹)، تسولو و دیگران (۲۰۲۱)، اسلامیان و دیگران (۲۰۲۳)، حمید و دیگران (۲۰۲۴)، بیلار و موتنانز (۲۰۲۴)، ونکاتسان و دیگران (۲۰۲۴) و دایاسیری و دیگران (۲۰۲۵) همخوانی دارد که به نقش خانواده در این مسئله اشاره کرده‌اند. «تأثیر همسالان، محیط اجتماعی نامناسب، الگوهای نادرست، جاذبه کار و درآمدزایی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کاهش ارزش علم، تبدیل شدن زیبایی به اولویت، ظهور هوش مصنوعی» از جمله عوامل اجتماعی هستند که بر بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان مؤثرند. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات پیشین مانند اقدسی و زینال‌فام (۱۳۹۱)، غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸)، شاه‌محمدی و بهمنی (۱۳۹۹)، بیرانوند و دیگران (۱۴۰۱)، باقری پرمهر و دیگران (۱۴۰۱) و حمید و دیگران (۲۰۲۴) که بر تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی تأکید کرده‌اند، همخوانی دارد. در نهایت نیز عوامل آموزشی مؤثر بر بازماندگی از تحصیل قرار دارند که شامل این دسته از مضامین است: «برخورد نامناسب معلم، ارزشیابی سختگیرانه، رویه‌های غلط و غیررسمی آموزش و پرورش، مسائل پیرامون کنکور، نبود امکانات آموزشی متناسب، معلمان ناامید، کتاب‌های درسی، نام و جو بد مدرسه». این نتایج با تحقیقات پیشین، مانند پژوهش سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵)، غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸)، بارانی و دیگران (۱۳۹۸)، شاه‌محمدی و بهمنی (۱۳۹۹)، مظفری و چراغی (۱۴۰۱)، گابلز و دیگران (۲۰۱۹)، اسلامیان و دیگران (۲۰۲۳)، مندوزا لیرا و دیگران (۲۰۲۳)، حمید و دیگران (۲۰۲۴)، بیلار و موتنانز (۲۰۲۴) و دایاسیری و دیگران (۲۰۲۵) مطابقت دارد که به مشکلات سیستم آموزشی و برخورد نامناسب معلمان با دانش‌آموزان پرداخته‌اند.

نتایج کلی نشان می‌دهند که بازماندگی از تحصیل، یک پدیده چندوجهی است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارد. بسیاری از عوامل ذکرشده در این تحقیق با پژوهش‌های پیشین تطابق دارند، اما در این تحقیق عواملی چون ظهور هوش مصنوعی، کاهش ارزش علم، معلمان ناامید، تمکن مالی، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و تبدیل زیبایی به اولویت و... که به‌طور ویژه به تغییرات جدید در جامعه اشاره دارند، به‌عنوان عواملی نو ظهور شناسایی شدند. این یافته‌ها نشان‌دهنده تحولاتی است که در دنیای امروز تأثیرات خود را بر انگیزه و رفتار تحصیلی دانش‌آموزان گذاشته است. پژوهش حاضر با برجسته ساختن پیچیدگی، تنوع و

گسترده‌گی عوامل مؤثر در پدیده بازماندگی از تحصیل - که ابعاد اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی، درمانی، روان‌شناختی و آموزشی را دربر می‌گیرد - بر لزوم اتخاذ رویکردی هماهنگ و چندبعدی تأکید می‌ورزد. در این راستا، ایجاد همکاری سه‌جانبه میان خانواده‌ها، مدارس و سیاست‌گذاران آموزشی برای مقابله با این بحران، امری حیاتی است. اجرای یکپارچه اقدامات پیشگیرانه و حمایتی در این حوزه‌های گوناگون، بستری پایدار برای تداوم تحصیل دانش‌آموزان فراهم می‌آورد. این تلاش مشترک تضمین می‌کند که فرزندان ایران با انگیزه و اراده‌ای راسخ، در مسیر رشد فردی و پیشرفت کشور گام بردارند و افق روشنی را برای آینده خود و میهن عزیزمان ترسیم نمایند.

منابع

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اقدسی، علینقی و زینال‌فام، افسانه (۱۳۹۱). عوامل محیطی و اجتماعی مؤثر در ترک تحصیل (بازماندگان از تحصیل) دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهرستان میاندوآب در سال تحصیلی ۸۹-۹۰. *آموزش و ارزشیابی (علوم تربیتی)*، ۵(۱۷)، ۱۱۳-۱۳۰.
- امیری، محمد (۱۳۹۴). تحلیلی دوسطحی از تأثیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده و درجه توسعه‌یافتگی استان محل زندگی بر بازماندگی تحصیلی فرزندان در ایران. *تعلیم و تربیت*، ۳۱(۳)، ۳۳-۵۶.
- آتشک، محمد (۱۳۸۸). بررسی تساوی جنسیتی در دسترسی به آموزش (پایه‌های دوره راهنمایی در مناطق شهری و روستایی کشور). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۴)، ۷۳-۱۱۰.
- بارانی، حمید و دیگران (۱۳۹۸). عوامل روان‌شناختی ترک تحصیل دانش‌آموزان. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۵(۵۹)، ۳۳۵-۳۲۳.
- باقری پرمهر، شعله و دیگران (۱۴۰۱). بررسی آماری عوامل مؤثر بر بازماندگی از تحصیل کودکان. *چشم‌اندازهای اقتصاد عدالت‌محور*، ۱، ۷۵-۱۰۰.
- برنامه ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳). تهران: سازمان نهضت سوادآموزی.
- بلوچ‌زهی، عبدالغفار (۱۳۹۵). *شناسایی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره ابتدایی و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از آن در استان سیستان و بلوچستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- بیات، موسی و ملاشاهی، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی روند ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل در آموزش و پرورش (سال‌های ۱۳۹۳-۱۴۰۱). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- بیرانوند، سارا و دیگران (۱۴۰۱). تفاوت‌های روستا - شهری ازدواج و ترک تحصیل دختران در دوره متوسطه دوم (دبیرستان). *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۷(۳۳)، ۵۱-۷۶.
- تورانی، حیدر و عارف‌نژاد، سعید (۱۳۹۶). بررسی موانع و شیوه‌های جذب کودکان بازمانده از تحصیل در مناطق روستایی و عشایری. *تعلیم و تربیت*، ۳۳(۱۳۲)، ۳۱-۴۷.
- حدادی‌زاده، علی (۱۳۹۴). *علل بازماندگی از تحصیل در دوره متوسطه شهرستان قم در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دانشگاه قم.
- زالی، منصوره (۱۴۰۳). عقب‌گرد از راه مدرسه. خبرگزاری ایسنا. <https://www.isna.ir/news/>
- سپیدنامه، بهروز و دیگران (۱۳۹۵). شناسایی دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی منطقه آموزش و پرورش موسیان (نواحی روستایی). *توسعه محلی روستایی - شهری (توسعه روستایی)*، ۱۸(۱)، ۱۶۷-۹۸.
- سنجری‌فر، علی‌اصغر (۱۴۰۰). بررسی رابطه وضعیت اقتصادی و کسب‌وکار والدین با ترک تحصیل فرزندان. مدیریت کسب‌وکارهای دانش‌بنیان، ۱۲(۱)، ۹۸-۸۱.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹). مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: سمت.

- شاه‌محمدی، انور و بهمنی، مهری. (۱۳۹۹). راهکارهای تدریس برای کاهش ترک تحصیل. *تدریس پژوهی*، ۸(۳)، ۱۷۱-۱۹۴.
- شکویی، حسین (۱۳۹۰). *شناخت و فلسفه جغرافیا*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شهرکی، مهدی و قادری، سیمین (۱۳۹۱). بررسی تصمیم به اشتغال و تحصیل کودکان کار در ایران. *اقتصاد مقیاری*، ۹(۴)، ۸۹-۵۷.
- صادقی، مجید (۱۴۰۲). *واکوی عوامل مؤثر بر بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در نواحی روستایی از دیدگاه والدین و دانش‌آموزان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی (آموزش و پرورش ابتدایی). دانشگاه شیراز.
- صافی، احمد (۱۴۰۰). *آموزش و پرورش ابتدایی، دوره اول و دوم متوسطه*. تهران: سمت.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳(۱)، ۱۹-۳۴.
- عبداللهی، شیرزاد (۱۳۹۱). هر کودک بازمانده از تحصیل یک بمب ساعتی است. *روزنامه دنیای اقتصاد*. شماره ۲۶۳۸.
- غلام‌پور، میثم و آیتی، محسن (۱۳۹۸). روایت پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموز دختر روستایی. *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۰(۴)، ۷۷-۱۰۰.
- فتحی، حبیب (۱۳۹۱). نگاهی گذرا به عوامل بازماندگی از تحصیل. *روزنامه دنیای اقتصاد*. شماره ۲۶۴۰.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).
- قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۶). مصوب مجلس شورای اسلامی.
- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). مصوب مجلس شورای اسلامی.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳). مصوب مجلس شورای اسلامی.
- قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳). مصوب مجلس شورای اسلامی.
- کلانتری، رباب و دیگران (۱۴۰۲). شناسایی کودکان در معرض بازماندگی از تحصیل در مقطع دبستان با به‌کارگیری یک مدل پروبیت. *تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران*، ۹(۲)، ۲۵۱-۲۷۷.
- مظفری قره‌بلاغ، صدیقه و چراغی، مهدی (۱۴۰۱). شناسایی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان در مقطع متوسطه مناطق عشایری شهرستان ماه‌نشان. *مطالعات برنامه‌ریزی قلمرو کوچ‌نشینان*، ۲(۲)، ۱۵۱-۱۶۰.
- مهدوی‌فر، مرضیه (۱۳۹۸). *بررسی عوامل بازماندگی از تحصیل کودکان ۶ الی ۱۵ سال شهرستان کاشان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
- نجاتی، محمدحسین (۱۳۹۰). کودکان بازمانده از تحصیل: واقعیت خاموش ایران. *روزنامه شرق*. شماره ۱۳۸۳.
- یاراحمدی، یحیی و دیگران (۱۳۹۱). تدوین و آزمون یک مدل انگیزشی برای پیش‌بینی تصمیم دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی و اول دبیرستان مناطق روستایی شهرستان سنجند به ادامه یا ترک تحصیل در دوره دبیرستان. *دستاوردهای روان‌شناختی*، ۱۹(۱)، ۸۸-۹۸.
- Bilar Jr, E. A. & Montañez, M. C. A. (2024). Understanding student dropout risk: A qualitative study. *Ho Chi Minh City Open University Journal of Science - Social Sciences*, 14(2), 18–34.
- Dayasiri, K., Jayasingha, D. & Thadchanamoorthy, V. (2025). Determinants of school drop-out among adolescents in rural Sri Lanka. *Children and Youth Services Review*, 169, 108-112.
- Eslamian, A., Arshi, M., Tahmasebi, S., Alipour, F., Rafiey, H. & Karimijavan, G. (2023). Understanding dropout stabilization and the factors affecting the return to primary school: A qualitative study. *Journal of Medicine and Life*, 16(7), 990–997.

- Gubbels, J., van der Put, C. E. & Assink, M. (2019). Risk factors for school absenteeism and dropout: A meta-analytic review. *Journal of Youth and Adolescence*, 48, 1637–1667.
- Hameed, S., Mesum, M. K., Khan, H. K., Bano, A., Mehdi, S., Jabeen, S. & Ali, N. (2024). Determination of latent factors influencing students' dropout in secondary schools. *OEconomia*, 7(2), 77-90.
- Mendoza Lira, M., Ballesta Acevedo, E., Muñoz Jorquera, S. & Covarrubias Apablaza, C. G. (2023). Conceptualizations of school dropout and retention from Chilean educational actors' perspectives. *Participatory Educational Research*, 10(2), 216–235.
- Parrillo, V. N. (Ed.). (2008). *Encyclopedia of social problems*. Sage Publications.
- Tsolou, O., Babalis, T. & Tsoli, K. (2021). The impact of COVID-19 pandemic on education: Social exclusion and dropping out of school. *Creative Education*, 12, 529–544.
- UNICEF. (2014). All children in School by 2015 Global initiative on out-of-school children. UNICEF Regional Office for South Asia, Kathmandu, Nepal.
- Venkatesan, R. G., Karmegam, D. & Mappillairaju, B. (2024). Exploring determinants of school dropout across regions in India: A comprehensive meta-analysis. *Journal of Computational Social Science*, 7, 1665–1697.

Table of Contents

Design and Construction of an Analytical-Comparative Model of Social Security with an Islamic Approach / 7

Mohammad Hossein Sheikhi

The Role of the Symbolic System in Cultivating the Resistance Economy: An Analytical Framework for National Economic Resilience / 31

Omid Izanloo

A Critical Evaluation of Theories of Responsible Participation through a Sociological Approach / 55

✎ *Gholamreza Shafaq / Seyyed Hossein Sharafuddin*

A Sociological Analysis of Pilgrimage as a Tourism Industry / 79

✎ *Meisam Bigdeli / Mehdi Nasiri*

The Anthropological Foundations of Feminism and Its Social Implications / 109

Esmail Cheraghi Kootiani

The Crisis of School Dropout: Examining School Staff's Perspectives on Enduring and Emerging Causes and Contexts / 131

Fatemeh Ramezani

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute (IKI)*

Editor in Chief: *Hamid Pārsaniyā*

Editor: *Syyed Hosein Sharaf-Al-din*

Executive manager: *Ali Agha-Mohammadi*

Editorial Board:

▣ **Nasrallah Aqajani:** *Associate Professor, Bagher al-Olum University*

▣ **Hamid Parsāniyā:** *Assistant Professor, Tehran University*

▣ **GholamReda Jamshidiha:** *Professor, Tehran University*

▣ **Mahmud Rajabi:** *Professor, IKI*

▣ **Syyed Hosein Sharaf al-din:** *Professor, IKI*

▣ **Hosein Kachoiyan:** *Associate Professor, Tehran University*

▣ **Akbar Mirsepah:** *Associate Professor, IKI*

▣ **Shams allah Mariji:** *Professor, Bagher al-Olum University*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113480

Fax: +982532934483

www.iki.ac.ir

www.nashriyat.ir